

های سیاسی سر نوشت ملت شهید
 پرور افغانستان را تعیین کرد.
 ایشان میخواستند بدن شریف
 روحيات مردم و مجاهدین را تحت
 تاء تیر خویش قرار بدهند تا بتواند
 درین بازی برنده شود. اما
 مجاهدین در طرف یارده سال جنگ
 از تمام وقایع سیاسی خوبی
 آگاه بوده اند.

س: شما در سالهای اخیر به
 پشاور تشریف نیاوردید، آیا
 درین مدت بارهبر جمعیت در داخل
 کشور دیدن نموده اید؟
 ج: بلی چهار روز قبل یعنی
 بتاريخ ۲۷ اسد روز جمعه بارهبر
 جمعیت اسلامی در ولسوالی جا جی
 از نزدیک ملاقات کردیم.

از بهترین نظر برخوردار است.

س: روسها اخیراً "برای حل
 قضیه افغانستان پیشنهاد کنفرانس
 منطوقی یا بین المللی را میباشند
 بنظر شما این کنفرانس برای
 حل قضیه چروولی را بازی خواهد
 کرد؟

ج: ما از پنج وین برگذارى
 این کنفرانس را رد میکنیم
 و طرفدار دایر شدن چنین کنفرانس
 ها نیستیم. چون در یکطرف قضیه
 کموستان و طرفداران روسیه
 و در طرف دیگر آن نیروهای جهادی
 قرار دارند. بدین ترتیب تصمیم
 گیری بدست مجاهدین بوده و هیچ
 کس دیگری نمیتواند در خارج
 افغانستان از طریق شطرنج بازی

ج: من شما طرفدار هیچکدام
 این پیشنهادات نیستم، چگون
 یک تعداد زیاد نفوذ کشور در شهر
 های بزرگ که در محاصره دشمن
 قرار دارند زیست میکنند یا
 شرایط انتخابات عمومی برای
 مساعد نیست. از طرف دیگر اوضاع
 نظامی و حالت اضطراری کشور
 اجازه نمیدهد که در فضای امنیت
 انتخابات عمومی برگزار گردد.
 همچنان موضوع قرعه کشی یک
 سیستم پس مانده و در افغانده است
 که از نظر سیاسی هم یک نقطه
 ضعفی است که نمیتوان
 سر نوشت یک ملت قهرمان را توسط
 قرعه انتخاب نمود.

در حقیقت امر یک بازی طفلانه
 خواهد بود. بنظر من شاید این
 پیشنهاد را کسانی بکنند که موقف
 صعبی را در داخل کشور داشته
 باشند.

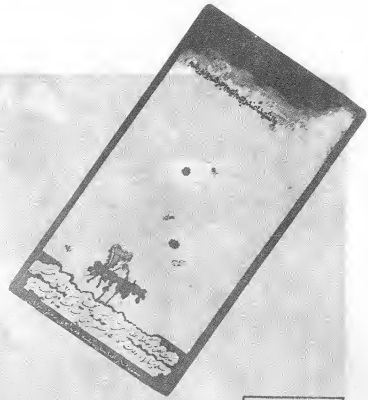
س: پس این معمارا چطور
 میتوان حل کرد؟

ج: اگر واقع بینی های به
 میان بیاید و قوت ها شک
 من تحت محور در داخل افغانستان
 مطرح هستند برای شان سهم بیشتر
 داده شود و دیگران نیز ایشار و فدا
 کاری نموده و بدور محورهای قوی
 همکاری نمایند خود بخود این
 معما حل خواهد شد.

س: آیا جبهات مربوطه جمعیت
 در ولایت لوگر از هما هنگی کاملاً
 برخوردار هستند؟

ج: مشکلاتی شاید وجود داشته
 باشد. اما جمعیت در ولایت لوگر





بخون خفتگان سنگر حق

شهید قاضی اسلام الدین

اسلام الدین فرزندی محمد در حدود سالهای ۱۳۲۸ ش در قریه آقبر ولسوالی اشکوش دیده به جهان گشود، تعلیمات ابتدائی دینی اش را در مسجد محل فراگرفت و در آن دوران چیزی که او را از همقطاران جدا میکرد شجاعت و دلاوری و اخلاق کم نظیری او نسبت به همسالانش بود، او سپس در سال ۴۵ شامل مدرسه تخارستان گردید و بعداً "به دارالعلوم عربی کابل آمد و در این دوران به صفت یک غفور چشته، نهضت اسلامی وارد صحنه پیکار و مبارزه شد، در کوششهای فکری و عقیدتی بر ندمزدوران خود فروخته روسی در صفا و دل قرار داشت در برابر زدن و خوردها میان مسلمانان

مبارزه و جهاد افتخارستان گردد.
قاضی اسلام الدین مبارز پیکار و مجاهد هدفمندی که یاد او، با دهدها پشاورگران آتشین اسلام را نداعی میکند، برای اینکه بیشتر از مبارزات و قهرمانی های این را در مدبرگرا اطلاع حاصل نمائیم بپایانید تا بر زندگی نامدانش مروری کنیم.

شهید عزیز قاضی اسلام الدین "حامد"

قاضی اسلام الدین شهید یکن از ابر مردان دلاور و آگاه نهضت اسلامی کشور است که خدمات فرا موثر تا شدنی شان بایست با خط زرین ثبت اوراق تاریخ



جسد غرقه بخون قاضی اسلام الدین (حامد) شهید

و کمونست ها وجودا و صحنه کشمکش را عوض میکرد، و خصم ملحد با رای مقاومت را از دست میداد .

یکی از صفات با رزا وجود، سخاوت و جواد نمردی او بود، چون او از یک فامیل زراعت پیشه بود و زندگی اقتصادی نسبتاً خوبی داشت، از همینروا طاقش در کابل همیشه پذیرای مهمانان بود و اکثر برادران نهضت اسلامی میتوانستند اعضای حلقه‌ها تما با کادر رهبری نهضت را مثل: انجنیر حبیب الرحمن شهید، دا کتر عمر شهید، انجنیر سیف الدین شهید، شحده شهید اسمعیل پاسخ ها شمی شهید، انجنیر گلبدین قاضی سید عبدالرحمن شهید، استاد عبدالقادر توانا، استاد شاداب و را در اطاق قاضی اسلام الدین شهید دیدار کنند که انشاء الله برادران نیکو از جمله زنده اند البته آن خاطره ها را - فراموش نکرده اند .

قاضی اسلام الدین شهید بعد از فراغت از دارالعلوم عربی کابل در سال ۱۳۵۳ ش، وارد پوهنخی شرعیات پوهنتون کابل شده این دوران آغاز ترور و اختناق داود بود و در این دوران بویژه آغاز سال ۱۳۵۳، فشار و خفقان به حدی بود که کسی جرأت نداشت با مزدوران خلق و پرچم یک ودو کند، اما قاضی اسلام الدین شهید مردی نبود که از اظهار حق بیم و هراسی نداشته باشد، همان بود که در لیلیه بولی تخنیک طی یک گفت و شنود فکری با کمونستان کابل به زد و خورد

لباسهای شان واری میگرد، و همه زندانیان جنبش اسلامی کشور که از زندان جهنمی داود و بعد ها تره کی، امین و ببرک رهیده اند این فداکاری ها را بیاد دارند . قاضی اسلام الدین شهید در سال ۱۳۵۶ ش از پوهنخی شرعیات فارغ التحصیل شد و به عسکری رفت چندانکه می اوسپری نشده بود که مزدوران روسی براریکه قدرت تکیه زدند، قاضی شهید که آغا ز مبارزه مسلحانه را در سر می پرورانید برای همین هدف دوران عسکری هر چند مدت بعد خود را از یک رشته نظامی شامل رشته دیگری گردتا به فنون رزم آشنا شود و در همین مدت با همه سلاحهای موجود در کارنیز بون عسکری آشنا شد، و سپس در اسد ۱۳۵۷ ش به پشاور هجرت کرد، در محیط هجرت آرام نه نشست، در پکتیا و کندهارها دگر

کشید که بهادران قاضی اسلام الدین شهید از پوهنخی اخراج شد، اما به اساس کمک استادان پوهنخی شرعیات در اوایل شور ۱۳۵۳ ش او دوباره شامل پوهنخی شد، بعد از چندی برادران بزرگش پوهانند غلام محمد نیازی و استاد سیاف به زندان دهمزنگ برده شدند و پدر معنوی شان ستادبرهان الدین ربانی مجبور به هجرت شد که قاضی اسلام الدین شهید و برادر مجاهد مولوی میر حمزه رئیس کنونی کمیته دعوت و تنظیم جمعیت اسلامی افغانستان، در نجات استاد نقش با رزی داشتند، بعد از این حوادث قاضی اسلام الدین شهید اکثر " خود را یتیم فکری میگرد، بولی با وجود این فشارها و لحظه آرام نداشت و در تمام مدت چهار سال پوهنتون از امور محسوسین از تهیه غذا تا شستن

گفتند: چطور؟ جواب قاضی شهید این بود که: «استاد سیاف از زندان رها و داخل پشاور شد».

چنین بود عشق و علاقه قاضی اسلام الدین شهید به مبارزه و جهاد و آزادی افغانستان و چنان بود محبت و دوستی برای آنانیکه با وییای مبارزه و هم سفر طریق دعوت بودند!!

قاضی اسلام الدین شهید در سال ۱۳۵۹ بعد از اخذ دیات لازم از مقام رهبری جمعیت با بوسیدن محاسن استاد دبرهان الدین ربانی امیر گرانقدر جمعیت اسلامی افغانستان روانه اشکمش شود و قرارگاهی را بنام "البدر" تاسیس کرد که پیش از هزار نفر در آن تربیه و تعلیم نظامی دیدند، وادرین مدت در جنگهای زیاده و ضروریه شرکت جست و از خود رشادت و مردانگی نشان داد.

در سال ۱۳۶۲ شورای اولین جلسه شورای نظار در قرارگاه البدر تشکیل گردید که ورا ی طرح یک شورای جهادی متشکل و منسجم اکثر مسئولین و فرماندهان ولایات بدخشان، تخار، کندز، بغلان، پروان و کاپیسا در آن اشتراک داشتند و این مجلس موافقانه به بیان پذیرفت و قاضی شهید در تشکیلات همان سال بخیث قوماندان عمومی اشکمش تعیین گردید.

قاضی اسلام الدین شهید به صفت یک فرمانده آگاه و مدبر

سپس در شور ۱۳۵۸ به بدخشان رفت و در فتح کران و منجان و جرمر و بهارک از خود رشادتهای کم نظیری نشان داد و در آن آخر تابستان ۱۳۵۸ روانه ایران شد تا کارگران را به جهاد دعوت کند در اوایل سال ۱۳۵۸ شب بیکتعداد از کارگرانیکه حرفهای حماسی قاضی شهید آنها را آماده به جهاد و شهادت نموده بود به پشاور آمد در همین روزها خبر آمدن استاد سیاف را شنید، قاضی اسلام الدین از جمله دوستداران و خدمتگزاران راستین استاد سیاف معاون جمعیت اسلامی افغانستان بود که در ایام زندان تخلص "سلامت" را برای شاگردش "قاضی اسلام الدین" گزیده بود، قاضی اسلام الدین با شنیدن ورود استاد سیاف به پشاور، داخل دارالانشای جمعیت اسلامی افغانستان در فقیر آید و دوشو به ربهان صدای بلند و جمهوری اش الله اکبر، الله اکبر الله اکبر گفت، همه حاضران و مراجعین دارالانشاء زکتابخانه و سایر اطاقها به صحن دارالانشاء آمدند، جانشیکه قاضی اسلام الدین شهید نماینده ملکوتی الله اکبر را سرداده بود، همه منتظر بودند تا نداهای تکبیر این قهرمان به پایان رسد، بعد از تکبیر گفتن ها در حالیکه قاضی شهید از خوشی درجاءه نمی گنجید به حاضرانیکه زالله اکبر گفتن های او به شگفت و وجد آمده بودند گفت: افغانستان آزاد شد. همه

در همه جنگهای ضد روسیه، وضد کمونیستها فعالیتهای چشمگیری نشان داد و در فتح گارنیزین "یورک" را برادر همرزمنش عبدالحی حقو فرماده و تیروهای جهادی بغلان سپیم بود، و چندین عملیات موفقانه را بر ضروریهها در اشکمش و برخی مناطق کندز سازمان داد.

آری! قاضی اسلام الدین شهید از جمله جوانان پیشگام و متعهد نهضت خونبار اسلامی کشور بود که ما دقایقه دگر داد و میداد آینده ملت مسلمان افغانستان بود، ولی دشمنان اسلام و آزادی وطن نگذاشتند این نهال برومند بیشتر شمرده و این مجاهد عزیز انقلاب اسلامی را به میرا طلی اش هدایت کند، بلکه این گل نوسنگفته را پرپر سازند و به ما دارا نروسی شان خدمت کردند.

آری! این شهید عزیز هنگامیکه به تاریخ ۱۸ سرطان ۱۳۶۸ شمس از جلسه عمومی شورای نظار بسوی اشکمش روان بود در تنگی فراخ ریدست جلادان حزب گلبدین اسیر شد، البته قاضی شهید اگر میخواست زور را با زور جواب دهد و سید جمال جلاد هم او را نمی توانست بدست ببرد، و او و گمان میکرد که شاید بیمان چند روز قبل سید جمال جلاد را برادر همرزمنش دا کتر سید حسین هروسو، تافهمی را از میان بردارد، همان بود که بعد از آنکه با جنهای قاضی شهید را کشیدند، وادرک کرد که دشمن

ومبارزات اسلامی بطرز جدید و کنونی آن در ولایت تخار و بیوزه شهرت لقا و در پیکانه مرکز علمی و فرهنگی آن شهر "لیدنا لقا" جدید" آغاز یافته بود.

برادر سید حسین از خویشان و ندان نزدیک دانشمند و مبارز آگاه "سید عبدالرحمن شهید" یک کسبی از پیش از آن وفات یافته از آن جنبش اسلامی افغانستان بود که بدست داد و دجلاندانی و بعداً توسط وطن فروشان و نوکران روسیه شهادت رسید.

سید حسین توسط سید عبدالرحمن شهید به کاروان خوتیا رهنه رفت اسلامی و انقلابی کشور "جمعیت اسلامی افغانستان" که در آن روزها در ولایت تخار آغاز یافته بود جذب و در صف فعالان و مبارزان بر تلاش و با تحریک نهضت اسلامی درآمد. سید حسین درس و تعلیم خود را در لیسه تالقان به پایان رسانید و تا سال ۱۳۵۲ که از آن مرکز تعلیمی و تربیتی بدرجه ای اعلی فارغ شد از جمله ای افراد برجسته و نیرومند نهضت اسلامی در ولایت تخار محسوب می شد. هم درس می خواند و به حد اعظمی تلاش میورزید تا که در علوم تخصصی ممتاز و درجه اول باشد. و همچنان هم فکران و همزمان دینی خود در فعالیت های شبانه روزی در جهت حاکمیت اسلام و تأسیس فعالیت فعال و کوشا بود، برادر سید حسین در سال ۱۳۵۳ به بعد از کامیابی در امتحان کانون پوهنتون وارد پوهنتون دانشکده طب پوهنتون "دانشگاه" کابل

گردید. با قدم گذاشتن برادر سید حسین بدست او پوهنتون رژیم جلا و وطن فروش دادگان با اشاره با داران روسی خویش به تحقیر و سرکوب رهبران جنبش اسلامی کشور دست یازید، روز بروز شرایط مبارزه و فعالیت در جهت احیای حاکمیت ارزش های اسلامی پیچید و مشکل ترمیگردید. با وجود قصد و بندها و موانع بی شمار که رژیم دست نشاند در سر راه حرکت اسلامی کشور وجود آورده بود "سید حسین" ساعتی و لحظه ای هم از مبارزه و پیکار در راه اسلام شانه خالی نکرد و در تمام فعالیتها و تلاشهای فکری، فرهنگی و سیاسی برادران مسلمان خود در کابل و تخار رهیم گرفته بدون کوتاهی و سهل انگاری بذل مساعی مینمود. درس های پوهنتون طب با وجود حجم زیادیکه داشت دنبال میکرد و در صف دانشجویان برجسته و ممتاز پوهنتون مذکور قرار داشت. در سهای تخصصی و فکری اش را موازی با هم پیش میبرد و در صف پنجم پوهنتون طب مصروف درس و مجاهده بود که روس ها در افغانستان مهره عوض کردند. و کمونست ها را بجای دادند در کابل باریکدای قدرت نشاندند در سال ۱۳۵۷ که سال بدبختی و شرع بدبختی ها و سیه روزی های دوامدار مردم افغانستان بحساب می آید. دا کتر سید حسین بعد از ختم امتحان چهارونیم ماهه در ماه دسبرای سپری کردن رخصتی های تابستانی به تالقان آمده بود. عوام مل رژیم

مزدوری را از خانه ها شردستگیر و به زندان شهرتالقان انداختند مدت سه ماه در زندان آن شهر محبوس ماندند و زسیری نمودن مدت متذکره با عده از همفکران خود از زندان تالقان به زندان بدنام بلجری انتقال داده شد یکسال و چند ماه در زندان جنایت بار بلجری، آن قصاب خانه ای تاریخ، با تعب و رنج و مشقت های طاقت فرما در سلول تاریک و مرطوب اسیر ماند. تا که قیام و جنبش اسلامی بایدهای فرسوده و لوزان رژیم مزدور را بیشتر از پیش بلرزه در آورد و به دروازه مرگ کشاند. روس ها حکومت دست نشاند خود شان را در حالت نا بودی دیده اترتی سرخ را وارد خاک افغانستان نموده و بر پشت تا نکه های روسی ببرک کارمل را با افغانستان آورده برگرداند. مردم مطالبوم افغانستان تحمیل کردند. رژیم زاده انتقال بعد از سلطه یافتن بر کابل و شهرهای بزرگ، عفو عمومی اعلان نمود و دا کتر سید حسین از سیه حال رژیم زها و به کانون خانه داده خود وصف جهاد اسلامی کشور بازگشت.

رهائی دا کتر سید حسین شهید از زندان رژیم دست نشاند را ترش سرخ با آزادی شهرتالقان از کنترل رژیم مرتد و ملحد همزمان بود. همینکه دا کتر سید حسین به تالقان رسید در مرکز ولایت تخاریک شورای جهادی برای اداره هر چه بهتر شهرتالقان و سایر مناطق آزاد شده

یک گروه میتوا هستند از منطقه ای زیرکنترول گروه دیگر عبور نمایند و امنیت جانی و مالی درمعا هده گنجا نیده شده بود .

عده از فرماندهان اصرا ر داشتند که فرا د حزب اسلامی پیمان زیا دبستند و با وجودا مضای پیمان و عهدنا مه ، نقض عهد کردند و ضربه نا جوا نمردا نه به طرف هم پیمان و اردنا ختند ، بنا برآن نباید یوفا داری آنها به عهد و پیمان با و رو بقین کرد . بهتر است از تنگی فرخا ر عبور صورت نگیرد . بعضی از فرماندهان بویژه داکتر سید حسین پافشاری نموده است که فکر نمیکنم خیانت نمایند ، بنه " از تنگی فرخا ر عبور کرده است لقا ن می رویم ، فرماندهان و مجاهدان همرا ه شان با اعتماد به عهدنا مه از طریق تنگی فرخا ر به صوب تالقان حرکت کردند . متاء صفاته توطئه صورت می پذیرد و فرماندهان جمعیت اسلامی به شمول داکتر سید حسین به چنگال دسیه گران کوردل و نا عاقبت اندیش می افتند . توطئه گرانی که مجری دسیه ای خائنا نه بودند نه طراح ویرنا مه برآن با مرکز با ندبا ملاحظ " حزب اسلامی " در تماس شده ، نظر آنان را در زمینه جویا میشوند ، از مقام با صلاح رهبری حزب دستورا عدادا م فرماندهان اسیر و در کمین افتاده ما در میگرد . مجاهدان اسیر که در زمره آن ها داکتر سید حسین

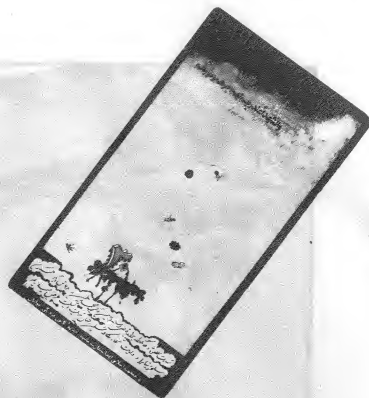
نشینی ظاهری مجاهدین در شهر جلال آباد پیشروی موقتی حکومت مزدور ، دوپا بگا و مرکزی شورای نظام و زیربنا ستا احمد شاه مسعود فرما ند : کل شورا گردآمده بودند شورا بتاريخ ۶۸/۳/۱۶ شروع تا تاریخ ۶۸/۴/۱۸ (۸۹/۷/۸ م) دوام داشت بعدا از زیا بسی ویرسی همه جا بنه اوضاع سیاسی و جنگی حاکم بر کشور و اخذ تمامیم جنگی و استراتژی کاری برای آینده نسبتا اجرای برنامه ها ی جنگی ، تمام فرماندهان و رهبران دسته های جهادی شامل در شورای متذکره بصوب مراکز فرماندهی شان عزیمت کردند نظربه دلایل امنیتی فرماندهان از راه های گونه گون بطرف پایگاه های جنگی و جهادی شان روانه شدند . نعهده از فرماندهان که در شهر تالقان و مناطق اطراف آن پایگاه ها شدند از طریق پایگاه یا تنگی فرخا ر بسوی هدف روانه شدند . تنگی فرخا ر زیرکنترول حزب اسلامی به فرماندهی سید جمال میباشد ، چند روز قبل از وقوع فاجعه پیمانی در میان مجاهدین جمعیت اسلامی و حزب اسلامی انقطاع پیدا فته بود و ببر اساس آن عهدنا مه پاییمان بدون تشویش و اضطراب افراد

ناصر را برادر فقهیم ویرا در حقین بهنا ورگسیل داشت برادر سید حسین و همرا هاش در شهر پشاور در اجتماع بزرگیکه از مجاهربین ، مجاهدین و کارکنان دفاع جهادی در بیرون مرتشکیل شده بود سخن رانی پرمحتوا و ارزشمند ایراد نمودند و حاضرین در جلسه از کیفیت وگونگی شرایط و اوضاع جنگی در کل کشور بویژه ناحیه شمال افغانستان ، شورای نظار و انگیزه تشکیل آن مطلع و باخبر ساختند . داکتر سید حسین مدتی در شهر پشاور و در مسئولیتیکه بدوش سپرده شده بود بوجه حسن انجام داد و بعدا از اختتام کارهای لازم عازم میدانهای خونین جهاد گردید ، و در افغانستان به صوب برادران همسگرش پیوست شب و روز کار میکرد تا امور جهادی را به وجه حسن پیش برود غیر از کار و فعالیت در راه سلام و آزادی وطن عزیز چیزی دیگری نزدی معنی نداشت . زندگی و استعداد خود را در راه خدا و ندمتعال و اسلام عزیز وقف کرده بود ، اما این سنت تاریخ است که خوبان و بیکان پیشتر از دیگر قشرهای اجتماعی آسیب می پذیرند . و قربانی دسائیس و توطئه های دشمنان ناپاک دین و وطن اسلامی میگردند برادر سید حسین به همراه تمام شخصیت های جهادی شورای نظار به خاطر بررسی اوضاع و شرایط جنگی حاکم بر افغانستان و سکوت و رکود حاکم بر سنگرها بعدا ز عقب

هم وجود داشت، از طرف جنا پیکاران
مطبی حزب با مصلح اسلامی بیه
جوخه، ای آتش سپرده شدند، همین
جاست که دست کثیف و نا پاک
استعمار و کمونیسم بین المللی
از آستین ننگین و آلوده، حزب
اسلامی این مدعی کاذب و دروغین
تحریک و صالت نهضت بیرون آمده
بهترین فرزندان و مجاهدان را به
آزادی و وطن اسلامی درین مرحله
حساس از تاریخی چهار دوطن عزیزما
از میدان مبارزه بر میدارد فاجعه
جانکاه و دلخراش تنگی فرخار
نشان میدهد که مدعیان کاذب، -
ریا کار و دروغین مبارزه اسلامی
در باطن و ماهیت قدرنا پاک،
زشت و کثیف اندوخته خبیثی بزرگی
را در راستای منافع دشمنان اسلام
و افغانستان مرتکب شده اند.
درین مرحله حساس از تاریخی
چهار دویکبار بر حق مردم افغانستان
در برابر روس ها و حکومت دسست
نشانده آنها در کشور ما، ملت
مظلوم افغانستان بیشتر از هر
زمان دیگر به وحدت نظر و عمل
و هماهنگی صفوف در میدان نبرد
سیاسی و نظامی ضرورت دارد.
آنها تیکه توطئه نا جوانمردانه
تنگی فرخار را پیریزی کرده اند
و آنها تیکه حقا نه، لاشعورانه
و بی رحمانه آن نقشه فدا سلامی
و ضد جهادی و ضد ملی را به معرض
اجراء گذاشته، ضربه ای مهلک
و تباکننده بر پیکر وحدت و یک
پارچگی سیاسی و نظامی مجاهدین
مهاجرین و تمام مردم افغانستان
وارد نموده اند.

این حادثه خونین و درد ناک
نقاب را از چهره کثیف و نا پاک
نوکران مزدور و ریاکار استعمار
و کمونیسم بین المللی با نین
کشید و نهایت انحطاط پستی
و فقدان اخلاق و معنویت مجریان
و مجرمان بر همگان بر ملا روشن
ساخت.
اکنون گهریای کاران و مزدوران
شیطان صفت دست به چنان جنایت
و خیانت بزرگ دینی و تاریخی
زده اند، و مردم مسلمانیان
افغانستان را در مقطع حساس فعلی
از خادمان و مبارزان بزرگ مانند
دا کتر سید حسین شهید و امثال او
محروم ساخته اند، جای آن دارد که
مردم، مهاجرین و مجاهدین مسلمان
های بیرونی که در چهار دهم
گرفته اند، از پهلوی این خیانت
تاریخی و دینی سرری نگذرند
همه مسلمانان بویژه قشر منور
و آگاه کشور، مسائل و قضایای
گذشته و امروزی را بدقت و غور
صحیح مطالعه نموده، برنامیه
ریزان توطئه مجریان آن را به
شدت تقبیح نمایند. وقوع حادثه
از نظر زمانی و شرایط حساسیکه
مردم و مجاهدین قرار گرفته اند
و دولت درنا حیه جنوبی و شرقی
کشور ادعای پیشروی داشت زیاد
با اهمیت می نماید.
ایجاد دور شکستگی در صفوف
مجاهدین و تکرار وقایعی از نوع
فوق خیانت دینی و ملی است
حالا که عزیزترین فرزندان وطن
اسلامی و سنگرداران بزرگ و شخصیت

های مانند دا کتر سید حسین شهید
در میان ما نیست و در سوگ آنها
نشسته ایم این وظیفه ما و همه
آگاهان و دلسوزان به اسلام و وطن
اسلامی است که چهره های نقاب دار
و مزدوران استعمار را بمردم
معرفی نمائیم، تا از یک طرف
شیاطین سیاسی مردم را فریب
ندهند و از طرف دیگر از بروز وقوع
و تکرار همچون فاجعه های ننگین
و خدائنا بی جلوه کنی بعمل
آورده شود.
خون سرخ و لاله گون شخصیت های
مبارزی مانند دا کتر سید حسین
شهید که روحش نا دویا دشمنان زنده
و راهش مستدام باد، هرگز نخواهد
هدر رفت، همچنان که خون جسد
بزرگش حضرت امام حسین رضی
الله عنه دستگا هفا سد و نا پیکر
بیزیدی را رسوا و بلرزه در آورد.
خون او نیز بیزیدیان و وجوه
بیزیدیان کتونی را منقور و مسخره
خواهد ساخت و ماهیت پلید و فسد
انسانی و فدا سلامی آنها را بیه
ملت شهید پرور مجاهدین
و سنگرداران عزیز و مهاجرین و همه
مسلمانان جهان که در جهاد اسلامی
از مردم افغانستان پشتیبانی
کرده اند، بر ملا روشن خواهد
نمود.
با امید پیروزی حق بر باطل
غلبه و اقتدار بر ریاکاری
زنده باد اسلام
مردم بهادرمزدوران نقاب دار کمونیسم
و استعمار



شهید ملا عبدالودود

قوماندان عمومی حوزه‌های تالقان

دید. اما این فز زنده شیدا سلام حسرت
 شنیدن یک آخ را پردل کمونست‌ها
 باقی گذاشت. بعداً "به محس
 قند ز نقل داده شد و مدت یک و نیم
 سال را در زندان سپری کرد
 تا اینکه زندان را مجاهدین تصرف
 کردند و ملا عبدالودود با دیگر
 محبوسین از زندان بیرون آمدند
 بعد از رهایی از زندان با
 برادران مجاهد دیگرش چون
 حاجی آغا گل و غیره تحت قوماند
 قاری صاحب محمد صدیق به اولین
 پست دشمن در حویلی تورن
 نجم الدین حمله کردند و مزدوران
 روسی را به کیفر جنایاتشان
 رساندند و اسلحه‌های آنها را بدست
 آوردند.

بزرگوار عبدالودود شهید ثامن
 تالقان گردید و در صاف اول نهفت
 اسلامی داخل شد و سال ۶۵ در بربر
 خور دیار روس‌ها شهید گردید، و قتی که
 مزدوران پلیس روسی قدرت را بدست
 گرفتند دیگران ملا عبدالودود نبود
 که در خانه بنشینند و منتظر آینده
 باشند ازین رو به دعوت و تنظیم
 مردم پرداخت و مردم را از فساد
 کمونیسم و اهداف پلید آنها آگاه
 ساخت و آنها را به قیام و جهاد
 اسلامی بر ضرر رژیم مزدور بسیج
 و توجیه نمود.

باری تعداد زیادی از مجاهدین
 بشمول ملا عبدالودود شهید در اثر
 افشای پلان رزمی ایشان از طرف
 دولت مزدور دستگیر و روانه زندان
 شدند و در زندان اقسام شکنجه‌ها را

ملا عبدالودود و فرزندان ملا مقصود
 در قریه پل قاف تالقان مرکز
 تالقان در حمل ۱۳۲۸ در یک فامیل
 متدین و روحانی چشم بجهان
 گشود. مکتب ابتدائی را در زادگاهش
 تکمیل کرد و بنا به عشق پدر
 بزرگوارش در مدرسه مشغول فرا
 گرفتن علوم اسلامی گردید.
 و در مدرسه بتنگی نزد مرحوم مولوی
 محمد سعید به تحصیل علوم دینی
 پرداخت بعداً روانه عسکری
 گردید بعد از سپری نمودن دوره
 عسکری بخاطر سربستی فامیلش
 و بخصوص تربیه برادرش
 عبدالودود شهید دیگر نتوانست
 بمدرسه برود در غم پیدا کردن آب
 و نان به فامیل و تربیه آنها
 گردید. به اثر تربیه این مجاهد



پا ثین می افتد بالای وی دوباره شلیک صورت میگیرد و شهید میشود. سایر برادران بدون کدام شلیک تسلیم میشوند، بهر حال این جنایت قوماندان یک منطقه نیست. شاید برادران لهجه‌های تبلیغاتی حزب اسلامی شنیده باشند که روزهای اول این حمله را یک عمل انتقامی معرفی کردند یعنی گویا نشان داد که ما حقیق بجا نییم که چنین کاری نکنیم زیرا در برابر قلدری مسعود قرار داریم. تعجب است برادر مسعود چه قلدری و گناهی داشت جز اینکه تعدادی از برادران مجاهد را جمع میکند و به خطرناکترین سنگرهای دشمن یورش می‌برد.

راستی لهجه تبلیغاتی اینها

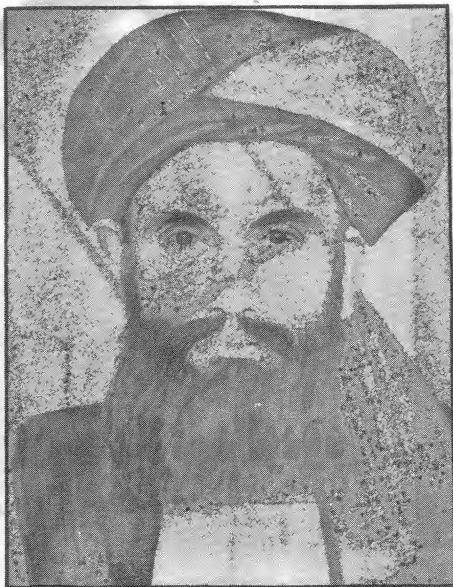
درد و مصائب و اعلامیه اول شان طوری بود که گویا ایشان حقیق بجا نباشند و این گناه بالای جمعیت در شورای نظارت یعنی خوب کردیم که این کار را کردیم و ما حق به جانب هستیم. اما بعدا کسانیکه اینها را به عقلشان متوجه ساخت، دوباره طوری بسیار رست خاستند تا خود را از این جریمه بری بدانند. در حالیکه اینها هرگز توجه نکردند و هنوز هم قرار معلوماتی که توسط مجاهد هم برای رسیدن به رسیدن حکمتی در شکر در حزب حمله گسترده را در منطقه شروع کرده و تعداد زیادی را شهید ساختند. راستی داستان این جنایتها بقدری زیاده است که قابل شمارش نیست.

لهذا نباید بعد از این مسائل و قضایا را سطحی و سرسری فکری کنیم و بایمانی جگری چند برادر مسلمان و انصاری مان از این چیزها بگذریم. قسمیکه در گذشته‌ها تکرار شده بود، ده‌ها بار دیگر تکرار شد در این مرحله خواسته‌ما از رهبران جهادی، برادران مسلمان انصار دلسوز ما اینست که بعد از این

همه را به یک قماش فکر نکنند و همه را به یک شکل ارزیابی ننمایند، قضایا را کارکا ملا بررسی نمایند که پشت سر این همه جنایتها چه دست‌هایی است، چه کارهای دست اندرکاران است؟ در کشتار

تخار چه کسانی شهید شده‌اند؟ بهترین فرزندان نهضت اسلامی کسانیکه بعضی‌ها شان قبلاً از حکمتیاری به مبارزه و جهاد شروع کرده بودند و اینها با برادران حکمتیاری بفرکانیکه نباید برادر مجاهدشان باشد دفاع نکردند این کشتار متوجه چند فردی از جمعیت نیست. نهضت اسلامی را میخواهند بکشند. نهضت اسلامی را میخواهند سرکوب نمایند، دیگر در برابر سرکوبی نهضت اسلامی هم خاموش باشیم با زهم تمام کارها به آشتی دادن‌ها و صلح‌های زودگذر بوده باشد، یقیناً که دردی را دوانمی‌کند، میخواهند در این مرحله حساب‌های بیدار بقیای روس را در افغانستان شکست بدهیم بایدا بروی مجاهدین بجا شود در اینجا بالذات دست‌های این اعمال

مواضع سیاسی، نظامی و تبلیغی اسلام با کیفیت فعال، مثبت



شهید مولوی عزت الله

آمریکه سیاه وینک

درس نمود و بعداً "دروایت تخریدر نزد مولوی صاحب محمدعارف خوستی درس خود را ادامه داده و بعد در نزد مولوی صاحب مرحوم محمد یعقوب مدت پنج سال درس خویش را ادامه داده است و در سنه ۱۳۲۲ عازم پاکستان گردید و مدت هشت سال درجا رسیده و بنا بر به تحصیل پرداخته و از دارالعلوم قضا شیه پیرجه اول فارغ

در یک کمین گیری با عده دیگر از رهبران جهادی تخریدر و فرزندان نهضت اسلامی کشور از طرف دشمنان اسلام و دشمنان وطن و ملت بشهادت رسید - ان الله و ان الله را جعون

شهید مولوی عزت الله در یک خانواده متدین و مسلمان در قریه بیش تنگ سیاه علاق دار یبگی ولسوالی اشکمش ولایت تخنار بتاریخ ۱۳۱۳ چشم جهان گشود و بعد از سن شش سالگی در مسجد قریه مذکور در نزد امام مسجد به تحصیل پرداخت و به سن دوازده سالگی در مدرسه سیاه شروع به

اسلام بودند همین بود که جلسه عمومی قوماندانهای زون شمال شرق شورای نظربخاطر تجدید جنگها و فتح ولایات در فرخار دایر شد و وقت بازگشت در تنگی فرخار

و هم طی یک عملیات چریکی در شهر، حاجی تاگل و ملا عبدالودود، گل جان نام رئیس کوپرا تیف دهقان ریسم مزدور را ترور کردند که همه مردم تا لقا ان از عمل انقلابی ملا عبدالودود شهید خوشنود گردیدند.

در اثر جنگها و دلاوری ها شیکه از خود نشان داد از طرف امارت - تخار بجهت قوماندان عمومی حوزه های تالقان تعیین گردید - ملا عبدالودود شهید اولین کسی بود که خواهان نظم اسلامی و هماهنگی جبهات بود بینه " و قتی که شورای - نظارت سیم گردید بجهت اولین قوماندانی بود که همه جبهه ها و مکانها را در اختیار شورای - گذاشت. این عضو فعال شورای - نظار بود در فتح گارنیزون فرخار از طرف شورای بجهت قوماندان - عمومی جنگ تعیین گردید - در فتح کلفکان رول عمده را دارا بود - و در فتح اخیر تالقان بجهت یک قوماندان ورزیده و یک مجاهد مخلص به سلام رشادتها از خود نشان داد -

ملا عبدالودود شهید شخصیتی بود که در طول انقلاب ما دفا نمود و مخلصان را از زخمها و این شخصیت عالی همیشه خاچشم اشغال گران روی و مزدوران فرومایان بودند چندی مرتبه توطئه شدت وی را بر جیدند و عتار فساد و کوردل و جاهل از خدا بیخبر نیز در صحنه جهاد همگام با روس های اشغالگر همیشه در فکر از بین بردن این فرزند عزیز



شهید سر معلم طارق

با نهضت اسلامی را بطه قائم کرد
و از آنجا بدرجه عالی فارغ گردید
بعد از سپری کردن امتحان کانون
شامل، دارالمعلمین عالی کاندز
گردید و بعد از فراغت، در سال
۱۳۵۶ هـ. ش به صفت معلم "ریاضی"
به لیسه اشکمش مقرر گردید
و در آنجا به صفت سر معلم
ابتدا ثیه سمند آب فرستاده شد
و در پهلوی وظیفه معلمی برضد
کمونیست های مفسد مبارزه میکرد.

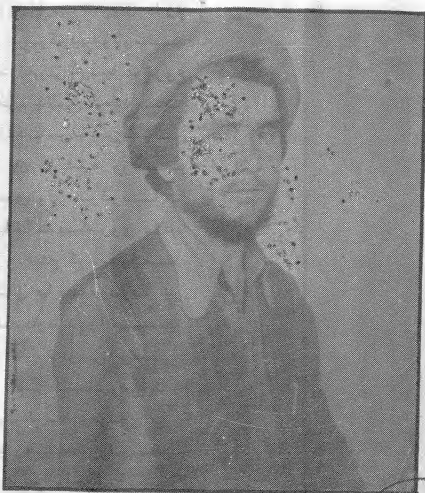
خبر، تحت فرماندهی سید جمال -
جلاد به شاهادت رسید
انا لله وانا الیه راجعون

برادر میا رزوی بر تلاش، شهید سر
معلم فضل محمد "طارق" ولد
وکیل محمد سرور، در سال ۱۳۲۸ هـ.
در قریه سمند آب علاقده ری چال
ولایت تخار، در یک خانواده دیندار
و شریف بدنیا آمده و ابتدائاً در
مدارس دینی، ضروریات شرعی
را آموختند و بعداً شامل لیسه
اشکمش گردیده و تا صنف دهم را
در آنجا درس خواندند و بعداً به
لیسه "شیرخان" کاندز رفت و در لیسه

شوری شرکت جست و بعد پس از پایان
اجلاس حین بازگشت در تنگی فرخار
بدست جلادان کوردل و از خدا بی

گردد و بعد از فراغت تحصیل عازم
افغانستان عزیز گردید و در سنه
۱۳۴۰ به صفت مدرس در سیاه شروع
به تدریس علوم دینی نمود مدت
هفت سال به صفت سر مدرس تدریس
نمود در اول ۵۷ بر علیه رژیم
مفسد قیام نمود و در اثر ضربات
کوبنده و عملیات پیگیری علاقه
داری بنگی فتح گردید و بعد
از مدتی مولوی صاحب موصوف در
وقت رژیم فاسد و مزدور امین
دستگیر و زندانی شد و پس از مدتی
ببرک بجای امین نشست و در اثر
عفو عمومی ببرک مفسد مولوی صاحب
آزاد شد و دوباره به سنگرفت نظر -
به تقاضای اهالی و اصرار آنها
به صفت آمرجه در علاقده ری بنگی
انتخاب گردید و در عملیات
مختلف از جمله فتح علاقده ری
بنگی و چال، فتح اشکمش شهرین
و خان آب و فتح تخار در هر دو مرتبه
اشتراک ورزید و در سالهای ۱۳۶۶

همراه با عده ای مجاهدین و طلاب
به صوب پاکستان عزیمت نمود و دو
بار در سال ۱۳۶۷ و پس به وطن
عودت و به سنگرهای داغ شتافت
یکتن از فرماندهان ورزیده و عالم
روشن ضمیر و آگاهی بود.
او همچون نوری بود که زوایای
تاریک افکار مردم را با پر تو علم
روشن می ساخت و همچون فرمانده
شجاعی در سنگر بود که با دقت
و مهارت قلب دشمن را نشانده
می گرفت، او یکتن از فرماندهان
عضو شورای نظار بود که همراه با
سایر فرماندهان در آخرین جلسه



شهید عبد الجبار

وقتیکه با جده المناک هفتم شور که با دغالتا بر جنا و روسی بوقوع پیوست و مزه و راناستعمار وحشی روس، با چهره های سیاه و منفورشان، به سرنوشست سیاسی و اجتماعی کشور ما تسلط یافتند و ما تقسم گدا و لنین و هله همه افراد سرشناس نهضت را مورد تاخت و تاز بیرحمانه قرار دادند، برادر عزیز ما طارق را نیز، به جرم مبارزات ضد کمونستی مورد تعقیب جدی قرار دادند و در مرتبه اول والد بزرگوارش "وکیل محمد سرو" را در سال ۱۳۵۷ دستگیر نموده و به محبس جهنمی بلجری منتقل و هما نند صدها فرد مسلمان دیگر شهیدش ساختند.

برادر طارق با جمعیتی از برادران متمهد دیگر فعالیت های مسلحانه را علیه مراکز دشمن در اشکمش روی دست گرفت، به پیوستن از مدتی چون شرایط سخت و ناسا عدا گردید موصوف در برج سنبله ۱۳۵۷ به پاکستان هجرت نمود.

برادر طارق مدتی در پشاور - باقی ماند و دوباره همراه برادر احمد شاه مسعود در برج سلطان ۵۸ ه. ش. عازم پنجشیر گردید و در آنجا مدت شش ماه با نهایت اخلاص و صفای وظیفه، جهادی خویش را انجام داده و بعداً "از طرف مقامات جمعیت اسلامی افغانستان، به صفت امیر جهادولایت تخار و قوماندان عمومی آنولایت، تعیین گردید.

برادر طارق در چوگات شورای نظارت جمعیت اسلامی اولین مرتبه

و سرانجام برادر "طارق" در جلسه شورای نظارت برای طرح استراتژی تازه در عملیات ضد دشمن، از تاریخ ۱۳-۱۸ سرطان ۵۸ در فرخا ردا بر شده بود و در آن عده از برادران برجسته و قوماندانهای ارشد جمعیت اسلامی افغانستان از صفحات شمال کشور اشتراک ورزیده بودند، حین بازگشت در مسیر راه در تنگی فرخا ردا دست عده از دشمنان اسلام - دشمنان ملت و کوردلان جا هل همراه با عده دیگر از رهبران جهادی تخار شهید گردید. انا لله و انا الیه راجعون روحش شاد و پادش گرامی

به صفت قوماندان و لسانی و در آخر به صفت امیر جهاد و لسانی اشکمش گزیده شد و در همه عملیات مهمی که از طریق شورای برچیدن لانه های جاسوسان روسی بر راه افتیده بود، اشتراک ورزیده و سهم فعال را به عهده داشت، از جمله میتوان، اشتراک فعال برادر در افتتاح گارنیزون فرخار، گارنیزون نهرین و فتح ولایت تخار نام برد، ایشان در عملیات بر ضد پوسته های باغ "ذخیره" تالقان به صفت قوماندان جنگ انتخاب شده بودند.

وامورات جهادی را در محدوده،
 'صلاحیت های محوله پیش میبرد
 - موصوف نیز همراهِ برادرش طارق -
 شهید در جلسه خبرشوری شرکت
 جستۀ بود که حین بازگشت در تنگی
 فرخا ربدست جلادان مسلمان نما
 یکجا با برادرش سر معلم طارق به
 شهادت رسید .
 انالله وانا الیه راجعون

وهم درهمه کارهای مربوط به
 جبهه و جهاد دیا رو همکارها هدین
 بود و بعد " در سال ۱۳۶۵ هـ، ش مدت
 شش ماه در کورس تربیوی و نظامی
 قطعات مرکزی شورای نظام، شامل
 گردیده و به حیث یک جوان با اخلاق
 و با تقوا و با شهامت و فنی تبارز
 نموده و از آن به بعد، به حیث یک
 نغرفنی کارهای قطعات مرکزی

" عبدالجبار شهید "
 شهید عبدالجبار ولد وکیل محمد
 سرور که سال ۱۳۴۳ - هـ، ش بدنیا
 آمد، از زمانی که هنوز خردسال
 بود، به حیث یک چریک و زبده و یک
 مجاهد صمیمی، در عملیات مختلف
 برضد دشمن، با برادرانش سر معلم
 طارق و خالد اشتراک می ورزید



کوی نوله لاسه ئی و نیوا وله بیت المال خنی ئی
 ورته مشکل حل کری .

داسلامی اقتصاد . .

ولای وی نو دابه داسلامی حکومت دنوروا جزا و سره
 تفا دولری اودنظام دفساد و ااضلال باعث گرخی .
 په داسلامی حکومت کی هر خوک (مسلمان - شا
 مسلمان) چی دژوندانه پرستون و نشی برلاسلی
 کیدا ی نوبی لدی چی دوی له بیت المال دخیلو
 حقوق یو بیتنه او غویننه وکړی ورته ئی حق ورکول
 کبزی ، لکه پول بشریت له یوی کورنی دی .
 بوه روح حضرت عمر "رض" دخپل خلافت په دوران
 کی ولیدل چی یو بو دایه یهودی له بی وی سوال

اسلام د عمومی برابرۍ اصل له مخی په مصرف
 کی هم د تساوی دستور ورکوی . یوه ورځ حضرت علی
 میثم تمارولید چی ئی او خرابی خرما ئی بیلی
 کړی او په بیلو بیلو خرخو ئی خرخولی ، حضرت
 علی "ک" هغه منع کړ او خرما ئی پری گوی کړلی
 چی په یونرخ ئی خرخی کړی .
 حضرت رسول کریم "ص" به پوزه کې استعمالوه
 دا ځکه چی پوزکې په هغه وخت کی یوازی نی مصرفی
 کالی وه چی ټولو استعمالولی شونل دی معلومی
 چی په اسلام کی له اولی الامر نیولی آن تر
 عادی فردۀ پوری په مصرف کی د تساوی پراصل
 مراعتولو توصیه شوی ده .
 نوربیا

در خونین کربلا ...

پاکباز شهدای اسلام که همه شیدا ثیان را خدا بودند نیز رحم نیاوردند .

آری، تاریخ ۱۸ سرطان روز سوگ و روزالم و عزای ملت درد مند ماست ، روز رو سیاهی و ذلت است برای مدعیان دروغین اسلام که نقاب بر چهره تنگین خود افکنده و به اغوا و فریب خلق اللله پرداختند .

تاریخ ۱۸ سرطان روز پیروزی خون بر شمشیر است ، روز فتح و ظفر مندی اهل ایمان بر پیروان جور و جنایت ، روزی است که ملت شهید پرور ما به پیروزی عظیمی دست می یابد و آن اینکه : نقاب ریا و تزویر از چهره های مشتبی از عنا صر فربکا ربزیرمی افتد و ملت از جمله دشمنان رنگارنگ خود دشمن تزویر پیشه دیگرش را تشخیص میدهد .

جمعیت اسلامی افغانستان در حالیکه شهادت این فرزندان راستین مکتب انقلابی اسلام را به ملت شهید پرور تهنیت می گوید و توأم با اینکه شهادت این جمع خدا پرست و مجاهد را ضاعده جبران نا پذیر در روند انقلاب تلقی میکند به زمانندگان این عزیزان تسلیت عرض مینماید و مطمئن است که این توطئه های سیاه و شوم جانی را نخواهد گرفت ، و ملت را از مسیر جهاد و انقلاب یک خطوه هم که به عقب

نخواهد راند و یا نخواهد توانست که اندکترین مانعی بر فراز راه جهاد مبارزه ایجا دکنند .

جنایت کاران و جنایت پیشه گان توطئه میکنند ، ملت را خود را می رود و انقلاب ادا مه پیدا میکند و مکر دشمنان اسلام گریبان گیر خودشان خواهد بود ، و پیروزی نهائی از آن مجاهدین و آیننده در قلمرو اسلام است .
والسلام علی من اتبع الهدی

دیا لکتیکی تضاد ..

دعشق او محبت له لاری هم را کازل کبزی هغه خه چی د حرکت په باره کی بی تضاد کولی شی ، عشق او محبت بی هم کولی شی .

ددیا لکتیک پیروان په بی روحه طبیعت کی هم دانسانه غسوی خصوصیات لکه دوستی او دشمنی خایوی او داددوی لویه اشتباه ده . طبیعت ته دانسانه حفاظت ورکول په فلسفه کی د آنتروپومورفیزم " Anthropomorphism "

په نامهیا دیزی د آنتروپومورفیزم غلطه لار د هر بل فلسفی نری لیدنه په زیاته اندازه مارکسیسم خپل کړی او منلی دی . د آنتروپومورفیزم د علم نه مخکی زمانه یوه غلطه نظریه ده . دا چی په پښتو ، عربی فرانسی او حتی نور ژبو کی د طبیعت خنی پدیدې موئنث او خنی مذکر نمونه لری دهمدی غلطی نظریی اغیزی دی . مثلاً " مونزپه پستوکی ستوری مذکر او سپوژمی موئنث گنوو .

په ژوندانه ...

وایی " دا هغه خه دی چی پلار می په ما جنایت کړی ، او ما په هیڅ چا جنایت ونکړ " یعنی خپل خان بی دپلار جنایت گنه ، خنغه چی ده وادنه نه وکړی او اولاد یی نه درلود نو په جایی دده په فکر جنایت نه وکړی "

او بیاداسی وایی " لاتیک میتا " ولا تفرح لمولود ، بالمیت للودود والمولود للودود . په هیڅ مری مه ژاره او په هیڅ ماشوم په زیزیدو مه خوښیزه . ځکه چی مری دچینجیولپاره دی او زیزیدلی ماشوم هم دچینجیولپاره دی .

مدافعین جنایات ...

شیطانې باشد ، در آن صورت ملت مسلمان افغانستان به چنین افراد فاقد هویت و وابسته به متجاوزین اجازه نمیدهد تا را فرا تر گذاشته در مورد مسایل و جریانات اسلامی آن چیزی بگوید در اخیر به جهان اعلان میداریم که خواسته های اصلی و کلی مسنگرداران و همه ملت مسلمان ما را دفاع از عقیده و آزادی سرزمین و کشور اسلامی ما از چنگال کفر و نوکرا نش تشکیل میدهد ، و ایدیولوژی سنگرداران ما ایدیولوژی منطق و صلح است هر زمانیکه خاک اسلامی ما و ملت ما از اسارت نوکران و سنجات یا بد بطور حتمی و طبعی صلح و امنیت در کشور ما تاءمین میگردد و نیا زبه رفت و آمد چنین نوکران و چهره های مجرم و مزدور ندارد .







جنایتکاران نه میزنند بر آستین
قابل خیلی دقت است برادران
محترم ما رهبران جهادی ما
حکومت عبوری مجاهدین برادران
انصاری مربوط به نهضت اسلامی
مان. درسرا سرجهان بایدا بین
قنیه را مانند قنایای قبل یک
شده زودگذر یک حادثه مقطعی
موسمی ندانسته یک فیصله
قطعی و موسمی در برابرش
نمایند. باید فیصله قاطعی
رت بگیرد باید بعد ازین، آجازه
ده نشود که بیش ازین، این
یات تکرار شود جمعیت از
حکومت عبوری مجاهدین و از رئیس
دولت مجاهدین میخواهد که تا به
جزا رسیدن مجرمین حادثه عضویت
حزب اسلامی را در حکومت عبوری
به حالت تعلیق قرار دهد.

بعد ازین حکومتهای اسلامی
حرکتهای اسلامی روابط و پیوند
تحریکی خود را تا روشن شدن قضیه
با حزب اسلامی به حالت تعلیق
قرار دهند و هر نوع ارتبساط و
همکاری خود را از اینها قطع
نمایند تا بعد ازین هیچ ظالمی
هیچ جنایتگری جرئت نکند بکمال
بی پروائی مسلمان کشی کند.
البته این جنایات را مربوط به
همه اعضای حزب اسلامی نمی دانم
زیرا برادران خوبی هم در حزب
اسلامی سراغ داریم. ولی بشما
معلوم است که چه جنایاتی نبوده
که در طول سالهای انقلاب تکرار
شده. دگروال عبدالرئوف تصمیم
داشت با کودتای نظامی
حفیظ الله "امین" را درهم بکوبد
ولی همه سلاح خود را تسلیم
مجااهدین نمود و من حیث یک سپاهی
تصمیم داشت به جلال آبا د حمله
کند اما چند روز بعد نزدیک بود که
خودش کشته شود در حالیکه همه
سلاحها پیش تا روماروا زمین رفت
و اینکه اولین خونهای پاک
در پشاور ریخته شده همه
میدانند، و ممکن نیست این همه

جنایات را در طول این سالیان
در ازبکستان و تصمیم هم نداریم
اما درین مرحله از همه برادرها
در اساز حکومت عبوری مجاهدین
تقاضا داریم که عدالت را تاءمین
کند. حکومت عبوری در یک چلنج
مهمی قرار گرفته، این مرحله
انتظار مردم افغانستان است که
آیا این حکومت توانائی تاءمین
عدالت را دارد یا خیر؟ آیا میتواند
عدالت اسلامی را تاءمین کند؟
درین چلنج باید فیصله ها مانند
علامیه ست و کم رنگش نبوده باشد
که علامیه را که اینها خواستند به
نشر بسپارند ملا "ارزشا این را
نداشت که از طرف حکومت عبوری
به نشر سپرده شود. تا جاییکه به
ما مربوط است به همه برادران خود
توصیه میکنیم که این جای احساسات
نیست و نه باید آتش دشمنی را در
بدهیم. باید آتش انتقام را -
بیا فروزیم. از همه برادران در
جمعیت اسلامی میخواهم که مانند
گذشته قطعاً روحیه انتقامی نداشته
باشند و هیچ حرکت غیر اسلامی
نکنند، اما بحکم خدا و بعد از اینکه
اتمام حجت شد در باره بغات و باغی

نجاتی جمعیت در راستای

وقایع اعلام میگردد

رهبر جمعیت اسلامی



جزاها ی شرعی قصاص به قاتلین
تعدیری به آمرین و مسببین جنایت
داده شود تا بعد از این هیچکس
با کمال بی پروائی مرتکب هر
جنایتی نشود و به خصوص در شرایط
کنونی که دشمن ما از راه های
مختلف تلاش میکند تا کشمکش در
میان مجاهدین ایجاد نماید .

برادران عزیز! براساسی این
حادثه، حادثه فوق العاده غم
انگیز بود و ما طبق گفته حضرت
ما حب و قاضی ما حب و قاتل دگمه
گفتند: این حادثه تنها مربوط
ما نیست بلکه مربوط به همه ملت
مسلمانان افغانستان و همه سنگر
های جهادی است، تنها نباید ما
مدعی باشیم بل هر مسلمان نسوزی
با دیدرین قضیه مدعی باشد، هر
برادر ما در مجاهدان نزاری ما باید
درین قضیه مدعی باشد، این قضیه
را باید به همه علمای اسلام
برسانیم و بگوئیم که بعد از این
تکلیف شرعی ما چیست؟ البته
تکلیف شرعی ما روشن است و بر

علماء هم باید تکلیف شرعی خود
را روشن بسازیم، باید اینها پیمان
نگویند که اگر شما را کشتند باید
سران را پائین میگردید خیر
است که شما را می کشند، ازین
قبیل حرفها نباید بعد از این برای
ما گفته شود که خیر است آنها برادران
شما اند و فرق نمی کند که چندی از

ها نظر به مقتوای علما و بدستور
حکومت و دولت مجاهدین تصمیم
خود را خواهیم گرفت که البته
این کار اول شان نیست و درین
مرحله به برادران مجاهد و غمدیده
و فامیلهای دردمند شهداء و جبهات
دردمند جهادی خود یک بار دیگر
توصیه میکنم که مانند گذشته عشق
و شوقی را که بخاطر بقای اسلام
و بقای سنگرهای جهادی داشتند
و دارند بخاطر رضای خدا و دوسر
بلندی اسلام و سرکوبی دشمنان
عملی را انجام ندهند که باعث
خوشی دشمن شود .

اما در قسمت مطالبه قاتلها
خود: ما قاتلانه مطالبه میکنیم
و خاموش نمیشیم از علمای امت
و شخصتهای اسلامی و کشورهای
علاقتمند جهادی خواهیم که این
باندیکه دست به چنین جنایاتی
میزند باید به کفر اعمالش برسد

شما را کشتند البته هرگز برادر،
برادر را قتل نمیکند مسلمان
هیچگاه ظالمانه و بیرحمانه
کسی را نمیکشد، به این اساس
باید یک تصفیه و تمیز در میان
موقوف بمیان بیاید و برادران ما
مسئولیت های خود را انجام دهند
در حالیکه بروح شهدای گلگون
قبا و مظلوم درین قتل عام
و فاجعه درناک که بدست جلادان
بی رحم صورت گرفته بود، اتحاف
دعا میکنم از همه برادران مجاهد
و رهبران جهادی و برادران انصار
ما که در اینجا تشریف دارند
اظهار قدردانی میکنیم، غم همه
ما غم اسلام است و همه ما بخاطر
دفاع از اسلام باید از حق دفاع
کنیم و از شهدای مظلوم و از برادران
مظلوم خود دفاع کنیم... اقول
قوی هذا واستغفر الله لی ولکم
انه هو الغفور الرحیم .

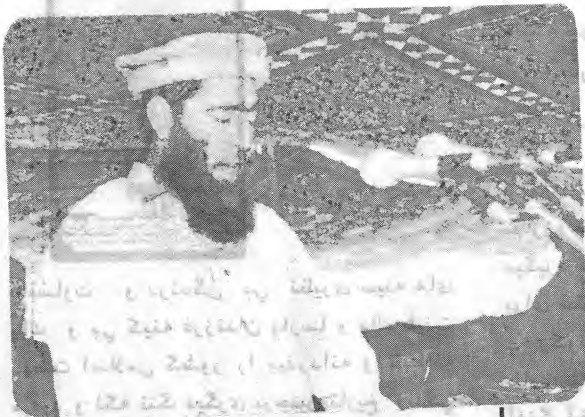
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



حکومت عبوری در یک چیلنج قرار دارد آیا این حکومت توانایی

تأمین عدالت را دارد یا خیر؟! درین چیلنج فیصله ها باید مانند

اعلامیه سست و کمرنگش نبوده باشد



اعلامیه

جمعیت اسلامی افغانستان

بمناسبت شهادت سی تن از
قوماندانان و مجاهدین جمعیت
که در ولایت تخار بدست افراد
حزب اسلامی (گروپ گلبدین)
به شهادت رسیده اند

بسم الله الرحمن الرحيم

درین لحظات حساس تاریخ که ملت شهید
داده و جفا کشیده ما که تا هنوز اندوه و درد
مندی های ده سال شکنجه و عذاب ناشی از
تجاوز دشمن سفاک را از یاد نبرده است
وتاهنوز فریاد و ضجه های دلخراش مادران و
پدران داغیده ما درسوک و ماتم یک و نیم میلیون
شهید راه اسلام خاموش نشده است و تاهنوز
دشت و دامان وطن بخون شهدای گلگون قبیای
اسلام رنگین است و تاهنوز لکه های خون
شهدای مظلوم ما در درو دیوار این مرزو بوم
خونین خشکیده است که دست جنایت کاران
بزدل و زیور افراد مربوط به گلبدین برای
ریختن خون بی گناهان دیگر بیرون می آید و

قومانده مستقیم گلبدين عملی شده است و در حالیکه جریان اصلی چنین است که می خوانید .

جریان فاجعه :

درین برههٔ پر اضطراب و حساس زمان که ملت بلا کشیده و رنج دیده ما پس از تحمل انواع فشارها و مصائب طبقت فرسای ده سال مبارزه خونین با دشمن در آستانه پیروزی قرار میگیرد شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان برای قطعی ساختن این پیروزی تصمیم میگیرد تا به رکودی که در وضع و جریان فعلی جهاد طاری شده خاتمه بخشد و بایک ضربه محکم و هم آهنگ آخرین بقایای دشمن را از میان بردارد و برای نیل به این مرام شورش از فرماندهان ولایات مختلف فرا خوانده میشود و برای اینکه یک جبهه هماهنگ و موثر در برابر دشمن عرض اندام کند شورای نظار با فرماندهان حزب اسلامی از جمله سید جمال (که موجودیت خیلی کوچک و ضعیفی در منطقه دارد) پیمان مؤدت و همکاری می بندد و بتاريخ ۱۳ سرطان ۱۳۶۸ شمسی فرماندهان جمعیت با عبور از منطقه سید جمال با اطمینان به مقر شوری حضور می یابند و کدام حادثه به وقوع نمی پیوندد اما بعد از ختم جلسه شورا بتاريخ ۱۸ سرطان فرماندهان و قوماندانان ولایات تخار قند ز و بغلان با اطمینان به اینکه پیمان و تعهدی در میان است با قلب های آکنده از محبت و اخلاص از همان مسیر اولی بر میگردند ولی برخلاف توقع زمانیکه به « تنگی فرخار » که پایگاه سید جمال است میرسند از چهار طرف مورد حمله راکتی قرار میگیرند که چهار تن از مجاهدین



با قساوت و درندگی بی نظیری سینه های پاك و بی کینه فرزندان پارسا و پاك طینت نهضت اسلامی کشور را بیدردانه و سبعمانه میدرد و لکه ننگ دیگری برجبین تاریخ زندگی نلت بار خود می افزاید .

قبل از ورود به توضیح شکل بروز فاجعه باید متذکر شد که چون حزب اسلامی « گروپ گلبدين » از مدتها به اینطرف بنابر ماهیت سبعمانه اش در صدد بوده که اقدام به جنین جنایتی بکند دست بیک سلسله جوسازها زده در میان علاقمندان جهاد تبلیغات ناروا و خائنانه ای را براه انداخته است که گویا به زعم باطل ایشان شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان تصمیم دارد که بالای پایگاه های حزب در صفحات شمال کشور حمله کند و پس از یک سلسله تبلیغات ناروا رهبر این گروه تروریست و وحشی با محموله های بزرگی از امکانات بداخل می رود تا جریان این توطئه و عملی ساختن آنرا از نزدیک نظاره کند در حالیکه تبلیغات و ادعاهای حزب اسلامی در رابطه با حملات شورای نظار علیه حزب از ریشه و اساس کلاً دروغ و کذب محض بوده و فقط زمینه سازی برای پیاده کردن این طرح شوم بوده که تحت



آری! یکبار دیگر درین لحظات حساس و
خطیر که ملت مظلوم و رنجدیده ما باید مورد
نوازش قرار بگیرد و بر روی زخم های ده ساله
اش مرهم گذاشته شود و باید اشک حسرت از
چشمانش پاک گردد و باید برای التیام بخشائی
زخمهای بیکرانیش دست شفقت و محبت بسویش
در از گردد برعکس جلادان وحشی و درنده خوی
حزب گلبدین بانهایت قساوت و بیرحمی قلب بی
کینه فرزندان پاک طینتی را میدرد که در طول
ده ساله جهاد مسلحانه و قبل از آن جز اسلام
راهی نداشتند و جز تقوی و طهارت پیشه ای و جز
خداوند حاکمی و جز عدالت و قسط آرمانی .

آری! حزب گلبدین چند مرغ را نکشته
است که بتوان بابیان چند جمله ای از آن
اغماض کرد ، بلکه کسانی را بشهادت
رسانیده است که هر يك به تنهائی تجسم عینی
از يك امت است .

قرآن کریم میفرماید : « هر که فرد
مومنی را بدون موجبی بکشد گویا بقتل همه
بشریت دست یازیده است »

از آنجائیکه جمعیت اسلامی افغانستان
در سراسر کشور و بخصوص در صفحات شمال
توأم بابر خورداری از اراضی مناسب ، از
نیرومندی و توانائی رزمی کامل بر خوردار بوده
، و کار آگاه ترین افراد نظامی و شایسته ترین
شخصیت های مخلص و مومن و سابقه دار ترین
افراد نهضت اسلامی در صفوف منظم سنگرهای
جهادی جمعیت قرار دارند ، وبرهنگان روشن
است که شورای نظار جمعیت اسلامی بانسجام
و هماهنگ ساختن سایر نیروهای جهادی میتواند
ضربه محکمی برپیکر کثیف مزدوران روس وارد

بشمول قوماندان ملا عبدالودود در زمان به
شهادت میرسند و مابقی اسیر میگرددند بعد از
سپری شدن يك شب و باکسب هدایت از مرکز
حزب اسلامی عده ای بصورت بسیار وحشتناک به
شهادت میرسند ومثله میگرددند که اجساد
تعدادی از ایشان بدست آمده و از سرنوشت
مابقی تاهنوز خبری نیست اجساد شهدائیکه
بدست آمده قرار ذیل است :

(۱) قاضی اسلام الدین حامدیکى از
برجسته ترین اعضای نهضت اسلامی و قوماندان
عمومی اشکمش . (عضو شورای نظار) .

(۲) داکتر سید حسین یکى از سابقه دار
ترین اعضای نهضت اسلامی و معاون امارت
عمومی جهاد ولایت تخار و رئیس کمیته سیاسى
شورای نظار . (عضو شورای نظار) .

(۳) ملا عبدالودود قوماندان عمومى حوزه
های مرکزی تالقان (عضو شورای نظار) .

(۴) سر معلم فضل احمد مشهور به سر
معلم طارق یکى از اعضای نهضت اسلامی و
قوماندان عمومى علاقдарى چال ، بنگى (عضو
شورای نظار) .

(۵) مولوى عزت الله آمر جبهه سیاب و
بنگى عضو برجسته نهضت (عضو شورای نظار)

این گروه تروریست و نهضت کش ادامه میدهند بدون شک در دست آوردهای عظیم جهاد اسلامی افغانستان پامیگذارند .

جمعیت اسلامی افغانستان با تحلیل ابعاد همه جانبه این حادثه و رابطه آن با سرنوشت ملت مجاهد افغانستان تصمیم مناسب در زمینه اتخاذ خواهد کرد .



**فریاد ما فریاد سنگر
است که نباید بیش
از این اجازه داده شود
تا عده تجاوزگر مانع
پیاده کردن برنامه
های سنگر
های جهادی گردند**

رهبر دانشمند

جمعیت

اسلامی افغانستان



آورد و در پهلوی اینکه رکود موجود در سطح جهاد را درهم بشکند گلیم ننگین حکومت مزدور نجیب را نیز بر چیند .
گلبدین بزای اینکه از عملی ساختن پلانهای شورای نظار و سقوط دولت نجیب بدست جمعیت به همکاری سایر نیروهای جهادی جلوگیری کند روی استراتیژی خاصی و برنامه طرح شده از قبل به این عمل جنایتکارانه دست زد تا از یکطرف افراد سرشناس و ورزیده نهضت را تصفیه کند و از جانب دیگر بامصرف ساختن نیرو های جمعیت در نقاط دور دست زمینه بقدرت رسیدن خود را هموار سازد ویا

بادر نظر داشت این جنایت جمعیت اسلامی افغانستان در حالیکه مسببین این جنایت بزرگ والم آور را قابل هر گونه نفرین و لعنت میداند به همه نهضت های اسلامی در سطح جهان وبه همه کشور هائیکه از داعیه برحق جهاد اسلامی افغانستان پشتیبانی نموده اند اعلام میدارد که از تکاب چنین عمل نهضت کشانه شاخه گلبدین امر تازه نبوده و از همان سپیده دم درخشش نهضت همچو جنایاتی را مرتکب گردیده است بناء دوستان جهاد افغانستان اگر بعد از وقوع این فاجعه بازهم به پشتیبانی از



شخصیت‌های معروف جهادی از سنگرهای داغ، در هر کجای افغانستان که هستند مربوط همه ملت مسلمان

افغانستان و امت مسلمه

جهان هستند

تاریخ ۱۸ سرطان ۱۳۶۸ اش فاجعه، سرچا بگدا زودردناکی در تنگی فرحاً ربوقوع بیوست که به اثر آن یکتعداد از فرماندهان عزیز و کمکی جهاد با تعدادی از مجاهدین ز طرف افراد مربوط به حزب اسلامی "گروپ گلبدین" جام شهادت نوشیدند.

این حادثه، دردناک انکاساتی در سطح ملی و بین المللی بدشال داشت، و حجم این جنایت آنقدر بزرگ بود که هیچ انسان با ضمیر و با وجدانی نمیتوانست، نسبت به وقوع آن بی تفاوت بماند.

آری، شهدای مطلوب، تحارکه، از لحاظ تنظیمی و تشکیلاتی، مربوط به جمعیت اسلامی افغانستان بودند، از نظر اعتقادی متعلق به همه امت اسلامی بودند، که عاملین جنایتکار این جنایت بزرگ در تاریخ جهاد، در واقع بازوان غیرمسلح و توانای امت اسلامی را قطع کردند و تنگ تاریخ و نفرین مسلمانان راستین را بر خود کما می کردند.

جمعیت اسلامی افغانستان به منظور دفاع از خفا نیست خون شهدان عزیز، و تقبیح جنایت، جنایتکاران، اجتماع بزرگی را به تاریخ ۱۶ اسد در جوار کمیته نظامی اش تشریف داد که در آن هزاران تن از مجاهدین، علما، جوانان، محصلین، مهاجرین، برادران انصار و عده ای از خبرنگاران خارجی به شمول رئیس دولت موقت اسلامی، صدراعظم و برخی از رهبران منظم های جهادی اشتراک ورزیده بودند.

این محفل شکر را نعره های تکبیر و ارثین شیدا و نعره های تفریق شان بر عا ملین جنایت تنگی فرحاً رشور و هتاجان و بزه ای بخشیده بود که در هیچ گرد همائی آنها جریمه شده نشده بود. این محفل که با تلاوت قرآن کریم آغاز می شد و سپس سخنرانان هر کدام، بیانه های شایسته از تحلیلات این فاجعه حادثه را ایزاد کردند.

حضرت صیغ اللہ مجددی رهبر جبهه ملی نجات و رئیس حکومت موقت نسبت به وقوع تخارک را طهار تاء بف نمود، و با محکوم ساختن حزب اسلامی وعده داد که حکومت موقت در مورد تعزیر و محاکمه نمودن عوامل اصلی جنایت از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نمی ورزد.

حضرت صیغ اللہ مجددی گفتند:

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العلمين
والصلاه والسلام على سيد المرسلين
وخاتم النبيين
والسيدنا محمد وعلى آله
والمحبا به جميعا
المابعد :



درازده اзде، يازده سال این
تجا وزا ترخ داده واین جرائم
را مرتکب گردیدند لکن متأسفانه
که کسی با خواست نکرده به سخنان
ما کس گوش نداد ما همیشه این
شکایت را به هرجای که تواتر
رسانیدیم لکن کسی به آوازه واقع
نمی گذاشت ما گفتیم که «قلا»
گروپها شبکه با مسلمانان درگیر
میشوند کسانیکه بخون مسلمان
تشنه هستند و میخواستند کشته
مسلمانان را از زمین ببرند
مجا همدین را، مخلصین را، اتقیا
وما لحین را از زمین ببرند آنها کم
از کم، کمکها برایشان توقیف
کند کم از کم آنها تقویه نشوند،
کم از کم از کمهای مادی و معنوی
برخورد را نگرند لکن کسی به
سخن ما گوش نمی داد.

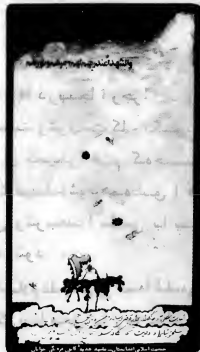
برادران عزیز! هیچ جای
شک نیست که ریاست دولت اسلامی
افغانستان و صدراعظم حکومت

و بنام مجاهدین درسنگرها قرار
دارند این کار رخ میدهد باعث
بیشتر افسردگی ورنجش خاطر
همگان گردیده .
که: من از بیگانگان هرگز نترسم
که هر چه کرد با من آشنا کرد
در طواف شمع میگفت این سخن پوخته
ای وای بر آشنایان ای خوشاینگان
کاش این رنج را ما از بیگانگان
می دیدیم اینک در صفوف جهاد
لباس ما، بدین ما، بهادافانیت
وملیت ما، به مبارزه، ما خود را
شریک می دانند و با زهم همچو
اعمال ستمیزند قاتل تأسف
است من در لحظات اخیر یکجده
را میخواستم ترک کنم بعد از ادای
فریضه حج در آن لحظه برای من
را پورا این جنایت از طرف مقامات
سعودی، رسید فوق العاده متاثر
بودند تلفونی با ما از ریاض
حرف زدند و گفتیم این کار را امروز
نیست کاری است که از سالیان



حاضر محترم، مجاهدین گرامی
مجا همدین را، رجمند، نما رجمند، القدر
السلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته .

من چه گویم رجم هوشیار نیست
شرح آن یار را که او را یا نیست
حاضر محترم! این واقعه اسف
ناک و دهشت انگیز که در برابر
یک تعداد از مجاهدین برجسته،
قوماندانان، اشخاص صالح، متقی
و اشخاصیکه در راه اعلای کلمه
الله صدها بار جان نثاری کردند از
سروان و مال خود گذشتند رخ داده
نه تنها باعث تأسف و رنجی عاجز
بلکه باعث تأسف و رهمه برادران و
همشیره گانیکه ذره ایمان
و عقیده دارند گردیده . بلکه نه
تنها از مسلمانان از غیبر
مسلمانان هم همچو قتل عام
و تجاوزنا بکار رهمه را رجا نیده
و سبب تأسف و رگرده است این
کار نا شایسته و خلاف شریعت،
انسانیت، عفو، و کرامت
انسانی که رخ داده، کاشکی
از دست دشمنان بکار دشمن مشترک
روسیا کمونیزم رخ میداد بلکه
از طرف برادرانیکه بنام جهاد



اینکه ما تا جاییکه میدانیم نه تنها کسانیکه میباشند و میباشند این عمل را جرات کردند که در خود سنگر بودند و این برادران را به شهادت رسانیدند و خلیسی ظالمانه و وحشیانه کار کردند نه تنها ایشان به سزای برسد بلکه کسانیکه ارتباط دارند به این موضوع و آنها میتوانستند که

مسئله را مانع شوند مانع نشدند آنها هم باید به جزا برسد (نعره تکبیر حزار) من میدانم که خدای بزرگ باین فرصت را داده همت داده، وقت داده، وقت را غنیمت بشماریم بکارهای دست بزنیم که رضای مولای حقیقی جل شانه باشد که اریکه حضرت مولای حقیقی خالق حقیقی خود جل شانه را برنجانیم و عذاب او متوجه ما شود و عذاب خداوند حق است. «ولا تحسبن الله غافل عما یعمل الظالمون انما یؤخرهم لیوم تخلص فیهِ الایمان مهبطین مقتنی رو» سهم لا برسد اینهم طرفه و افندت هم هوا و اندر اناس یوم یا، تیمم العذاب فیقول الذین ظلموا ربنا افرنا الی اجل قریب] ما یقین داریم که وعده خدا حق است. ان بطن ربیک لشدید انه هو یبذی و یعمید و هو الغفور الوہود ذوال العرش المجید فعال لما یرید. صدق الله العظیم. نمی دانم که چطور جرئت میکنند که خون یک مسلمان را برون

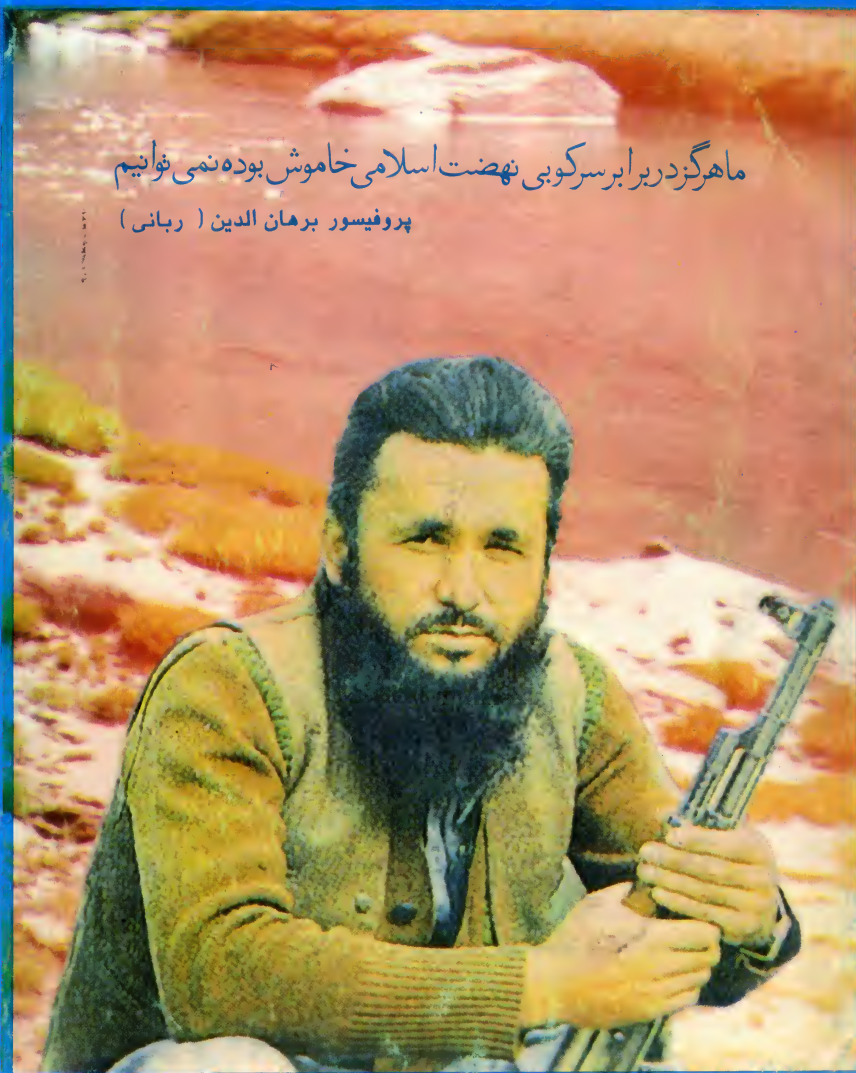
حق شرعی بریزانند یا آیه مبارکه قرآنی را متوجه نگردیده اند میگویند مسلمان هستیم بخدا ایمان داریم به قرآن ایمان داریم کسیکه یک آیت از آیات قرآنی را انکار میکند که همه آیات قرآنی بتواتر ثابت شده است قطعیت دارد کافر است، مسلمان نیست - ومن یقتل

مؤمناً متعمداً فجاءه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنه و اعداءه غذا با عظیم. انرا در آن وعده که در حق قاتل مؤمن بدون حق شرعی آمده در حق هیچ شخصی نیامده، بجای کافر فرقی که در میان است در حق کافر این عذاب ابدی آمده و در حق قاتل ابدی نیامده لیکن خلود آمده " خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنه " لعنت و غضب خدا و عذاب خدا به او متوجه است در روز قیامت که میشود قاتل نفس مسلمان که بدون حق کشته شده در احادیث شریف آمده که مقتول بیچاره، بیگناه سرش بیک دستش است قاتل را خدا توسط ملائکه بدست دیگرش میدهد و به رگابه حضرت بی چون جل شانه می آید و عرض میکند که بپرسید ازین قاتل که چرا مرا کشت بدون حق، چرا حائل بین ما و نماز، عبادت و بندگی ما شد در اینجا قاتل جواب ندارد بجای اینکه همه عذاب خداوندی متوجه او شود برادران در حالیکه ما در برابر یک بر قدرت جهانی یک دشمن بنا بیکار یک دشمن ملحد

اسلامی افتادند، کابینه و برادرانیکه در حکومت سهم بار دارند همه متاع شر هستند و برای سر کوبی همچو مجرمین همه آمده هستند بشما اطمینان میدهم (نعره تکبیر حزار) ما به نوبه خلود چیزی که در توان ما باشد ان شاء الله در پی نمیکشیم و امیدواریم که ما را همتی که همچو قاتل باز تکرار شود من از شما برادران خواهش میکنم که شما را حاکمان کاترنگری باز تدبیر کار بگیرید بگذارید که بزرگان چه فیصله درین باره میکنند اگر فیصله بزرگان منظور شما برادران بود البته رضایت نشان میدهند و به کیدام کاری دست نمی زنید اگر فیصله بزرگان منظور شما نبود یا غیر عادلانه بود در آن وقت باز ما حق داریم که به مرج دیگری شکایت کنیم و من یقین دارم که ان شاء الله ازین مسئله کسی غافل نیست و هیچکس نخواهد بود که ازین کار متاع شربنا ندیده زبردان حزب اسلامی هم تا جاییکه ما شنیدیم همه متاع شر هستند و همین عمل را و همین جنایت را تقبیح میکنند.

میتاق خون

ماهرگذر دیرابر سرکوبی نهضت اسلامی خاموش بوده نمی توانیم
پروفسور برهان الدین (ربانی)



دور دوم نشراتی - سال چهارم - شماره (۵-۶) ماه اسد - سنه ۱۳۶۸ - دتبر مسلسل (۵۹-۶۰)



وبرا درها درینجا ازجرات وغیرت
وا سلامیت و شریعت کاربگیرند
ما چیزی نمیخواهیم که خلاف
شریعت فیصله شود همه طبق احکام
اسلامی و شریعت اسلامی بایستد
فیصله شود .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته
یک دعا بحق با زمانگان می
کنیم یک فاتحه عرض میکنیم که
اللهم اغفر لحینا ومیتنا ونا هدنا
وغا ثنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا
وانثانا ، اللهم اغفر لهم ورحمهم
اللهم تجاوز عن سیئاتهم
اللهم اجعل الجنة مثواهم
اللهم احشرهم مع النبیین
والصدیقین والشهداء والملاحین
وحسن اولئک رفیقا وما ذالک علی
الله بعزیز ربنا افرغ علینا
صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا علی
القوم الکافرین اللهم انصرنا
علی القوم المنافقین اللهم
انصرنا علی القوم الظالمین .



برادر ما هدا نجیر سیدا احمد
" رؤئین " امیر جهات جهادی
ولایت تخاربا بررسی علمی و همه
جانبه از اوضاع نظامی تشریح
انگیزه تشکیل شورای نظامی
اهداف و دست آوردهای شورای
نظامی در مسائل مختلف بیان داشتند
در حالیکه خواستار محاکمه علنی
عوامل اصلی جنایات تخارگردیدند
اظهار نمودند :

اگر ما زنده نباشیم ، ما شهید
شویم که این آرزوی ما است به

که یک انسان مسلمان بایستد
نداشته باشد در قلوب خود درد دنیا
پنهنها ننگها شتیم در روزیکه
به بارگاه حضرت بیجون پیش
میشویم همه آشکارا میگردد همه
دلها پوست ، بای ، دست همه شهادت
میدهند آنوقت در حضور خداوند "ج"
همه چیز آشکارا است هیسی چیزی
را پنهان کرده نمیتواند اینها
در آن روز چه میگویند " یوم یقوم
الروح والملائکه صفای تکلمون
الامن اذن الرحمن وقال صوابا
ذالک الیوم الحق فمن شاء اخذ
الی ربه ما با .
حاضر محترم ! به شما اطمینان
میدهم که چیزیکه در قدرت ما باشد
برای مجرمینی که این واقعه را
روی کار آورده و این جنایت را
مرتکب شدند با بد جزای سنگین
داده شود فعلا " از طرف کابینه یک
هیئتی البته با نجات اعزام میشود
مسئله را تعقیب کند که کدام شخص
بنام هم مبارزین عمل بودند
با یدانها به جزا برسند ، و بعد از آن
البتة کسانیکه با و ارتباط داشتند
در مورد اینها هم ما باید فکر
کنیم یک تصمیمی گرفته شود
لکن همه از روی تدبیر آزوی -
عقل از حوصله و صبر این کار شده
میتواند لطفا " از احساسات خود
که احساساتتان بر عقلتان
غالب نشود ان شاء الله همه کار
بیزودی به فیصله خواهد رسید که
سبب رضایت همگان شود من
ان شاء الله امیدوارم که برادر
ها در اینجایی همتی نخواهند کرد

یک دشمن غیر انسانی مقابل
هستیم بایده همه هم خود را ، غیرت
خود را ، همت خود را ، جها خود را
اعضای خود را همه را بدکار ببندازیم
تا این دشمن را از بین ببریم
کمونیسم از افغانستان محو شود
پای روس بطور قطعی از افغانستان
قطع گردد دشمنان اسلام را باید
اجازه ندهیم در افغانستان مداخله
کنند یک حکومت اسلامی واقعی
در افغانستان به میان آریسم
بناء " در این حالت خون برادر
خود را نیز نهم بدشمن موقع
ندهیم از موقع استفاده کنند
این همه جنایاتی است که قابل
جبره نیست جبران پذیر نیست
این را پیش خدا وند عذوجل در آن
روز که از خودش پرسند و قول -
" والوالعزم را تن بلرز در خون
بجا شیکه دهشت خوردا نبیبا
تو عذرگناه را چه داری بیبا
در آن روزیکه هیچ چیز پنهان
نمی ماند قلوبیکه درد دنیا ما
اشیای را در آن پنهان نگاه
کردیم آنرا خدا میداند و به عالم
غیب آشکارا است نفاق را دشمنی را
کنیده و عداوت را همه فعال خبیثه



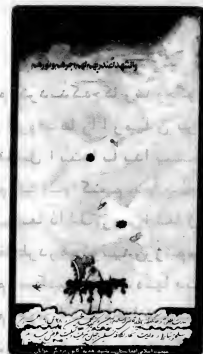
هیچ آرزوی جز خدمت به ملت
مجا هشد جزا اینکه درجن بسست
شدها بخا طرخدا تقدیم کردندی هیچ
آرزوی ندارد .

شوری تمیم گرفت با عده ای
از اصیل ترین فرزندان نهضت
اسلامی افغانستان که اکثریت
شان در زمان هجرت تریننگ های

نظامی در اینجا دیدندا کثریست
شان با قاضی درینجا یکجا مهاجر
شدند در زمان استبداد و دهه حتی
بعضی ها همکار بود اما درینجا
هجرت کرده بودند با عده ای از این
شخصیتهای جهادی یکجا جمع نشویم
ملت مو' من تسلیم روس میشو! آنگاه
ما وشما چه خواهد گفتیم اگر شهید
شویم به آلمان ناثل میشویم و اگر
شهید نشویم فردا نزد خدا چه خواهیم
گفت! اولادین ملت را شهید
کردیم خانه های این ملت بوا سطره
ما بمباردوتبا هشد! ولادش بوا سطره
جنگهای جا هلاندها خلی وبوا سطره
جنگهای روس شهیدشد، مزرعه خراب
شد، خانه های زبچین رفت هیچ
چیز به این ملت نماند ما پیش خدا
چه خواهیم گفت و پیش ازین به
ملت چه خواهیم گفت . همین بود
که اولین جلسه به خاطر هماهنگی
نظامی در داخل افغانستان نه
بخاطر ساختن گروه دیگر تشکیل شد
اما عناصر کوردل عناصر بی
خاصیت به انقلاب تبلیغ سوء
میکنند بلی نه بخاطر رهبری آینده
جهادی افغانستان که موقوف
جهادی اینها و درین جا به خطر
بیفتند به این خاطر نه، بخاطر

مصلحت ملت مو' من مانا اگر
نمی کردیم چه میکردیم ، اولین
جلسه شورای درسال ۶۲ شد (شر
در قرارگاه قاضی اسلام الدین
شهید یکتان از اصیل ترین فرزندان
نهضت انقلاب اسلامی افغانستان
دا شد) (نعره، تکبیر حزار) این
بود حضرات عرض بکنم تا به الحال
از نام شورا کم و بیش چیزی شنیدید
منحیت یک مجاهد ازین شوری خدمت
تان بکنم فقط بخاطر هماهنگی
نظامی جبهات بوجود آمده بود
و اگر نه هر جبهه بذات خود به
شکست مواجه بود و امروز ما وشما
این طور شایط و این محافل
را دارا کرده نمیتوانستیم این
طور زندگی که به مراتب بعضی
زندگیها از زندگی سابقه شان
خوبتر است اما مکرده نمیتوانستیم
فقط به خاطر هماهنگی نظامی
تشکیل جلسه داد و این منسوط
و مربوط به صفحات شمال کشور
نبود چون جبهات مقتدر جمعیت
در اینجا بود ابتدا یک کار را آدم
از جبهات مقتدر و هم نظر شروع
میکند بعد! این را کلان میسازد
و این بنام شورای نظر رسمی
گردیده بود که بایزده ولایت کشور
درین عضویت داشتند و بزرگ
قومانده آن حرکت میکردند
بعد! روسها حملات هجومی بالای
ما در پنج شیر چندین حمله، در فرخار
در اشکمش در خیلاب، در کندز در
سایر نقاط حملات هجومی انجام
دادند ما را نگذاشتند که کارهای
فکری ما را درست تر انجام

به وجود بیاید متأسفانه این به
وجود نیامد در حالیکه بوجود نیامد
بلکه خراب خورد و کوچک دیگری
هم پیدا شد و این از یک سو به موفقت
دشمن تبدیل شد و از داخل
بالعمل روس با امکانات وسیعش
با عمل خادش با عمل ما جراحی
در داخل جبهات مقاومت را از شکل
تعرض در حالت دفاع منطقه قرار
داد. این حالات بود که سالهای ۶۴
و ۶۵ و ۶۶ جهادی که خراب ترین سال
های جهادی بود. مثلاً قوای مجهز
میکرد برای پکتیا در پکتیا حمله
میکرد دیگر جا بها خبر نبود و از ده
مرتبه به پنج شیر حمله کرد دیگر
جاها آگاه نبود و روس با این
استراتژی خود قصد داشت جبهات را
در داخل به این شکل خنثی بسازد
و در محیط جهادی و قیادتها اختلاف
رازیا دگند تا خدا نخواسته مقاومت
را به شکل عمومی ضربه بزند، ما
در داخل چشم به انتظار بودیم که
حضرات رهبرهای جهادی که ما
منحیت فرد ما هشدان هستیم ما جز
آرزوی شهادت و خدمت گذاری به
ملت مو' من مانا هیچ آرزوی دیگری
نداریم شورای نظر رجا دی جمعیت



افغانستان خود را می‌کشیم و در
شمال افغانستان ما خود را مستقر
میسازیم و قتیکه در شمال
افغانستان مستقر شدیم حکومتی
مزدور - محلی خود را بشمول حکومت
مزدور خلق و پرچم، شعله، ستاره
افغان ملت و غیره و غیره در اینجا

تقویم می‌سازیم و بعد از آن اینجا
ما به ما یر نقاط افغانستان غلبه
خود را در دوازدهم جنگ را در دست
شمال ادا می‌دهیم - ما ما یر نقاط
را میگیریم چون روس‌ها را بنکار
سابقه داشت هم در کشورها یا سلامی
هم در کشورها یا غیر اسلامی - در
کشورهای غیر اسلامی - در
ویتنام را بدو بخش تقسیم کرد
ویتنام شمالی بعدها توانست
که جنوبی را بگیرد در کشورهای
اسلامی یمن دموکراتیک پایگاهیت
برای روسها برای گرفتن یمن
شمالی و یا یر نقاط ، اگر انقلاب
ملت مو من ما نمی بودا مروزیم
شمالی و اکثر کشورهای خلیج و عرب
که امروز در عیش و تنعم زندگی
میکنند زیر حاکمیت روسها یا آهین
کمونیسم جهانخوا بودا ما این
ملت مو من خود را زیر تانک برابر
ساخت تا ملت‌های دیگری آزاد
باشند خیزش ما دست‌ها را می‌بریم
ما گروپ را و شهید شویم ما به
خاطری شهید می‌شویم که اسلام زنده
باشودا سلام در جهان جا کمینست
بکند "نعره" تکبیر خفا "همین
استراتژی روس بود که ما علما
مسئله را می‌دانستیم و در هر
لحظه به شخص رهبر جمعیت اسلامی

افغانستان قضا یا را ما تشریح
میکردیم و هدايت دستورها
میکردیم چون به ما بر رهبران
جهادی اگر موضوع نوشته میشود
آنقدر اهمیت بر مسئله قائل نمی
شدند یا اینکه کم شنیده میشود
ما ما قائل را خدمت رهبر جمعیت
عندالموقع تشریح میکردیم
و ما قائل را میفرستادیم ما همین
استراتژی روس پس یک کار
سا زنده یا بصورت می گرفت همین
بود که کار سا زنده در پیشا ور به و
شکل نشد یا بدردا خل یک هماهنگی
نظامی برقرار میشد ما این
مسئله را خدمت رهبرها و همین
اعضای محترم شورای اجرائیه
جمعیت تقدیم کردیم و همیشه
طرفدار سر سخت وحدت بردا خیل
افغانستان در میان ما جدی
بودیم که بعداً این موضوع ما را
تعبیر میکردند جزئیت پاک جز
اخلاص هیچ چیز ، خدا شاد است
و همه شما در قیامت شاد باشید
که دیگر ما ندا شتیم و ندا ریم
و همین بود که شورای تشکیل شد ما
جنگها را شروع کردیم جنگها شروع
شد در صفحات شمال گارنیزونها
یکی بعد از دیگر ، فرقه‌های
فرخا ، کلفگان ، کران و منجیان
دره بولگان مکمل جرم و بهارک
شکرد ، حسین کوت ، غندمزار
و همگی از اینها یکی بعد از دیگری
فتح شد اگر مکانات و مهمات
میداشت ان شاء الله به پیروزی
های بزرگی دست می‌یافتیم
یک دفعه ولایت کند و آخر مرحله

بدهیم همین بود که جلسات در
جریان جنگ یکی بعد دیگری
در بنجر در خیابان در فرخا را بر
شدد در جلسه چهارمین ما قطعات
مرکزی میان آوردیم از اخیل
ترین فرزندان انقلاب از طالب
العلم ها از لیسانسه‌های فاکولته
از محترم ترین مجاهد ، محترم
ترین قاری های قرآن کریم
اولین دفعه قطعات مرکزی گه
بوجود آمد افراد آن از لفظان
بودند از مشرقی بودند از لوگر
بودند از همه نقاط جهادی
افغانستان زودترین قطعات ما
عضویت داشته و بعد از تشکیل
و تشکیل قطعات ما به جنگ‌های
هجومی شروع کردیم استراتژی
روسها با لایق در لایق شمال
و دوران انقلاب چه بود خدمت
حضرات عرض کنیم و من لوی اسناد
حرف می‌زنم اسنادیکه ما از خاندان
تالپان از خاندان لویاساها بدست
آوردیم ان شاء الله روزی به
خدمت حضرات قرار خواهد گرفت
استراتژی روسها چنین بود که
ما جنگ را در ما افغانستان شد
میدادیم اگر نشد ما مو قتا از جنوب



جها دی در اینجا محبت کردند
و ملاقات کردند اهداف شورا، را
برایشان گفتند ما امروز همگی
به لقاء الله و به رفیق اسلامی
پیوستند و این را همگی ماست.

با زهم سیه حضرات محترم
رهبرهای جها دی من حیث بیک
برادر ما هدشان مصیانه عرض

میکنم ما جز هدف خدمت به اسلام بد
دین و جهاد فی سبیل الله
و خدمت به ملت مجاهدان هیچ
هدفی نداریم شما مطمئن باشید
به این لحاظ شورا تشکیل شد و در
ساحه نظامی موفقیت‌های بدست
آورد و فعلاً "بحمد الله کندکهای
منظم اردوی اسلامی تشکیل شده
فعلاً" توانائی این را داریم که
که بحمد الله یکی، دو، سه ولایت
را پی هم فتح بکنیم با توفیق
پروردگار. حالا که ما در این
جلسه قرار داریم همین لحظه
مکتوب مغطی از رئیس شورای
نظار جمعیته اسلامی افغانستان
برادر "مسعود" برایش رسید
جریاناتی را که از طریق مخابره
نشده در میان گذاشته شود در نامه
درج کرده است. در آن آمده است
ما امسال جلسات شورا را به سه
بخش تقسیم کردیم در یکجا نسبت
بمباردمان که دولت می کرد امنیت
گرفته نتوانستیم در سه بخش
بخش اول قوماندهای حوزه‌های
مرکزی کابل که موافقانه نجام
یافت که اینجا برادران بدبختانه
متأسف هستیم که تبلیغات را که
من در اینجا مریض بودم و شاهده

ولایت تخار مکمل فتح شده و شورا
بحمد الله روزیکه تشکیل شد حملات
نظامی که صورت داد و با اواخره
در جلسات پنج شورا بخاطر آینه ده
جها دافغانستان دست به تشکیل
ارتش منظم اسلامی افغانستان زد
و این کار سبب شده است تیزی
روسها تغییر بخورد و روسها از
افغانستان خارج شوند نه
بفکر بیست سال ادا مہ جنگ شوند
و نه بفکر اینکه ما در صفحات شمال
موافقتاً پایکا میگیریم همین
بود که تشکیل شورا و جنگهای منظم
شورا سبب شده است تیزی عام
سیاسی و نظامی روس تغییر بخورد
و روسها از افغانستان برآیند
(نعره تکبیر حضار).

طوری که عرض کردم از عزیزترین
شخصیتهای نهضت اسلامی افغانستان
در سطح بالا، شورا تشکیل شده
و هدفش جزه‌های سبیل الله،
جوشه‌های در راه اسلام چیز دیگر
نیست، ممکن عده‌ها برادران فکس
میکردند یک عده از همان برادرهای
ما که امسال شهید شدند یا رسال
به دست سنگو و نماینده شورا در
اینجا آمدند با اکثر رهبران محترم

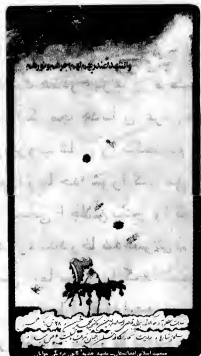
بودم کردند که چکار شد و چگونه
این گروه را از میان برداریم
به مقابل اینها باید ایستاد
شویم، قد علم کنیم، نما نیم که
بیا بیاموزد الله و رسال می کند
ما بخاطر در هم کوبیدن رژیم مزدور
قیام میکنیم آمده‌اند شهادت می
شویم عوض اینکه خدا خیرستان
بدهد و توفیق‌تان بدهد بگویند
برعکس در مقابل ما ایستاد می
شوند ما اسفانگیزترین خبرها را
در اینجا شنیدیم که لازم نمی بینم
که تکرار کنم، جلسه اطراف
کابل مؤافقانه انجام یافت
جلسه دوم قوماندهای لغمان
تنگا به نجراب، پروان، کاپیسا،
پنجشیر در پنجشیر مؤافقانه
انجام یافت. زون شمال و شمال
شرق در فرخار جلسه داشت یک
هفته قبل از فرخار با همین
گروه مزدوریکه اگر چه من شرم
می آید که نام این را بگیریم
دارای سه قریه است که در منطقه
للم تالقان که یک حصه نام "....."
یا می‌کنند در هر لحظه چهار صد نفر
مجاهد مسلح از این منطقه داشتیم
که اگر خود آنها را اجازه میدادیم
بیخ و بنشان را می‌کند ما قسم
بخدا است ما در تمام نه، ده سال
جها دی در مقابلشان حالات دفاعی
داشتیم نه تعرضی، آمدند و منطقه
ما را جو کردند، اشغال کردند ما
دفاع کردیم و جنگ نکردیم در طول
هفت سال که مسئول جها دتخار
بودم یک سرگروه، گروه حکمتیار
را نکشتیم بخاطر یک عده قاتل



اما آنها و اونا جوانمردان شهید کردند محمد عمر قومانده عمومی جمعیت در دستاق او را گرفتند بعد از دوماه بزرگشی اش کردند و بالاخره این گروه را خدا هر یک دا کتر سید حسین معاون اما رتخار رئیس کمیته سیاسی شورای نظار قاضی السلام الدین عضو کمیته نظامی شورای نظار و قومانده ان شکمش، سرمعلم فضل احمد مشهور به سرمعلم طاررق مسئول حوزه اشکمش چال و بنگی و معاون کمیته سیاسی شورای نظار، قومانده ان ملا عبدالودود که سال گذشته در بر خور دروپیار و روثی برا درش و بهر کا کایش و همو اعطای فامیلش از طرف روس شهید شدند و دیگران ازین فامیل مانده بودند این جنایت پیشگان شهیدش کردند قومانده ان عمومی حوزه های مرکزی تالقان اینها وعده دیگری از مجاهدین را به شمول معلم چارده یاس که جز مسئول تعلیم و تربیه دیگر در امور نظامی هیچ دخیل نیست در مناطق حزب رفت و مکتب ساخت گناهش همین بود که خدا در تشریح میکرد پدر و وطن را تشریح میکرد شئون اسلامی را تشریح میکرد و مکاتب در منطقه تشکیل میکرد که ما و معلم بنام معلم عزیز الله شهید است دیگر هیچ کاری نداشت او را هم کشتند و در دیربای انداختند و ده نفر را هکذا دیگر را دستها را عقب پشت بسته کردند و در دیربای انداختند و دا کتر سید حسین شهید را مثله کردند این جنایتکارها،

من خدمت همه رهبرهای محترم من حیث یک مجاهدان عرض میکنم یک سرگروپ شان را نکشتیم چه کردیم در اساحت شوراکب می زنم طاررق منشی اجلاس پنج را گرفتند و شهید کردند در خانه خورشیده مهمانی، مانیت پاک داشتیم همین سید جمال دده دفعه در منطقه فرخا رفته ما محترمانه به منطقه اش را ننیدیم با ارسال که رهبر جمعیت تشریف برده بودند با دا کتر عبدالله "عزام" و همانجا آمده بودند من اگر منافق نبودم میتوانستم بعد از زخمت شدن از اینها در آفرین قریه فرخار او را توسط مردم منطقه خودش به قتل برسانیم اما نکردم ما قاتل نیستیم این جنایات اینها و این گذشت ما و گذشت شورا ما در تمام جنگهای ازین همدو قومانده ان را در کشم گرفتیم به چه شکل، جنایت را بیش از حد کردند ما گرفتیم در کشم بنائید و دا کتر شیر، دا کتر شیرا امروز پیش ما محترمانه محبوس است رها نشد بخاطریکه خود حزبی ها و جنایتکارها او را می کشتند و آینه ان شاء الله درصفا انقلاب اسلامی من حیث یک شخصیت تجلی خواهد کرد ما شیدا از محبت ما فرار کرد توسط خودگروپ آنها را درو برادر معلم و دود کشته شد معلم و دود توسط خودگروپ شیدا کشته شد و در دود توسط خود سید جمال کشته شد همگی اینها یکدیگر خودشان را می کشند این را نمی فهمیم چه قسم ستراتیژی

ملت خود نیستیم ما بخاطر کشتن روس و مزدوران نش قدم برداشتیم ما حتی اسرا را می گیریم بجز خاد و قوای مسلح تربیه میکنیم بباد دارم اسیری از کلفگان گرفتیم و وعسکری بود منصفه خوانده بود ازوردک بود یک کاکای مهاجر لوگری همینجا حاضر است که آنرا به او سپاریدیم تربیه کردیم پول و امکانات برایش دادیم اسب برایش گرفتیم و از طریق چترال به وطنش روان کردیم حتی با اسیرها رویه سلامی کردیم، نکشتیم چه چاییکه ما هموطن وهم عقیده ما را بکشیم در طول هفت سال من آمده هستیم در هر محکمه که سرا میکنند یک سرگروپش و یک مجاهدش را گرفته نکشتیم، اما از ما که کشتند استراتژیی طویل المدت شان بود در تخار از انظر طرف کوچک چاچی محمد را دو قومانده ان جمعیت دا کتر صفی الله فرزند نهضت اسلامی افغانستان قومانده ان جمعیت حاجی نجیب الله محصل جمعیت در عربستان سعودی و قومانده ان جمعیت که همه سلاحهای خود را برده این گروه تسلیم کرد



است اما قسم بخدا است که سرگروپ
شا ترا کشته یا شیم همین شکل،
اما آنها اعضای شورا را بید
بختانه، ناجوانمردانه می کشند
همین حالا یک خبرنگار را زما سؤال
کرد که اینها گفتند که بالای سید
جمال شما حمله می کردید قسم بخدا
است که سه قریه را در صدیرگان، -
خم خران، معدن نمک، اگرا سه
قریه زیاد داده یا شده یا شدم مسلمانی
نباشم اما ما میتوانیم گروههای
آواره که پنجصد نفر از منطقه اش
دارد همه آنها از زمین ببردن بخاطر
از زمین بردن او ما از بلخو زیامیر
مجاهد میخوانیم؟! قومانندان
و مسئول میخوانیم؟! اینها
کدام عقل سلیم و وجدان اسلامی
این کپ را قبول میکنند؟ باز
در بین شورا قوماندهای از جناب
محترم مولوی صاحب خالسی
عبدالباقی است یک گروپ کوچک
است در تالقان، برادر ما است،
عزیز ما است از برادرهای پیشو
زبان ما است ما افرادش را تعلیم
و تربیه می کنیم ما افرادش را کمک
میکنیم، سلاح تغذیه میدهم مهمات
میدهم یکی از هیئت های طرح
در همین فقهه قوماندها عبدالباقی

قوماندها مولوی صاحب خالسی
است در جلسه قوماندها مولوی
صاحب محمد نبی هم بودند آیا
قوماندها همه مردم بودند آیا
آنها نمی توانند این موضوع را
افشا کنند ما این پلان قبلا یک
و نیم ما پیش در پیش و این زمزمه
را داشتند توسط یک عده برادران
محترم عرب و توسط یک عده مرد مها
و حتی در مدارس بما گفتند که ما
عنقریب شورا را ضربه میزنیم، نفر
آماده است که شما هدای بدهد بنا،
اگر ما درین حادثه مظلوم هستیم
کنا ما خدمت حضرات رهبران
قا شدین محترم چها داین است
که چها دکردیم جنگ کردیم
استرا تیزی عام روس تغییر خورد
در افغانستان اما در مقابل
بلانیکه روس در طی ده سال نتوانست
ما را بکنند رفقای روس از گریبان
بنام به اصطلاح مجاهد سر بزرگ کرد
و اسناد بگیریم داریم، کسه
ان شاء الله به موقع استرا نشن
می کنیم من عرایضی داشتیم
خدمت جناب حضرت صاحب کسه
تقدیم میکنم در موقع، ان شاء الله
خدمت آنها عرایضی را تشریح
میکنم. و چها با ز درین حادثه
تخار، ضربه میخورد همه ها چه شورا،
را اینها نظردارند از زمین ببرند
و بخاطر اینکه مرکزیت چها داشت
اولین ولایتی است که در طول
چها ددو دفعه آزاد شده است با
تمام و اسوا لیها یش و مرکز
شورای نظرا است اولین ولایت
است که در داخل تخار همه

قوماندها بیک صدا از شوری -
نظرا طاعت میکنند هیچ مشکلی
را در اینجا نداریم و روس باید
قوماندهای تخار را شهید بکنند
و بخاطر اینکه اکثریت فرزندان
نهفت اسلامی افغانستان بودند
و اگر در آینده سلاح از بین میرفت
فکرا! اینها با روس و عمل روس
سازش داشتند با کودتا ها یک
با خلقیها یکجا کودتا میشد اینها
موافق نبودند بین اساس این
نقطه را استعمار کو بید و این حال
ما است و این گناه ما است کسه
خدمت شما برادران و قانندین
محترم چها دی بعرض رساندیم
طوری که خدمت حضرات محترم
عرض کردم در چها دما و کار ما این
تنها در ساحه نظامی بود در ساحه
تعلیم و تربیه، در ساحه عمران
و باز سازی کارهای صورت گرفته
است که همگی به منفعت ملت
مجاهد و مو من افغانستان است
طوری که استرا تیزی شورا را خدمت
عرض کردم که چه هدف فی سبیل الله
و چه خدمت به وطن هدفی نداریم
ما برای خود چیزی خواستنی
نیستیم و این طور گروپ و ارهم ما
آماده شدات هستیم به خاطر
تطبیق اسلام بخاطر نجات ملت های
مسلمان خود و ما از این حادثه
نهتنه نمی هراسیم خصم زبون
بدانده تنه لحظه در اندام ما
لرزه ایجا دشمنی بود بلکه مقامتر
میشویم بلکه از همان روزیکه
ما بصفت مجاهد در صفا سلام داخل
شدیم از همان روز ما این را پیشو



ملت میا هدا فغانستان بایسد
صدای ما مظلومان را بشنوند
ومن تعجب میکنم بعضی از قاضیان
محترم جهادی و از آن جمله صدر
اعظم صاحب استاد محترم سیاف
ما جب که شاید آن لحظه را یا دشان
داشته باشند در لحظه تیکه اینها
در محبس تکلیف داشتند من آنجا
خدمتشان میرفتم همین گروپیکه
امروز ما را کشته همان لحظه با اینها
سردشمنی داشت و اینها را با کلماتی
یا دمیکرده برای یک انسان
نگاش می آید که اظهار میکنند آنها
همان کلمات رکیز را استعمال
میکردند بر عکس قاضی اسلام شهید
کالای بزرگوار! را شده در محبس
می آورد ما در محبس خدمت این
بزرگوار میرفتیم اما تا به امروز
بخاطر روح اینها اصلیک صدای
این جناب صدرا عظم را نشنیدیم
نمیدانم اینها با لای آن قسم
فرزندان نهضت اسلامی حکومت
میکند و یا لای قاتلین ملت
افغانستان که روس و ببرک هم
شامل است.

ما از جناب استاد محترم سیاف
صاحب منخیت یک شاگردان، یک
خدمتگاران در هر زمان بودیم
و حالا به آستانهای نمی رسیم
خواست میکنم مظلوما نه که این
واقعۀ را عمیقاً بررسی بکنند و این
واقعۀ را یک مضیبت جا نگذارند از
تاریخ انقلاب بدارند و مجرمین
واقعۀ را از آن کشته "به مجازات
برسانند
والسلام علیکم ورحمة الله



گرفتیم و این شهادت مسیر راه
ماست من با زهم به همه قاضیان
محترم جهادی عرض میکنم و خواهش
میکنم و به نما بندگی از یک
ملیون نفوس تخریبیست هزار
مجاهد ولایت تخریب خدمت عرض
میکنم که این مصیبت ما را بگوش
دل بشنوند و با ما غم شریک شوند
و بخصوص از جناب محترم حضرت
صاحب با قلب مطمئن و سلوک اسلامی
شان با قلب آکنده از عشق و محبت
اسلامی شان که ما طای عرایضی
حضورشان رفتیم و از جناب اینها
ما نهایت تشکر میکنیم که در طای
چند اعلامیه را دیوئی اینها موقف
شخصی در قبایل فرزندان مجاهدان
گرفتند و ما هم منخیت مجاهدان
از اینها اظهار سپاس گذاری و تشکر
میکنیم و از جناب پیرما صاحب رهبر
ما ذملی تشکر میکنم که اینها
موقف درست منخیت یک قاضی که در
ما گرفتند و زهم قاضیان محترم
جهادی ما خواش میکنیم که این
واقعۀ را تنها مصیبت تخریب و شورای
نظاره ندارند این مصیبتیست
جا نگذارند و مربوط به نهضت اسلامی
افغانستان و مربوط به آیند

برادر محترم دوکتور سیف
محمد موسی "توانا" تاریخچه
نهضت اسلامی افغانستان را مورد
بحث و بررسی قرار داده اظهار
داشتند:

مسلمان دشمنی هم میداشتند
با شد رشک هم میداشتند با ثدلیک
انسان همین خصومت را دارا
مسلمان اینطور که حدش بسوییده
برسد که به کشتن مدها نرفتن و یا ز
نیا شدة نظر نمیرسد و مسلمان
رشکش به این سوبه که برادران مجاهد
و با یک دانه کچالو چند نفر
گذاره بکنند و این را را بسته کنند
و دیگر برادرها تیکه زشالی
آذوقه جمع میکنند و میخاوند که
بفرستند ما نخ آنها میشود من فکر
میکنم که مسلمان به این سوبه
وجود نداشته باشد و اگر کسی
بگوید که اختلافات است و این
نتیجۀ اختلافات است یعنی گناه
را برگردان اختلافات بیندازند
و همین اختلافات را با هم داریم
با دیگران اختلافات سیاسی
داریم اختلافات فکری داریم
ما چرا همین کار را نمیکنیم و این
کار را چنان تنظیم دیگر نمیکنند
که همین کار را همین جناب برای
ما انجام میدهد با این یک معنی
دارد و با ندادن به فکر من انسان
ازین چیزها باید نتیجه بگیرد
تخریب کنند و قوماندانها را بودند
که سابق بدجمعیت اسلامی افغانستان
ارتباط داشتند اما بعدها به
دولت ارتباط گرفتند و آنها را



جمعیتی ها اینست که چها دمیکنیم
بخا طریکه افغانستان از سلطه
کفر و کمونیزم بیرون شود یک
حکومت اسلامی در افغانستان بر
قرار شود اینک در راه سر قدرت
حکومت اسلامی ما با شیم یا کدام
برادر دیگری با شدا که نداد ده
اقتصاد حکم خدا در افغانستان است
هدف بقدرت رسانیدن فلانسی
و فلانی نیست به عقیده ما حکم
اسلامی همین است و اگر کسی پیدا

انسان از این حوادث نتیجه بگیرد
اثر این حوادث چاست —
تنظیمیکه در هر منطقه قوتی دارد
و دشمن تر به او زد میکند و مو رد
هجوم قرار میگیرد. قوتهای
جها دی را یک تنظیم دیگر مصروف
میسازند نتیجه اش چه میشود؟ نتیجه
همینکه دولت با لبر و دو جها دنیا بین
بیا بدهمین نتیجه تراست اگر
این کار را اگر یک حادثه صورت
بگیرد دو حادثه، سه حادثه

از همان وقتیکه جمعیت فهمید
روابط خویش را با آنها قطع کرد
سلاح و مهمات و پول هیچ چیز
جمعیت برای آنها نمی داد ما
بدبختان دهتا بهاء مروز هم
از تنگ اینها خالی نیست و امروز
هم در سیاه رجاها بامشود کسه
جمعیت همراه فلانی فرماندهان که
دولتی است همکاری دارد در حالیکه
از سالهای سال روابط جمعیت
با آنها قطع شده این کسانیکه
ناخن افکار جمعیت بودند و این
کسانیکه طعن بر جمعیت بودند و
انجیر بشیر بکنفران شخصیت های
معروف حزب اسلامی همراهی او بر
خدمت در ولایت تخار در قسمت
ماوراء کوچه همکاری دارند همان
مردمانیکه تا به حال ناخن
افکار ما بودند و بهر مزوطن سر
و بدشا را حتی بدباخارشان هم
نوشته میشد یکده کسانیهستند
جمعیت که آنها با تقدیم هدایا
سلاح و مهمات میگیرند و آنها
دولت را هدایا رندهمان مردم فعلا
همراه انجیر بشیر همکاری دارند و این
حادثه خیریکه همه برادران از آن
آگاه هستند ما این را میگوییم که



شود که او برای خود این حق را
بدهد که خود را کاندید بکنند و برای
به قدرت رساندن خود کوشش بکنند
اینرا اگر کسی فتوا هم بدهد این
یک حکم استثنائی است این حکم
اصلی نیست و مسئولیتش نزد خدا
در واقع او به نیت ما فواید شد
پیش خدا و ندما جوراست و اگر
نیت سوء داشته باشد پیش خدا و ند
مسئول است و گذشته از اینها
از این چیزها شیکه من فکر میکنم
که هدف از این اعمال همه اینک

در یکسال یک واقعه صورت بگیرد
هم آدم اینرا به تصادف و نسا
فهمی حمل کرده میتواند ما
اینک در تمام نقاط افغانستان
کار به همین شکل دوام پیدا
میکند آدم آیا این را به تصادف
حمل بکنند یا بگویند که این قصدی
و عمدی است و این نتیجه کسه
و اینها قحدا و عمدا میخوانند که
تنظیمها را ضعیف بسازند و در نتیجه
به دولت خدمت کرده باشند این
عقیده یک مسلمان و عقیده ما



من در اخیر سخنانی خود را به
مطلبه زینکه برادران ما خود را
عادت بدهند درین عصر که نیکه
میخواهند با سلام ضربه بنزد و بنام
السلام ضربه بنزنند چرا دیگر حیل
ها و دیگرانها را مردم شناختند
ما مثلاً "خوب بیا دداریم در
زمان جمال نام کرده در اول بنام
السلام سخن گفت از منبر "ازهر"
جها دلامی را اعلان کردند نوشته
ها نیکه در وقت های اول حکومتش
است همه از بیات، از احادیث
مملو است بنام اسلام اما در آخر
عملش نتیجه اش همین شد که
یکتعداد وسیع اراضی اسلام را به
دشمن بدهد و حتی مصریها هم یک
نکته در اینجا ساختند که همیشه
میگفت من تاریخ را تغیر میدهم
مصریها گفتند که و میخواست
تاریخ را تغیر بدهد لکن جغرافیا
تغیر داد. این اگر در اول مثلاً
خود را بنام "الاشتراکیه العربیه"
و بنام "القومیة العربیه" اگر
تغیر دیند میگردم از او پشتیبانی
نمیکردند اما در اول این سخن
را نگفت اما در اخیر پیش از جنگ
۱۹۶۷ وقتی چی فهم های مصر
پرسا ن کردند که در اتحاد شترایی
عربی برادرها با هم دیگر دو نظر
هستند یک نظر این است که این
نهضت بنام "الاشتراکیه العربیه"
هست و بعضی دیگر میگویند که نام
این نهضت "التطبیق العربی"
للاشتراکیه است که در صورت اول
"الاشتراکیه العربیه" بکنشود
استقلال برای خود پیدا میکنند

آدم گفته میتواند که این یک
اشتراکیت کا فرشته از زمین از روس
و از اینجا نیست و یک اشتراکیتی
است که شاید نام سلامی را هم پس
بگذارد یک تعداد بیات و احادیث
را هم برای فریب دادن مردم
بخواهد نوشته کند اما در صورتیکه
"التطبیق العربی للاشتراکیه"
باشد این معنی آنرا دارد که این
استقلال خود را از دست میدهد
همین اشتراکیتی که در دیگر دنیا
وزعاً متشر را روسا بعهده دارد
همین اشتراکیت است از این
پرسا ن کردند در یک سخنرانی او
نظر مردم را نا نیکه در گفت
"التطبیق العربی للاشتراکیه"
اشتراکیت یکی است تنها چیزهای
که ما از دیگران فرق داریم
در تطبیق است و استقلال اشتراکیت
خود را انکار کرد و این را یک جزء
از اشتراکیت جهانی و از اشتراکیتی
که روسها زعماً آنرا دارند نشان
دادند.



برادر ما هدا نونی در حالیکه
مسئول کنفرانس بود در بیانات
تخار تحلیل جامع نمود و عوام
آنرا نشانی از اشتراکیتی کلیسی
حزب سلامی خواندند، برادر قانونی
افزودند:
قبل از همه تشریف آوری حضار
را در محفل مروزی ما که به مناسبت
نکوهش فاجده هژده سلطان و تجلیل
شهادت مظلومان، سی تن از
فرزندان نجیب اسلام دا شکر گردید
است خیر مقدم میگویم در سبب

جها دنیا کام شود و حکومت کمونیسم
در افغانستان بر سر قدرت بیاید
با بدست حزب سلامی بیا افتد
و اینکه مثلاً "یک حزب دعوا بکند
راستی کدما بین تمام ملت
افغانستان تنها این حق را این
دارد یا این یک دعوی تعجب
نیست؟ اینها چه میثاری دارند
مصنفین بزرگی هستند، مؤلفین
بزرگی هستند، دانشمندان بنا می
هستند، سیاستمدارهای بزرگی
هستند، ما چمنبان عالم برتبه
هستند، تجارب اداری باقیه
دارند، چرا همین دعوا را بکنند که
تنها افغانستان بدست ما باشد
و با بدست روسها باشد ما فکر میکنم
که افغانستان را هدیه تنظیمها
با هم اتحاد میکنند در راه داره
افغانستان با زهم احتیاج بدیگر
مردم دارند با زهم احتیاج به
کارشایی و کار فهم از دیگرها
دارند چه رسیده بیکه یک تنظیم
اویتواند که افغانستان را اداره
بکند و این تنظیم هم اینطور
شهرت علمی، سیاسی، عمرکی ندا شده
با شده هر کسی با این حق بدهد که
راستی هم دعوا بکند.

فرمان خدا بر توبہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُمْ مَنْ قَتَلَ
نَفْسًا يَغْتَرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ
النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ
جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا
مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

ترجمہ

بدین سبب بر بنی اسرائیل چنین حکم نمودیم کہ ہر کس نفسی را بدون حق قصاص
و یا بی آنکہ فساد و فتنہ ای در روی زمین کند بقتل رساند مثل آن باشد کہ ہمہ مردم را
کشتہ و ہر کہ نفسی را حیات بخشد (از مرگ نجات دہد) مثل آن است کہ ہمہ مردم را
حیات بخشیدہ (کہ یکن منشأ حیات خلقی تواند شد) و ہر آنہ رسولان ما بسوی خلق
با اولہ و معجزات آمدند سپس بسیاری از مردم بعد از فرستادن رسول باز روی زمین بنای
افساد و سرکشی را گذاشتند

آدرس مکاتبات :

میریت مجلہ ” میثاق خُون“

کیت تفرہنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پست بکس ۷۸۱ یونیورسٹی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781

University

Peshawar Pakistan

صفحہ اول پشتی : قاضی اسلام الدین شہید

صفحہ سوم پشتی : قوماندان ملا عبدالودود شہید

صفحہ چہارم پشتی : داکتر سید حسین شہید

این نهضت را در حاشیای تریسم
لحظا تش فربه بزنند و عمر رژیم
مزدور را در کابل طولانی تر
سازند.



برادر قاضی محمد امین "وفا د"
با ایراد بیابانه‌ها تباها سف
عمیق خود را نسبت بدو قوعا دشه
سخار اظها رنموده گفتند:
السلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ
انا للہ وانا الیہ راجعون
بسم اللہ الرحمن الرحیم



به اجازہ رئیس ما حب دولت
حکومت اسلامی افغانستان، وهبر
جمعیت اسلامی افغانستان استاد
برهان الدین "زبان" وهمدعلماء
ومستولین، مجاهدین، انصار،
ومهاجرین.

امروز به مناسبت یادبود
وشهادت جانگناه، جاسوز عده
از شخصیت‌های معروف جهادی در
ولایت تخار این جلسه واین گرد
همایی صورت گرفته‌ها دشه یک

تا بناک نهضت اسلامی را پید
کرده میتوا نیم‌کده با زهم بدست
این جنایت پیشگان حرفوی به
قتل وکشتا رسیدند مگر انجنیر
جان محمد شهیدیک تن از پشنازان
نهضت اسلامی در کشور را که به
شهادت رساندند؟ مگر اسناد حیات الله
را به عنوان مصالحه‌ای یک توطئه
که به شهادت رساندند؟ انجنیر
محمد گل را که به شهادت رساندند؟
قوماندا ن صفی الله را یک تن
از قوماندانان ورزیده قطعات

مرکز شورا نظامی جمعیت اسلامی
افغانستان را که به شهادت رساندند؟
برادر بزرگوار قاضی محمد اسمعیل
"طارق" منشی شورای نظامی جمعیت
اسلامی افغانستان را در لغمان
که به شهادت رساندند؟ اینها نمونه
ها ئی هستند که ثابت می‌سازند
با ندر خطرناک ترورستی در میان
نهضت اسلامی افغانستان بشکل
شبه مجاهدین نفوذ کرده و گویا
تصمیم دارند و تعهد سپرده اند که



بست روز قیل از امروز یکبار
دیگردست جنایت پیشه ترورستان
معروف و دشمنان حرفوی با زهم
بخون سی تن از فرزندان اصیل
نهضت اسلامی افغانستان ترشد
و متحد دیگری بدفتر جنایت شان
انروید. گردید که در جه جنایت، ترور
آدمکی، قتل و تفاق در قاضی موسی
این باند معروف امرتاز هودیده
نوی نیست مرور کوتا ه و حتی مطالبه
سطحی تاریخ ننکین آنها، این
حقیقت را بوضاحت ثابت میکنند
که اینها از آغاز تعهد سپرده‌ها شدند
تا در لباس جهاد و بنام مجاهد
درمان نهضت اسلامی افغانستان
نفوذ کنند و آنگاه که هدف و منافع
شخصی ایشان در خطا افتاد پیشتر
ترین، اصیل ترین اغای نهضت
را ناخواسته نمردا نداز عقب خنجر
بزنند اگر از زمینه سازی برای
دستگیری انجنیر حبیب الرحمن
شهید پیشتر ترین فرد شهنشست
اسلامی افغانستان آغاز کنیم و تا
ترور ناخواسته شدن این سی تن
از فرزندان نهضت اسلامی
افغانستان در تخار را دمه دهیم
در مسیر این فاجعه جهره هسا ی



بجا نب هستند بیا در آن، تاء تردیدند
کسا نیکه سا بقده بیست سا لهجه ها دی
در تحریک ا سلامی دا شتند در ا یکن
حا دشه به شها دت رسیدند .



در این گروه های بزرگ، استاد
عنایت الله "شاداب" استاد
پوهنتون دعوت وجهه دعوتی علماء

وتاء سف همه ما واقع میشود امروز
نبا بد جمعیت مشخص مدعی شود که
ما مجالس عزا دار ی وتسلیت را
منعقد کردیم مسئله مشخص به ا ینها
مربوط هستند درست است که روی
تشکیلات به آنها مربوط اما تاء شر
آ ن مربوط همه ما ست و در تعقیب
نتایج و جلوگیری از تکرار همچو
حوادث که با عث تاء ثروتاء سف



جندی پیش و مشخصا" بتا ریخ هزده
سرطان در تنگی فرخا ضرورت گرفته
با عث تاء ثروتاء سف عمیق همه
مجا هدین و مسلمانان جهان گردیده
ما از این نتیجه میگیریم که
شخصیت های معروف جهادی عده ای
که در این حادثه جان شیرین خود
را از دست داده مربوط منطقاه
ولایت یا صفا ت شمال و یا شورای
نظاره رویا جمعیت ا سلامی تنها
نبوده آنها شیکه شخصیت معروف
وصالح جهادی دا شتند جای خود را
در قلب هر موء من گرفته بود . اگر
روی شعار مربوط اعطای جمعیت
ا سلامی بودند و با روی شعار و نسبی
واکمالات مربوط شورای نظار
و جمعیت بودند روی ادای مسئولیت
مربوط همه امت مسلمان جهان بود
ما با بیدارین اصل مسلم را قبول
کنیم که شخصیت های معروف جهادی
در سنگرهای داغ هر کجای
افغانستان که هستند مربوط همه
ملت مسلمان افغانستان هستند
وامت مسلمة جهان هستند و افتخار
برای همه اگر حادثه منفی بر علیه
شخصیت جهادی، قوت و نیروی
جهادی، صورت میگیرد با عث تاء شر

را در مورد قتل مسلمان و کفیر آن
قرار ثت کردند که ورده شهیدان
و شهنشاندگان با ضنیدن فرا میمن
وا حکام مبین اسلام و با شنیدن
مما درو منابع ا سلامی در درو تقیب
قتل نا حق مسلمانان و کفیر
با غی و حکم قضا صا میدوار پشه
گری نشستن حق شدند .

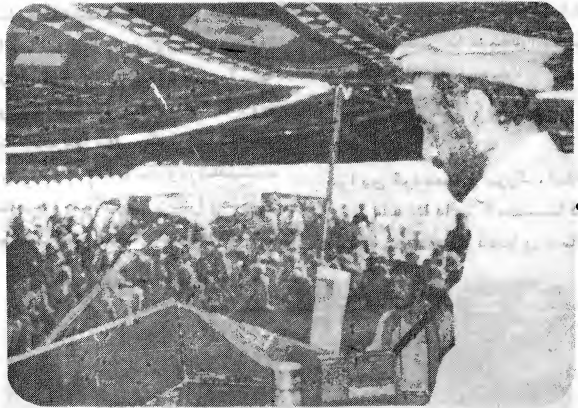
قابلیا دا ورست که متین
فتوی را در صفحات همین شماره
مجله مطالعه خوا هید فرمود :

در میان سخنرانان این محفل
با شکره براه در مجاهد عالم مبارز

همه ملت میگردد جلوگیری شان
همان تشکیلات و مسئولیت متفق
که ما حالا نام دولت و حکومت را
بگیریم بعید و دور از حقیقت
نخوا هد بود چون قوت های بهتر
جهادی تا هنوز دور حکومت جمع
شدند اگر همه نیروها و قوت های جهادی
را دولت جذب نکرده ما روی قاعده
دولت به میان آمده مسئولیت رجال
دولت و مسئولین دولت است که
در هیچ حوا دث رسیدگی قانونی شود
درست است که احساسات و جذبات
و اظهار نظرات که صورت میگیرد حق

قاضی صاحب عبدالمجید، ضمن بررسی اثرات سلبی این عمل ددمنشا نه در روحیه مجاهدین و حتی دوستان چهار دیوای جلوگیری از تکرار همچو فاجعه‌ها و جزا تنبیه فتن قاتلان بی وجدان، از رهبری جمعیت اسلامی افغانستان، حکومت مؤقت اسلامی و دانشمندان و علمای کرام خواست تا خون شهیدان را بی قصاص نگذارند و ورشده‌شده‌ها را از عدالت اسلامی نومید نسازند زیرا افعال خون‌آلود شهیدان، قهرمانان، افعال جهاد و عظمت آن است.

قاضی صاحب عبدالمجید پس عمل ددمنشا نه سپید جمال جلاد را، عمل خدا لایمی، ضد دعا دی و سزاوار کیفر فوری خوانده و بیاض نثار



کلمه الله نهایت دردناک و استخوان سوزاست. خبر شهادت مردانی چون قاضی اسلام الدین شهید، داکتر سید حسین شهید، سر

قاضی صاحب عبدالمجید نیز سخنرانی جذاب، و انقلابی ای ایراد کردند که با احساسات شدید حاضران روبرو شد.

قاضی صاحب عبدالمجید که عمری را در طول‌های زندان پلچرخ و در زیر شکنجه‌های گوناگون مزدوران روسی و کمونیست‌ها سپری نموده بودند، شنیدن حادثه خونین فرخارا از طرف کسانیکه دعای مجاهد بودن را دارند و راست افروخته‌ها خسته بود.

جناب قاضی صاحب پس از حمد و ثنا بخداوند "ج" و درود بپیاپی مبر بزرگ او و یاران و آل - اطهارش، گفت:

شنیدن خبر شهادت فرماندهان آگاه و مدبر چها ده ساله‌ها بیاد و شان لرزه بر بیکر کمونیست‌ها اینجا دمیکرد، برای هر فرد مجاهد دوستدار اسلام و دوستدار را علی



با این دعا ختمه بخشیدند که: ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذی سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا الذین آمنوا ربنا انک رؤوف رحیم "آمین"

معلم طارق شهید، مولوی صاحب عزت الله شهید، ملا عبدالودود شهید که هر کدام چون یک جنرال نظامی ضربات کوبنده‌ای بر پیکر الحاد و بیخدا بی وارد نموده بودند



اعلامیه

جمعیت اسلامی افغانستان

بمناسبت

شهادت جانگداز سرداران رشید اسلام شهید قاضی اسلام الدین، شهید دکتر سید محمد حسین
۲۸۹ اختر تابناک دیگر انقلاب اسلامی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه، فمنهم من قضى نحبه، ومنهم من ينتظر، وما بدلوا تبديلا

است آن روز که نمرات خون پاک شهداء که عبارت از برافراشتن لوی پر درخشش توحید در شهرها و قله‌های سر بفلک کشیده کشور است به اهتزاز در آید و مردم مسلمان، گمشده عزیزان آزادی در پرتو نظام اسلامی را به آغوش بکشند در این برهه از انقلاب علاوه بر دستورات خداوندی بر ما مسلمانان ضرورت‌های اجتماعی و نیازهای ملی نیز حکم میکند تا همه صفوف مستحکم‌تر و پیادین‌تر گردیده همه مشتتها و همه ضربات و همه نعره‌ها بر فرق آخرین بقایای ایجنتهای روس در کابل فرود آید تا حریم کشور از لوث وجود خائنین به کشور و آزادی پاک گردد. تشنه گان قدرت آنها تیکه برای بقدرت رسیدن جنگیدند امروز مانع پیشرفت طرح و پروگرامهای جهادی سگردداران عزیز اسلام میگرددند.

شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان بدون شک تصمیم قاطع داشت و اکنون هم دارد تا جهاد موجوده را از این بن بست نجات دهد با عملیات هم آهنگ و دسته جمعی بفتح شهرها اقدام نماید اما خائنین به انقلاب کشور که

انقلاب اسلامی افغانستان از زمره انقلابهای بزرگ در تاریخ بشریت است که بخاطر محو و نابودی استعمارگران و اقامه حکومت عدل اسلامی بر مبنای قرآن و سنت که همانا خواست و آرمان میلیونها انسان مسلمان است بصحنه ظهور پدید آمده و در این راه مقدس ملت مسلمان افغانستان از هیچ چیز دریغ نکرده با جان و مال خویش دست بجهاد و مبارزه بی‌امان زده و لحظه هم تغافل و خستگی بخود راه ندادند با این اراده و با این تفکر توانستند لشکریان متجاوز روس را از صحنه کشور عزیز خود بیرون رانده و افتخار بیت شکنی را بر بازوی قدرتمند خود کما می کند. چدروسها در حقیقت بیت مستحکم الحادی شرق بوده که هیچ فکر نمیکردند با دستان بظاهر ضعیف و ناتوان این چنین خورد و ذلیل شوند. دشمن شکست خورده مزدوران خلق و پرچم در اثر عملیات همیشگی مجاهدین قهرمان در کابل و سایر شهرها که خواب بر آنها حرام شده همه روزه عده فرار کرده و عده‌های جهنم میشوند بیاری خداوند (ج) فتح و نصرت نهائی قریب است. نزدیک



به رهبر خردمند و رزمنده و محبوب جمعیت اسلامی و به مسئول شورای نظار برادر سنگردار دلاور و فاتح مهندس مسعود و سایر سنگرداران کشور تبریک و تسلیت عرض نموده که خاطره تلخ این چنین جنایتها ابداً از یاد و ذهن ملت ما فراموش نخواهد شد و عمل ددمشانه سید جمال تروویست مربوط گروه حکمتیار لکه ننگ بر تاریخ جهاد اسلامی افغانستان است و یقیناً "مورد نفرت ملت مسلمان و مجاهد ما می باشد ما در حالیکه این عمل ناجوانمردانه و غیر اسلامی و غیر انسانی این جنایتکاران را محکوم و تقبیح میکنیم به فرموده رهبر معظم جمعیت اسلامی افغانستان که فرمودند: "این مسئله باید از طریق تشکیل یک کمیته قضائی حل شود و قاتلان جنایتکار باید از راه احکام اسلامی قصاص شوند. خواستار محاکمه این جنایت کاران می باشیم تا بدینوسیله از خونریزی و ایجاد دشمنی زهرآکین بین ملت افغانستان جلوگیری بعمل آید .

دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان در تهران بنمایندگی از عموم مجاهدین ، مهاجرین داخل جمهوری اسلامی ایران ضمن محکوم کردن این جنایت وحشیانه به روح شهدای پاک و مطهر این فاجعه الصاک اتحاف دعا فرستاده و موارد زیر را قاطعانه اعلام میداریم .

- ۱- همانطوریکه رهبر دانشمند و فقیه جمعیت اسلامی افغانستان برای حل این مسئله خواهان تشکیل کمیته قضائی شده اند ما هم از رهبران عزیز جهاد اسلامی افغانستان مصرا نه تقاضا داریم که در کار تشکیل این کمیته حداکثر توان و سرعت خود را بکار برند تا قاتلین جنایت کار و عاملین آنها را دستگیر و به محکمه اسلامی بسپارند تا در آینده چنین جنایتی در سطح انقلاب اسلامی صورت نگیرد .
- ۲- آنها نیکه بخاطر غرور و انحصار طلبی می خواهند که از این طریق یک تاز میدان شوند بدانته که جز نفرت مردم مسلمان افغانستان چیز دیگری را کما می نخواهند نمود .
- ۳- از ملت مسلمان و سنگرداران عزیزی که از این حادثه دلخراش سخت متاثر شدند می خواهیم که صبر انقلابی ، حوصله اسلامی داشته باشند و احساساتشان

دست شان به خون بهترین و عزیزترین فرماندهان و طراحان عملیات اخیر یعنی فائز بزرگ قاضی اسلام الدین (حامد) دکتر سید محمد حسین ، قوماندان ملاودود ، قوماندان محمد یعقوب ، قوماندان مولوی عزت الله ، قوماندان پاینده محمد و (۳۲) تن دیگر از سنگرداران رنگین شده با ساس این فکرنایک (۳۸) تن از بهترین سنگرداران را در تخراب شهادت رساندند .

انا لله وانا الیه راجعون .

سؤال این است که چرا دست به چنین جنایتی زدند؟ آیا قاضی اسلام الدین از جمله با سابقه ترس اعضای نهضت نبود؟ آیا خدمات و تلاشهای او در دوره های ظاهر شاه و داود و این اواخر به همگان روشن نبود؟ آیا او و داکتر حسین و سایرین از جمله یاران نزدیک شهید مهندس حبیب الرحمن ، شهید خواجه محفوظ ، شهید حفیظ الله (افضل) نیازیها ، دکتر عمرها ننوختند؟ پس چرا دست به چنین اعمال سنگرانه زدند و این چنین فرزندان صدیق و مؤمن را شهید ساختند؟

یقیناً انگیزه این شهادت جزهوی و هوس و قدرت طلبی خود کا مگان چیز دیگری نبوده و نیست . عاملین این جنایت خدمتی خوبی را برای باند خلق و پرچم نمودند . دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان در تهران شهادت این قافله سالاران کاروان شهدا را که هریک حماسه های فراوانی بر تارک افتخارات بشریت رقم زده اند و قهرمانی های بی بدیلی در سنگرهای خونین و شهادت پدید آورده اند به امت اسلام و همه سنگرداران عزیز بخصوص



۴- از رهبری جمعیت اسلامی افغانستان می‌خواهیم تا این موضوع را بصورت قاطع و با قدرت تمام پیگیری نمایند تا عاملین از طریق محکمه اسلامی مجازات شوند.
۵- از دولت موقت مجاهدین هم انتظار داریم تا رسالت اسلامی خود را در قبال این قضیه دردناک اداء نموده و حکم اسلامی را به عنوان فیصله دولت موقت اداء نمایند.

وسیع‌الذین ظلموا ای منقلب بینقلبین
کمیته سیاسی - دفتر مرکزی جمعیت اسلامی
افغانستان - تهران
مورخه: ۱۳۶۸/۵/۷

غلبه نکند که خدای ناخواسته از طریق فکر انتقام‌گیری نیفتند.

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی - القتلی... ولکم فی القصاص حیاة یا اولی‌الالباب لعلکم تتقون .

البقره / ۱۷۷ و ۱۷۸

اعلامیه

احزاب و سازمانهای اسلامی افغانستان

بمناسبت شهادت جانگداز سرداران رشید اسلام شهید قاضی اسلام (حامد)
شهید دکتر سید محمد حسین و ۲۸ تن اختر تابناک انقلاب اسلامی افغانستان

علی‌که آنها را به‌زعم خودشان به‌اهداف غیراصولی وضد انقلابی‌شان نزدیک کرده، دست یازیده‌اند و نتیجتاً به‌نتیجه منفی دست یافته‌اند.

در انقلاب خونین و شکوهند اسلامی ما که از ثمره خون‌ها و رشادتها و مقاومت‌های کم‌ظلیل ملت زجر دیده و مظلوم افغانستان اعم از پیروان همه مذاهب اسلامی و ملیتهای موجود به‌این سرحله رسیده‌است نیز کم‌ویش نشانه‌های این پدیده در برخی از جریانها دیده می‌شود.

گرایش برخی به‌قدرت مطلقه و تداوم روش وابده قلم‌های فاشیستی پیشین تسایل به‌تجزیه ملت با دامن‌زدن به‌اختلافات ملیتها و احیاناً مذاهب، تکیه بیش‌ازحد به

از بدترین پدیده‌ها پدیده انحراف نیروهای انقلابی و کز راه‌رفتن آنها از مسیر اصلی انقلاب و گرایش بانگیزه‌ها و خط‌مشی‌های غیراصولی است. این پدیده شوم می‌تواند به‌عنوان خط اصلی در هرج‌وجش مردمی تلقی گردد و نیز همین پدیده است که انگیزه‌ها و هدف‌های اولیه نیروهای مبارز را تغییر داده برای آنها نیروی محرکه جدیدی که طبق خواسته‌های دشمن و نیروهای مخالف انقلاب باشد خلق کند. در اکثر نهضتها و انقلابها یک‌چنین چیزی تجربه شده است، آنهایکه خط‌مشی خویش را بدلیلی رها کرده و راه نوی درپیش گرفته‌اند تقدس انقلابیگری را شکسته و پرده ارزش‌های معنوی و اخلاقی و مبارزاتی را دریده‌اند و به‌ر



بوقوع پیوسته بود و درغزنی یکسال است ادامه دارد و برائر آن درمنطقه قره باغ صدها خانه ویران شده است و هزاران زن و کودک کشته و آواره و غارت و چپاول و بیرحمی و قساوت و تجاوزات به مال و جان و ناموس مردم توسط این عناصر ضد انسانی و اسلامی به اوج رسیده است. روزی نیست که مسیر غزنی - پاکستان توسط افراد قطاع - الطريق بسته نشود و کاروانی از مهاجرین و مجاهدین غارت نگردد.

این حوادث ما را به بیداری و هوشیاری بیش از پیش فرا می خواند و ناقوس ضرورت وحدت بنیادین همه نیروهای مسلمان و مبارز میهن را به صدا درآورده است. باید تمامی ملت مسلمان افغانستان موقعیت حساس انقلاب اسلامی و جهاد خونین خویش را درک کنند و از پدیده های انحرافی و ضد اسلامی پرهیز کنند و در برابر دشمنان اسلام و انقلاب و میهن وحدت اصولی مکتبی و ملی خویش را حفظ کنند و بدانند جز این هیچ راه دیگری ما را به سر منزل مقصود ماکه همان استقرار نظام عدل اسلامی و سعادت و خوشبختی آحاد ملت ما است نخواهد رساند.

ما فاجعه اخیر و کشتار بیرحمانه فرماندهان حبسیت اسلامی افغانستان را که از نیروهای مؤمن و خدمتگذار انقلاب بودند و دیگر فجایع این چنینی را به عهده کیت جریانه های اسلامی و یا يك جریان اسلامی و انقلابی نمی گذاریم ولی آزا به عنوان نشانه های انحراف چنین جریانه های تلقی کرده به رهبران و افراد مؤثر و مؤمن هشدار می دهیم و از بروز چنین حوادث دردناك برحذر می داریم. و جداً خواهان محاکمه شرعی عوامل فاجعه اخیر هستیم و معتقدیم با اجرای مقررات و قوانین شرع مقدس اسلام که فلسفه حیات و زندگی جاویدانه بشراست تکرار چنین حوادثی غیر ممکن میگردد و نیز خواهان همکاری صادقانه رهبری حزب اسلامی در امر تعقیب و محاکمه مسببین فاجعه هستیم تا باشد این

پرابلهما و قدرت عوامل خارجی ضد انقلابی و سلطه جو در پیش گرفتن روش ترور و وحشت آفرینی نشانه های بارزی از این پدیده مرگزا می تواند باشد.

شهادت ۳۰ تن از بهترین فرزندان انقلاب بدست همین نیروهای منحرف در شرائطیکه ملت ما با موج تبلیغات منحرف کننده قدرتهای سلطه جو و استعماری روبرو است زنگ خطری است برای انقلابیون مسلمان و نیروهای مبارز اسلامی - شهادت این عزیزان به صورتیکه به وقوع پیوسته بدون نزاع و درگیری قبلی به شکل ناگهانی و تروریستی آیا جز این است که دشمن برای شکستن کمر ما و بهم ریختن بیامان و نظم جیاد ما و درهم شکستن سد پولادین ما و متزلزل کردن پایه های استوار انقلاب ما از قبل کمر بسته و طرح ریخته و در کمین بوده است ؟

آیا فاجعه جانوس و حیرت آور تخار را جز کینه توزی دشمنان اسلام و انقلاب و انحراف نیروهای پالایش نیافته و ساخته شده می توان توجیه و تحلیل کرد ؟ هرگز !

این اولین جنایت و آخرین فاجعه نیست که بدست این عوامل ضد انقلابی و اسلامی بوقوع می پیوندد. بلکه در طول ده سال جهاد بی وقعه ملت ما عناصر این چنین بارها و بارها مرتکب جنایت غیر قابل اغماض شده اند. جنگها و کشتارهایی که توسط این عوامل در هرات جریان داشت، در بادغیس صورت گرفت، در شمال قبل از جنایت اخیر



مات ما باید بداند تنها راه سعادت ، و پیروزی ما
وحدت ماست و هرگونه نزاع و کشمکش، اختلافات محلی،
مذهبی و نژادی، قدرت طلبی و انحصارطلبی ما را به بیراهه
کشانده نیروی منسجم و قوی ما را از هم پاشیده در برابر
دشمن به زانو در خواهد آورد و نتیجه استقلال و آزادی
ما از ما سلب کرده به زیر سلطه ییگانگان در خواهد آورد .
در ختام به روح پاک همه شهدای گلگون کفن انقلاب
اسلامی و شهدای اخیر تخار درود و رحمت می فرستیم .

۱۳/۵/۱۳۸۸

۱- ائتلاف هشتگانه (شورای ائتلاف اسلامی افغانستان)

۲- جبهه نجات ملی افغانستان .

۳- جبهه فتح البین انقلاب اسلامی افغانستان .

۴- جبهت العلماء حرکت انقلاب اسلامی افغانستان .

۵- جبهه اسلامی فجر افغانستان .

۶- لشکر انصار الهدی افغانستان .

۷- جمعیت اسلامی افغانستان مشهد .

همکاری هرگونه سوءظن و بدگمانی را از میان بردارد و
راه گشای حل مشکلات انقلاب و جهاد گردد .

در پایان ضمن محکوم کردن و ابراز تنفر از عوامل
جنایت اخیر در تخار از همه مردم مسلمان منطقه و خانواده های
شهداء این فاجعه، فرماندهان جمعیت اسلامی و اتحاد مردم
به نسبت شکیبائی و صبر انقلابی که از خود نشان دادند
تشکر و قدردانی می نمایم و خواهان ادامه این شکیبائی
بوده هرگونه عکس العمل غیر اصولی را به قطع دشمن و رژیم
مزدور کابل و به ضرر انقلاب و مجاهدین می دانیم .

قطعنامه شورای علما

در خصوص وجوب جهاد علیه سیدجمال و همراهان قطاع الطريق

سوره البقره آیه کریمه (۲۲) سوره
الما شده آیه شریفه (۹) سوره
الحجرات و به استناد طریقت
شریفه و فتاوی ائمه دین (رح) در
مورد وجوب قتل و اباحت خوین
مطابق ریین و قاتلین مسلحان
قطاع الطريق و سایر کینه
امنیت عامه را برهم میزنند به

تن از اعضای شورای نظار و عده
از مجاهدین پیش از ولایت تخار
و جوروچیا و پول نقد، البسه
و سایر اموال ملک مجاهدین و قوماندانان
کنند و بغلان را در منطقه تنگی
فرخا مورد بحث قرار داده و متکی
به آیات مبارکه "۸۸"، "۱۰۵"، "۱۰۹"،
سوره النساء آیه متبرکه (۲۵) -

بسم الله الرحمن الرحيم

بنا بر این ۲۵ سلطان بلخ از جهل
نفران و نمایندگان علما و فقهای
جید دینی ولایات تخار، کندوز
و بغلان در شهر تالقان تشکیل جلسه
داده جناب سیدجمال و افراد
مربوطه شان را در رابطه ترور و پهنج



جوان معصوم و بیشتا زان انقلاب
اسلامی را به شهادت رسانیده
و چندین بار عهد و پیمانیکه بسته،
همه را شکستنده و در این مدت
مانع راه های اکمالاتی جهاد دینیز
گردیده است.
لهذا شوری علماء، جهاد
اسلامی را علیه وی یکی از فرایض
دینی دانسته و قاطعانه حکم

میکند که اگر مرا و قوماندانان
منبع در این زمینه سهل انگاری
میکند اظاعت شان بر ما دونان
واجب نیست و در صورت چشم پوشی
از این امر یکی از واجبات دینی
را ترک کرده خواهند بود.
والسلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

(وامرهم شوری بینهم)

شورای عمومی علما و روحانیون حوزه جنوب غرب افغانستان

و جلسات مشورتی بمنظور تجدید
میثاق در شبات و پایداری استقامت
خلقدهای وحدت، همتی و تجاویز
مؤثر در پیشبرد برنامهای جهادی
گردد هم آمده بودند و در خلال
مراجعت از محضر برادران مجاهد
با آید و آرزوهای پاک و پیام
های جان بخش سرداران جهادی
و با مستمسک "واعتصموا بحبل الله
جميعا" و لاتفرقوا" و باندا" اشداء
على الكفار رحما بینهم" لبیک
گویان بصوب سنگرهای جهادی
در حرکت بودند و با شراره بندگی
غافلگیرانه و حملات وحشیانه
وظالمانه، یک تعداد افراد شناخته
شده بدرجه رفیع شهادت نایل
آمدند: ما منسوبین شوری عمومی

"و من یقتل مؤمنا متعمدا"
فجزاء جهنم خالدا" فیها و غضب
الله علیه و لعنه و عدا عذابا
عظیما قرآن کریم
آری و عیدی ازین شدیدتر
و عقوبت و هوشداری ازین عظیم
تر چه خواهد بود از اینجاست که قرآن
کریم قوه قضائیه و مجریه را به
رعایت قسط و عدالت و تطبیق
و اجرای احکام شرعی هدایت
و دستور میدهد: چنانچه میفرماید:
"یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین
لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم
شنان قوم علی ان لاتعدلوا عدلوا
هو اقرب للتعوی و اتقوا الله
ان الله خیر بما تعملون
(الما شده)

بمناسبت شهادت مظلومان
"۳۰" نفر سرداران رشید اسلام
فرماندهان عالیقدر و قافلله
سالاران جهاد، دلیر مردان سرنوشت
سازی که با انجام رسالت ایمانی

نقل از صفحه (۳۰۸) مشکوه شریف
صفحه "۵۳۰" جلد ۲ باب قضا ع الطريق
هدایه شریف و صفحه (۵۶۴) کتاب
جنایات جلد چهارم هدایه شریف
و صفحات (۲۴۷)، (۲۴۹)، (۲۹۴) جلد
(۳) فتاوی شامی، صفحه (۴۰۸) -
کتاب حدود جز (۵) الفقه علی
المذاهب و صفحات (۸۰)، (۸۱) ماده
(۵۶) مجله القضاء قطعنا مؤذیل
را صادر نموده اند:

"از مجموع آیات متبرک که و
احادیث صحیح، نبوی" ص و عملکرد
خلفای راشد و اقوال فقهای امت
مسلمه ثابت شد که مقاصد و جهاد دبا
گروه با غیبه و قضا ع الطريق واجب
بوده و برامرا و رواسای ملیت
واجبات که تا حدتوان براسای
تأمین امنیت عامه و تصفیة
جامعه اسلامی مساعی بخیر دهند
حسب تجربه، گذشته و فعلی
سید جمال و گروپ وی نه حیثیت
گروه و تنظیم اسلامی بلکه حیثیت
گروه با غیبه و قضا ع الطريق
شناخته شده است زیرا نغمذکور
در مدت ده سال گذشته ملیونها
افغانی نقد و اموال منقول مردم
را بدون دلیل شرعی ربوده و صدها

علما و روحانیون حوزه جنوب
غرب افغانستان مرا تب تلیات
و تشرات عمیق خود را نسبت
بوقوع این فاجعه دلخراش به

مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ مُدْفَعُونَ لِمَا هُمْ لَهَا شَاقُونَ

میتاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان



دور دوم نشراتی - سال چهارم - شماره (۵-۶) ماه اسد - سنه ۱۳۶۸ - نمبر مسلسل (۵۹-۶۰)

فهرست مطالب این شماره

در کربلای خونین تبار

تا ریخ ۱۸ سرطان ۱۳۶۸ در تاریخ انقلاب اسلامی کشور ما خونبارترین روزی است که در آن سیاه‌ترین توطئه علیه ملت و انقلاب پیاپی ده گردید. رگبار مسلسل جنایت کاران مسلمان نما قلب‌های پاک و بی‌کینه فرزندان را ستین مکتب قرآن را به گلوله بست و خبیث‌ترین فرماندهان جهان مقدس اسلامی مان بخاک و خون کشیده شد.

تا ریخ ۱۸ سرطان ۶۸ مقارن بود با ایام عید قربان، مجاهدین جان‌برکف و قوماندان‌های رشید جمعیت اسلامی بمنظور آزادی‌گری گرفتن برای سرکوب دشمن سفاک و بمنظور شور و بحث پیرامون چگونه بیرون رفتن از رکود تاری بر جوی نظامی انقلاب و درهم چیدن بساط ننگین بقایای روس جنایت کار، در مقر شورای نظامی جمعیت اسلامی در فرخا رگ‌دهم آمدند و قبل از آن با سید جمال جلاد پیمان بستند که باید مجاهدین منطقه در صلح و صفا بسر ببرند و همه تلاش‌ها صرفاً "و صرفاً" علیه دولت مزدور و همکارانش توجیه گردد.

شماره	مضمون	صفحه
۱-	یادداشت	(۲)
۲-	پیام رهبر جمعیت اسلامی (۵)	
۳-	متن سخنرانی رهبر جمعیت اسلامی (۶)	
۴-	اعلامیه جمعیت اسلامی (۱۳)	
۵-	شخصیت‌های معروف (۲۷)	
۶-	اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها ... (۳۳)	
۷-	سرطان خودخواهی (۴۲)	
۸-	په‌ژوندانه‌گی دایمان نقش ... (۴۶)	
۹-	انگیزه‌های سقوط در نیمه راه مبارزه (۴۹)	
۱۰-	اسلام و ملی‌گرایی ... (۵۶)	
۱۱-	ابوالدرداء "رض" ... (۶۲)	
۱۲-	نگاهی به شخصیت و سیرت .. (۶۸)	
۱۳-	داسلامی اقتصاد، فکری ... (۷۲)	
۱۴-	بانکداری بدون بهره ... (۷۷)	
۱۵-	دیالکتیکی تضاد (۸۴)	
۱۶-	مدافعین جنایات در ... (۸۹)	
۱۷-	در گلز مین شعرو ادب ... (۹۲)	
۱۸-	مما حبه ... (۹۶)	
۱۹-	بخون خفتگان سنگ‌رحق ... (۱۰۱)	



آخرین نفسهای خود جز به تفرقه
اندازی و شایعه پراگنی دیگر
وسيله، به نجات خود سراغ ندارند
در نطفه خنثی کرده میروند. بنا به
در همه حال بخصوص در هجوم مرا حل
حساب سرنوشت ساز عملی کسه
به وحدت و اتفاق مسلمین ضربه
وارد نماید از نظر اسلام و مسلمین
مردود و محکوم بوده و جلوگیری از آن

وجیهه ایمانی است امید
و اریم بعد از تحقیق و علم آوری
لازم و اثبات شرعی مرتکبین این
جنایت شدیداً مجازات و حکم
کتاب الله علیه شان با سرعت و وقت
تطبیق و بمنظور جلوگیری از همجو
واقعات تمامیم قاطع و موثر
اتخاذ گردد .
"والسلام"

ابلاغیه علماء و قومندانان ولایت فرا و ولسوالی شیندند !

چهره کثیف و جنایت کار باند مجاهد نما علنی شد

بسم الله الرحمن الرحيم
(ومن الناس من يعجبك قوله في
الحياة الدنيا ويشهد الله على
ما في قلبه وهو الد الخام)
(قرآن کریم)

این خاصیت قدرتهای مستکبر
و شیطانیه است زمانیکه از جمله و
نبرد روی روی در مقام با شیر
مردان مؤمن و مسلمان عاجز
بماند دست به توطئه زده سعی
میکند که از شخص فاسد، عیاش
و نادان گروهی بنا میسازد
و جبهه بنا می دهد تریب کرده و
آنها را به لباس اسلامی زینت و آرایش
دهد تا از یک طرف سازمانهای جهنمی
آنها در داخل مجاهدین نفوذ کرده

و در صفوف مجاهدین اختلاط
پیدا زد و از طرف دیگر نیروهای
قهرمان و فرماندهان برجسته
مجاهدین مسلمان را غافل گیر
کرده از بین ببرند بفرمانده
میشود از این طریق به اهداف شوم
و استعمار خیز خود برسند چنانکه ملت
مجاهدان افغانستان اطلاع دارند که
درین آوار خراباندمانق و مجاهد
نما سید جلال از گروه حکمتیار را
مجاهدین قهرمان را کمین گرفته
و (۳۰) تن از برجسته ترین
مجاهدین و فرماندهان انقلاب
اسلامی افغانستان را در ولایت
تخارخا شانه و ناخواسته
شهید و مثله ساختند اگر چه شهادت

در راه خدا و بخاطر فای او آرمان
فرد در دولت مسلمانان افغانستان
است و فرق نمیکند که شهادت در راه
خدا از هر رنگ دشمنان اسلام کسه
با شده یک چیز است ولی چیزیکه
باعث ثناء و ثروت است ملت شهید
پرور افغانستان از شهادت این
(۳۰) تن شهید غرق بخون و سپه
سالار با انقلاب گردیده نیست که
روسها و قشون سرخ کمپ ورشو
نخواستند این فرماندهان را از
بین ببرند و سنگر مرد خیزایشان را
تصرف کنند چه جایکه نتوانست اعلام
شکست و پیشنها مذکور را با مجاهدین
را نمود و مجاهدین جواب دادند
شکن دادند در انجام همین مجاهد
نماهای بی دین و جنایتکار رسود



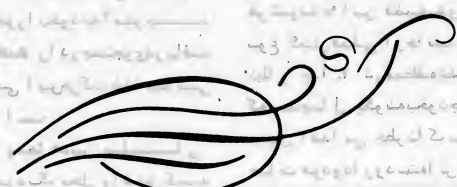
بسم الله الرحمن الرحيم

اوص الشیخ بحبیك قوله فی الخیرة الدنیا وخیرة الدنیا ما فی الدنیا من الخیرة الدنیا (فراتکرم)
(ابتلا فیة علیها وفی شرفها ولایست نیرها وفی سالی شرفها)

چهارم: شیخ ابی حمزة اصفهانی علیه السلام

این صاحب قدرشای مستنیر و شجاعی است زانکه از خطه یزدی در مقام با شد برهان موکس و صلیب عاجز
بنا دشت به توفیق و ده صص میکند که از انجمنی باشد ما غرضش از این که بیاید و چشمه بنام میاها بد
ترید نرد و آرا به ابراسی و رسد و از این در عاز که حرفه سازان بهیسی آشتی در آخس میاها بد
نرد و در موفد میاها بد احتلاف بنادار و از طرف دیگر نیروهای فربان و فرماید هان بر جسته میاها بدین سلاطین را
ساقی نشود که از بین بپرند به فرایت میبودار این طریق به اهداف شوم و استعاری خود برسد چنانکه سلسله
میساها بد امنستان اطلاع دارند که درین افریباوند ضائق و عدا همداد سید جلال اگرچه حکمترا راه بدادین
نیرش را کمن گرفته و از این پس از برسد این میاها بدین و فرماید هان احتلاف استانی امنستان را در ولایت تعار
حفاخانه و تاجوا نرد آیه شهید و مکه ساختند اگرچه شهادت در راه خدا و بعدا طرمرای و آفرمان فرد مردانست
سلسل امنستان است و قوی نمیکند که شهادت در راه خدا از هر شرف دشمنان اسلام که باشد مهمک چیز است
ولی چنین بهامت تا اثر و تا سلسله شهادت بهر افغانستان از شهادت این (۲۸) تن شهید غرق به خون و سیمالان
انقلاب کردید اینست که سوسا و دشمن سرخ کپ و رشو نتوانست این فرماید هان را ازین برید و سکن مرز ایران
را تصرف ندید و چاکه نتوانست اسلام شستار و پشیمان مذاکره یا میاها بدین را ننمود میاها بدین جواب دندان شکن
دادند سر اندام همین میاها بدین و چنانکه بود که در لایحه میاها بدین تیاور مالدین و اجماع کرده آب
به آساید دیگر دشمنان اسلام برهند ولی سادمان تیب دار باید بداند که این حق غیر اسلامی و انسانی آنها پس
ماست سادمان و علمای این جنایت بزرگ و جزا ابرار شود خواهد رسید یا حق تیر و جرم نمودن این اهل شرف
ارضا پس همین جیای میاها بدین که این اهل غیر اسلامی را تغییر کرده و جنایت میاها بدین سلاطین مستنیر در
پناور با کشتن و طغنه سوزند داشت هرچه بدتر باید ماضی را تایی کرده و ماضی این جنایت و شرفناک و به
جزا اعمال آنها برساند و رسته خشم ملت مسلمانی به جوش آمده سیلاب میکند و طغیان را ایجاد کرده و پناهی عفوگترا
از سید و بین تا بسوزد نخواهد کرد همان طوریکه از رویه شیرازی را ناپاید ساخت و رسیسه و سوسا را از سر زین

که در لایحه س مجا هدتجا و ظا لما نه
واحقا نه کرده آب به آساید دیگر
دشمنان اسلام ریختند و لایحه
منا فقین نقاب داربا بدیدا نشد
که این عمل غیرا سلامی و انسانی
آنها بی پاسخ نمانده و عا ملیس
این جنایت بزرگ به جزا اعمال
خودخواهد رسید ما ضمن تقبیح
و محکوم نمودن این اعمال زشت
از تمام مسلمین جهان میخواهیم
که این اعمال غیر انسانی را
تقبیح کرده و حکومت عبوری
مجا هدین مسلمان مستقر در
پناور با کشتن و طغنه خواهند
داشت هر چه بدتر باید ماضی را
تایی کرده و ماضی این جنایت و
شرفناک و به جزا اعمال آنها
برساند و رسته خشم ملت مسلمانی
به جوش آمده سیلاب میکند و
طغیان را ایجاد کرده و پناهی
عفوگترا از سید و بین تا بسوزد
خواهد کرد همان طوریکه از رویه
شیرازی را ناپاید ساخت و رسیسه
و سوسا را از سر زین





سرطان (خودخواهی)

گلبدین

عامل اصلی فاجعه سرطان

داده است و چطور عواقب ناگوار و خیلی خیلی مدهشتر از جنایتش را تسجیده است؟ زیرا آنها یقین دارند که سیدجمال آزاد ندهد او باشائی است که فقط و فقط میتواند با اسلحه دست داشته باشد و مال مردم غیرنظامی را بقتل و هیچگاه توانائی تسبیح و بجهنم کردن با شیر مردان مسلمان را نداشته و ندارد، حتی از لحاظ قدرت و توانائی نظامی با هیچ یکی از این قوما ندانان قابل مقایسه نبود و از این قبیل دهها پرسش دیگر است که مردم در قضاوتشان سیدجمال را مسئول دست دوم این حادثه میدانند و با یقین حکم میکنند که خواهی نخواهی سیدجمال را کس و یا کسان دیگری دستور و وعده یاری باین جنایت داده اند.

این حدسهای منطقی مردم را

با شواهد عینی در تماس شده میتوانند، صرف همینقدر میدانند که سیدجمال بتاریخ ۱۸ سرطان قوماندا نان و مجاهدین شورائی نظار را حین بازگشت از فرخا ربه قصد تالان در مسیر راه غافلگیر نمیشد و با زشتترین رویه و خشیانه و خلاف مروت به فجیعترین حالات آنها را بشهادت رسانیده اند و از آنجا که رهنیها و غوون آنها میها را از ایشان نه برای بار اول دیده و شنیده اند حکم میکنند که این سنت حزب نام نهاد اسلامی است.

آنچه سبب حیرت و تعجب هر شنونده این قضیه بدون هیچ نوع کنش قبلی از جانب شورائی نظار ج.ا.ا در منطقه شده اینست که سیدجمال چگونه بخود جرئت چنین اقدامی خطرناک برای حیات خود و دو دوسته شرار آریخته

در شاربیطیکه پس از فتح شهر تالان فضای مناطق آزاد شده این خطه را حسن تفاهم، زمینده، ایجا دکمیتها ی متحد تعلیم و تربیه همکاریهای ممتاز و حتمی تعهدات مبنی بر عدم هر نوع مزاحمت در بین احزاب رقیب اسلامی در قراء و قضبات یکدیگر پاک از اخلاق ساخته بود و خبر ناگهانی فاجعه اخیر یعنی شهادت پنج تن از اعضای شورائی نظار و عده از مجاهدین مسلمان توسط افرا سیدجمال با به اصطلاح حزب اسلامی گلبدین در تنگی فرخار تمامای حلقه های سیاسی داخل و خارج کشور بخود جدا منوجه ساخته و همه را در جستجوی دریافت عامل اصلی این حرکت فدا ناسنی واداشته است.

مردم و مجاهدین مسلمان و مناطق نزدیک محل واقعه که



سلسله اسان دودبارک مسبودی به
واقعت تبدیل منما بدکبدست
مسئولین شوزای نظر رسیده است
بلی! کلیدین کددرلجاست
و خودخواهی ریکارد جدیدی بجای
ابوجهل قائم نموده وحش خود
خواهی و فرقه افکنی اثبیبین
مسلمانان، شهره خاص و عام جهان
کردیده است دراولین بهاران تشکل
حزب واحد (ح.ا. ۱) روی همین
احساس بدرب جوئی و خودپرستی
عامل اسباب شدوا و بود که شخصی
بررک اسلامی ما شهیدجان محمد را
در پهلوی خود از خوف به قتلدار
رسیدن و پیشی گرفتن وی در صحنه
سازماندهی تحمل کرده نتوانست
و به ترورش پرداخت، از اینگونه
مثلثهای زیادی زده به برادران
مسلمان ما از اغارتاحال موجود
است که هر یک دال بر خودخواهی
و ماجراجوئی بجای خدا خواهی
و جیک زداشی در قلب کلیدین
شدمیتوانند.
او که آرمانش را بجای حصول
رفای خدا (ج) در جهاد کسب شهرت
و رسیدن بگوشه های اذ قدرت، تعین
کرده است آخرین امید خود را برای

رسیدن بداسماء، مول و جازدن نقش
اساسی خود در پیرویه، جهاد به فتح
جلال آباد (از دست های دوم و سوم
دیگر) بسته بود و آنهم با تحلیل
ناقص، دستبژهای مغرانه و عدم
هماهنگی نظامی وی با نظم های
اسلامی دیگر به بن بست مواجهد.
عدم پیشبینی دقیق و لاف و
کرافت بيمورد سخن وی در آزاد
ساختن جلال آباد و نتایج منکوس
آن حتی سبب شد تا در ماه موریتی
که از جانب حکومت مو، قتل مجاهدین
در خارج به دوشش سپرده شد به
ناکامی مواجهد شود. و نیز در همین
علل باعث شد تا از سفر خود به
قندهار بزدون دست آوردی ما، یوسانه
سرگردد.
و اینجا که از پیروزی های
سیاسی و نظامی شورای نظار
و مخصوصاً از طرح ایجاد دیکاردوی
منظم اسلامی و تغییر تا کتبیک
واستراتژی جنگی و بلان های
نوین و علماً "سنجش شده" آن بخاطر
دروم ریختن اساس کفر و کمونیسم
توسط پاکترین فرزندان مسلمان
وطن و نیکوترین چهره های مخلص
جهاد که جز حصول رضای خدا (ج) و
اعلای کلمه الله از روشی ندارند
آگاهی یافت، باز هم سرطان خود
خواهشی اش اورا بیقرار ساخت
و مانند گذشته ها که به طایفه های
اکمالاتی جمعیت و ما بر احزاب
اسلامی افغانستان را مسخره
میاخت و گاهی کاروان های
سلاح و مهمات ما را مورد تهاجم
قرار میداد و زمامتی هم که بکاهی

سعی از منابع را به (پ.ن.ح.ا. ۱)
با شکل محیلانده بیکه خود شرمیداند
تقلیل میبخشید و با عمدتاً "جنگهای
مصروف کننده" ایراد علیه شورای
نظار (ح.ا. ۱) برآه میبنداخت این بار
باز هم بمنظور سنگ اندازی جهت
تطبیق عاجل بر نامه های نظامی
فوراً دست بکار شده، توانست تا
عمده ترین شخصیت های پیشانی
جهاد یعنی سبیل الله را بشکل دسته
جمعی از میان بردارد تا مگر
در صحنه رقابت از این طریق چیزی
نصیبش شود. اما کجا؟ زیرا ترور
و اختناق هیچگاه پیروزی را بار
نمی آورد جز شکست و افتحاح!
طوری که گفته آمد اسان دومدارک
موثقی در دست است که ثابت کننده
دستور مستقیم کلیدین در امر
شهادت قوماندانان و آمریمن
جهادی ولایت تخاروسا بر مجاهدین
شاه شده میتوانند که چریده شور
توجه خواننده گان گرامی را به
شماره ای از این اساندمعطوف
مینماید.
یکی از شخصیت های معتبر
که حکم میانجی را دار قبیل ازووث
این حادثه، المناک با کلیدین
بمنظور صحبت در مورد دفع اختلافات
و کشیده گی های بی لزوم فیما بین
حزب نامنها داووشورای نظار
در تماس شده و بتاریخ ۱۶ سرطان
سبحه، صحبتش را با کلیدین عنوان
آمریت عمومی شورای نظار چنین
مخبر کرده است:

"... با حکمتا ردیدم و از وی خواهش
کردم تا با شما در خصوص رفع



اختلافات صحبت کند، گلبدین گفت که: بهمه قوماندانهای حزب به شمول معلم فرید دستور داده ام تا جنگ را علیه شورای نظراغا نکنند...»
 شهادت وقول زلمی برا درمعلم فرید دلیل استوارتری که برای تثبیت نیت فاسد و تصمیم ضد اسلامی شخص گلبدین هردست است اینست که گلبدین در جریان سفر خود به پروان، کاپیسا با حصول اطلاع از تطبیق موفقانه (امانا جوامر) به دستور در تنگی فرخار طی پیامی مخا بروی عنوان کمیته، نظامی خویش در پشاور گفته است: «برای فرید دستور دهید که جنگ را در پروان کاپیسا علیه شورای نظاراج، شروع کند و هم از فرید خواسته شده تا افراد کمکی بمفحات شمال یکمک "سید جمال" اعزام نماید»
 برهان دیگر از متن اخبار را دیوبندی، بی، سی، بتاریخ ۲۶ سرطان میاریم که به عبارت ذیل نشر شد: «یک مقام حزب اسلامی که در مقرر فرماندهی حزب اسلامی که در پشاور بود اظهار داشت که از جمله اطلاع نداشتند»
 این جواب غیر مسئولانه نشان

میدهد که آنها با التفات بعواقب وخیم موضوع و بزرگی جنایت شان میخواستند دست دخالت مقام رهبری شان را در این جنایت بانکارا زوا قعده مخفی نگهدارند اما چگونه میتوان قبول کرد که آنها از این حادثه، بزرگ و مهم بی خبر بوده باشند درحالی که همه قوماندانان مربوط گلبدین همیشه با مرکز شان در پشاور ارتباط مخا بروی دارند و یومیه از آنها دستور گرفته و را پوروا قعات را به آنها مغایره مینمایند.
 از بی حافظه کی که خاصه، دروغ گوین است آقای خلیل کریم سختگوی "حزب اسلامی" عین سوال نامه نگار را دیوبندی، بی، سی، شام ۲۷- سرطان چنین پاسخ میدهد: «... در طول یکی دوسال قبل قوماندهای زیادی از حزب اسلامی بقومانده احمد شاه مسعود جیان خود را از دست داده اند...»
 از چنین اتهامات بی اساس بصراحت فهمیده میشود که منظور گوینده تیر مجرم و یاجداقل تضعیف شدت جرم است. اما چه شود که این استدلال خودش با لذات- اعتراف بجرمی است که دیروز از آن انکار کرده اند.
 مضحک تر از همه اینک که جنجیر بشیر امر عمومی زون شمال شرق "حزب اسلامی" با عموم آمرسن وقوماندهان تحت قومانده گلبدین در ولایت بغلان، کنسندز تا روبودشان بوسیله دستگاه مغایره قبل از این حادثه تماس

برقرار نمود و بهر یک جنس اعلام مینماید: بعد از این جنگ ما با دولت متوقفاست و همه نیروها را علیه شورای نظاربا یکدیگر روبرو! اگر از جنجیر بشیر و با کس دیگری خواسته شد با زهم با انکار این گفته ها اذهان عامه را مغشوش و متردد بسا زند قبلا "متوجه بایند با شند که برای شان دیگر چنین مجالی باقی نگذاشته ایم (بصراحت گفته شود، یعنی همه این حرفها نیت نوارهای را دیوکت گردیده و اگر حرفهای شان را فراموش کرده باشند میتوانیم در صورت لزوم دوباره به سمع شان برسانیم).

بهر صورت صرف نظرا از اسناد معتبر کتبی و تکنیکی و شواهد زنده یکدهر مورد فوقا ترشودیم میتوان از این آقایون بپرسیم که آیا این کشتار بیگنا رگی و در یکی آن انجام یافت و یا چند روزی را لاقلا در بر گرفت؟ پاسخ کاملاً واضح خواهد بود که این پرونده آغاز از تاراج پول و غارت اموال تسل تعذیب و بالاخره کشتار رجنین تن فهران مسلمان سدابندروز بطول انجامید - یعنی از روز یکشنبه ۱۸ سرطان تا شام سه شنبه ۲۰ سرج مذکور.

بسی کدام انسان حداقل دارای کمترین فراست میتواند بپذیرد که مقام رهبری یک سازمان تروریستی با سیاسی ادعای رجاهد و مبارزه علیه یک بانقوی یک حتی خود را حاکم بر مقدرات یک ملت میدانند و دم از دولت داری و



جامعه‌سازی می‌زند در طول ۲۲ ساعت از حال و احوال عمال تحت دستور و فرمان خویش در حالیکه ارتباط مخابره‌ای با دیمی یا آنها دارد، آگاهی حاصل کرده نمی‌توانند؟ پس‌وای بر حال چنین سازمان‌داری و چنان ادعای داری!

مفتختر از همه‌ها اینکه پس‌دستور گلبدین به‌رور مؤمنین و مجاهدین از پشتیبانی عمیق دولت برخوردار است، در حالیکه ۱۱ سال تمام علیه ملت مسلمان این کشور به‌همکاری آقا و مالک الرقاب خود (شوروی) با فرو ریختن میلیون‌ها تن بم‌هزاران کیلوگرام مواد کیمیاوی و غیره و سایر قتل دسته‌جمعی جنگیده است و هنوز هم در تلاش است تا با استعمار آخرین مودل سلاح‌های مغرب و مدهش با دارا شدن ترخاک و نا‌موس این ملت حکمروائی کند.

این دولت اجیر با یکا ربزدن آخرین شیوه‌های استخباراتی شرق با درک روحیه قدرت پرستی و جاه طلبی گلبدین در آن نفوذ می‌کند و این طفل سیاست را که از فرستادگان ایمنی و نصرت ربانی

براس (وما للظالمین من انعام) بی بهره است بمحور خواسته‌های شیطان‌ی خویش من حیث یک بازیچه می‌جراخند و در اجرای توطئه اخیر نیز با سید جمال اشتراک ماضی می‌ورزد، چنانچه پس از عملی شدن این جنایت دلوخواه برای دولت، گلبدین بتاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۶۱ جنجیر بشیروما مورخین و ملان در قومانده آنان گروه‌های گلبدین با رشیدان تار شما بنده دولت در تماس شده و وعده دوام همکاری را از مقامات دولتی علیه‌شورای نظام را بن دژ استوار در برابر دولت و سایر مفسدین فی الارض در صورت یک انتقام گیری احتمالی حاصل کرده‌اند تا تاریخ به بعد کمک‌های را هم از قبیل مهمات، مواد دوا و غیره دریافت کرده‌اند.

دبدا روا ارتباط مخفی‌الیهاس رئیس امنیت دولتی تخریب‌تاریخ ۲۷/۴/۶۸ در تالقان با مسئول حزب نا منها دگلبدین که بهمه تنظیم‌های اسلامی شهرت تالقان فاش شد و همینطور نشست بعدی الیهاس و رئیس امنیت دولتی بدخشان با مسئول (حزب) مورخ ۲۹/۴/۶۸ -

در خواجه‌ها را زبهرما نه‌تربین اختلاف‌های ضد اسلامی است که علیه‌شورای نظام را در مجموع برضد تمامی نیروهای واقعی اسلامی که نمی‌خواهند در اسارت شما بندگانی روس باقی بمانند تشکیل می‌گردد.

ما ز رویدادها و شواهد موثق و دلایل مثبت و مستند فوق بوضاحت دانسته می‌شود که نه تنها دست

گلبدین در خون پیکارگران انقلابی مسلمان ما آغشته است و هیچ‌گونه تکار و اظهار بی‌خبری از قضیه تبرئه، جنایتکاران زو هیچ نوع توجیه تعبیر بعید از قضیه و همچنین هیچ نوع اتهامات شهدای این فاجعه نمی‌تواند اندیشه ما را در راه بطه‌جنایات گلبدین بفریبد بلکه در حقیقت چهره اصلی جنایتکاران را افشا نموده و ما هیت اصلی قدرت طلبان و استعمارگران را که در حقیقت هر دو یک منشأ خبیثه (خودخواهی) دارند بر ملا می‌سازد.

با گذشت زمان ثابت خواهد شد ساخت که چه کسانی امروز در خدمت استعمار و اندوچه‌کسانی چاکران و نوکران این اجیران استعمار؟ اراده ملت مسلمان ما چنان خلل ناپذیر و ایمان مجاهدین ما به پیروزی نهائی بر استعمار دو استکبار چنان استوار است که هیچ حادثه حتی صدارت عظیم تر و غم انگیز تر از فاجعه سرطان (خدای ناخواسته) نتواند جلوی جهاد مقدس ما را علیه ترکان و اتحاد شرق و غرب بگیرد.

"والسلام"

(از جریده شوری شماره ۱۲)



چی پد کولویې بریالی شی، او هغه
 څوک چې پخپل کار کې بریالۍ
 او موافق وي، هغه دخپل زیار او
 کوشن څو څو واری کولوتـــه
 ترغیبوي، چې موفقیت یې لاپه
 بریا لیتوب دوام وکړي، هغه څه چې
 یو یوګر زیارګالو، او خولۍ
 تویولوته رابلی، هغه د کینت دلولو
 امید او هیله ده، او هغه څه چې یو
 تاجر د پردو سفرونو او سختو خطرونو
 منلو ته چمتو کوي، هغه زیار تی ګټی
 دلاس دراولو او میددی، او هغه څه
 چې یو زده کونکی مطالعې او کوښن
 ته راګرزي، د هغه دکامیابی هیله
 ده، او هغه څه چې یو عسکر ته زوروتیا
 او شجاعت وربښي، د هغه دبیری او
 غلبې امید دی، او هغه څه چې یو
 استعما رښو او د پردیولوا سار
 لاندی ولس ته د قیام او رپا څیدو
 ارا ده او وسه ورکوي، او دمبارزی
 کړاوونه او بریونی پری امانوی
 دهنوی د آزادۍ هیلی او دخپلواکۍ
 امید دی، او هغه څه چې یو رښخوړنه
 د ترڅن درمل تیروول امانوی، په
 روغتیا کې د هغه له امید څخه
 عبارت دی. او هغه څه چې له مو، من
 څخه غواړي چې له خپلوناوړه هیلو
 دی مخالفت وکړي، او دخپل
 پالونکي خدای اطاعت او پیروی
 دی وکړي، هغه دخدای درضا او
 خوښی د حاصلولوا امید څخه
 عبارت دی.

نو پدې اساس امید د ژوندون
 اکسیر، او په هغه کې دنشاط او هڅو
 عامل، او د هغه د کړاونو او زحمتونو
 سپکونکی، او د خوشحالی، او تازه کۍ

(امید)

له مو، من سره دامن او داپله
 عوا ملوا و سبونو ځینی یو هم امید
 او هیله ده چې دده پورګرګ کی
 ځای لری، او هغه له داسی پلوشو
 څخه عبارت ده چې د ژوند په توره
 ترورومی ډکه لاره ټی
 د انسان له پاره روښانه
 کسوی، او هغه منځاری
 او ښایي چې د انسان زونند
 دلاری په ښی او کین لوری ایښودل
 شوی، ورښی او سیخی او سید
 لاری ته ښی برا بروی، چې داپلوشی
 له هغه امید څخه عبارت دی چې
 د ژوندانه ونه پری لوښیزي، او د
 رښتیا لوړی مانې پری جګړی او
 انسان د نیکمرغي خوندي پری څکی
 او د هغه له کبله د ژوند په تازه توب
 پوهیزي.

امید او هیله داسی تشویق
 کونکی قوه ده چې تېرونه دکار
 کولو و زیارګالولپاره پراخوی
 او دوجیبی د اداء کولو په غرض
 دمبارزی عوامل او سباب
 ایجادوي، او د انسان په روح او
 جسم کې نشاط او دفعلیت هڅی
 راپاروي، اوبی کاره تنبیل
 انسان په کارګرچدی او پیاوړی
 انسان اووی، او زیارکین انسان
 لاپه خپل کارکی او د هغه په ښه
 کولو، او زیاتولو کې تشویقوي.

هغه څوک چې په کوم کار کې له
 ناکامۍ اوماتی سره مخامخ شوی
 وي، هغه ته نوی روح اوسا ورښی
 چې هغه کار ښه او روا زموږ څو

په ژوندانه کې د ایمان نقش

زبان: شهید عبدالولی "ثاقب"

سب کيل کيزی .

خوره به هغه ژوند تنگ وی که
چیرته دآ میدفرا ختیا پکی نه وی

آمید - له دی ټولو پرته
دا سی خونده ورش دی چی پخپل ذات
کی بنا شت لری، او ژوند پښوونکی
دی دا خبره بیا برده چی پوره شی
او بیا متحقق نشی، له یو عاشق شاعر
خخه واوره چی خه وایی :

اما من لیلی عذاب کا نما
سقتنی بهالیلی علی ظما بردا
منی ان تگن حقا تگن احسن المني
والا فقد عشنا بها زمنا رغدا
«هیلی می له لیلی خخه خونده
وری او خوزی دی، ته به وایی چی
پدی هیلو هغی ما ته پتندی بیخی
اوبه را کړی، له ما خخه که چیرته
حق وی، هغه بیا پدیری پی هیلی
وی، او که نه یو وخت او زما نه خو به
می پخوخی او فراخی به هغو ژوند
کړی وی.»

دا میدفرا اُمیدی وده هیلو فذ
نا هیلی دی، او هغه د انسان په
زړه کی دهیلواو اُمید بدیلو شوله
مړي کولو خخه عیارت دی، او د آدمی
له زړه خخه دهیلواو رجاء د تارا وزی
پریکول دی او هغه یو سخت تنگی
اولوی خنډی چی د انسان په نفس
کی دکا رکولو، عوامل او اسباب
له منځو وی او د انسان په ځان
کښی د قوت او بیا وپیاوړتیا
غوښتنی کوو دی .

خدای دی په هغه چا چی داسی
هی ویلی ورحیم یی: «لا هیلی توب
اونا اُمیدی داسی یوشی دی چی
د خپل خبتن په غرو کی کمزورتیا را

پیدا کوی او د پښتگی ارادی د
خاوند ټوپه را ده کی ستلی
ایجادوی»

ابن مسعود رضی الله عنه
وایی: "د انسان هلاک پهسه دوه
خیزونو کی دی، پهنا هیلو او بیل
پرځان باندی مغروریدو د خدای
پاک له رحمت خخه ما، یوسیدل
اوپا په هغو کا روڼوا وښوا عما لوی
مغروریدل چی انسان بی لسه
مړینی خخه ترمخه اجراء کوی .

امام غزالی رحمه الله علیه
وایی: چی ابن مسعود رضی الله
عنه ددی لپاره دا دوه خیزونه
کدا ویو ځای ذکر کړل او بیا دونه یی
تری وکړه چی نیکمرغی له طلب
اولتی خخه پرته امکان نلری
بنایی چی زیار وگالل شی او پاپخی
را بدو هل شی، په داسی حال کی
چی نا هیلی اوبی اُمیده انسان
نه کوښښ اونه سعی کوی، اونه دڅه
شی غوښته کوی ځکه چی دده عقیدې
له مخی، دهغه خلاص ته را ول، گران
او محال دی چی دی بی غواو پی
او طلبوی بی .

همدارنگه ځان ته مغرور انسان
فکر کوی چی هغه زیارویستلی
او گوښی یی کړی او خپل مرام
او مقصد ته رسیدلی دی، ټوله دی
اعله به را تلونکی وخت کی دپته
اړنه دی چی گوښ وکړی، او زحمت
وباسی، ځکه کوم شی چی له چا سره
فلا " موجودی نو د هغه د غوښتلو
لپاره کومه راهنلری، او همدارنگه
کله چی دکوم څیز چا ملیدل محال،
په هغه بسی زیارویستل عبث دی

نونیکمرغی دمغرور انسان په فکر
او عقیدې داسی خدی چی هغه یی
فعلا " خستن دی و دنا هیلی اوما یوس
انسان په عقیدې دهغی لاس ته
راوړل محال دی، له دی ځای خخه
بی له دی دواړو خخه په گډه یو
ځای یادونه وکړه .

په عملی ژوند کی ددی خبری
مثال او مصداق روڼا نه او ښکاره دی
کله چی یوزده کوونکی له کا میا بی
خخه ما، یوسه شی له قلم، کتا بچی
کتاب، خخه نفرت کوی او له مکتب
مدرسی، حتی له خپل کور خه یی بد
راځی، تردی چی هغه داسی گرځی
چی نه خصوصی درس له هغه سره کومه
مرسته کولی شی، اونه کوم نصیحت
چی ده ته وکړای شی، اونه دده د
مطالبی په غرض ده ځای اوما نسی
هوالته او بیا برول، له هغه سره کمی
کولای شی او او مکر په
هغه صورت کی چی هغه هیلمن کړای
شی او اُمیدی کا میا بی ته پیدای

او کله چی یو رڅوړ له روغتیا او
جوړیدو خخه نا هیلی کیزی، له درمل
دا کتر خخه بدوری، او له کمپو دراتو
او بهر تارا نواو پیوښتنی کونکو
خخه نفرت کوی، او له ژوند، او ژندویو
موجودا تو خخه په تنگ کیزی، او په
پای کی دی حال ته رسیزی چی هیڅ
ډول علاج دهغه لپاره گټور نشه
نا پیښی، خو بیا زی په هغه صورت
کی چی دی بپیرته هیلمن او اُمید
واړه شی په همدی ډول دهغه وخت چی
نا هیلی په انسان غلبه وکړی، هر
رنغه انسان چی وی، دنیا بی به مخ
کی تیاره کیزی، او په سترگو کی نوره

خلک په پورتنی حکم کی نامیل
نډدی، لکه خرنگه چې خبله قرآن
ککړیم وایی "الا الذین صبروا
وعملوا الصالحات یگرهڼه کسان
چې ما پران دی، اوسه کارونه
تسره کوی .

واذا انعمنا علی الانسان
اعرض وناهی بجانیه واذامسه
الشرکان یثوسا ز کله چې په
انسان انعام وکړم، مخ پر وی،
اوڅنگ وهي، اوکله چې هغه نه
کوم ضرورسېزې بیا "بی امیده
اونا هیلی وی" وان مسه الشر
فیثوس قنوط "اوجیره ضرورته
ورسېزې نوهغه" بیا "بیخی
نا هیلی مات، اوما یوس وی .

او د کفر له لوازموڅخه یوازې
نا امیدۍ اونا هیلی توب نه دی
اوبس بلکې همدارنگه د شک
او تردده له لوازموهم گڼل کېږي
نوهرا چې کلک یقین اوبخوڅ
ایمان له لاسه ورکړی وی او د هغه
عقیده په خدای او د خدای پاک
په لوری دورنگ په مسه، لی، سلسله
اوکا واکه وی، او د خدای مسه
حکمتونوا ودهغه په عدالت کا مله
باور واداد ونه لری، دارنگه
انسان له امید، او د ژوند او خلکو په
مقابل کې له بد نظره محرومېږي
داسی انسان ژوند کوی خودنیا ته
د شوروعینکوپه وسیلې کوری، او
ځکه دیوڅنگله اوانسانان ورته
د خبرونکو ځنا وروپه څیر ښکاری
او ژوند دهغه په نظر دروندانه
تحمل کېدونی فشار لری .

لکه خرنگه چې ابراهیم الخلیل
پاتی یې د (۱۱۶) مخ

زیات ما یوس او دیرنا هلی اوبی
امیده وی، ځکه چې له بلی خوا
مونزما یوس اونا هیلی کسان
له ټولو کافرانوڅخه زیات په کفر کی
وردوب گوروا وویښوي، له دی کبله
دلته د کفر او دینا سر او هر یو د بیل
شمه گڼل کېږي، له نا امیدۍ او
نا هیلوڅخه کفر او لاریږي، اوله
کفر څخه نا هیلی اویا سر را پیدا
کېږي، "نه لایمان من روح الله
الا القوم الکافرون خبره داده
چې د خدای پاک له فضل څخه هېڅ
څوک نه نا هیلی اوبی امیده کېږي
یوازی له کافروم څخه پرته"
چې هغوی د خدای له فضل څخه
نا هیلی وی .

ومن یقنط من رحمہ ربہ
الا الضالون = لی بی لاری انسانانو
څخه پرته نور به داسی څوک کوی
چې د خدای له رحمت څخه نا هیلی
اوما یوسه شی ؟

د اوما یوسی اونا هیلی اکثرا
په هغه وخت کی ځان را ښکاره کوی
چې پرچا باندی لوی مصیبتونه
نازل او د زمانی له لرزونکسو
پېښو، او ټکان ورکوئوکو قعاتو
سره مخامخ شی او قرآن کریم په
واړوا دارنگه خلک له خپل
انتقاد او حتی تهدید لاندی
نیولی دی لکه خرنگه چې وایی
"ولئن اذقنا الانسان منا رحمہ
ثم نزعنا منه انه لیثوس کفور"
که چیرته زه انسان ته له خپلی
خوا رحمت ور کم اوبیایې بېرته
تری را کا زم "تری وایی ظلم"
نودی هرومرو، ما یوس اوبی
پاسه وی" خو یوازی یوه دلله

شپه او تر زمی کیږي، او ټول ورونه
بی په مخ تړل کیږي او وړاندی
تر مخه یی توره تر زمی دریږي
او د ژوندو سا بیل پری قطع کیږي
او اوسا بی پری دریږي، او ځمکه
سره له دومره خپل پرا خوالی سره
سره پری تنگیږي، او په پای کی نه
پوهیږي - که څه هم پوه وی - چی
آیا وړاندی به ورته خبروی او که
تر شا اوبیرته ؟ دادی نا هیلی توب
اونا امیدۍ، چې داسی زهر ورسره
ورته دی چې په کرا ره کرا ره او ورو
ورو د انسان سا، دهغه له ځانه
را باسی، او د داسی اوړپه څیردی -
چې انسان نشاط سوزی، اوله
منځه یی وړي، او د نا هیلو کسانو
د زمانی په اوږدو کی همدغه حال
دی او د دهر تر پای پوری به یی
همدغه حال وی، چې نه به یی ژوند
څخه گټه ولری او ته به د ژوند په
حقیقت او معنی پوهیږي .

"یا سنا نا هیلی توب او کفر
یو تر بله نه جلا کیږي :

د موضوع د حیرانتیا او تعجب
ورنده چې ته دارنگه اشخاص
دهنوکا نو په بدله کی زیات گوری
چې د خدای پاک له وجود څخه انکار
کوی اویا بی په خدای باندی په
ایمان کی څه نیگرتیا او کمزورتیا
موجوده وی، ځکه چې هغوی یوازی له
خپلو ځناوسره ژوند کوی، او هغوی
په خپل گمان، له کاشنا ناوځهان
له پالونکی خدای سره خپلی اړیکې
شلولی دی .
نو نو په دی کی خه تعجب نشته چې
دارنگه خلک دی له ټولو انسانانو

بنقل: ابتدا دفتی یکن امیر
جماعت اسلامی لبنان

مترجم: ف- فاضل

انگیزه های سقوط در نیمه راه مبارزه

دوم - انگیزه های مربوط به افراد :

در شماره های گذشته مسئولیت سازمان را در سقوط افراد از ممتحن دعوت و مبارزه بر سر مردم، بایست به حکم انصاف، مسئولیت آن عده کسانی را که در امر مبارزه لغزش های از آنان سر میزند، و اشتباهات متوجه آنهاست، نیز نباید فراموش گردد.

در گذشته عرض داشتیم، انگیزه های یکسلسله لغزشها به سازمان مربوط میشود، باید این را هم علاوه کنیم که با اوقات عوامیل سقوط در نیمه راه مبارزه افراد سازمان بر میگردد، که این یک به برخی از آن عوامل اشاره میکنیم

۱- طبیعت نظم نپذیری : یکتعداد دکانی وجود دارند که در شرایط ویژه ای و به خاطر عوامل گوناگون به صفوف سازمان جذب شده اند، اما گذشت ایام ثابت با خداست که آنها نمیتوانند خود را با خواسته ها و سیاست های سازمان وفق داده و با آن بسازند

و از دستورات سازمان پیروی کامل داشته باشند.

از جمله آنان افرادی اند که توان برداشت قیود تنظیمی را نداشته و زمانیکه فشار آنرا احساس کردند، میخواهند با وسایل مختلف و دلیل تراشیدن های زیادی، از نظرسره آفرین خود را رها شایسته دهند.

از جمله آنان افرادی اند که (ذوب شدن) در نیمه سازمان را رد کرده میخواهند شخصیت مستقل خود را حفظ کنند، و زمانیکه احساس کردند، شخصیت شانرا (زویان) در سازمان تهدید می کند و نظرشان پذیرفته نمیشود، سازمان را ترک میگویند و پرده ضخیمی از مغزها و تبرئه کردن را بروی خود می کشند.

از جمله آنها کسانی اند که به "لجام گیختگی" و "نظم نپذیری" در برابر زندگی عمومی و خصوصی

خود رشیدانه و خود پذیر شده اند و اگر چه کوشش ها و تلاش های هم صورت گیرد با زحمات تحت نظم نمی آید به میاداد رهم که از جمله همان "نظم نپذیران" شخصی، بعد از زینکه از نهضت اسلامی جدا شده و هر یکی یک جریان اسلامی - ملی، را به دوش گرفت و در شماره های مبارزه اسلامی ندای "سازمان نهگرائی" را سر داد و با ارتکاب این عمل، خلل بزرگی را در یکی از اساسهای کار نهضت اسلامی باعث شد آن شخص همیشه میان حقوق برادری اسلامی و وجایب یک سبای نهضت و مقتضیات یک سازمان، خلط میکرد و میان هر یک از عناصر جداگانه فوق تفکیک به عمل نمی آورد و زیر نام برادری، هیچ نوع سهل انگاری را در ادای وجایب که بر یک نفر سبای اسلام لازم است مهم نمی شمرد، و خوشروچاز مقتضیات سازمان را عیبی نمی



پس از حصول اطمینان قوماندان های جمعیت به مقر شورای حضور می یابند و روی مسالمت همه جهادی به مشور و برپا مدهریزی می پردازند و پس از پایان یافتن اجلاس بصوب قرارگاه های خویش عزیمت میفرمایند ولی بیخبر از اینکه دست جنایت پیشه گان ناقض بدار چند لحظه بعد به خون پاک این فرزندان توحید آغشته میگردد و به حیات پرافتخار این قهرمانان معرکه جهاد پایان داده میشود. آری، بیخبر ازین فتنه ها و فتنه گری ها، بسوی سنگرهای ایثار می شتابند ولی در نیمه راه به کمین جلادان مسلحان نمادرتنگی فرخا رب میخورند و بسودن مقاومت و با عکس العملی تسلیم میشوند و از پیمان صلح با دور میشوند ولی این مسائل بسودر نمیخورند و تقریباً سی تن از بهترین فرزندان اسلام و پاسداران نامی انقلاب یک روز پیش از عید قربان قربانی توطئه های شوم دشمنان زبان میگرددند و به شهادت میرسند این قربانیان چه کسانى بودند که دشمن برای از پا در آوردن شان بیکرا ربود؟

قاضی اسلام الدین شهید: کسکه شب و روزش در خدمت نهضت و جریان نهضت سپری گردیده بود کسکه در دشوارترین لحظات ترور و اختلال در نظم ظاهرش می داد و شاهی بی هراس و خوف پروانه وار برای خدمت به نهضت اسلامی می تپید و همه امکاناتش در خدمت برادران نهضتی وقف بود. دیگران در پوهنتون و در صنف ها درس میخواندند و قاضی شهید دروازه زندان جهنمی دهمزنگ با پشتاره زلبا سوآ دوقه برای برادران زندانی اش در زندان داد و باز سپید دم روزگارشامگاه انتظار میکشید زن و فرزند و مال و منال در نظرش ارزشی نداشت و تنها هم و غمش متوجه پنا رو قربانی در راه خدا بود.

داکتر سید حسین شهید: جوان بیکرا رو پرشور که عمر گرانمایه اش چه در دوران تعلیم و تحصیل و چه در دوران فراغت از تحصیل و چه در دوران جهاد عملی در سنگرهای خون و شهادت، همه اش در راه خدا صرف شده سرانجام گلشنچه نسو شگفته عمرش با دست جلادان فرو مایه پرپر گردید.

سر معلم طارق شهید: جوان پرشور و انقلابی که همه چیز را در راه اسلام بقربانی گذاشته بود و الدبزرگوارش پیش از آغاز انقلاب اسلامی، بدست جلادان جنایت پیشه گمونیزم در پلچرخی به شهادت رسید و بود و فرزندان وی سنگرهای اسلام را داغ و داغتر

نگاه داشتند و در توطئه شوم تنگی فرخا ر طارق شهید با برادرش عبدالجبار یکجا به شهادت رسیدند. مولوی عزت الله شهید: عالمی پارسا، متبحر، عمری رادر جرحه های شمشیر مدارس غرض تحصیل علم دین سپری کرد و مدتی را به تدریس پرداخت و همچون نوری درخشید و اعمالق ملتکده های جهل را درید و مردم را بسوی روشنی هاد فرخواند، انقلاب آغاز یافت و عمامه بر سر گرد و تنگ بر دوش و قرآن در بغل از مدرسه به سنگر رفت، به جهاد عملی دست یازید، از همت والای او و همراهانش جهاد در ولایات تخرق و ام گرفت ولی جلادان مسلحان نما مجالیشان ندادند تا علم و دانش را بیشتر در جامه بدبخش کنند و افکار تشنه را سیراب نماید. او را نیز در تنگی فرخا ربیدردا نه شهید ساختند.

ملا عبدالودود شهید: سپاهی رشید اسلام، فرمانده مومن و متعهد به اسلام عالم پارسا و خدا جوی و قهرمان معرکه نیرد و پیکار، نام اولرزه براندام روسا فکند بود وصیت جهاد مخلصانه اش بر سر پای وطن طنین افکند بود. جلادان بزدل در تنگی فرخا را و را نیز شهید ساختند.

دربین روزخونین سیاهه تنها قاضی اسلام الدین، داکتر سید حسین، سر معلم طارق و دوستان از علما عید شهید شدند که بر معلم عبدالعزیز شهید که شهید شدنیز رحم نکردند و برده های تن مجاهد بقیه در صفحه (۱۱۴)

دانست .

"برادر" در نظرها وتوجیه کننده همه مخالفت های سازمانی او بود پس کسانی که به وعده های خود مقید نیستند معذورند ، زیرا همه برادران دینی هستند ، کسانیکه از حدود صلاحیت های خود بیشتتر تثبیت میکنند معذور هستند ، بخاطر اینکه برادران دینی ما هستند و کسانیکه در کارها کوتاهی بخرج میدهند ، خطاهای از آنها سر میزند گناهی مرتکب میشوند ، بدشان به دیگران نمیرسد ، همه معذورند ، بخاطر اینکه ما همه برادران دینی هم ، هستیم .

این منطق تنظیم نه گرایشی ونظم نپذیری "مردود است زیرا منطق غیر شرعی بوده ، منجر به مختل شدن ارزشها وموازین اخلاقی میگردد ، مبداء ثواب وعقاب را تعطیل میکند و اجامه گسیختگی وانارشیزم وحاکمیت سلیقه ها را در کارها ، شایع میکند ، و در اینجا کافی است که برای رد این منطق دلیلی را از کتاب الله ، ودلیل دیگر از سیرت رسول اکرم (ص)

نقل کنیم تا بی اساس بودن آن منطق بامبارزه اسلامی ثابت گردد .

خداوند (ج) میفرماید :
 " لاتجد قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یؤادون من حاد الله ورسوله ، ولو كانوا آباءهم أو ابنائهم ، أو אחائهم ، أو انفسهم ، اولئك کذب قسسی قلوبهم الا یان وایدهم بروج

منه ، ویدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار ، خالدين فیها . رضی الله عنهم ورضوا عنه ، اولئک حزب الله . الا ان حزب الله هم المفلحون .
 "سوره المجادله آیه ۲۲"

نخواهی یافت قومی را که ایمان دارند بخدا وبروز رستاخیز که دوستی کنند با کسی که مخالفت کرده است خدا و رسول او را ، اگر چه باشند آن جماعه پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا قبیله (خویشاوندان ایشان باشند) نوشته است خدا ونددر دلهای ایشان ایمان را و مبدء داده است ایشان را به فیض غیبی از جانب خود و داخل میکند ایشان را در بهشت که می رود زیر درختان شویبها ، جادان باشند در آن خوشنود شد خدا از ایشان وراضی شدند آنها از خدا ، این گروه اند ، گروه (لشکر) خدا ، آگاه باشند (به تحقیق) گروه خدا باشند ، رستگاران .

وازی سیرت فرستاده خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، میتوان این رویداد را دلیل گرفت :

عایشه (رض) روایت میکند که :
 فریض را وضع زن مخرومی ایکه دزدی نموده بودند را حاکم واندو هکین ساخت آنها گفتند :
 کدام کس در مورد با فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم حرف میزند در جواب گفته شد : جز آنکه یمن زید ، محبوب پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دیگر که این جرات را

دارد ؟ همان بود که اسماء بنه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رفت و در مورد آن زن شفاعت خواهی کرد ، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با شنیدن حرف اسماء گفت :

انشفع فی حد من حدود الله ؟
 آیا در حد از حدود خدا شفاعت خواهی میکنی ؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، سپس برخاست و در خطبه اش فرمود :

"یا ایها الناس انما هلك الذين من قبلکم ، انهم كانوا اذا سرق فیهم الشریف ترکوه و اذا سرق فیهم الضعیف اقاموا علیه الحد ، وایم الله لو ان فاطمة بنت محمد سرق ، لقطعت یدها ،
 "روه البخاری"

ای مردم ! جزاین نیست که هلاک شدند ملت های که قبل از شما بودند ، و علت آن هم این بود که هرگاه در میان آنها ، آقا منشی دزدی میکرد او را چیزی نمیگفتند ، اما هرگاه در میان آنها انسان ضعیف و ناتوانی مرتکب دزدی میشد ، حدرقت را بر او جاری میساختند ، سوگند بخدا ، اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند ، دستش را قطع خواهم کرد .

۲- ترس بر خویشستن ورزق یا خوف از مرگ و فقر :

اشراین عامل در نفس بشری بسیار زیاد و بزرگ بود و در غرض کردن درخت سستی وضع در وجود انسان نقش بینظیری داره و هم

شیطان از همین راه سر و قست
مؤمنان، دعوتگران و مبارزان
آمده ایشانرا میترساند و وعدههای
دروغین میدهد و آرزوهای باطل
را در وجود آنها رور میسازد، قرآن
میفرماید:

"وَمَا يَعْهَدُ الشَّيْطَانُ الْإِنْفِرُوا
"سوره منافه آیه ۱۳۰"
و وعده نمیدهد بایشان شیطان مگر
فريب .

"إِنَّمَا ذَاكَ الشَّيْطَانُ يَخُوفُ
أَوْلِيَاءَهُ فَلَتَاتُ فُتُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ
كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ" آل عمران آیه ۱۷۵
جواب این نیست که این خبر
دهنده شیطان است، می ترساند
دوستان شما را، پس مترسید از ایشان
و مترسید از من اگر هستید مؤمنان
و کسانی که از جهت همین جاهل
در نیمه راه دعوت و مبارزه سقوط
میکنند، بسیار زیاده اند، اما
تعداد اندکی از آنها به ما مل
اطمینان اعتبار و اقرار دارند.
قرآن کریم در باره ما میفرماید
نعمینا "و تشریحا" به این بیماری
علاج ناپذیری که ایمان را از
مسلمانان ربوده حتی انسان را
در برتگاههای نابودی به سقوط
و امیدارد، اما راهی دارد، طوریکه
بروردگار میفرماید:

"سَيَلْقَوْنَ لَكَ الْخُلُوفَ مِنْ
الْأَعْرَابِ شَفَلْنَا أَمْوَالَنَا وَهَلَوْنَا
فَا تَسْتَغْفِرُنَا، يَقُولُونَ بِالْإِسْلَامِ
مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ، قُلْ مَنْ يَمْلِكُ
لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً" یا را دیکم ضرا"
و او را دیکم نفعاً "، بل کان الله
بما تعملون خیراً" .

سوره الفتح آیه ۱۱

اکنون خواهند گفت برای تو
پس ماندگان از بادیه نشینان
عرب مشغول کرد ما را اموال ما
و اهل ما، پس طلب آرزو کن برای
ما، میگویند بزیانهای خود آنچه
نیست در دلای ایشان بگوئیس
کیست که بتو تدبیرای شمس
از دفع کردن حکم (الله چیزی را
اگر خواهی خدا را بشما ضرری نیاید
بخوا هدیشما نفعی، بلکه هست الله
جل جلاله به آنچه می کنید خبر
دار .

"قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ
زَعَمْتُمْ إِنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ - مَنْ
دُونَ النَّاسِ فَتَمْنُوا الْوَمُوتَ إِنْ -
كُنْتُمْ صَادِقِينَ، وَلَا يَتَمَنَّوْنَ الْبَدَا"
بما قدمت ایدیهما، و الله علیهم
بالباطل المبین، قُلْ إِنْ أَلَمْتُ الَّذِي
تَفْرُونَ مِنْهُ فَأَنْتُمْ مَلَائِكُمْ، ثُمَّ تَرَدُّونَ
إِلَى عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، -
فَيَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ .

سوره جمعه آیات ۶، ۷، ۸

بگویای یهود اگر می بیند اید
که شما دوستان خدا نید بسودن
مردمان دیگر، پس آرزو کنید مردن
خود را اگر هستید را سگویان و -
آرزو نخواهند کرد آنرا هرگز به
سبب آنچه پیش فرستاده است
دستهای پوشیده است را و جنسیت
با دشواریها و راه دوزخ با شهوات
ایشان و خدا دانانراست به طایمان
بگو (به تحقیق) مرگی که میگیرید
از آن پس هر آینه آن رسیده است

بشما پس با زیر کردا نند می شود
بسوی داننده، نهان و آشکار، پس
خبر میدهند شما را به آنچه میگردید .
و من الناس من يقول آمنا بالله
فإذا أؤذي في الله جعل فتنة
الناس كذباً بالله ولئن جاء نصر
من ربك ليقولن أنا كنا معكم
أوليس الله با علم بما في صدور
العالمين . وليعلمن الله الذين
آمَنُوا وليعلمن المنافقين . ۱۱-۱۰
سوره العنکبوت آیه

و از مردمان آنان اند که میگویند
ایمان آوردیم بخدا، پس چون
ایضا رسیده وی در راه الله تعالی
می گردانند رجا نیدن مردم را
عذاب الله و اگر بیا میدمدی "فتحت"
از رب تو "هر آینه" گویند "هر آینه"
ما با شما بودیم، آیا نیست که الله
دانانراست به آنچه در سینههای
عالمیان است، و هر آینه معلوم
"مناز" گردان الله آنانی را که
ایمان آورده اند و هر آینه معلوم
"مناز" خواهد کرد منافقان را .
"الَّذِينَ قَالُوا لِأَخْوَاهِهِمْ وَتَعَدُّوا
لِوَاظِعِنَا مَا قُتِلُوا، قُلْ فَأَعَدُّوا
عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ . سوره آل عمران آیه ۱۶۸
آنانکه گفتند بپسندیدن خود را
و باز نشنیدند، اگر اوقات ما را
میگرداند گذشته نمی شدند، بگو دفع
کنید از خویشان مرگ را اگر هستید
را سگویان .

بیاد دارم که در آغاز دهه پنجم
قرن روان میلادی، یک سال میان
اسلامی به اقبال شدید مردم موافق
شد، بود مقابل ستم اسلام در مصر



کدوی ما حقیقین است، پس شکبائی میکند، ایمانش کامل و نیر و مندم میشود، و آن آزمون مکفر سیئات و سبب بلندی درجاتش میشود) و هرگاه در دین ورقت بود، آسانی و سبکی میشود بروی (بها نداء زه دینش مورد آزمون فرا میگیرد، تا بی صبری نکند و از ربقه دین بیرون نرود) و همیشه مرد در آزمایشها قرار دارد در همین حال است تا آنکه میروید روز زمین و حال آنکه نیست مرا و را گناهی.

و همچنان فرستاده خدا مصلی الله علیه و سلم فرموده اند: "اشدالنا سبلا فی الدنیا نسی اوصفی: رواه البخاری: در دنیا یا بهما میرسد و شوا رترین آزمونها روبرو میشود با انسان برگزیده. در حدیث دیگری آمده است:

همچنان پیا میرا کرم، مصلی الله علیه و سلم فرموده اند: "اشدالنا سبلا الانبیا، ثم الامثل فالامثل، یبتلی الرجل علی حسب دینیه فان کان فی دینیه صلیا شد بلاؤه، و ان کان فی دینیه رقا ببتلی علی قدر دینیه فما یبرح البلاء بالعید حتی یترکه مشی علی الارض وما علیه خطیئة: رواه البخاری واحمد" و الترمذی

پیا میران نسبت بهمه مردم مورد شوا رترین آزمونها و بلاها قرار میگیرند، سپس انسا نهایی که نسبت بدیگران بر شری و برجستگی دارند (چنانکه و لباء، دا نشمندان و پارسایان بر تفتاوت مراتب و درجات شان) و مرد به نداء زه دینش مورد آزمون قرار میگیرد، هرگاه او در دینش محکم و استوار بود آزمونش نیز دشوار تر میشود (زیرا

با سختیها و مصیبت های زیادی دست و گریبان بود که گروهی از اعضای بیشترا ن جام شهادت نوشیدند و برخی هم با زدا شدت گردید و یکسعدا د مجبور به فرار.

انکسای این محنت ها و مصیبت ها بر آن سازمان اسلامی به نداء زه دشت آور بود که در صفوف سازمان تصفیه کامل رخ داد و بسیار اشخاص از متن مبارزه و محیط دعوت اسلامی که طبیعت دعوت و راه مبارزه را درک ننموده بودند، کناره رفتند، آنها گمان می بردند که دعوت و مبارزه دشواری است و نداء رد و سلب است بدون عوض شاید آنها این فرموده پیا میرا کرم مصلی الله علیه و سلم را نشنیده بودند که:

"من خاف دلیج و من ادلیج بللیج المنزل، الا ان سلعة الله غالیة الا ان سلعة الله الجنة."

رواه الترمذی و الحاکم کسی که بیم "دوری و دشواری راه و غارت دشمن" داشته باشد، اول شب به راه می افتد، و کسی که اول شب به راه می افتد به مقصد میرسد آگاه باشد که متاع خاکگران است "جزبه بهای نفیس بدست نتوان آورد و آن داند جان و مال است آگاه باشد که متاع جنت است که خرداران آن بندگان شکبای خدا وند هستند."

پیا این فرموده فرستاده خدا را که: "حق الجنة بالمکاره و حفظ النار بالشهوات." رواه مسلم و احمد و الترمذی

امراء توفیما تهوی، لا کبیر الله فی النار"

سوکندید، هرگاه مردی زشت را در آنچه و دوست دارد ظاهر است کند، خداوند آن مرد را در آتش جهنم می اندازد.

در اینجا نباید یک پدیده یکه با را در محیط مبارزه تکرار رشد از خاطر برد، و آن اینکه: کسانیکه در نتیجه راه دعوت و مبارزه سقوط کرده اند، اکثرا "بخیل" بوده اند و حالام درنوا را طرا تمنا مهی را آن جمله رژه میروند که اکثرا "شکایت از آنها بخاطر بیخشان در کارهای دعوت و مبارزه مطرح میشود، حتی حق لغویت سازمان را که بسیار اندک بودند بی برداختند به افراط و غلو و خوار شدن از

خداوند عدل، از جمله بسیار بی است که منجر به سقوط برخی در تیمه را دعوت و مبارزه شده است و آنانیکه برخیزش با انحراف توانائی ها بشان کارهای را حمل میکنند و عدل را در هیچ چیزی سبذ گرفته و همیشه به غلو در کارها اصرار دارند، آنها به شکلی از انکال به شکست های روانی و ایمانی

دچار میشوند، آنها به کسی مانند که میخواهد بپندشتی را با سرعت پیما بدکمرکبش را هلاک میکنند و به هدفش هم نمیرسد و راست فرموده است، پیا میرا کرم ملکی الله علیه و آله وسلم -

ان المنبت لا رافق ولا ظهرا بقی :

دینا رهمند، ما شگفت اینجا است که اونا کنون هم به جنایتی که مرتکب شده است، اعتراف ندارد و نه در پرتگاهی که سقوط کرده است، احساس او که بارها برایش را به پرهیز و دوری ازین بردگی ها تذکر میداد، همه را اکتسون فراموش کرده است.

پیا میرا کرم ملکی الله علیه وسلم فرموده اند:

تعس عبد الدینا رو عیدا لدرهم وعیدا لخمیصة، تعس وان تکس اذا شک فلا تتفش (رواها ابن ماجه بیجا ره و تیره بخت شد) پیا بیجا ره و بدبخت باد (بنده دینار و بنده درهم و بنده جاهای ما خره و گرفتار به زینت به قصد تکبر و تجمل، هلاک باد، تگوسار، دلیل و خوار باد، این چنین شخص و چون را خر خلیده شود در پای او پس برآورده شده مبارز کفش خوار (هیچکس به او کمک و مدد نمی کند، زیرا بر آوردن خوار زبانی، با شین ترین مرتبه اعانت و اماداست کمک ها و یاری های بزرگتر و بزرگ اهمیت تر را به درجه اولی نفسی میکند)

و همچنان پیا میرا کرم ملکی الله علیه وسلم فرموده اند:

تعس عبد الزوجة: رواها البخاری بیجا ره و بدبخت شد بنده همسر و یا بیجا ره و بدبخت باد بنده همسر!

امام حسن بن علی رضی الله عنهما فرموده اند:

والله ما اصبح رجل یطیع

اذا لنا سبلا الانبیاء ثم الملاحون، لقد کان احد هم یبتلی بالفقر، حتی ما یجد الا لعیادة یجوبها فیلبسها و یبتلی بالقمل حتی یقتله و لاحد هم کان اشدر فرحا بالبله من احدهم بالعتاء، "رواها ابن ماجه"

شدیدترین آزمونها نخست متوجه پیا میرا است و سپس متوجه پیا رسیان، و از جمله آنها کسانی بودند که به آزمون فقر سردچار می شدند که حتی جز عیای جز دیگری نمی یافتند که آنرا می بریدند و موسی پوشیدند و یا بدنشان به انداز فحش می گذاشت که آنها را می کشت و هر آینه یکی از آنها به سردچاری ازمایش دشوار، نسبت به فرادستی و عطاء ها خوشحالتر نبودند.

من یکتن ازیرا درانی را می شناسم که قبل از ازدواج بسیار دلبر و سخی بود، اما با ازدواج - همراهی یک زن بدخلق، با مصیبت بزرگی دست و گریبان شد، چه آن زن با اصرارهای بیحد، مرگ و فقر را جلوشم و غذا شته بود، و هر بار که نوزادی در خانه شان بدنیا می آمد، همسرش از حقوق مادرانیکه آن نوزاد بر پدرش دارد، بیادوری میکرد و او را گوشزد می نمود که باید بخاطر این فرزند جدید، تلاشهایش را در جهت بدست آوردن مادیات دوچند کند، و قتی که فرزندانیش زیاد شدند و همسرش هم بهمان وضع سابق بود، آن برادر در امتحان مبارزه و دعوت (رفوزه) ششید و بعد از اینکه بنده همسر بود، بنده



من بیا دارم که یکسری
از برادران سوگند یاد کرده‌اند قرآن
کریم را در قفل تابستان حفظ
میکند و بسیار رکوشید ما نتوانست
تصمیمش را جامه عمل پوشانند
همان بود که برخویشتن سخت
خشمناک شد و تصمیم گرفت تا از
نفس خود انتقام سختی گیرد
بود که آن‌چرا خداوند حلال
ساخته بود، برخویشتن حرام کرد
به‌روزه گرفتن بی درپی شروع نمود
بسیار کم افطار میکرد، به‌شب
زنده‌داری و نماز خواندن در شب
آغاز زید که بسیار ناخواب میشد
سپس تحصیل را ترک گفت، کتابها

مسئله میفرماید :

"ان الله يحب ان تقبل
رضه كما يحب العبد مغفرة ربه ؛
"زواها لطبرانی :

هرآینه خداوند دوست دارد که
رضه‌های او از طرف بنده‌اش قبول
شود، مانند بیکه بنده‌اش مرزش
پروردگار را دوست دارد .
و همچنان میفرماید :

ان الله يحب ان توتي رخصه
كما يحب ان توتي عرائمه .
هرآینه خداوند دوست دارد که به
رضه‌های او عمل شود چنانچه
دوست دارد عزیمت‌های او انجام
یابد .

هرآینه انکس که مرکوبش را
به سرعت می‌رانند مسافه را طی
میکند و نه مرکوبش را زنده می
گذارد .

همچنان پیامبر اکرم صلی الله
علیه و آله وسلم ، سه بار تکرار
کردند که :

هلك المتعطون : زواه مسلم .
هلاک شدن مشکل پسندان و -
آنانی که در کارها از افراط و تخط
کار میگیرند .

و همچنان فرموده است :
ایاکم والفلوفی الدین
فانما هلك من كان قبلکم بالفلوفی
فی الدین . زواه احمد و النسائی
برحذر بایا شیدا ز غلور مسائیل
دینی، جزا ز این نیست که هلاک
شدند امتهای که پیش از شما بودند
بخاطر افراطشان در دین .
بشریت آفریده ضعیفاست

و اگر گاهی میتوانی سختی را تحمل
کنی ، اما همیشه بر تحمل آن توانائی
ندارد . بیا میتوانی در ریاضت به تحمل
آن توانائی پیدا کنی ، اما شاید
بیکدم نتوانی در مشکلات را بدوش
کشی .

انسانها در تحمل سختی‌ها و
دشواریها با هم متفاوت اند آنچه
این شخص میتواند آنرا تحمل کند
آن دیگر نمیتواند ، از همین رو در
شریعت اسلامی مسئله (عزیمت)
و "رضه" طرح شده است که این
مسئله یکی از علل تکامل
و واقعیت‌گرایی در برنامه‌های
اسلام است و فرستاده خدا صلی
الله علیه و سلم در آثار به این

و ان شاء الله اطاعتش را فروخت و سر انجام تشریف فرمای بیما رستان امراض عصبی شد!! و برای همیشه از محیط دعوت و جبار زنه پدید گردید. و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

برادر دیگری با خا طردا رم که او هم فکران ثروت مند خویش را دوست نداشت و خودش فقیر و مستمند بود و با وجودیکه هم فکران ثروت مندش به او اهتمام و توجه خاص داشتند و همیشه دست مساعدت و یاری به او دراز می نمودند، باز هم بر خورد و نظیر برادر باره آنها تغییر نداد و ده هروقت که فرصت اجازتی می دادند، تنگداده های می پرداخت هرگاه یکی از آنان منزل عادی و کوچکی را با خا طرها یش می خرید در نظرا و کاخی بود که بنا بدیک مبر زرد آن رها یش پذیرگردد و هرگاه یکی از آنان موتری (ماشینی) می خرید در نظرا و اسراف و تبذیر بود و به این فرموده خدا وند استدلال می کرد که:

ان المبرزين كانوا اخوان الشياطين وكان الشيطان لربيه كفورا .سوره اسراء - آیه ۲۷

هر آینه اسراف کنندگان هستند برادران شیاطین و هست شیطان به پروردگار خوشتناس: و تا اینکه این برادر هم بعد از مدتی ثروت مند شد و خودش در

میدان تجربه و امتحان قرار گرفت و از دعوت و مبارزه برای همیشه طلاق داد و بدون اندیشه به دنیا رفت و آورد.. بقاء "و احوپا رسا آن

مستندی نیست که در جیش دینار و در همی نداد، بلکه از همد و پار سا کسی است که هرگاه دنیا به به او و رو آورد و ده خوش حال میشود و نه سرکش و هرگاه دنیا به او پشت بگرداند نه غمگین میگردد و نه کافر.

بیا دادم که در دهه پنجاه قرن حاضر میلادی دوبرادر یک به صوف نهفت اسلامی هستند یکی از آن دو بسیار افراطی بود که سهولت و میانه روی را در هیچ کاری نمی پذیرفت اما آن دیگر تا حد دوستدار تشاهل درگاهها بود.. و به همین خاطر مجادله ها و گفتگوهای بی سبب و با سبب میان آن دو همیشه جریان داشت با خا طردا رم که روزی آن دو بدفتر آمدند و یکدیگر را لعن و نفرین میکردند، برادر افراطی میگفت برادر منافق و مرتد است و باید بر او جدجاری ساخت من گفتم چه کرده؟ گفت: با او تمام امداد را امروز بعد از طلوع آفتاب اداء کرد.

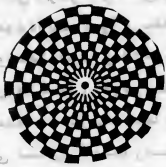
گفتم: آیا این واقعه شما را به این واداشته است که تا این حد با هم نزاع کنید و یکدیگر را نفرین نمائید؟ یا هیچ یک از آنها کسانی را که چون برادر منو نماز را بعد از طلوع آفتاب بخواند مرتد میدانند؟ و در ادامه حرفها یم گفتم: برادر از خدا بترس و از جمله آنان نباش که درگاه افراط میکنند و مشکل پسندی میباش و از روش

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کن و در سنت ها یش و بپندش و از جمله هلاک شدگان می باش..

اما این انسان به حرفهای خود با فاشی را کرد و نصیحت را بپذیرفت سپس نفسش بر او غالب شد و خود بزرگ بینی او را به حدی رساند که گمان کرد تنها او بر هدا یت است و همه اطرافیا شر در کمراهی غرق اند پس مدتی سپری شد و ریش را تراشید و دل با خسته دخیر همسایه شد و در اعم عشق او گرفتار و دختر همسایه هم به مکر خود او را "خلع ایمان" کرد و از دین اسلامش او را خارج نمود و با اخره او و یک کمونیستی از آب در آمد که نه حلال را می شناخت و نه حرام را.

از خداوند بزرگ آرزو مندیم که ما را از لغزشها نهدارد! و خاتم نیک تحف فرماید.

و بعد از این که از این دو برادر



اسلام و ملی گرایی

ترجمه: از سیدنا بیت الله

هندی، چینی یا مصری را بپذیریم چه آنکه حیثیت و شکل بندی قومی ما مانع اینگونه اجتماع میگردد و کفر و اسلام را یکجا نموده هیئت یک قوم را بخود گرفتن قطعاً محال است.

اینها همه راه اصول و جا ئز ان رشته های مادی و رعایت فطری آنهاست، اما چیزیکه در معامله قومیت میان اصول و قوانین اسلامی و غیر اسلامی فرق ایجاد میکند آن اینست که هدایت گران بر اساس همین رشته ها و علائق قومیت های جداگانه اعما رنموده اند، و اسلام آنرا بنای قومیت قرار نمیدهد، اسلام تعلق و وابستگی ایمان را نسبت به همه تعلقات و روابط دیگر ترجیح میدهد، و نظریه خواست وقت و زمان هریک از آنها برای قربانی کردن در راه اسلام مطالبه میکنند، اسلام میگوید:

«قد کان تلکم ا سوة حسنۃ فی ابراهیم والذین معه ذقنا لولقوهم انسا برعوا منکم ومما تعبدون من دون

از خدمت و حفاظت ملک و وطن انسان را با زمیندارد، یا با همسایه های غیر مسلم از روزه، طح و مسالمت آمیز منع میکند.

در اینجا این توضیح ضروری است که تعلقات و روابط مسلمانها با اقوام و ملت های غیر مسلم به دو گونه است. گونه اول چنان است که از نگاه انسان بودن ما و آنها یکسان هستیم، و گونه دوم اینکه اختلاف کفر و اسلام را از آنها جدا کرده است، از نظر حیثیت اول بی آنها با پیدا ز شیوه، همدردی، فیاض و شرافت طوری با آنها معامله نموده که مقتضی انسانیت است. و اگر آنها دشمنی با اسلام نداشته باشند با ایشان دوستی، مصالحت و مسالمت نیز باید کرد و از تعاضون و همکاری در حوضه مفاد مشترک نیز نباید دریغ کرد، اما هیچگونه اشتراک مادی و دنیائی ما را با آنها نمیتواند قسمتی جمع کند که با ایشان یکجا شدیم شکل یک قوم یا ملت را بخود گیریم، و قومیت اسلامی را گذاشته قومیت مشترک

شیوه جمع و تفریق در اسلام!

این غلط فهمی واقع نگردد که اسلام تمام رشته های مادی و حی را قطع کرده است، قطعاً!!! اسلام مسلمانها را ماء موربه مسلمه رحمی نموده و از قطع رحم منع کرده است، به طاعت و فرمانبرداری از والدین تاء کید و رزیده، وراثت را بر اساس رشته های خون جاری کرده و در خیر و صدقات و بذل و نفاق ذوی القربی را نسبت به غیر ذوی القربی ترجیح داده است، برای دفاع از اهل و خانواده، مال و دارائی در برابر دشمن و اشرا ر حکم نموده است، برای مقابله علیه ظالم و ستمگر فرمان داده و کسیکه در این جنگ جان خود را فدا کند شهید مبداند، در تمام معاملات زندگی بدون امتیاز مذهب همدردی، حسن سلوک و محبت و شیوه نیکو را با هر انسان تعلیم داده است. از هج حکم و فرمان آن ابن معنی انانده نمیگرد که اسلام

الله کفرنا بکم ویدا بیننا و بینکم
العداوة والبغضاء ابدًا" حتی
توءمنوا بالله وحده "الممتحنة"
ترجمه: همانا بود برای شما
پیروی نیکوئی در ابراهیم،
و آنانیکه با او یندگا هیکه گفتند
بقوم خویش ما یم بیزاران از شما
و از آنچه پرستید جز "خدا" کفر
ورزیدیم بشما و پدیدار شد میان ما
و شما دشمنی و کینه همیشه، مگر
آنکه ایمان آورید بخدای "تنها"
در جای دیگر میگوید:

لاتتخذوا الاءاءکم و اخوانکم
اولیاء ان ستموا الکفر علی
الایمان ومن یتولهم منکم
فا ولئک هم الظالمون ۳ لتوبه ۲۳
ترجمه: نگیرید پدران و
برادران خود را بدوستی، اگر آنها
می پسندند کفر را در مقابل اسلام
اگر کسی از میان شما آنها را
محبوب خود قرار دهد، از جمله
ستمکاران شمرده خواهد شد
"ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم
فا حذروهم . "التغابن ۱۴"

ترجمه: میان زنان و فرزندان
شما کسانی هستند که (بحیث مسلمان
بودن) دشمن شما هستند از ایشان
در حذر باشید.

اسلام میگوید که اگر بخاطر دین
و وطن شما دشمنی ایجاد گردد باید
به خاطر دین و وطن را گذاشته
هجرت گزینید. شخصی که محبت
و دوستی دین را فدای محبت و
دوستی وطن کرده هجرت اختیار
نکند وی منافق است، هیچ تعلق
و وابستگی میان شما و آنها وجود
ندارد.

"فلاتتخذوا منهم اولیاء حتی
یهبوا فی سبیل الله ۲ لنساء ۸۹"
بدین ترتیب نزد یک ترین
رشته های خونی به سبب اختلاف کفر
و اسلام قطع میگردد.

پدر، مادر، برادر، فزوزند
صرف بدین لحاظ جدا میگردد ندکه
آنها مخالف اسلام اند. مایان نسل
و قوم را بخاطریکه با خدا دشمنی
دارند گذاشته ایم، وطن را بدین
جهت خیر با دگفته ایم که در آنجا
میان کفر و اسلام عداوت است. زیرا
که اسلام نسبت به تمام موجودات
دنیا مقدماست. هر چیزی میتواند
فدای اسلام گردد، اما اسلام فدای
هیچ چیزی نمیگردد.

حالا بعد دیگرش را مورد توجه
قرار دهید، همین تعلق و وابستگی
اسلام است که آن انسانها شیکه هیچ
گونه رشته خون، وطن، زبان، رنگ
بینشان وجود ندارد با هم یکجا
نموده برای یکدیگر میسازد. تمام
مسلمانها را این چنین مخاطب
قرار میدهد.

واعصموا بحبل الله جموعا
ولاتفرقوا و اذکروا نعمت الله
علیکم اذ کنتم عدا ۲ فالف بین
قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا
وکنتم علی شفا حفرة من النار

فانقذکم منها . آل عمران ۱۰۳
ترجمه: ااعتصام ورزیده رشته
خدا و ندیده یکبارگی، و تفرقه ایجاد
نکنید، و بعد آری خداوندی
را که بر شما ارزانی داشت زمانیکه
شما بودید با هم دشمن، خدا میان دل
های شما الفت و محبت را پدیدار

ساخت، و شما به سبب نعمت او (اسلام)
با هم برای در گردیدید، و شما به سبب
عصیت جا هلی "در کنار هگودال از
آتش بودید و الله شما را از آن نجات
داد.

در مورد تمام منکرین ارشاد
میگردد.

"فان تابوا و اقاموا الصلوة
و اتوا الزکوة فاخوانکم فی الدین
ترجمه: پس اگر از کفر "توبه
کردند و نماز را قائم نمودند
و زکات را ادا کردند پس آنها
برادران دینی شما هستند."
"التوبه ۱۱"

و بدین گونه مسلمانها را
تعریف میکند.

"محمد رسول الله و الذین
معه اشداء علی الکفار رحماء
بینهم . "الفتح ۲۹"

ترجمه: محمد فرستاده خدا است
و کسانی که با او هستند همه ایشان
در مقابل کفار سخت گیر و میان هم
رحم دل اند.

حضرت نبی "ص" میفرماید
برایم فرمان داده شده است که
با مردم بجنگم تا آنجا که مردم
گواهی دهند اینک جز خدا هیچ معبود
دیگری نیست و محمد "ص" بنده خدا
و فرستاده او است.

و نیز روی بطرف قبله، ما
گردانند، و از ذبیحه ما بخورد و همت
ما نماز گذارد، هرگاه آنها چنین
کردند خون و مال ایشان بر ما
حرام میگردد، مگر اینک بخاطر
حق و انصاف جدل کرده شود. بعد
از آن وی از همان حقوقی بر

کربلای تنگی

خلیل الرحمن "حنا نی"

دیدي چنان گروهی زجمع حسینیان
در کربلای تنگ
و در مشهد زمان ،
دردا مگاه مرگه
در خاک و خون فتاد ؟
شمشیر آبدیده بخون مجاهدان
بی باک در گلولی اسیران کشیده
در آستان عید
در روز آشتی
اندر پناه عهد
آری فرا زار همن
آبلین با نهای مجاهد کمین داشت
با تیغ و سوسه ،
تا در قلوب مومنین و پاک دالوران
غیر زنده ز پشت
حاشا بلین زین عمل زشت و ناراوا
استکبر ، با
جزدست رنگ بسته بخون ، بزیذیان
جز کام های تشنه بخون برادران
قابیل و بن زباده
این کارگی کند ؟
چنگیزیان عمر
چنگیز شد سپید
زین کرده ، سیا
مهر و سپهر ز نعمت این کرده سیا
بر رخ نقاب تیره ، شب گردشا مگاه
تا دیده اش بر پیکر یغنودگان بخون
نفتد ،
که نحس و ناشانتان فتنه عظیم
آتش بشهر و کشور کیوا نیان زند
وانگاه گلیم ماتم قربانیان عهد
گسترده ، تا سپید دم و مطلع نهان

آه سرد تلخ

دل در هوای قامت رعنا شکست و ریخت
در ساحل امید منما شکست و ریخت
از سینه رفت موج هوسها به زیر خفاک
آن آرزو که بود بدلها شکست و ریخت
گرمی قبول وصل کنم ، دل نمیکنم
آشینه محبت فردا شکست و ریخت
صد آفرین به زیر کی رند میکند
صداله جام ، ما حب تقوی شکست و ریخت
در تنگنای ظلمت محدوده ، قفس
بال تذرو کوچک زیبا شکست و ریخت
ظلم توکی فرا مش تا ربح من بود
ای ظالمیکه از تو هوسها شکست و ریخت
تا شعله های سرکش خشمت زبان کشید
آه سرد تلخ تو دنیا شکست و ریخت
ذوقی دیگر سعادتمندی "برسر" دینم
آن با ده سرنگون شد و منما شکست و ریخت



آواره ز وطن ،
اینک قبا ی سرخ شهادت بخت کشید ،
آری شهید شد ،
آه دا ز محن
اینان چه کرده اند ، بجز دفع هر فساد
اینان چه دادند ، بجز تیغ اعتقاد
در کربلای تنگ ،
و در مشهد زمان ،
غلطیده اند بخون ،
در آستان عید ،
در روز آشتی ،
اندر پناه عهد ؟

وان قاضی عزیز که موی سیا و خویشت
در راه اعتلای شریعت سپید کرد
نهضت مدار ویا رجوا نمردا انقلاب
ایام دشوار ،
چون کوه ستوار ،
دا کتر حسین ، مرد کتاب و قلم ، سخن
آن قهرمان معرکه حجت و بیان
آن پیشوا ز نهضت فکر و قلم ، کتاب
آن مرد پشتکار
طارق چنان ستاره ، شگردنا ستوه
پیمود را سخت وجها دوما رزه
در سالهای تلخ ،
در کوچه های پر خم و پیچ مجاهدت
شب های تیروتار

سوراخ تفنگ

م - حنیف بلخی

آنزما نه کز قیام پر خشروش
تاخت برا نگلیس لیکن با شکوه
با کف خالی و لی با قلب پر
شدمیان رزمگه سرشار و مست
ببرق دشمن بزیربا نم نمود
مردی از مردان دانا و زرننگ
کایکده اتم پادشاهی کرده اید
ثبت تاریخ است سرداری تان
در بسات ملک تان گشته قبول
با چنان اردوی سرشار و شیدید
پیشا بن قوم برهنه پای عور
با همان ایثار کهنه سال خود
دست بر اقدام حیرتناک زد
از چهره و گردید در این گیرودار
آه سرزدا دلشمانند دود
گفت گر گویم حقیقت جان من
همچو قومی را که بیتدحین جنگ
کی توان با زور و را رام کرد
طاشر آزاد او در دام کسرد

* قرار بیقراری *

مرا با خود قرار بیقراری است
قرار ما قرار از درد خواری است
قرار ما قرار سادای نیست
قرار ما قرار آواز و کایلی است

* مقام شهید *

شهیدان نام را بدنام کردند
تمام دام را در دام کردند
مقام و نام بی نامان چو دیدند
مقام و نام دون ناکام کردند

غزل بیداری
وقتی که شعر عصیان در دل شکفته باشد
شاعر نمیتواند شعری نگفته باشد
وقتی که درد شاعر درد دل وطن شد
دردی نمیتواند در دل نهفته باشد
در من شکفته شعری اینک برنگ آتش
آتش نمیتواند خاموش و خفته باشد
بیداری ام مبارک بیداری ات مبارک
باشد که شعر نابی از دل شکفته باشد

پیام تعزیت



پروفسور

برهان الدین «ربانی»

به رئیس شورای نظار انجنیر احمد شاه «مسعود»

بمناسبت کربلای سرطان

برادر گرامی انجنیر احمد شاه «مسعود» حفظه الله تعالی

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته!

خبر دردناک و جانسوز شهادت عزیز ترین فرزندان رستاخیز اسلامی کشور که در اثر توطئه خائنانه مشتق از جنایتکاران و تروریست های حرفه ای صورت گرفته بود ، باعث تأثر عمیق من و همه برادران جمعیت گردید . این شهدای گرامی که در پیشاپیش آنان داکتر سید حسین ، قاضی اسلام الدین «حامد» سر معلم فضل احمد «طارق» ، ملا عبدالودود و دیگر یاران شهید شان قرار دارند از سپیده دم رستاخیز مسلح اسلامی بعنوان پیش مرگان راه عزت و جلال اسلام در برابر جباران ملحد قیام نموده هر درد و رنجی را در راه خدمت به اسلام به جان و دل خریده از سلول های زندان بسوی سنگر های خون و شهادت شتافته و باقبول رنجهای بی نهایت ، سر انجام کشتی انقلاب را از میان امواج پر تلاطم خون به ساحل نجات رهبری نموده بودند و اینک که در آستانه پیروزی کامل قرار داشته و بادل پرامید به انتظار حراست و پاسداری دست آور دهی خون شهدا ، نشسته بودند که ناگاه دست ناپاکان غدار صفوف رزمندگان مؤمن را از وجود این گوهرا ن گرانمایه محروم ساخت .

درین لحظات فاجعه آور که از دل و دیده خون ، غم و حسرت می چکد در عزای این عزیزان با این رهنمود پیامبر گرامی که : «القلب یحزن والعین تدمع» ولا اقول الا ما قال الله : انا لله وانا الیه راجعون به شما و همه یاران و سنگر نشینان همسنگرتان تعزیت میگویم .

درد بر روان پاک این شهیدان مظلوم !

نگ و نفرین بر مسلمان کشان گمراه و بی رحم !

برهان الدین «ربانی»

سالم (رض) غلام حضرت ابو حذیفه (رض) در این جماعت بود شخصیکه در مورد وی حضرت عمر (رض) هنگام انتقال خود فرمود که اگر وی امروز زنده میبود من او را مزد خلافت میکردم. در آن زید بن حارثه (رض) یک غلامی بود که حضرت محمد (ص) دختر عمه خود ام المومنین حضرت زینب را به نکاح او داد، در آن جماعت اسامه فرزند زید (رض) نیز بود کسی که فرستاده خدا او را در گشگری به عنوان امیر مقرر نموده که در آن لشکر شخصیت های مانند ابوبکر صدیق، عمر فاروق، ابوعبیده بن الجراح، رضی الله تعالی عنهم نیز شامل بودند، در مورد همین (اسامه) "رض" حضرت عمر (رض) به فرزند خود عبدالله (رض) میفرماید پدر اسامه زید تو را فضل بود و اسامه زید تو افضل است.

اسوه مهاجرین :

این جماعت با تبرای سلام بنهاد تمام آن مجسمه های عصبت را که بنام های نسل و وطن رنگ و زبانه تبارز نموده بودند محو و نابود ساخت (آنها را که زجا هلیت قدیم تا جا هلیت جدید مورد پرستش قرار میگیرند) شخصی رسول الله "ص" همراه با پیروان خود مکه را وداع گفته بمدهینته هجرت نمودند، به این معنی نبود که آنحضرت (ص) و مهاجرین با وطن خود علاقه و محبت فطری که شایسته هرانسان است نداشته باشند فرستاده خدا (ص) هنگام بیرون شدن از مکه فرمودند که ای مکه!

ترا ز آن فرموده است که :
من اراد ان یفرق جماعتکم فاقتلوه .
کسیکه برای ایجاد تفرقه بین جماعت شما سعی کند او را بکشید .
من اراد ان یفرق بین جماعت امه و هی جمیع قاضیه با لسیف کاشنا "من گمان (المسلم)
ترجمه : کسیکه را ده قطع کردن رشته، محکم و بسته، این است را داشته باشد. هر شخصیکه با شادی را به دشمنان بریزند.

گروه اعمار بنای قومیت اسلامی
شیراز هندی که مبنی بر تعلق و ارتباط با اسلام در این جماعت صورت گرفته بود، تمیز خون و خاک رنگ و زبان در آن نبوده و قتی که سلمان فارسی (رض) از نسب و ی برسان میشد، میگفت (سلمان بن اسلام) حضرت علی (رض) در مورد وی میگفت " (سلمان منا اهل البیت) سلمان و ما از اهل بیت هستیم، در آن باذان بن سامان و فرزند وی شهر بن باذان نیز بودند نسب شان به بهرام گور میرسید حضرت محمد (ص) باذان را والی یمن و فرزندش را والی صنعاء مقرر نمودند، در این جماعت بلال حبشی رضی الله عنه بود که حضرت عمر رضی الله عنه در باره اش میفرمود که بلال "رض" سیدنا و مولانا سیدنا (بلال غلام آقای ما و آقای ما است در این جماعت صهیب "رض" رومی نیز بود کسیکه حضرت عمر (رض) وی را به عوض خود به عنوان امام نماز تعیین فرمود.

خورد را ست که دیگر مسلمانان دارند و بایانشان همان واجبات و فرایض است که بایالی مسلمانان است . " بودا و دکتا بجهاد " البته نه تنها این که در حقوق و فرایض مسلمانها برای آنند و در آن برای هیچ کس جای تفرق و امتیازی قی نیست بلکه به افتخار این نیز اشراف و فرستاده خدا ست که :

"المسلم للمسلم کالبنیان بند بعضه بعضا" (مشکوٰه)
تعلق و رابطه مسلمان بن مسلمان دیگر مانند جرای دیواری است که هر یک از دیگرش قوت و نیرو حاصل میکند .

مثل المومنین فی توادهم و تراحمهم و تعاظمهم کمثل الجسد الواحد اذا اشتکی منه عضو تداعی له من افراسه بالسر و بالحمی (متفق علیه مشکوٰه)

ترجمه : محبت و رحمت و مهر با منی مومنان میان شان همانند جسدی است که هرگاه عضوی از آن آسیب پذیر گردد سایر بدن به سبب آن بیخواب و بی آرام میگردد .

رسول الله "ص" نام این جسم را به لفظ "جماعت" تعبیر نموده و در مورد آن فرموده است .
یوالله علی الجماعه و من شد فی النار .

دست خدا با جماعت است کسیکه از آن بیرون شودی در آتش رفت .
من فارق الجماعه شبرا "خلع ربقه الاسلام من عنقه" بودا و " تنها تا این سرحد نه بلکه بالا

آنها مردمانی اند که با وجود تنگ دستی خودشان ب دیگران ایثار میکنند .

هنگامیکه میان حضرت عبدالله بن عوف و حضرت سعد بن ربیع انصاری (رض) مواخاه عقدگردید حضرت سعد (رض) اما ده شد تا نصف مال خود را به او داده و همچنان یکی از خانمهای خود را نیز تلاق داده به نکاح برادر دینی خود دهد . و قتیکه مهاجرین بعد از عهد رسالت بیهم به منصب خلافت سرفراز گردیدند هیچ یک از انصار مدینه نگفتند که مردمان بی وطن و بیگانه چه حق دارند که در ملک ما حکومت کنند؟

حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت عمر (رض) برای مهاجرین در اطراف مدینه زمینهای برای ایشان دادند اما هیچ انصاری در مورد آن دهن باز نکرد .
(پایان)

عائشه (رض) میفرماید که: مدینه توسط قرآن فتح گردید و فرستاده خدا (ص) مهاجرین و انصار را میان هم برادر قرار داد و آنها را بکوه با هم برادر شدند که مدت آنها از یک دیگر خود میراث میبردند . تا اینکه پروردگار عالمین آیت را نازل فرموده این شیوه توارث را حلال ساخت "وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُمْ" یعنی در وراثت رفته دارا یکی نسبت ب دیگرشان بیشتر حق دارند "انصار مزارع و باغهایشان را با مهاجرین بطور مساویانه تقسیم کردند . زمانیکه مناطق "بنو نضیر" فتح گردید آنها از رسول اکرم (ص) درخواست نمودند که این زمینها را نیز به مهاجرین بدهد . همین ایثار و وفاداری آنها بود که آنها را خداوند چنین تعریف میکند .
"وَبِیْءٍ ثَرَوٰنَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَمَاصَةٌ" (الحشر ۹)

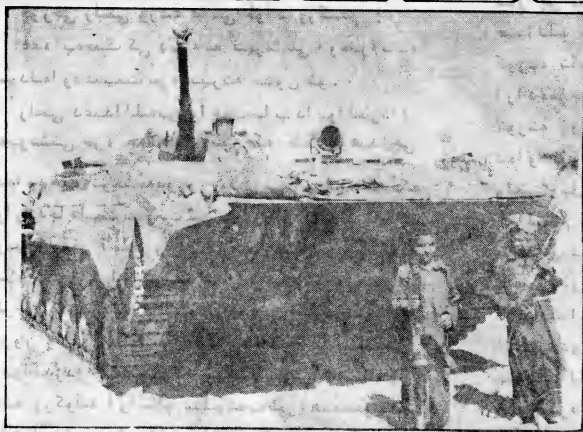
توسیع به تمام دنیا برایم عزیزتری . اما چه کنم که با شندگان نتوانم یکدرا بنجا بمانم ؟
حضرت بلال (رض) هنگامیکه در مدینه مریض گردید . تمام چیزهای مکه را یک بیک بخاطر می آورد . این اشعار حضرت اورثا هنوز از زبان وی مشهور است .

الایث شعری هل ابیتن لیله
بفخ وحولی از خرو و جلیل
و هل لدون یوما میاه محبه
و هل تبدولی ثامه و طفیل
ای کاش . برایم معلوم می گردید که آیا من (شی) را در مقام "فخ" سپری خواهم کرد و در اطرافم بتهای خوشبوی (ازخرو جلیل) میبوید .

و آیا من روزی در محبه (نام منطقه) وارد خواهم شد و شما هم و طفیل (نام کوه و منطقه) را نظاره خواهم کرد ؟
اما با وجود نیزگان و پیشوایان اسلام را محبت و دوستی وطن از هجرت بخاطر سلامیاب زنداشت .
به حضرت محمد (ص) این جمله را افترا نمودند که (حب الوطن من الایمان) درحالیکه این حدیث هرگز از وی روایت نشده است .

سرخوردن انصار با مهاجرین :

از جانب دیگر اهل مدینه رسول اکرم (ص) و مهاجرین را بوجه حق خیر مقدم گفته آنها را بالای دیده هایشان نشاندند . و جان و مال خویش را بخدمت آن حضور "ص" پیش کش نمودند . بدین وجه حضرت



"کان ابو الدرداء یدفع عنه الدنيا"
 - بالراحتين والمصدر
 "عبدالرحمن بن عوف"

ابو الدرداء په دواړو ورغويوا وسینی سره له خپل ځان څخه دنیا بچوله .

عومیر بن مالک الخزرجی چی کنیه ثبی ابو الدرداء دی وختی له خوبه پورته شوا و خپل بت ته چی دخپل کور په یوهسک ځای کی ئی درولی وه لار او ورته ئی سلام او تعظیم وکړ او په نبوغطرونو سره ئی معطرا وخوښویه کړ، بیا ئی ورباندی دوریښمود پرا رزښتناک شان وا چوه چی دغه شال دیمین یوتا جرورته دسوغات په توگه ورکړی و .

کله چی لمړپه آسمان کی پورته راغلی ابو الدرداء خپل تجارت چی ته روان شواوپه لاره کی وینی چی دیشرب (مدینه منوره) کوڅی ولاری دمحمد علیه الصلاه والسلام په پیروا نوسره ډکی دی اودوی دبدرخه په ستندلوکی دی اوددوی څخه په څنگ شومگر څه وخت لاتیرنه و چی دده ډلو دیوه زلمی سره چی دخزرج له قبیلې څخه ومخامخ شواو ورڅخه ئی دعبداللہ بن رواحه په باب پوښتنه وکړه .

خزرجی زلمی ورته داسی ځواب ورکړ :
 هغه په جنگ کی ډیره ښه قهرمانی اومیرانه وښودله اودغنیمت سره بیرته ستون شو .

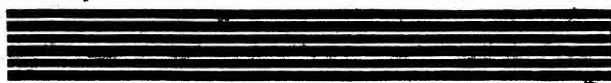
زلمی دعبداللہ بن رواحه په باب دا ابو الدرداء په پوښتنی سره څه تعجب ونکړ ځکه خلک پوهیدل چی

دده اودهغه ترمنځ دورور ولی بی اړیکی شته ځکه دواړه دجاهلیت په وخت کی سره ورور ولی درلودله اوبیا کله چی اسلام راغی نو عبداللہ بن رواحه اسلام قبول کړاوا ابو الدرداء داسلام څخه مخ وگرځاوه مگردغه حالت بیا هم ددواړو ترمنځه دورور ولی اړیکی پری نکړی اوعبداللہ به تل دا ابو الدرداء کتنه کوله او ورته به ئی داسلام بلنه ورکوله اواسلام منلو ته به ئی دهغه هڅونه کوله اودا چی دا ابو الدرداء ورځ به په شرک سره

(رضی الله عنه)

ابو الدرداء

مترجم: بشار



تیریدله نودغه حالت به دده د پیرتا سفا وخشگان سبب کیده .

ابو الدرداء خپل تجارت چی ته ورسیدا وپرخپلی لوړی چوکی ئی پلتي ووهله او په خرڅولو وپیریدلو ئی پیل وکړا و خپلو مزدورا نوا ونوکرا نوته ئی دکا رکولوا ونه کولوا مرونه کول اوله دی څخه خبر نه و چی په کورکی ئی څه حال دی، په دغه وخت عبداللہ بق رواحه دخپل ملگری "ابو الدرداء" کورته تگ اوراتگ کاوه اوده سره دیوه کار دکولو اراده موجوده وه، کله چی عبداللہ دا ابو الدرداء کورته ورسید نو وی لیدل چی دڅو دردوازه خلاصه ده اودا ابو الدرداء مورد کور په ویلی کی دهنو ویلی ویل :

"السلام علیک یا امة الله .

پرتا دی سلام وی ای دالله بنده !

دا ابو الدرداء موردا سی ځواب ورکړ .

"علیک السلام یا اخابی الدرداء ."

او پرتا دی هم سلام وی ای دا ابو الدرداء وروره .

بیا عبداللہ وپوښتل او وی ویل :

ابو الدرداء چیرته دی ؟

دا ابو الدرداء مورځواب ورکړ او ویلی ویل :

وویل :

" تاته څه پيښ شوی ؟ "

هغی وویل : " ستا ورور عبدالله بن رواحه زمونږ کووته چی ته په کورکی نه وی راغی او هغه څه شی چی ستا بت سره وکړل ته هغه وینی "

ابوالدرداء بت ته ویده ولید او په دی کار سره ډیر قهر ورغی او ویی غوښت چی د عبدالله څخه د بت کسات واخلي مگر ډیر وخت تیر نشو چی قهر شی غلی شوا و د پيښی په سوچ کی شوا و بیا ئی وویل :
" لوکان فی هذا الصنم خير لدفع الاذى عن نفسه "

که چیری په دغه بت کی څه غیروای نوله خپل ځان څخه به ئی ضرر بچ کړی وای .

بیا ابوالدرداء ژر عبدالله بن رواحه ته ورغی او بیا دواړه رسول الله صلی الله علیه وسلم ته ورغلل او د الله په دین کی ئی دخپل داخليدلو اعلان وکړ او دا په داسی حال کی چی دی دخپل ولس روستی تن وئ چی اسلام ته ئی غاړه کیښودله اود اسلام په دین مشرف شو .

له کومی شیمې چی ابوالدرداء پر الله او د هغه پر رسول ایمان راوړنو بیا د هغه د ځان په هره برخه کی ځای ونيوا و پر خپل پخوانی حال یی چی له خیر څخه بی برخی وئ ډیر په پښمانتیا وکړه او په ښه توگه ئی د الله پر دین د پوهیدلو و د الله د کتاب د بیا دلولو په باب دخپل ملگرو د سیقت او دا چی ملگرو یی دخپلو ځا نو دپاره د الله په نژد عبادت او تقوی ذخیره کړی پوره ادراک وکړ نو قعد ئی وکړ چی په هلو ځلو سره د لاسته تللی خیر تر لاسه کړی او د شپې ستوما نتیا دور ځی دستوماننتیا سره یو ځای کړی خود خپل ملگرو قافلی ته ځان ورسوی او ور څخه مخکی شی نو دنیا ته ئی شا کړه او په عبادت مشغول شوا و علم ته ئی دا و بودتیزی شخصی په شان مخه کړه و د کتاب الله په زده کولو او په ډیر ژور غور سره دا یتونوپه پوهیدلو شو .

بیا کله چی تجارت ورباندی د عبادت زه خرابوله او د علم د غوندو څخه ئی لری کاوه نو د تجارت

هغه خپل تجارت ځی ته تللی دی او ډیر ځنډه ونکړی چی بیرته راستون شی .

عبدالله وویل :

ایاته اجازه را کوی ؟

دا ابوالدرداء موروویل :

په ډیره خوشحالی .

بیا ئی عبدالله لاره خلاصه کړه او عبدالله د هغی ویلی ته ورننوت او هغه دخپل کورا و دخپل اولاد په چارو بوخته شوله .

عبدالله دا ابوالدرداء هغی خونى ته چی په کی دهغه بت وئ ورغی او خپل تبرئى چی د ځان سره ئی را وړی وئ پر بت باندی ئی حواله کړ او بت ئی ته و توبه کړ او د بت د ما تولو په و ا خ ت کی ئی داسی وویل :

" الاكل ما يدعى مع الله باطل، الاكل ما يدعى مع الله باطل .

" خبردار : هر شی چی د الله سره دهغه عبادت کیزی هغه باطل دی .

" خبردار : هر شی چی د الله سره دهغه عبادت کیزی هغه باطل دی .

کله چی عبدالله د بت له توبه توبه کولو څخه خلاص ووت او خپله لاره ئی ونيوله .

کله چی دا ابوالدرداء مورد بت خونى ته ورستو او ویی لیدل چی د بت ته و توبی په خونه کی یوه خوا اوبله خوا پرتی دی نو دخپل مخ په وهلو شوه او په داسی ویلو ئی پیل وکړ .

" اهلکتني يا ابن رواحه .

" اهلکتني يا ابن رواحه .

زه دی هلاکه کړم دای درواحه زویه .

زه دی هلاکه کړم دای درواکه زویه .

ډیر ځنډ ونشو چی ابوالدرداء کورته راغی او چی ئی ولیدل ښه ئی د بت دخونی دروازی ته نژدی ناسته ده او په لوړه واز سره ژاړی او دویزی ښی پر مخ ئی لیدلی کیزی نو خپلی ښی ته ئی

نوسری ابوالدرداء ته وویل :
ته همداسی شپه سبا کوی څنکه چی ئی مونز سبا کوو
نوستاسی سامان او اسباب چیرته دی ؟

ابوالدرداء وویل :

"لنا دارهناک نرسل الیهنا تباعا" کل ما
نحصل علیه من متاع ، ولوکنا اسبقتنا فی هذه
الدار شیئا" منه لبعثنا به الیکم .
ثم ان فی طریقنا الذی سئلکمه الی تلک الدار
عقبه کوء دا" المخف فیها خیر من المثلثل فاردنا
ان نتخفف من اثقالنا علنا نجتاز "

مونز هلته یوسرای لروچی هغه ته هرڅه چی به
لاس را وړو ورلیزوی که مونز په دغه سرای کې څه
ساتلی او پریښی وای نو هغه به موتاسی په لیرلی
وای . بل دا چی زمونږ د هغه بل سرای په لاره کی
سخت پیچومی شته چی په دغه لاره کی د سپک بار
خاوند د دروندبار له خاوند څخه دیر سده دی نومونږ
غواړو چی خپل بارونه سپک کړو خو له دغی لاری څخه
په آسانی سره تیر شو .

بیائی سری ته وویل : "افهمت ؟" ایا ته پوه
شوی ؟

سری وویل : "نعم فهمت وجزیت خیرا " هوزه
پوه شوم او خیردی په نصیب شه .

فاروق اعظم "رضوان الله علیه" وغوښتل چی
ابوالدرداء په شام کی والی مقرر کړی مگر
ابوالدرداء ونه منل او چی فاروق اعظم ورڅخه
د منلو دیر غوښتنه وکړه نو داسی ئی وویل :
اذا رضیت منی ان اذهب الیهم لاعلیهم
کتاب ربهم . و سنه بینهم واصلی بهم ذهبت "
که دی خوښه وی چی د شام خلکو ته لار شم
او هغوی ته د هغوی درب کتاب او د هغوی د پیغمبر
سنت وسیم او هغوی ته لمونځ ورکړم نو وبه ئی
منم .

حضرت عمر "رضی الله عنه" په همدغه راضی شو
او هغه دمشق ته لاړ . کله چی دمشق ته ورسید او ویی
کتل چی خلک په عیش او عشرت کی وپه ډول ډول -
نعمتونو کی ډوب دی نوله دغه حال څخه په هیبت

څخه ئی لاس واخیست او د تجارت په پریښودلو کی
ئی هیڅ بی ثباتی ونښودله .

کله چی یوتن د تجارت د پریښودلو په باب
ورڅخه پوښتنه وکړه نو داسی ځواب ئی ورکړ :
مخکی لهدی چی زه در رسول الله صلی الله علیه
وسلم سره عهد وکړم په تجارت بوخت وم او بیا چی
می اسلام ومانه نوومی غوښت چی د تجارت او عبادت
دواړه وکړم نو دغه کار راته برابر نشوونو بیا
هماغه شو چی تجارت می پریښود او په عبادت
مشغول شوم .

او زمانه دی پر هغه ذات سوگندوی چی دا ابوالدرداء
نفس د هغه په واک کی دی زه دانه خوښوم چی د مسجد
د روازی ته نژدی دکان ولرم او د جمعی لمونځ
راڅخه قضا شی او بیا زه د خرڅولو او پیریدلو دلاری
هره ورځ دری سوه دینار هم پیدا کړم .

بیائی پوښتونکی ته وکتل او ویی ویل :
"زه دانه وایم چی الله خرڅول حرام کړی دی
بلکی دا خوښوم چی زه د هغو کسانو څخه واوسم
چی تجارت هغوی د الله له ذکر څخه نه غافلوی .

ابوالدرداء پواځی تجارت پریښود بلکی
دنیا ئی پریښودله او د دنیا له هر ډول سنگا رڅخه ئی
مخ واړوه او پواځی په وچه مړی ئی چی دده دملا
استقامت وساتی او زیږه جامه چی دده ځان پټ کړی
اکتفاء وکړه .

یو وخت په یوه دیره سخته ښځه شپه کی ورته
یوه ډله خلک راغلل او دده دغی ډلی ته توده ډوډی
ولیزله مگر برستنی ئی ونه لیزلی . کله چی دغی
ډلی دخوب ارا ده وکړه نو ویښی چی دا غوښتن څه
نشته نو پخپلو منځو کی شه مشور وشول نو یوه وویل :
"زه ورځم او ورسره خبرکوم "

بل وویل : "هغه پریږده" مگر هغه خبره ونه منله
او کور ته ئی روان شو او د کور دروازی ته ودرید
نو ویی لیده چی هغه وده دی او ښځه ئی ورته
نژدی ناسته ده او پردواړو یوه نازکه جامه پرته ده
چی نه د گرمی چاره کوی او نه د ښځی .

شول اوپه هیلوکی شول اوپه هیلوکی شول نو
همدا وء چی په لږ وخت کی هغوی هلاک شول، هیلوی ئی
ناکا می شوی، او کورونه ئی قیوونه وگرځیدل .
ای ددمشق خلکو . دا عادیان وء چی په مال
او اولاد ئی دځمکی مخ نیولی وء نوڅوک به وی چی
نن ورځ دعا دیا نو میراث په دوه وء درهموواخلي؟
خلک په ژړا شول او دومره ئی وژړل چی ددوی
ژړاله مسجد څخه دباندی خلکواوا وریدله .

ابوالدرداء له همدغی ورځی څخه په دمشق کی
دخلکو غونډوته خپل تگ پیل کړ، دهغوی بازا روڼو
ورته، دیوښتونکی ځواب ئی ورکاوه، ناپوه ته ئی
بودنه کوله، غافل ئی له غفلت څخه وپښوواوله
هر فرصت او موقع څخه ئی استفاده کوله .

دایوسری دی چی خلک ورباندی راغونډشوی دی
اوهریو ورباندی گوزارونه کوی او ورته ښکځولی
کوی توا بوالدرداء خلکوته ورغی او ویی ویل:
څه خبره ده؟

خلکو وویل . یوسری دی چی غټه گناه ئی کړی
ده .

ابوالدرداء وویل: که چیری دغه سری پــه
یوڅا هکی پریوتی وای نو ایا تاسی هغه له څا څخه
نه وپیسته؟

خلکو وویل: بلی . مونږ به هغه له څا څخه
ویستلی وای .

ابوالدرداء وویل: تاسی ورته ښکځول مکوی
اومه ئی وهی بلکی ورته نصیحت وکړی او ورته
ننودنه وکړی او تاسی دهغه الله حمدووا پیی
چی هغه له گناه څخه ساتلی پیی .

خلکو وویل: ایا ته هغه بدنه گڼی؟

ابوالدرداء وویل: زه دهغه فعل بدگڼم
ولی هغه زما وروردی په دغه وخت سری وژړل او
له گناه څخه ئی خپله توبه څرگنده کړه .

دایو ځوان دی چی ابوالدرداء ته راځی او ورته
وا ئی:

کی شوا و خلک ئی مسجد ته راوبلل او چی بیا خلک
ورته راغونډ شول نو هغوته ئی داسی وویل:

"یا اهل دمشق . انتم الاخوان فی الدین
والجيران فی الدار ، والانصار علی الاعداء
یا اهل دمشق . ما الذی یمنعکم من مودتــی
والاستجا به لنصیحتی وانا لا بتغی منکم شیئا"
فنصیحتی لکم ، وموئنتی علی غیرکم .

مالی اری علماء کم یذهبون وجها لکم لایتعلمون؟
واراکم قدا قلبتم هلی ما تکفل لکم به الله عزو
جل وترکتکم ما امرتم به؟

مالی اراکم تجمعون ما لاتاء کلون ..

وتبنون ما لاتسکون ..

وتوملون ما لاتبلغون ..

لقد جمعت الاقوام التی قبلکم واملت .

فما هو الاقلیل حتی اصبح جمعهم یورا" ...

واملهم غرورا" ...

وبیوتهم قیورا"

هذه عاد - یا اهل دمشق . قدملاء تالارض ما لا"

ولدا" ...

فمن یشتري منی تبرکة عا الیوم بدرهمین؟

ای ددمشق خلکو! تاسی دینی وروڼه، کورنی

گاوندیان او دښمنانوپه مقابل کی ملاتړ پیی .

ای ددمشق خلکو! څه شی وی چی تاسی زماله

دوستی اوزما دنصیحت له منلو څخه منع کوی او حال

دا چی زله تاسی څخه څه نه غواړم نوزما نصیحت

تاسی ته دی او نفقه می پرېل جا باندی ده .

څه دی چی ستاسی عالمان ځی اونا پوهان

موزده کړه نکوی؟

او هغه څه ته مخه کړی چی دهغه ضمانت الله

عزوجل کړی وی او هغه څه موچی تاسی ته دهغه

امر شوی پریښی دی .

څه دی تاسی ته چی کوم شی جمع کوی هغه

نه خوری؟

او تاسی ابادی کوی اوپه کی هستوگنه نکوی؟

او تاسی هیله کوی دهغه څه چی ورته رسیدلای

نشی؟ له تاسی څخه مخکی قومونه سزه راټول

پیدا کرلی او پخپلو منځوکی ئی داسی وېل :
د معاویه زوی یزید د ابوالدرداء لور و غوښته
او هغه خپله لور ورکړه او د معاویه لور وکړه .
ته ئی ورکړه .

یوسری له ابوالدرداء څخه د سبب پوښتنه وکړه .
او هغه ورته داسی وویل :

ما په دغه کار سره د الدرداء " خیرا و محلت
په نظر کی ونیو .

سری ورڅخه پوښتنه وکړه چی دا څنگه ؟
ابوالدرداء وویل : ستاسی په څه خیال وی چی
(الدرداء) په مخکی غلامان ودریژی او د هغوی
خدمت وکړی او هغه خپل ځان په داسی قرضونو
کی وویښی چی د هغوی د وینا وینا د هغوی سترګی
جذبی کړی نو په دغه ورځ به د هغوی دین څنگه وی ؟
ابوالدرداء لاهه نام کی و چی امیرالمومنین
(عمر بن الخطاب) رضی الله عنه د شام د خیر
اخیستلو د پاره شام ته لاړ او دخپل ملګری ابوالدرداء
کنده ئی د شپي په کور کی ئی وکړه .

کله چی امیرالمومنین د هغه کور ته راغلی
ګوری چی دروازہ ئی خلاصه دهنویوی تیاری خو ئی ته
ورننوتوب چی رڼا په کی شته ، نو ابوالدرداء خو ئی ته
د خلیفه دننولو احساس وکړنو ورته ودرېدا وېشه
را غلا ئی ئی ورته ووايه او بیا دواړه سره په خیر و شول
په داسی حال کی چی تیاره یو دیل د لیدلوما ننم
ګرځی ، عمر رضی الله عنه چی د ابوالدرداء بالیت
ته وکتل نو ور تر ګرځنده شو چی هغه یو ځا د ردی چی
د څاروی پر شا ځول کیزی او بیا چی د مسلمانانو
خلیفه د فرنی په لټه کی ئی شونو ګوری چی قرش ئی
کینکی دی او چی دا غوښتنه په لټه کی ئی شونو ګوری
چی یونری څا د ردی چی د دمشق یخنی دفع نشی
کولای .

نو د مسلمانانو خلیفه ورته وویل :

" رحمک الله ، الم واسع علیک ؟ الم ابعث
الیک ؟ "

الله دی پرتا ورحمیزی ، ایا پرتا باندی
پراخی نه ده کړی ؟ ایا ما ته نه دی لېزلی ؟

ما ته سمیع وکړی ای رسول الله ملګریه !
نو ابوالدرداء ورته داسی واخیښه :
یا بنی الذکر الله فی السراء بذکرک
فی الخراء .

یا بنی . کن عالما او متعلما او مستمعا و لا تکن
الرابع فیهلک .

یا بنی لیکن المسجد بیتک فانی سمعت
رسول الله علی الله علیه وسلم یقول : المساجد
بیت کل تقی " و قد ضمن الله عزوجل لمن کان تحت
المساجد حیوتهم الروح والرحمة و الجواز علی
المراط الی رضوان الله عزوجل " .

ای بچیه ! ته عالم ، یا متعلم او او وریدونکی
اوسه او څلورم ټل جا هل) مه کړه چی هلاک به شی .
اخی بچیه . مسجد دی ستا کور اوسی ځکه مالک
رسول الله علی الله علیه وسلم څخه او وریدلی
چی وېلئ : " المساجد بیت کل تقی " یعنی مساجد
د هر پرهیزکار کورونه دی . او د هغه جا چی مسجدونه
کوروی الله هغه ته دراحت ، رحمت او په صراط
باندی درضا مندیو په لوری د تیریدلو وعده کړی ده

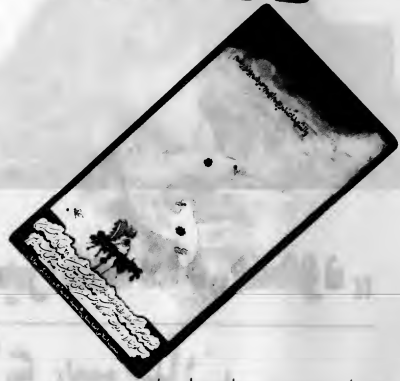
دا د زلمیا نویوه ډله ده چی په لاره کی ناستوی
اوسره خبری کوی او لارو یو ته ګوری نو ابوالدرداء
دغی ډلی ته ورځی و ورته واخی .

" یا بنی . صومعه الرجل المسلم بیته ، یکف
فیه نفسه و بصره ، و ایاکم و الجنوس فی الاسواق
فانه یلهی ویلغی " .

ای زامنو . د مسلمان سری عبادتخی خپل
کوردی چی په کی خپل نفس او خپله سترګه ساتی
او تاسی په بیا زارونو کی له ناستی څخه خپل ځانونه
وساتی ځکه په بیا زارونو کی ناست شخص لهویا تو
او عیثیا تو خبری کوی .

بیا همدغه ابوالدرداء دی چی کوم وخت ست
د شام والی (معاویه بن ابی سفیان) د هغه لور
خپل زوی یزید ته غواړی نو ابوالدرداء ورڅخه
منع راوړی او خپله لور د معاویه څلورم ټل ته چی
ددین او اخلاقو له حیثه ئی خوښی په نکاح ورکوی
د ابوالدرداء دغه کار په څلورکی انگازي -

ما هرگز در برابر سرکوبی نهضت اسلامی خاموش بوده نمی توانیم



رهبران محترم جهاد، علمای محترم و بایرمانندگان شهدای مظلوم السلام علیکم ورحمة

الله وبرکاته وبعد :

در تاریخ روزهای عزاداری از شهدای عزیزمان که در سنگرهای خون و شهدا جان خود را به جان آفرین سپرده اند، اجتماع و گرد هم آیی امروز ما از غم انگیزترین و دردناک ترین روزهاست امروز در عزای عزیزانی نیستیم که از پیش ازان نهضت عظیم اسلامی مان در افغانستان عزیز بودند از صبحگاهی صباوت با عشق و امید برای سربلندی اسلام و مسلمانان به پیکار و جهاد متداوم شروع و ادامه دادند. عده ازین شهدان عزیزمان در سلول های زندان جهنمی حکومت های ظالم و ملحد رنجها و شکنجه ها کشیده بودند و

دا نشمنند بزرگ استاد بیهان الدین ربانی "امیر جمعیت اسلامی افغانستان در گرد هم آیی بزرگی که به مناسبت تجلیل از شهدای عزیز جامعه فرخا و تفتیح این جنایت بزرگ بیا بیه عالمانه ای ایراد فرمودند که اینک متن مکمل آن به خوانندگان محترم مجله "ميثاق خون" تقدیم میگردد.

اداره

در دوران مبارزه و انقلاب بیکارگانی سختی پهنه نرم کرده بودند و بعد از دوران جهاد مسلح مان با همه جان و آنچه در توان و قدرت داشتند در سنگرهای خونین جهاد، شب و روز سترگ نشین بودند و بیه آرزوی شهدا دست نه بدست کسانیکه بنام مجاهد در صفوف جهادی قرار دارند، بلکه بیه آرزوی شهدا دست دشمنان اسلام اینها دقیقه

نظار جمعیت و نه هم برای با قی اعضای جمعیت اسلامی، بلکه این حادثه غم انگیز، غم و درد ورنجی را متوجه هر قلب دلسوز و مسلمان، در هر جا شیکه هست، در هر کشور اسلامی که هست، در میان هر صف جهادی که قرار دارد، نموده است این حادثه یقیناً "حادثه ایست غم انگیز و فاجعه آور"، این حادثه بعثت اینک عده از بهترین برادران مسلمانان را که در این حادثه غم انگیزترین حادثه ایست و از جهت اینکه در شرایطی چنین حادثه به میان می آید که افغانستان عزیز، سنگرهای جهادی، مجاهدین ما به یک پارچگی و وحدت بیشتری نیاز دارند در شرایطی که برادران مجاهدان از جمله قوماندانان عزیز

در نشست و اجتماع بزرگشان در فرخا ربه جستجوی راه درهم شکستن رکود نظامی در عده از جبهات کشور هستند. بخاطر عده و قار و حیثیت مجاهدین فیصله و قرارتی را صادر میکنند و تصمیم می گیرند که باید با پلان وسیع خود، حالت تبلیغاتی فدمجا هدین که به میان آمده است درهم شکسته شود و مجاهدین دوباره همان وقار و عظمت واقعی که داشتند و دارند زلحاط نظامی اگاه دهند، تصمیم می گیرند که با یک قرار و برنامهریزی بزرگی دست به یک حمله سر تا سر بزنند و برنامهمو پلان شان را به همه برادران احزاب اسلامی دیگر، بعد از ختم جلسه شان تقدیم بکنند که آنچه را اینها تحلیل میکنند

تحلیل بنما بیند آنچه را که قبول میکنند تا مشترکاً یک حمله سر تا سر به میان بیا یابد، اما در چنین فرصت حساس، چنین حمله ظالمانه و جنایتکارانه بعمل می آید. برای این عمل آنها است. اسفانگیز و تاسف آوری است. مطلب و حرفی را که امروز جمعیت اسلامی میگوید گذشته و دیروز نمیگفت، مثنی ما در گذشته چنین بود که در برابر چنین جنایات که چه علیه افراد جمعیت و چه علیه گروههای جهادی دیگری به میان می آید، بخاطر مصلحت جهاد، به خاطر اینکه دوستان جهاد متاسف نشوند، آنرا علنی نمی کردیم و حتی برادران ما در سنگرهای جهادی هرگز چنین عکس العمل از

به شخصیت و سیرت

صلی الله علیه و سلم

محمد مصطفی

از تشکیل خانواده و ازدواج با چند زن بازمیداشت و اگر دست به تشکیل وسیع خانواده هم زده بود به آنها نبا یدرسیدگی میتوانست و در رعایت حقوق و همکاری و رفتار حسنه با آنها توجه نمیکرد.

اما آن حضرت (ص) با وصف مصروفیت در امور دعوت و رسالت با وصف مخاصمات و دسایس دایمی دشمن و رنج های فراوان و گوناگون که او را احاطه کرده بود و با داشتن رتبه عظیم نبوت و شخصیت بزرگ و بی مانند، همیشه با چهره گشاده و لبان متبسم با همسران خود برخورد میکردند و هر صبح و بیگاه از آنها احوال گیری مینمودند و بصورت مسایا نه یک یک شب را در خانه هریک شان بدون تبعیض سپری میکردند.

رنج و مشقات که رسول خدا (ص) در دعوت میکشیدند، درد و اندوه را

یکی از چنین افراد همچو پیغمبر صلی الله علیه و سلم رنج و دشواری های طاقت فرسا را متحمل نشده اند. دلسوزی پیغمبر (ص) به مردم پیگیری خستگی ناپذیرش در دعوت و عظمت شخصیتش آن چنان بود که هیچ شخصیت مهم و مشهور در طول تاریخ جا معه بشری حتی به او مشابیه نداشته است چه رسد به آنکه به او (ص) قابل مقایسه باشد.

ولی پیغمبر بزرگوار را سلام (ص) تشکیل خانواده دادند، با خانواده روش حسنه و نیک میکردند، در کار خانه عملاً "سهم میگرفتند و خاصاً" اینکه آن حضرت (ص) بعد از بعثت ازواج مطهرات را در عقد نکاح خود درآوردند که در این دوره از یکطرف دایم مصروف امور رسالت و دعوت بودند و از طرف دیگر سرشان روبه کهولت و پیری گذاشته بود که این دو عامل بانیست آن حضرت را

سیرت پیغمبر (ص) در خانواده اش

معمولاً "فرا د بزرگ و شخصیت های شهری که نقشی در تاریخ و جامعه معه بشری داشته اند، بیافیل سرف و نابغه بوده اند، بیافاتح و کشر گشا گذشته اند و بیافاتح و قیادت جنبش ها و نهضت های اجتماعی و آزادیخواها نه را بدوش کشیده اند. اما اکثریت آنها کمتر به خانواده و معاشرت خوب و حسنه با خانواده توجه نموده اند. حتی بعضاً "به خصوص متفکرین و فیلسوفان و زعماء، معلمین بزرگ و قائدین نهضت های اجتماعی که نقش سازنده تری در جامعه داشته اند به نسبت مصروفیت خود تشکیل خانواده را هم فراموش کرده اند.

در حالیکه مصروفیت هیچ متفکر فیلسوف و قائدیک نهضت اجتماعی را نمیتوان با مصروفیت و مجاهدت پیغمبر اسلام (ص) مقایسه کرد و هیچ

که از اذیت و دسایس دشمن متحمل میشدند به هیچ صورت سبب رفتار نا ملایم شان در محیط خانواده نمیگردید. در حالیکه هیچ روح — دیگر از چنین عظمت و صلابت برخوردار نمیشد.

حضرت عائشه، صدیقه "رض" در مورد رفتار پیغمبر اسلام "ص" با زنان خود، میفرمایند:

(آن حضرت (ص) هیبت نبوت را بین خود و همسرانش مانع و سد قرار نمی دادند، بلکه دایم با محبت و نرمی رفتار می نمودند تا آن حد رفتار نرم و ملایم داشتند که گاهی بعضی از همسرانش با او بدرستی سخن میگفتند. در کارخانه با همسران خود همکاری داشتند، خانه را جاروب میکردند، بسز میدوشتند، نعلین مبارک خود را میدوختند، مرکب و یا شتر را علف میدادند، خدمت و همکاری با زن را صدقه میدادند و با آنکه در بین زنان خود عدل و انصاف را رعایت میکردند، پیوسته نگران بودند که آیا عدل و انصاف مراعات شده باشد یا نه. از این رودایم خداوند مغفرت و آمرزش میخواستند.)

سیره و روش پیغمبر اسلام (ص) در برابر زنان خود مقامی پامال شده و از دست رفته را به زن بازگردانید. زن در جامعه آن روز — موجود شیر و پوست حساب می شد طفلکی که دختر تولد می شد مایه

ننگ بود و برای اینکه چنین لکه ننگین را از دام خود دور کرده باشند و از آنکه بگور مینمودند.

اما رسول اکرم (ص) زن را از چنین حقارت و پستی بیرون کرد در چنین حالتی فرمودند: (بهترین فرزندان شما دخترانند). دختر خود فاطمه را در کوچکی در مجالس که مردم می بود به زانوی خود می نشاند و نوازش میداد و با این کار افکار جاهلی را از ذهنیت ها دور میکردند و عملاً "بمردم نشان میدادند که زن هم موجودیست شریف و انسان هم چومرد. وقتیکه حضرت فاطمه زهرا (رض) را بشوهر می داد، او را در جریان گذاشت و رضایتش را جویا شد.

پیغمبر اسلام (ص) در مورد رویه و پیش آمدنیک با زنهای تاجداران زیادی نموده اند و دریکی از احادیث خود میفرمایند: (همه مردم دارای خلقت های نیک و بد هستند، مرد نباید تنها جنبه های ناپسند همسر خویش را در نظر بگیرد و او را ترک کند. اگر از یک عمل زشت زن ناراحت گردد عمل نیک دیگر زن خوشنودی مرد را فراهم میکند و مردم این دو خلقت را همیشه در نظر داشته باشند).

وقتی به سفر میرفتند یکی از ازواج مطهرات را با خود میبرد و در این کار بدون امتیاز و تبعیض عدالت را رعایت مینمودند. فرمودند که: (من نسبت به خانواده ام از همه بهتر رفتار میکنم و بهترین شما نیز کسی است که با اهل خانه خود خوب باشد).

رسول خدا از زنان همچو مردها بیعت میگرفت و از مشوره با زن نیز

خودداری نمیکرد. بعد از عقد صلح حدیبیه آن حضرت (ص) به مسلمین هدایت داد و دندتا سرهای خود را بتراشید و قربانی های خود را نحر نما یند. مسلمانها در تعمیم این فرمان سستی نشان دادند پیغمبر (ص) خشمگینانه به خیمه خود رفت و به همسر خود گفت من به مردم چنین هدایت میدهم اما عمل نمیکنند. اما همسرشان به آن حضرت صلی الله علیه و سلم گفتند: "به مردم چیزی مگو خودت عملاً" سرت را بتراش و قربانی ات را نحر کن و آنگاه مردم ترا دیده عمل میکنند. رسول خدا این رای را پذیرفت و چنان کرد و نتیجه اش هم همان شد که همسرش پیش بینی کرده بود.

زمانی ازواج مطهرات از رسول خدا خواستند تا زندگی مادی آنها را بهتر نماید، کار او غذای خوب همیشه تهیه کنند. آن حضرت (ص) که از تهیه خواهشات ازواج نمی برآمد، آنها را در ادامه زندگی با خود با قبول وضع موجود و یا جدا شدن از خود مخیر گذاشت، اما ازواج مطهرات رسول خدا را ترجیح دادند.

پیغمبر اسلام (ص) در طول عمر شان با سیزده زن ازدواج کرده است که از جمله با دوتن آنها همبستر نشدند و در هنگام وفاتشان نه تن از ازواج مطهرات در قید حیات بودند.

اولین زوجه آن حضرت (ص) خدیجه کبرا (رض) است که قبل

از بیعت به عقد نکاح پیغمبر (ص) درآمدند و تا ده سال بعد از بیعت زنده بودند. سن آن حضرت (ص) حین وفات حضرت خدیجه (رض) به پنجاه سال میرسید و تا این وقت جز خدیجه (رض) زنی دیگری را به عقد نکاح خود در نیاوردند و زنانیکه بعد از وفات حضرت خدیجه (رض) به نکاح رسول خدا درآمدند عبارت بودند از:

عایشه صدیقہ (رض) دختر ابوبکر صدیق (رض) و یگانہ زوجہ رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم است کہ با کبره بودند. عایشه صدیقہ (رض) هفت ساله بودند کہ در مکہ تا مزد پیغمبر اسلام (ص) گردید و به سن ہ سالگی بعد از ہجرت در مدینہ بہ عقد نکاح آن حضرت (ص) درآمدند.

سودہ دختر زعمہ ہمسرگان بن عمرو از اولین مسلمانانی بودند کہ در زیر اذیت و شکنجہ های کفار مکہ بہ حبشہ ہجرت کردند. سکران بعد از زکشت از حبشہ وفات یافت و سودہ بیوہ یی بناہ گردید و در آن شرایط این بیوہ مسلمان با اسلام را ترک میگفت و بہ خانوادہ مشرکین بازمیگشت و با مسلمانانی شوہر میکرد و سرپنہای میافت. پیغمبر اسلام (ص) دست بہ این فداکاری زد و او را بہ عقد نکاح خود درآورد.

ام سلمہ دختر ابی امیہ بن مغیرہ مخزومی ہمسر عبد اللہ مخزومی مشہور بہ ابوسلمہ است ابوسلمہ از مسلمانان فداکار و با آن صدیق رسول خدا است کہ در غزوہ احد جراحت برداشت

و بعد ہا بہ اشرا ن وفات نمود و ام سلمہ بیوہ او زن کهن سالی بود کہ از شوہرش چندین فرزند خورد و کوچک داشت اما رسول خدا او را از بی سرنوشتی و مصیبت رہا نید و بہ عقد نکاح خود درآورد. ام حبیبہ دختر ابوسفیان کہ تا م اصلی اش زملہ بود با ہمسرش عبید بن جحش ا سدی از اولیہن مسلمانان معا جرحیشہ بودند. شوہرش در حبشہ مسیحی گردید و او را کرد. ام حبیبہ با بہ خانوادہ مشرکین بر میگشت و مرتد میشد و با درکشور بیگانہ در حال آوارگی بی بناہ و مصیبت زدہ می بود اما پیغمبر (ص) او را بہ ہمسری خود درآورد و از بی پناہی و بی سرنوشتی نجاتش داد.

حفصہ دختر عمر بن خطاب (رض) ہمسرخنیں بن حذافہ بود شوہرش وفات کرد و حفصہ بیوہ گردید حضرت عمر فاروق (رض) نزد ابوبکر صدیق (رض) و عثمان ذال نورین (رض) رفت تا حفصہ را بہ ہمسری بپذیرند اما ہردو سکوت کردند فاروق اعظم (رض) متاء تر شد اما پیغمبر اسلام (ص) حفصہ را بہ عقد نکاح خود درآورد.

جویرہ دختر حارث رئیس قبیلہ بنی مطلق است. وی در غزوہ بنی مطلق سهم ثابت بن قیس شد و ثابت برای آزادی او مبلغ هنگفتی خواست. جویرہ نزد رسول خدا آمد تا بہ فدیہ اش کمک کند. پیغمبر اسلام (ص) فدیہ اش را پرداخت و با او اتفاقاً از ازدواج کرد کہ

جویرہ پذیرفت و بہ عقد نکاح رسول اللہ (ص) آمد تا شیرا بن ازدواج قبیلہ مطلق ہمہ سلام آوردند و مسلمین اسرای شائرا بدون فدیہ آزاد کردند.

صفیہ دختر حبی بن اخطب رئیس بنی قریظ جزء اسیران غزوہ خیبر و سهم پیغمبر اسلام (ص) بود آن حضرت او را در با زکشت با خانوادہ اش و با ازدواج با خود آزادش گذاشت اما صفیہ و دومی را پذیرفت و بہ عقد نکاح پیغمبر (ص) درآمد صفیہ قبل از ازدواج با آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم ہمسرگانہ بن ربیع یہودی بود.

میمونہ دختر حارث بن حزن خالہ خالہ بن ولید "رض" ہمسرای رہم بن عبد العزی بود کہ شوہرش مرد و در عمرہ القضاء عباس بن عبد المطلب کہ خواہرزنش می شد او را بہ عقد نکاح پیغمبر (ص) درآورد (پیغمبر اسلام (ص) میخواست مجلس عروسی را در مکہ برگزار کنند و از این طریق شکوہ و شکوکت اسلام را با حضور جمعی کثیری از مسلمانان در آنظار مشرکین بہ نمایش بگذارد ولی گفتا قریش طبیق معاہدہ خانہ زہر و زہرا بہ پیغمبر (ص) اجازہ امتداد دند با زہما بن ازدواجت شیر خود را در نفوذ اسلام گذاشت و بعد از خالہ بن ولید عثمان بن طلحہ و عمرو بن عاص بمدینہ آمدند اسلام اختیار کردند.

زینب دختر خزیمہ ہمسر عبیدہ بن حارث (رض) کہ شوہرش در بدریہ



شهادت رسید و زینب در حالیکه کهلوت و پیری برا وجیره شده بود بیوه شد. پیغمبر اسلام (ص) او را از بی پناهی نجات داد و به عقد نکاح خود درآورد. زینب (رض) با مساکین و فقرا چنان مهریان و با عطوفت بود که او را امام الماکین نامیده بودند. زینب دختر جش نوا سده دختری عبدا لمطلب یعنی دختر عمه پیغمبر اسلام (ص) بود رسول خدا او را به عقد نکاح زید بن حارثه درآورد ولی زندگی آنها در اثر نبودن توافق روحی از هم پاشید و زینب رضی الله عنه زینب را طلاق کرد و بعداً "زینب خود را به پیغمبر اسلام (ص) بخشید و آن حضرت (ص) او را به عقد نکاح خود درآوردند.

و کثافت باطنی شان از چیزی دیگری سرچشمه نمیگیرد.

پیغمبر اسلام (ص) بعد از پنجاه سالگی ازواج مطهرات را به عقد نکاح درآوردند و قوای شهوانی آنها بعد از پنجاه سال عمر به سردی و خاموشی میروند و خاموشی افراد دیگر مصروفیت مهمی چون کار زعامت و رهبری در یک نهضت اجتماعی و اصلاح جامعه داشتند با شدحتی در جوانی به مسائل جنسی و تشکیل خانواده کمتر توجه میکنند چه رسد به دوران پیری. و از طرف دیگر تمام ازواج مطهرات رسول خدا (ص) به استثنای عایشه صدیقه (رض) بیوه نبوده حتی برخی شان کاملاً "پیر و کهن سال بودند که ازواج با آنها هیچ ارتباطی به مسائل جنسی و غریزه شهوانی نداشتند.

دو زن که پیغمبر اسلام (ص) با آنها همبستر نشدند عیارت بودند از اسماء دختر نعمان کندی که به به مرض برص مبتلا بود و دیگری عمره دختر یزید کلابیه که تازه مسلمان شده بود و به عقد نکاح رسول خدا درآمد. و هنگامیکه او را نزد رسول اکرم (ص) بردند به آن حضرت (ص) گفت از تو بخدا پناه میبرم. پیغمبر اسلام (ص) فرمودند (پناهگاه خدا پناهگاه محکم و بلندی است و او را به خاندان شما بازگردانید).

برخی از دشمنان اسلام در مورد ازدواج رسول خدا با این تعداد زنان انگشت انتقاد میگذارند و تعداد ازدواج آن حضرت (ص) را ناشی از مسائل جنسی و غریزه شهوانی میدانند. اما این حرفها جز از جهالت و گمراهی عمیق و خبیث

در معرفی ازواج مطهرات به اهداف و حکمت های گه در آن خلاصه آن حضرت (ص) نهفته شده بود مختصراً اشاره ای کردیم که انسان میتواند به وضاحت حکمت و سرائر تعداد ازواج مطهرات پیغمبر اسلام (ص) را درک و برخلاف آنچه که دشمنان در مورد تعداد ازدواج آن حضرت انگشت انتقاد میگذارند و لب به اعتراض میگویند، ازواج رسول خدا با این تعداد زنان، توجه آن حضرت به آنها، روش و رفتارشان در امور خانوادگی با وجود مصروفیت دایمی شان در دعوت و امور سالت رعایت عدالت میان آنها، تاءمین حقوق آنها با وجود هیبت و ولایت نبوت شان، در حقیقت اتمام حجت نیست بر دشمنان کوردل و گمراه در صدق نبوت و بر حق بودن دین و آئین آن حضرت (ص). "انما هذا رد"

د اسلامي اقتصاد فکري بنسټونه

خپرنه: اجرا لدين

سريزه:

سوحيد (لا اله الا الله) د مسلمينو (آزادي غوښتونكي غورځنگ) اعتقادي شعار دى او پدى شعار كې دجا بروا ونا روا خوا كو نو پر ضد يوډول ځا نگېرى انسانى (ځا ن خپرى) او پوهه پرته ده چه د عدالت پر بنيا د درېتونى انسانى نظام د حتمى منځ ته را تگ آرمان ده «مكتبى مسلمان» په زړه و ذهن كې پيدا كوى نو ځكه «مجا هدمسلمان» دېتولنى پر «موجودى وضعى» اعتراض او انتقاد پيل كوى و د «مطلوب انسانى نظام» د منځ ته را تگ لپاره «متعهدا وژمن» كېږى چى د تعهد طبيعى زېږنده ده ((مسئوليت)) د دروند پېټى پرا وړو كول هم دى «نو ځكه د مسئوليت پراساس د محكوموا و مظلوموا انسانا نو د خلاصون لپاره (چى هر ډول آزادي ئې تر پېښولاندې شوى) پر «جهاد» او مبارزې پيل كوى او د دى هلو ځلو په ترڅ كسى «اعتراضى اسلامى نهضت» په ډله ايز شكل د «منظمو تشكيلاتو» په بنيا د «شكل» نيسى اود «ټولنيز-تكاملى اسلامى انقلاب» د برياليتوب لپاره چى كوم قوانين او اساسى خطوط تعين او ټاكل شوى طى كوى و د برياليتوب په لومړى مرحله كى «سياسى قدرت» ته رسيږى .

«د ټولنيز انقلاب» ماهيت دادى چى په لاندې شپړواړخونو كى خپل اهداف تطبيق كړى يا داسى وايوچى «ټولنيز انقلاب» پخپل بطن كى د شپړو ثوروا انقلابونو لرونكى هم دى .

۱- اعتقادى انقلاب:

د ټولنى دوگړو «عقايډو» «نړى ليډا» و «ټولنيز

ليډكى بدلون راوستل .

۲- اخلاقى انقلاب:

د ټولنى دوگړو خوى، خاصيت، عا داتوا و كړدارنه
تغېرور كول .

۳- سياسى انقلاب:

حكومتى طريقى، سلوب او نظام ته تغېرور كړ
او د خلكو او حكومتى مسئولينو تر منځ د متقابل
اړيکو منځ ته راوستل .

۴- اقتصادى انقلاب:

اقتصادى اړيكي، د مالكيت شكل، كسب، توليد
او د مبادلى، مصرف او راكړى وركړى بل مخى اړوا
۵- فرهنگى انقلاب:

د تعليم او ښوونى د طريقى، هدف، نظام او برنامې
چورمخى بدلول .

۶- نظامى انقلاب:

د ملي دفاع په اهدافو، طريقو او تشكيلاتو كى
تغېر راوستل .

د «ټولنيز اسلامى انقلاب» پورته شپږگونى
اجزاوې ده «اوعمل» يوله بله سره متناسى،
هماهنگى او نه بيليدونكى دى .

په سلام كى د ټولنيز بدلون لپاره نهضت د «اعتقادى او اخلاقى» اړخه كار پيل كړى او د سياسى، اقتصادى، فرهنگى، او نظامى انقلابونو له پاي ته رسولونده وروسته بيا پر «اعتقادى او اخلاقى» انقلاب ختميزى ځكه د دى تحويلاتو او بدلونونو نها ئې هدف انسان پر «الهى اخلاقو» روزنده ده (تخلقوا با اخلاق الله

اسلامی تکاملی انقلاب" برپا لی کړاود "اسلامی اُمت" بنیادنی کیښوده چی باید د خونسوونو پیاوړتیا او وده وکړی د "اسلامی تکامل انقلاب" ټول اهداف تطبیق شی خود آنحضرت "ص" له وفات وروسته د "خلقا را شدينود خلافت" دنده تداوم او پرځای نیې د "ملوکیت او پاچاهي" نظام درامنځ ته کیدولهامله

انقلاب مخ پرځوړاوا انحطاط سوچی طبیعي ده داسلامی تکاملی انقلاب" اهداف هم اجرا نشول .

پراسلامی تاریخ د ټول شوی انحرافی مسیر د فکری خطو طووا کمونی ل تراوسه دوام لری مگر په ځینی زمانه پراونوکی چی د الهی عدل" پر بنیاد اسلامی نهضتونه سیاسی بریالیتوب ته رسیدلی خوله هغوی وروسته بیا قابیلی تاریخ تکرار شویدی. پدی ترڅ کی "اقتصادی نظام" له هرڅه بد حال درلوداود اسلام دنورو برخو غوندی ښی خپله عملی بڼه او حیثیت له لاسه ورکړی ووځکه اسلام یو مکتب دی چی ټول شامل عناصر او اجزای یو لبلل سره په رابطه کی دی که یو لدی په "فکری یا عملی" برخه کی نیمگړی تصویریا عملی شی نوزموز اسلام خپله معنی له لاسه ورکوی په تیره بیا داسلامی مفکوری یو د بدل سره هماغه اوسپوسته اجزاوکی اقتصاد خورا زیات اهمیت لری ځکه د توحیدی اسلامی ټولنی "اُمت" جوړولولپاره "اقتصاد" دیوی مهمی وسیلی په توگه بنیادی ونډه لری .

موږ د لته د "اسلامی نړی لید" په رڼا کی داسلامی اقتصاد فکری بنسټونه څیړوڅومجا هدینو او مهاجرینو خویندواو ورونوته داسلامی اقتصادپه باب یومنسجم او منظم تصویر پیدا شوی ، او د اسلامی اقتصاد پرروح او معنا پوهیدلی وی .

داقتصادپه باب چی په "قرآن مجید او سنن شریفه" رسول الله "کی کوم اصول وجود لری باید دهغه پر بنیاد د داسی اقتصاد نظام دمنځ ته راتگ لپاره هلی ځلی وکړو چی پراسلامی اصولو او د بشپړه اسلامی نظام پر بنیاد دولاړوی و اقتصاد ټولی اړیکی، اجزای باید د همدی اصولو او نظام په محدوده کی را ایساروی وی داسی چی

حدیث نبوی) چی همدی هدف ته درسیدلوا نگیزه او نسبت د نهضت په لومړیو وختونو کی د نهضت پیروانو د دور کړل سوی او همدی عامل پر شیزگونی بدلون کی اساسی ونډه لرله .

حضرت پیغمبر "ص" دخپل رسالت هدف د "اخلاقی فضا ښه کمال" ته رسول اعلانوی (بعثت لاتمم مکارم الاخلاق : حدیث نبوی) اولد بلی خوا خدا یتعالی د حدید سورت ۲۵ آید کی د پیغمبر انور رسالت داسی اعلانوی :

"رسولان می د کتاب او تلی (میزان) سره لیزلی څو خلک په پیلده کی عادلانه نظام قائم کړی ."
ددی حدیث شریف او آیت مبارکه نه پوهیدلی شو چی د ټولنیز عادلانه نظام په صورت کی انسانان پراخلاقی فضا یو روزل کیدای شی نه د کفری و ظلم پر بنیاد نظام موجودیت کی .

"نمل آیه ۷۶: لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان - اعبداوالله واجتنبوا الطاغوت .

"ژباړه: مونږ د هر اُمت لپاره رسولان رااستولی چی خلک دخدای عبادت ته راوبولی اوله طاغوته ځان وساتی ."

هر پیغمبر چی کله سیاسی یا اقتصادی فاسد نظام له منځه وړی نو مطلب ښی دا وه چی دا خلاقو او عقیدوی فاسد نظام له منځه یوسی ځکه دا ستبداد استثمرا و ظالمانه اړیکو فساد هرومرو دا خلاقی او عقیدوی فساد سره مل دی .

د ظلم پر بنیاد "سیاسی او اقتصادي" نظامونه د هغوی د خدا نسانی ما هیت او انسان پر شیطانی خوښودو روزنی لدامله باید تخریب او جوړمخی له منځه ولاړشی نوځکه دخلکو د عقیدوی او اخلاقی تکامل او بشپړتیا طبیعی خاصیت دی چی د ظلم پر بنیاد

"سیاسی - اقتصادي" نظامونه ښکوراو پرځای د عدالت پر بنیاد "سیاسی - اقتصادي" نظام قائم شی نوځکه د "سیاسی - اقتصادي" نظام کارگرځو د انبیاء علیهم السلام پروړاندی دریځ نیولی وو. حضرت پیغمبر "ص" په جزیره العرب کی "ټولنیز

غواړي دهغوی په څیروکی دجو دسروې آشکار
شکا ریزی په تورات او انجیل کی ښي د حال بیان
دی چی ددانی په څیر لومړی له خا ورو را پورسېده
کیزی نونا زکه او ضعیفه ښاخ غوندی وی بسا قوت
مومی څوقوی منده شی اوسم ودریزی حی برکران
ښي په لیدلو حیرا نیزی (همدا رنگه دمحمد "ص") -
پیووان له ضعیفه قوت ته ورسیدل) خودنږی کفار
دهغوی له قوت په قهر را شی خدای هغو کسا نوتسه
دبښنی او ستر آجرو عده ورکړی چی ایمان او صالح
عمل ولری .

پورته آیت د مثال په بیا دولسو را سلامی ټولنه
ددانی سره تشبیه کوی چی لومړی دضعیف ودرکزی
پشانی له خا ورو را پورته کیزی او بیا دومره قوی
کیزی چی پر خپلو پښو ودریدی شی خودا مطلب باید
واضح کړو چی دا تکاملی سیر دهغوی دقهر او غضب
باعث گرځی چی حق پیژنی خوبیتوی ښي ځکه قدرت
او ضعف نسبی پدید دی نو ځکه دوی قدرت
دمسلمینو په ضعف او خپل ضعف دمسلمینو په قدرت کی
وینی، نولدی امله دهغوی دا سلامی ټولنی ضعف
او پینیلتوب غواړی او دمسلمینو له خپلواکي او -
برمه ویریزی .

اقتصادی نظام دا سلام دکلی نظام سره پیوسته
او هم آهنگه دی نو بیا د اقتصادي نظام اودا سلام
نوری برخي "پر خپلو پښو ولاړی ټولنی" په لومړی
گامونه پورته کړی او که داسی نه وی نو ټولنی هلی
ځلی او کړه وړه بی نتیجی او پدپای کی نظام
دفساد او ضلال سره مخامخ کیزی .

نو ځکه اسلامي حکومت چی د ټولنی دمالی
او اقتصادي چارو دسمون لپاره برنامی وضع کوی
باید پورته هدف ترسره کړی .

۲- له زور زیاتي او قدرت له تمرکز نه آزادۍ
ټولنی جوړول :

اسلامي ټولنه دغیری الهی قدرت ونوله واکمنی
او بندگی خلاصه ټولنه ده (لا اله) او یوازی په کی خدای
مرکزی نظام دی (الا اله) اولدی پرته هیڅ
قدرت په رسمیت نه پیژندل کیزی .

دا ولسی زما نی اقتصادي ستونزی (چی دمدادی
جهان دبحولاتو په نتیجه کی منځ ته راغلی) حل کړی
موزد لته هڅه کوو چی دا سلام د اقتصادي نظام اصول
او اهداف روښانه کړو خودا سلامی نظام د "اقتصادی
سیاست" لوری او جهت راته معلوم شی .

دا سلام اقتصادي نظام دا سلام دکلی نظام له
اجزا ویو جزی دی چی ټولو یو لبل سره متناسبه ،
هما هنگه او معنارونکی تنه جوړه کړی نو ځکه
دا سلام پراقتصادی نظام پوهیدلو لپاره کفایت
نکوی چی موږ یوازی د اقتصادي نظام اجزا وی
ویژنوبلکه د اقتصادي نظام دلوری او هدف د -
تشخیص لپاره باید هغه د ټول لار په ارتباط وڅیړو دلسم
دا سلام د بشپړه نظام مهمی اجزا وی (چی دا سلام
د اقتصادي نظام سره پیوسته او نیغه رابطه لری)
او دا سلام اقتصادي سیاست تشریح کوو .

۱- "مستوی علی سوجه" ټولنی جوړول یا پر خپلو
پښو ولاړی ټولنی جوړول .

۲- د زور زیاتي او قدرت له تمرکز نه آزادۍ -

ټولنی جوړول .

۳- له فقره دخلاصی ټولنی جوړول .

۴- د عمومی برابری پر بنیا د ټولنی جوړول .
په ترتیب سره پورته عنوانوته تر غور لاندی نیسو .
۱- د "مستوی علی سوجه" ټولنی جوړول :

پدی باب قرآن مجید داسی وائی :

فتح آیه ۲۹ - محمد رسول الله والذین معه
اشاء علی الکفار رحماء بینهم تریمهم رکعاً
سجداً یبتغون فضلاً من الله ورضواناً سیما هم
فی وجوههم من اثرا السجود ذالک مثلهم فی التوریه
ومثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطئه فآزره -

فاستغلظ فاستوی علی سوجه یعجب الزراع لیغیظ
بهم الکفار و عد الله الذین امنوا و عملوا الصالحات
منهم مغفره واجراً عظیماً .

"ژباړه : «محمد "ص" دخدای استازی دی و ملگری
ښي دکفارو پروړاندی سختگیرا و پخپلو منځونو کی
مهربانه دی هغوی رکوع او سجده کی "د حق اطاعت"
کی وینی چی "په خپلو اعمالو" دخدای فضل او رضا

اورهبری حق لری موز تری لایقه یوځکه چی هغه زیات مال نلری "

حشر آیه ۷: ترڅو به شتمنی دا غنیا وترمنځه تا ورا تا ویزی .

لږی آیا توپوهیدلای شوچی دا غنیا وترمنځ د شتمنی د تمرکز سربیره د قدرت تمرکز هم بایدله منځه لاړشی .

نودتا ریخ په ا وړدوکی چی شتمنوا وځواکمن شو (داقتصادی اوسیا سی قدرت متمرکزین) دا نښیا علیهم السلام دنهضتونو پروړاندی دریځ نیولی وودلیل ئی دا وه چی پیغمبرانودهغوی دشروت ا وځواکمنی تمرکزله منځه وړه .

سبا آیه ۳۴: وما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون

" هری قرئې ته چی مونذیرا ستولی نو شتمنو ورته ویلی چی موز ستا رسالت نه منو "

۳- له فقره خلاصی ټولنی جوړول :

له فقره خلاصی ټولنی جوړول د (۲) اصل د تطبیق پوری اړه لری او همدی اصل له ننتائیجوا واهدا فو شمیرل کیژی . ځکه کله چی قدرت اوزورزیاتی او همدارنگه د " شتمنی تمرکز " له منځه لاړشی نو استعدادونه غوړیژی او وده (رشد) مومی اودانساننی قوتونوا وطبیعی نعمتونوگټه اخستل ښه ممکن کیدای شی چی پدی صورت کی د تولید اوملی عایداتواندازه لوړیژی او په نتیجه کی ټولوته دگټی اخستلو امکانات برابریزی .

فقرداسی تعریف شوی :

((هغه شمیرطبیعی او غیرطبیعی امکانات چی دانساننی ټولواستعدادونودغوړیدنی او وودی لپاره ضروری وی خو هرا انسان یا ټولنه چی تری محرومه اوبی برخی وی نوویل کیژی چی انسان یا ټولنه فقیره ده)).

لقمان آیه ۲۰: الم تر و ان الله سخرکم مافی السموات وما فی الارض واسبع علیکم نعمه ظاهرا وباطنه ومن الناس من یجادل فی الله بغیر علم ولاهدی ولا کتاب منیر .

کهف آیه ۳۹: «الاقوه الا بالله .»

اسلامی ټولنه کی یوازی د " الله " حکم چلیژی اویوازی " الله " ته عبادت کیژی اولدی پرته هرڅوک چی په ټولنه کی قدرت ا وځواکمنی لری ټول ډری وړی اوله منځه وړل کیژی .

دا سلامی ټولنی کلی کړنلاره د " تجارت " پراصل ولاړه ده چی ټول " فکری - سیاسی - اقتصادی " - قدرتونه ا و تمرکز خپورا ورا و ټولنه کی وشیندل شی یعنی په ټولنه کی " فکر، سیاست ا اقتصاد " خپور شی نه دا چی " فکر، سیاست ا اقتصاد " په څو څو کوکی را ټول شوی وی چی دا ډول کړنلاره او خط مشی د ((کنز)) اصل پرنښا دده چی طبعاً " شیطاننی او غیری الهی بنیاد دی نوځکه دا سلام رسالت دی چی " کنز " له منځه یوسی او " تجارت " ئی پرځای کینوی .

یوسف آیه ۴۰: ان الحكم الا الله امر الاتعبدوا الا اياه ذالك الذين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون .

ژباړه: ((حکم یوازی دخدای دی اوا مرئې کړی چی پرته له هغه دبل عبادت مکوی ، دا استوار او ولاړ دین دی خوا کشره خلک پدی حقیقت نه پوهیژی .))

نوځکه دا سلام اقتصادی نظام هرومرو د " قدرت تمرکز " له منځه وړی او هرچیری چی اقتصادی قدرت تمرکز " موندلی وی په ابراهیمی تېرئې ډری وړی کوی .

د " قدرت تمرکز ا و شتمنی " یو دبل لازم ا ملزوم دی نو بایداسلامی حکومت په یو وخت دهغه له منځه وړلو لپاره پراقدام لاس پوری کړی .

د " شتمنی تمرکز " د " قدرت " د پیدایښت او پرنور و خلکو باندی د " اقتصادی اوسیا سی " واکمنی اوبرلاسی باعث گرځی .

طالوت "ع" ته ئی خپل قوم ویل :

بقمره آیه ۲۴۷: قالوا انی یکون له الملك علينا ونحن احق بالملك منه ولم یوت سعه من المال ژباړه: «څرنگه هغه (طالوت) پرموز د حکومت

ان اکر مکم عند الله اتقکم وان الله علیم خیر .
 "زباړه : ای خلکو ما تاسی له یونرا وښځی
 پیدا کړی اوسی اوبیا می ځانگی ځانگی اوقبیلی
 قبیلی وگرځولی چی یوبل وپیژنی په رښتیا چی
 خدای ستا سی پرا حوال عالم اوبا خبره دی ."

اسلام دلتہ "نژادی وحدت" اعلان کړی چی هیڅ
 یوقوم، نژاد، ټبر، ویندا و قبیلہ پریوبل امتیاز
 نلری . یوازی دخدای په نزد دا امتیاز خاوند هغه
 دی چی متقی وی . وتقوا اختیارول یوکسیا مردی
 او هرڅوک کولای شی چی پری برلاسی شی اوبا القوه
 ټول انسانان پدی باب مساوی دی .

حضرت پیغمبر "ص" فرمایلی:
 "لا فخر لعربی علی عجمی ولعجمی علی عربی و لا
 اسود علی ابیض ولا ابیض علی اسود الفخر لاهل
 التقوی .

"عرب پر عجم (غیری عرب) او عجم پر عرب امتیاز
 نلری همدارنگه تور پر سپین او سپین پر تور امتیاز
 نلری . امتیازا و فخر یوازی د تقوا د خاوندانو دی ."
 په اسلام کی د عمومی برابرۍ د اصل له مخی
 د شتمنی په ویش کی د مسلمان او غیر مسلمان ترمنځ
 توپیر نشته ځکه عمومی اموال د ملت پوری اړلری
 پدی باب حضرت علی "ک" وائی: ((ان اموال العامة
 هی اموال للشعب لکامله))

داسمه ده چی دورورولی اصل له فکری یوالی او -
 ټولنیز ګډ کوښښه راولاړشوی چی د مسلمینو ترمنځ
 د زیات پیوند او یوالی باعث ګرځی او په نتیجه
 کی دهغوی د ټولنیزۍ ځواکمنی ضریب زیات شوی
 خودا پدی مفهوم ندکاچی د غیر مسلمینو انسانسی
 او طبیعی حقوق تر پښتولاندی شی . پدی باب حضرت
 علی "ک" مالک اشتر "رض" ته داسی وائی :

"پرهغوی چی ته حکومت کوی یا ستا دینۍ او -
 عقیدوی وروڼه دی او ستا دخلقت وروڼه دی "

نوځکه داسلامی حکومت اقتصادي برنامی
 د "عمومی برابرۍ" د اصل پر بنیادی دی چی طبیعا
 دا عمل په ټولنه کی دنا برابری ټول عوامله منځه
 وړی او که د حکومت اقتصادي برنامی پرنا برابری

پاتی په (۱۱۲) مخ

"زباړه : آیانہ وینی چی خدای په آسمان
 ا ځمکه ډول ډول موجودات تاسی ته تابع او مسخر
 کړی او ظاهری او باطنی نعمتونه ئی درته زیات
 کړی ځینی خلک په نا پوهی او ګمراهی اوبی لسه
 روڼانه دلیله دخدای په دین کی مجادله کوی ."
 اسلام د فقر جوړمخی له منځه وړلولپاړه بنیادی
 برنامی لری .

توبه آیه ۶۰: انما الصدقات للفقراء والمساكين
 «زباړه : صدقات (مالیاتی عایدات) یوازی د -
 فقیرانو، مسکینانو او لپاره دی ."

حضرت پیغمبر "ص" د فقر له منځه وړلولپاړه پر
 ((موه لدکار)) خپلی اقتصادي طرحی اوبرنامی پیل
 کړی چی ټولوته دیو ډول امکاناتو او طبیعت له
 نعمتونو نه د ګټی اخستلو زمینه برابره شی . نوځکه
 چا به چی دخپلومالی ستونزو په باب ورته شکایت
 یووړ نولومړی به ئی هڅول چی خپل انسانی
 او طبیعی قوتونه په کار واچوی او هغه وخته چی
 مسلمین له مالی اوسیا سی پلوه ضعیفه وونولومړی
 اوابتدائی وسایل لکه "ترخ" اورسې "به ئی دلرگو
 او نور وڅیزنودا ستفادی لپاره د ټولو په واک کی
 ایشودله .

البته دا باید وایو چی د طبیعی منابعو برابر
 سیر ه کول اود انسانی قوتونو نه د ګټی طریقۍ
 او وسیلی په مختلفو زمانو کی مختلفی وی او د علمی
 او تکنولوژی یکی پر مختگونو تابع دی .
 ولاړی

۴- د عمومی برابرۍ پر بنیاد ټولنی جوړول .
 په ټولنه کی د (۲) او (۳) اصولو تطبیق او هدف ته
 رسیدل هله ممکن دی چی د انسانانو ترمنځ برابرۍ
 د "اعتقادی اصل" په توګه ومنل شی او که داسی
 نه وی اویوه ډله ونژاد په سیاسي او اقتصادي پلوه
 پر نورو ځان ممتاز اولور بولی نو طبیعا "د ثروت
 تمرکز او د زور زیاتۍ دمنځ ته راتګ باعث
 ګرځی چی دا عمل نه یوازی فقر له منځه وړای نه
 شی بلکه نور ئی هم تقویه او اضافه کوی .

حجرات آیه ۱۳: یا ایها الناس انا خلقناکم
 من ذکروا نشی وجعلناکم شعوبا وقاثل لتعارفوا

بانکداری بدون بهره

تألیف : دکتر نجات الله صدیقی

مترجم : عبدالقدیر «طهرت»

و دیگری سرمایه‌های ایکه با نک بنوبه خود ز سپرده گذاران و پساندا زکنندگان عامه براساس حسابهای مضاربهدست آورده است. لازم بیادآور است که مبالغ احتیاطی و یا صندوق رزرو بانک نیز جزو کل سرمایه‌های بانک است و باید در هنگام تعیین فیصدی ربح و خساره در جمع سرمایه‌های بانک شامل گردد.

بانک برای معلوم نمودن کل منافع و خساران ابتدای نفع و نقصان وارده از هر کمپنی و کارگاه طرف معامله را بر بررسی میکند و سپس این منافع و خساره‌ها را با هم جمع میکند و پس از دریافت فیصدی نفع و زیان، ربح هر یک از حسابداران را در حساب مضاربهمربوطه و علاوه میکند و بقیه منافع را که سهم بانک میباشد در جمع سرمایه‌های مالکان سهام تشکیل دهنده بانک ضم میکند.

اگر بصورت مجموعی بانک خساره مندر شده باشد به عین ترتیب مجموع خساره تقسیم مجموع سرمایه‌های بانک "اعم از سرمایه اصلی و حسابهای مضارب" میگردد و پس از تعیین فیصدی خساره با بانک سهم خساره هر یک از حسابداران را به اطلاع آنها رسانیده و از حسابهای مربوطه آنها طرح مینماید. و اینک برای توضیح بیشتر به چند مثال ذیل توجه فرمائید: فرضاً ده نفر سهم دار هر یک مبلغ یک صدهزار افغانی پرداخته و با هم بانکی را تأسیس کرده اند. حال به تعداد ده هزار نفر پساندا زکننده

؟ تعیین نفع و نقصان حسابهای مضارب.

در باب دوم به کمک مثالهای متعددی توضیح دادیم که بانکها چگونه منافع و زیان سرمایه‌های خویش را که براساس مضاربهمربوعوامل کار و مالکان شرکتها و کارخانجات و اطاقهای بازرگانی و غیره داده اند محاسبه مینمایند. درین باب میپردازیم به توضیح و تشریح این مطلب که بانکها چگونه به سپرده داران مضاربوی خود نفع و زیان میپردازند. در اینجا برای اجتناب از تعقید و پیچیدگی بحث فرض میکنیم که بانک فقط دارای یک مجرای درآمد است و آن منافع بانک از طریق سرمایه‌گذارانش در شرکتها و کمپنیهای تجارتي و صنعتی و غیره که براساس مضاربهمربوع گرفته است، و همچنان کلیه مصارف انتظامی بانک دقیقاً معادل درآمد آن از طریق خدمات بانکی است.

اصول تعیین نفع و خساره همان است که قبلاً تشریح کردیم. یعنی بانک مجموع منافع و ازباج حاصله را تقسیم مجموع سرمایه دست داده بانک مینماید و به این ترتیب فیصدی نفع را تعیین مینماید. سرمایه بانک طوریکه در ابتدای این باب هم اشاره کردیم شامل دو منبع است: یکی سرمایه اصلی بانک یا سرمایه ایکه جمععی از سهامداران تشکیل دهنده بانک بهم آمیخته اند

داشت که مبنای آن به هر سیرده گذا رملیـ
(۱۸/۷۵) هجده اعشاریه هفتاد و پنج افغانیـ
میرسد .

رقم مجموعی کل نفع حسابداران مضاربـه
مبلغ " ۱۸۷۵۰۰ " افغانی و سهم بانک مبلغ ۱۱۲۵۰۰
افغانی از مجموع یک میلیون افغانی خواهد بود
که براساس قرارداد $\frac{۲}{۴}$ ۳ حصه سهم حسابداران و $\frac{۱}{۴}$ ۱
حصه سهم بانک برآورده شده است .

دوم فرض میکنم که بانک بصورت مجموعی مبلغ
سیمدهزار افغانی خسارهمند شده است که براساس
محاسبه فوق نرخ خسارهنیزینج فیصد است . یعنی
بانک از مجموع شش میلیون افغانی ایکه درکارگاه
ها و مؤسسات مختلف سرمایه گذاری نموده بود فقط
توانسته است که پنج میلیون وهفتصد هزار افغانی
را بازپس بگیرد و مبلغ سیمدهزار افغانی را از دست
بدهد .

درین صورت هر حسابدار مضاربـه مجبورا ست پنج
فیصد خسارها را متقبل شود و از مجموع پنجمدهزار افغانی
خویش (۴۷۵) افغانی بازپس بگیرد که بدین ترتیب
سهم خسارهریک مبلغ ۲۵ - افغانی فی پنجمصد
افغانی میشود . و هر یک از صاحبان سهم تشکیل
دهنده بانک نیز مبلغ ۹۵۰۰۰ - افغانی از مجموع
یکمدهزار افغانی خویش را دوباره وصول بدارند .
اکنون براساس این محاسبه خسارهمجموعی حسابداران
مبلغ دوصد و پنجاه هزار و خسارهمجموعی بانک مبلغ
پنجاه هزار افغانی برآوردمیشود .

سوم اینکه بانک نه نفع برده و نه خسارهدیده و فقط
است بلکه موفق شده است که سرمایه خویش را بدون
کم و کاست دوباره بدست بیاورد . یا بعبارة دیگر
مجموع خسارہ بانک از یک عده شرکتها جمع مجموع
منافع بانک از عده دیگر شرکتها مساوی به صفر است
درین صورت پس انداز کنندگان نه مستحق تقسیم
خواهند بود و نه متحمل خسارہ .

از این مثالها یک نتیجه گیری کلی بدست
می آید و آن اینکه در صورت خسارہ بانک و حسابداران
مضاربـه سهم مساوی را متقبل میشوند اما در صورت

هریک پنجمدهزار افغانی پول خویش را در این بانک
با اصل حساب مضاربـه سرمایه گذاری نموده اند
که جمعا پنج میلیون افغانی میشود بانک و حساب
داران در قرارداد خویش بتوافق رسیده اند که
بانک میتواند پولهای آنها را همراهی با سرمایه
های اصلی خویش در تمام فعالیت های بانکی
مورد پسند و تائید خویش سرمایه گذاری نموده و نفع
حاصل از آن را با نسبت های $\frac{۱}{۴}$ ۱ و $\frac{۳}{۴}$ ۳ به بانک
بپس انداز کنندگان توزیع نماید .
بانک مجموع شش میلیون سرمایه خویش (یک

میلیون سرمایه اصلی بانک و پنج میلیون
انداز عامه) را در تمام ادارات شرکتها
و مؤسسات تجاری، صنعتی، ترقیاتی و غیره برای
مدت یکسال "قرضا" سرمایه گذاری نموده و با آنها
قرارداد میتواند یکده منافع حاصله را مساویانه
تقسیم نماید . زمانیکه روزهای پایان سال فرا
میرسد و بانک ، مؤسسات و شرکت های مذکور به
محاسبه می نشیند معلوم میشود که عده ای از این شرکت
ها و ادارات نفع برده اند ، بعضی خسارهدید و بعضی
نه خسارهدیده و نه نفع برده . پس از محاسبه و بررسی
مجموع منافع و خسارات هیئت مجموعی سرمایهای
بانک از سه حالت بیرون نیست :

اول اینکه بانک در مجموع نفع کماثری نموده
است .

دوم اینکه خسارہ دیده است .
سوم اینکه نه نفع برده و نه خسارهدیده و فقط
موفق شده است که اصل پول خویش را سالم و سلامت
بازپس بستاند . و اینک روی هر کدام از احتمالات
فوق به تفصیل بحث مینمایم .

اول - فرض میکنیم بانک مبلغ سیمدهزار
افغانی ربح بدست آورده است . این مبلغ را بر
مجموع سرمایه های بانک تقسیم مینمائیم تا
فیصدی نفع را تعیین نمائیم $100 = \frac{300000}{6000000} = 5\%$
نرخ فیصدی نفع قرار محاسبه هذا پنج فیصد است
حسابداران و بانک پس انداز کنندگان عده سهم خویش
را طبق قرارداد $\frac{۲}{۴}$ ۳ و بانک $\frac{۱}{۴}$ ۱ وصول خواهد

بهره قرضه بگیرند و قرضه‌های مذکور را در تمام فعالیت‌های بانکی مورد استعمال قرار دهند. اینکه پس از کار برد و استفاده سرمایه‌های قرضه منافع چگونه توزیع میشوند باید توضیح داد که در حین محاسبه منافع و زیان بانک پول‌های قرضه شامل مجموع سرمایه‌های بانک می‌گردد و مانند سایر مجموع منافع را بر مجموع سرمایه تقسیم نموده فیصدی ربح معلوم میشود. ولی منافع حاصله از سرمایه‌های قرضه کلاً "به مالکان بانک تعلق می‌گیرد و حسابداران از آن سهمی نمی‌برند."

اما در صورتیکه بانک خساره مندرج شده باشد به عین ترتیب کل خساره را بر مجموع سرمایه بانک که شامل سرمایه اصلی بانک، سرمایه‌های پس‌انداز کنندگان و سرمایه قرضه می‌گردد (تقسیم میشود و بعد از تعیین فیصدی خساره بانک متحمل خساره سرمایه اصلی و سرمایه‌های قرضه خواهد شد و پس‌انداز کنندگان و سپرده‌گذاران تنها جوابگوی خساره سرمایه‌های خود خواهند بود.

در هر دو صورت یعنی احتمال ربح و خساره بانک تنها مسئول با زپرداخت قرضه‌های عامه به مالکان آنهاست. بدون اینکه به سرمایه آنها نفعی علاوه کند و یا از آنها خساره را بکاهد و حسابداران و سپرده‌گذاران نه از نفع این قرضه‌ها سهمی می‌برند و نه در مسئولیت پرداخت خساره آنها شریکند. یعنی همه خطا و جفا بگردن بانک خواهد بود که با مسئولیت مالی خویش قرضه گرفته است نه پس‌انداز کنندگان. جای بیچاره.

برای فهم دقیق تر این معامثال زیر را بکار می‌بریم:

فرض می‌کنیم که سرمایه ملی بانک مانند سابق همان یک میلیون افغانی است و مبلغ یک میلیون افغانی دیگر را از قرضه دهندگان عامه بقرض گرفته و در پهلوی آن مبلغ چهار میلیون افغانی را پس‌انداز کنندگان عامه به واسطه شرایط مفاربه به بانک سپرده‌اند که مجموعه آن شش میلیون افغانی میشود. واکنون بهمان منوال سابق بانک سیصد

ربح بانک سهم بیشتر یعنی $\frac{1}{4}$ کل نفع و حسابداران سهم کمتر یعنی $(\frac{3}{4})$ کل نفع را نصیب میشوند. دلیل این امتیاز که بانک هم مجموع نفع عاید از سرمایه خویش را نصیب میشود و هم از منافع سرمایه حسابداران سهم می‌برد. در حالیکه حسابداران تنها بخشی از مجموع منافع سرمایه‌های خویش را تملک مینمایند و در آن است که بانک تمام فعالیت‌های تجارتی و معاملاتی را بعهده دارد و با عرق جبین و بهای کار و فعالیت خستگی‌ناپذیر و بکارگیری تجارب قیمت‌بهای کارگاهان و متخصصین خویش این مشت پول را مستثماً و با آو و رساخته است و اما حسابداران تنها سرمایه‌ها را هم نموده‌اند و در روزگار و فعالیت‌های تجارتی حصه نگرفته‌اند.

از آنجا که سهم حسابداران تشکیل دهنده بانک امور تنظیم واداره بانک، خرید و فروش اوراق سهام شرکت‌ها، هدایت سرمایه در جای‌بئنل‌ها و مجرای بهتر و مثمر تر و غیره اموری و تجارتی را مستقیماً بدوش دارند و یا برای اجرای مؤثر تر و سازماندهی بهتر آن متخصصان و ماهران فن را استخدام مینمایند و در ضمن در مقایسه با پس‌انداز کنندگان عامه رلیک و زیان بیشتر را هم بدوش می‌گیرند. لهذا انصافاً هم حق دارند که نسبت بیشتر ربح را نیز نصیب گردند. زیرا در صورت خساره اگر پس‌انداز کنندگان بخشی از سرمایه‌های خویش را اردست میدهند، مالکان بانک هم بخشی از سرمایه خویش را اردست بدهند و هم بهای این همه مصارف و زحماتی را که در پیشبرد امور بانکی انجام داده‌اند و بدین ترتیب متحمل دو چند خساره میشوند.

کاربرد پول‌های قرضه در فعالیت‌های بانکی:

ایا بانک میتواند از مردم قرضه بگیرد و قرضه‌های آنها را در فعالیت‌های بانکی مورد استفاده قرار بدهد؟

و در صورتیکه بانک قادر به چنین کاری باشد کار توزیع ربح و خساره را چگونه دنبال مینماید؟ آری بانک مینواند از مردم بدون پرداخت

و خساره با نك نسبت به سابق بیشتر خواهد شد و هر قدر كه به مقدار رسواییهای قرضه افزوده شود احتمال فیمدی نفع و زیان برای مالكان با نك بیشتر خواهد شد .

حساب قرضه

با نك ها مر فیه جویان و پس انداز کنندگان عامه را تشویق و ترغیب مینماید كه در آمد نا فی و پولهای غیر ضروری خویش را بمنظور حفاظت و نگهداشت بهتر و ضمانت بخواطر سهولت در پرداخت و انتقالات از يكجا بجای دیگر ، به بانك ها قرض بدهند . و با نكها به آنها اطمینان خواهد داد كه قروض نامبرده را عندالطلب اداء خواهند نمود و قرض دهنده هر وقت كه بخواهد سپرده بانكی خویش را ذریعه اوراق چيك از حساب خود با زیس خواهد گرفت و با بحساب شخص دیگری منتقل خواهد كرد . بانك ها در بردار انجام اینگونه خدمات و مسئولیتها مزدی نخواهند گرفت .

حساب قرض شباهت عام و تمام به حساب جاری (CURRENT ACCOUNT) و سپرده عند الطلب (DEMAND DEPOSIT) بانك های فعلی دارد . (با این فرق كه در حسابهای جاری و حسابهای عندالطلب بانك های فعلی مستند خدمات بانكی ستانیده میشود درحالیكه زحماهای قرضه بانك ها مزد دریافت نخواهند نمود و تمام خدمات و مسئولیتهای بانكی را بلاضافه انجام خواهند نمود . مترجم .

بانك ها به دارندگان حسابهای قرضه ضمانت كامل خواهند نمود كه پول های آنها را بجمرد تقاضاء تحویل ایشان خواهند داد و برای تكمیل بیشتر این ضمانت سند بانك مركزی كشور را نیز به آن ضم خواهند نمود كه بذات خود متضمن تحفظ نقدینگی بانك ها است . بر علاوه بر نامه بیمه حسابها نیز یكی دیگر از عوامل این ضمانت خواهد بود باید دانست كه مبالغ و سپرده های حسابهای قرضه عنوان امانت در نزد بانك ها را ندارند بلكه بانكها آنها را بعنوان قرض مورد استفاده قرار میدهند .

هزار افغانی ربح بدست آورده است كه نرخ پنج درصد ایشان میدهد . مطابق به اصول توزیع جدید بانك مبلغ يكمده و پنجاه هزار افغانی را به پس انداز کنندگان میدهد و يكمده و پنجاه هزار باقیمانده را خود صاحب مینماید .

درین باره نیز ما لكان بانك در مقابل سپرده های سپرده گذار خویش نفع بیشتر برده اند و این بعین آنكه سپرده گذاران مسئولیتی در مورد اخذ قرضه و ربح و خساره آن ندارند . برعكس اگر بانك مبلغ سپرده ها را زیان نمیدهد و از مجموع شش ملیون افغانی سرمایه خویش صرف پنج ملیون و هفتصد هزار افغانی را دوباره وصول داشته باشد ، اکنون هم بانك و هم پس انداز کنندگان عامه پنج فیصد خساره را متحمل خواهند شد . پس انداز کنندگان از مجموع چهار ملیون افغانی سرمایه های ایشان صرف سه ملیون و هشتصد هزار افغانی را مستحق خواهند گردید درحالیكه با نك از مجموع دو ملیون سرمایه (يك ملیون سرمایه اصلی و يك ملیون سرمایه قرضه) مبلغ يك ملیون و نه صد هزار افغانی را با زیس می ستانند . سپس بانك مبلغ يك ملیون افغانی قرضه های عامه را به مالكانش تحویل میدهد و پنجاه بیدهان گزیده نه صد هزار افغانی خود را میان سهم داران تشکیل دهنده بانك توزیع مینماید .

اینبار به مشاهد میرسد كه نرخ خساره مالكان بانك متعادل ده فیصد گردیده و نرخ خساره پس انداز کنندگان صرف پنج فیصد است . دلیل این عدم تساوی هم همان بار در میان سرمایه قرضه است كه حا لاجای گره گشائی گرده ر مشکل افزوده و بر شانه مالكان سهام بانك سنگینی مینماید . زیرا این همان مالكان بانك خواهد بود كه قرضه های مردم را سالم و سلامت به ما حبا نشناختن خواهند گردانید نه سپرده داران و پس انداز کنندگان عامه .

دروستی مثال های فوق این حقیقت را می توان بخوبی درك كرد كه در صورت بكارگیری سرمایه های قرضه بوسیله بانك ، فیمدی منافعی

اینجا ست که باید ضمیر خفته ملت را بیدار کرد و در آنها روح فداکاری، ایثار و قربانی آفرید و آنها را ترغیب نمود که بجای را کدنگه داشتن پولهای زاید از مصرف در صندوق ها و الماری های خویش آن را در حساب های قرضه بیا نک ها بسیارند تا هموطنان محروم ایشان عندالموقع از آن استفاده نمایند.

تا جائیکه مسئله به مصارف انتظامی بانکها در مورد نگهداشت و محافظت این نوع پولها مربوط میشود. یادآوری این نکته کافی است که چو نکه بانکها این مبالغ را در پروژه های مختلف سرمایه گذاری مینمایند و اکثر و بیشتر آن در انجام خدمات بانکی و پرداخت عاجل بعضی بدهی های خود استفاده مینمایند لهذا منافع متوقع آن از پروژه های نو بود و استفاده آن در پرداخت بدهی های عاجل و غیره خدمات بانکی کافی است که مصارف انتظامی بانکها را جبران نماید. ازینرو نیازی به اخذ جوره خدمات و یا حق (Service Charge) الزحمه از حسابهای قرضه وجود نخواهد داشت.

تجارب نظام جدید بانکی نشان داده است که نسبت سپرده های دیداری همیشه بیشتر از نسبت سپرده های مدت دار (TIME DEPOSIT) بوده است. چنانچه در سال (۱۹۵۸) مجموع سپرده های دیداری در بانکهای انگلستان ۶۰٪ شصت فیصد و مجموع سپرده های مدت دار ۴۰٪ چهل فیصد بوده است و همین نسبت تقریباً در بانک های ایالات متحده آمریکا هم صدق میکرده است. شکلی وجود ندارد که در نظام بانکی پیشنهادی ما همچنین تناسبی بین حسابهای مضارب و حسابهای قرضه وجود خواهد داشت. حتی گاهی گمان میرود که از تعداد بسیاری کسانی که امروزه به علت داشتن بهره پولهای خویش را در سپرده های مدت دار سرمایه گذاری مینمایند شاید در نظام بانکی فاقد بهره بجای سرمایه گذاری در حسابهای مضارب در حسابهای قرضه داخل نمایند. ازینرو ما در محتاج آینده فرض خواهیم نمود که نسبت

عنوان قرضه داشتن این معنی را دارد که بانک ها "تا هنگامیکه آنرا در اختیار خود دارند" در آن تصرف کامل مینمایند، آنها را در پروژه های مختلف سرمایه گذاری مینمایند. و در صورتیکه نفع بیاورند منافع آنرا بخود اختصاص خواهند داد و در صورتیکه خساره بینند خساره آن را نیز خود متحمل خواهند گشت و بدون کم و کاستی مجبور خواهند بود که قرضه ها را به صاحبان باز پس بدهند. یعنی قرض دهنده به نفع و نقص قرضه خویش را بطئه نخواهد داشت و این بانک است که هم منافع آنرا میبلعد و هم خساره آنرا جبران مینماید. (اما در مورد سرمایه های امانت چنین تصرفات را نمیتوان کرد. مترجم).

بطور عموم خانواده ها تمام درآمد خویش را دفعتاً مصرف نمینمایند بلکه قسمت از آن را نگاه میدارند تا آهسته آهسته و بتدریج مصرف نمایند و یا در روز "مبادا" بکارایشان آید. ازینرو بیشتر این خانواده ها پولهای مازاد از مصرف روزمره را در حسابهای جاری یا سپرده های "عندالطلب" - تحویل بانک ها میدهند. در نظام بانک داری مورد نظر ما این پولها در حسابهای قرضه پذیرفته خواهند شد زیرا نوعیت آن با حسابهای جاری و سپرده های دیداری تقریباً مشابه و یکسان است. مع ذالک عده افرادی که توان تحمل کوچکترین نقصی را (در تلاش سود) ندارند بجای آنکه پولهای ایشان را در حسابهای مضارب (که احتمال نفع و زیان را دارا میباشد) سرمایه گذاری کنند در حساب قرضه خواهند سپرد.

در صفحات آینده تجویز گردیده است که اگر بانک های تجارتی از پساندا زکنندگان عامه قرض میگیرند، بایستی آنها نیز با لنوبه به اعطای قروض بدون بهره به افراد، ادارات و حکومت و غیره اقدام نمایند. اما شرط اساسی برای مطالبه قرضه های بانکی حسابهای قرضه عمومی است. در صورتیکه حسابهای قرضه عمومی در بانک ها وجود نداشته باشد بانک ها ملزم به اعطای قرضه نخواهند بود

حسابهای قرضه و مضارب به بالترتیب ۲/۵۳/۵ - خواهد بود.

در سیستم کنونی بانکی بانکهای تجارتی و بانک مرکزی فیصدی محدودی از سپرده های بیداری را به شکل "رزرو" یا "تقدیننه محفوظ" نگاه میدارند تا در صورت تقاضای سپرده داران به مشکلی مواجه نشوند - در نظام بانکی مجوز ما نیز چنین سیاستی بمرحله اجراء درخواهد آمد.

در سیستم بانکی امروزی نسبت یا فیصدی "رزرو" یا "تقدیننه محفوظ" یا احتیاطی "از سپرده های بیداری در مقایسه با سپرده های مدت دار بیشتر است زیرا که در بازپس گیری سپرده های مدت دار، سپرده گذار لازم است بانک را چندین روز قبل از تصمیم خویش اطلاع بدهد درحالیکه در سپرده های بیداری چنین نیست و سپرده گذار هر وقت بخواهد بپول خود را بازپس بگیرد، با وجود این در انگلستان فرقی میان فیصدی این دو نوع سپرده وجود ندارد.

در مباحث آینده برای رعایت سهولت در بحث فرض خواهیم نمود که بانکها با هر دو حساب (حساب مضارب و قرضه) معامله یکسان نموده و از هر دو نوع حساب صرف ده فیصد "تقدیننه محفوظ" نگاه خواهد داشت. این فرضیه مطمئن اثری در شیوه بحث ما نخواهد گذاشت و صرف به منظور آسانی در بحث مورد استفاده قرار خواهد گرفت زیرا در صورت فرض نموده دو عدد مختلف در مراحل بحث پیچیدگی های ایجاد خواهد شد.

در فعالیت های بانکی امروزی یکی از روشهای عمده کار آگاهان امور است که کلیه منافعه حاصله از سرمایه های سهامی مردم را به آنها باز نمیگردانند بلکه یک فیصدی محدودی آن را برای تلافی خساره های احتمالی سالهای آینده در صندوقهای وجهی و یا وجه نقدیننه های محفوظ خود (Reserve Fund) نگاه میدارند تا اگر خساره سنگینی در کار روبه رار و فعالیت های شرکت های سهامی طرف معامله با بانک رخ میدهد یا این وجه نقدیننه محفوظ آن را تلافی نماید و در سرمایه های سهام داران کمی

و قلیتی بوقوع نمیوندد. این روش روش مثبت و مفیدی است و در نظام بانکی مجوز ما نیز مرعی الاجرا خواهد بود اشتباه نشود که اگر سهم داری بانک قطع را بطله نموده و مالغ خویش را مطالبه مینماید بانک نمیتواند فیصدی محفوظ منافع آن را که کمترین در نزد خود نگه دارد، بلکه مقتضای انصاف است که بانک تمام وجه نقدیننه محفوظ ربح گذشته سهم او را محاسبه نموده و به او بازپس گرداند.

آیا این شیوه میتواند در حسابهای مضارب هم عملی گردد. مثلاً بانکها قسمتی از منافع حساب مضارب داران را سالانه در صندوق وجه نقدیننه های محفوظ خود نگه دارند و در هنگام وقوع خساره سنگینی از آن استفاده نماید. بجای آنکه خساره را از اصل سرمایه حساب داران منفی نمایند؟ در جواب باید گفت که بلی چنین روش ممکن است بمورد اجراء در آید بشرطیکه تلافی خساره زید از منافع محفوظ عمده ضرورت نگیرد و تلافی خساره هر حسابدار از فیصدی وجه محفوظ خود او صورت بگیرد. و ما سندیست در مورد سهام داران گفتیم، در مورد حساب مضارب داران نیز باید به این نکته توجه شود که اگر حساب داری - حساب خویش را در بانک می بندد و بپولهای خود را مطالبه مینماید باید بانک وجه محفوظ او را نیز محاسبه نموده و بپوی تحویل دهد.

رقابت در میان بانکها :

بانکها همیشه تلاش میورزنده نه تنها با یکدیگر و دال خسارن نیفتند بلکه مقداری و افزای ربح نیز کما می کنند. اما حول سود و منفعت بیشتر بسته بدان است که بانکها تا چه حد میتواند در تجارت مطمئن کار را خاتم نماید یا فعال و شرکت های سودمندی را رویای نبوده و بدانها بر اساس مضاربها خلل معامله شوند تا هر چه بیشتر سود ببرند و هر چه شر ترا از خساره بکاهد و کثرت و قلت سپرده های بانکی مشتریان در حسابهای مضارب و قرضه نیز نقش تعیین کننده در جلب هر چه بیشتر منافع بوسیله بانکها



دارد. زیرا در صورت اینکه بانک ویا مؤسسه مالی پولی زیادی در اختیار داشته باشد میتواند بدستی و با دماغ راحت پروژه های مختلف صنعتی تجارتي، زراعتی، تباری، دام پروری و غیره را با نرخهای متعددی زده آنها و نیز مدت احتمالی آغاز تولید (پروژه های کوتاه مدت متوسط مدت و دراز مدت) و همچنین انتخاب موقعیت های جغرافیائی متعدد و غیره را تحت مطالعه و بررسی قرار داده و بر حسب کارایی آنها در پروژه ها و دستگاه های متنوع و گوناگونی (DIVERSIFICATION) سرمایه گذاری اقدام نماید. این سیاست تنوع - گرائی (Policy of Diversification) اگر چندبهره پول و سرمایه هنگفت نیاز دارد اما از امکانات و احتمالاً خساره میکاهد و به مدیر مجاب و فزاید و یا حد قابل ربح و خساره را در حد متعادل نگه میدارد. زیرا اگر یک یا چند دستگاه شکارزین میگردد. حتماً بقیه دستگاه ها و پروژه های دیگر نفع میدهند. و نفع یکده زیان عده دیگر را منتفی میسازد.

حال اینیم که بانک ها چطور میتوانند تقبل از همه پولهای پساندازی مردم را بطرف خود جلب نمایند و بدون شبهه این صحنه یکی از مهم ترین صحنه های رقابت و بازی پولی بین بانکها محسوب میشود عمدتاً بانک های بیشتر در جلب سرمایه های را کد و انباشته شده مردم مؤفق خواهند بود که در گذشته کارائی خوبی از خود نشان داده و به مشتریان خویش ارقام قانع کننده و ربح پرداز خواهند. در بهره لوی اینکه همیشه مشتریان معامله خوبی داشته و به حسن صورت نیازهای آنها را پاسخ گفته اند.

این چنین بانک ها شهرت خوبی در میان مردم کسب کرده اند و در دوری همین شهرت موفق خواهند شد که تعداد بیش از مشتریان را بسوی معامله با خود بکشانند.

میدان رقابت بانکی خیلی ها وسیع است و تنها به یک یا دو بازی خلاص نمیشود چنانچه مسئله وصول حق الزحمه، معامله خدمات و فیس های بانکی نیز دست کم از صحنه اولی نداشته و نقش عمده در

جلب و دفع مشتریان ابقاء می نماید.

در اقتصاد مدرن و پیچیده امروزی گره پول بازی با آن تنها در دست بانکها نیست بلکه مؤسسات پولی (FINANCIAL INSTITUTIONS) و میانجی های پولی (FINANCIAL INTERMEDIARIES) دیگری نیز در این صحنه رقابت بانکی را همراهی مینماید و با آنها در هر باب پولی چانه میزنند.

بطور مثال کمپنی ها یا شرکت های بیمه (INSURANCE COMPANIES) مؤسسات خانه سازی و غیره با بانکها برای پیروزی در این رقابت و یا حداقل کوتاه نگه داشتن دست این رقابت از گریبان خویش لازم است دامنه کار خویش را در تمام ساحات وسعت و گسترش داده و از قیامی معروضه خدمات حتی المقدور بکاهند.

پایان باب سوم -

دیا لکتیکی تضاد



نه علمی دی اونه منطقی

خبره داده چی انسانی تفکر دتفا د
دلاری نه وده کوی. همدا دتفا دخبره
هیگل پخپل وارسره دیونا نسی
فیلسوف سقراط نه زده کړی ده. د
سقراط په اندکې تا سودخپل یوه
پخوانی فکر خلاف فکروکړی نو
دنوی آواز په فکر ترمنځ په یو
تقابل پیدا شوی. تا سوخته کوی
چی دخپل وړوا و متفا دو فکرونو
تفا دحل کړی. دا همتا سیودریم
فکر ته داسو دزاړه ونوی فکر
له اجتماع ترلاسه شوی دی. دسقراط
په نزد ددیا لکتیک د فکر دپر مخ تګ
لپاره یوه لاره وطر یقه ده. ودهیگل
دپاره ددیا لکتیک دتولې نړۍ د
پاره لاره ده.

هیگل به ویل چی دا دیا لکتیک
نه یواځې په تفکر کی بلکی دجهان
په متن کی جاری اوتاری دی. هغه
خه چی سقراط ویل په منطق پوری
بی اړه لرله. دسقراط هدف دا وو
چی په فکری لحاظ ذهن ته سمه لاره
وروښی. اما هیگل به ویل چی
دنیا له افغه ترپا پوری منطق دی
اودا دنیا په سلوکی سل دیا لکتیکی
سیرکوی.

دهیگل د فلسفې له مخی تیز
دانسان ورومینی فکر دی. آنتی

((محدود)) او ((نا محدود)) ترمنځ
وا تین عشق دمیگا نیزم په ذریعه
له مینځه یوسی. البته د محدود او
لامحدود یعنی خالق او مخلوق
ترمنځ عشق د هغه په نظریو مفهومی
او ذهنی عشق نه بلکی وجودی او
خارجی مینه ده. د هغه په نزد د خالق
او مخلوق ترمنځ تفا دیه یو ډول
عارفانه ستیزکی حل کیزی اوله
مینځه ځی. په همدی ډول هیگل ته
دا دنیا اوما فیها دمطلقې آیهی د
جلوې نه پرته بل څه نه ټکاري. د
هیگل په اند دې مطلقې آیهی د
(عقل کل) فکروکړا ودهغه فکر په
بهرکی جسم وموندا وددی نړۍ
بڼه یی خپله کړه اودا دنیا چی
دخپل اصل نه بیده شوی ده. همیشه
دومال په هڅه کی ده. دمولانا ی روم
په قول:

پشناو زنی چون حکا بیت میکند

از جانی ها شکایت میکند

د هغه په فلسفه کی بله اهما

دما تریا لیزم دیا لکتیک
دملحدانه فلسفې بنیادپه
دیا لکتیکی تفا دولاری. ددی الحادی
فلسفې پیروان ددیا لکتیکی تضاد
دمنلوله لاری په ډیر افتخار سره
وا شوی چی زموږ فلسفه علمی ده.
حال دا چی که په دیا لکتیکی تضاد
تنقیدوشی نومعلومه به شی چی
دیا لکتیکی تفا دخپله نه یوازی
علمی نه دی بلکی منطقی هم نه دی
او اولاً "بیخي له انسانی معرفت
نه خارج دی.

مارکس او انگلزد دیا لکتیک
فلسفې اصول له هیگل خه زده کړل
هیگل یوا سی فیلسوف او میستا
فیزیسین دی چی دمجردا توپه نړۍ
پا ورلری. هیگل په خپله فلسفه کی
زباړه سی چی ددنیا ما هیت تازا دی
پهلوریوسفرونما ټی. هیگل دخپل
عمر اوله نیما ټی له کاکا ټولیکسم سره
په دښمنی کی تیره کړه وپه دویمه
نیما ټی کی یی کوش وکړ چی

تردور و مبني فکريه وړا ندي ولاړ
فکري او ستيز ددي دواړو فکرونو
يو ترکيبي حالت دی. دا ترکيبي -
حالت تر نور و دوو په لوړه سطح کې
دی .

دما رکسيسم د طرفه دهیگل له
دیا لکتیکی منطقده استفاده دپیری
فلسفې او منطقی نیمگړتیا وی لری
ترتولوا هم اعتراض دا دی چی
دما رکسيسم په اند دما تریا لیزم
دیا لکتیک فلسفه یوه "علمی فلسفه"
ده حال دا چی ما تریا لیزم -
دیا لکتیک علمی نه بلکی متافزیکي
مسئله ده .

ددی دپاړه چی دیوی علمی
او میتا فزیکي مسئلې ترمنځ
توپیر څرگندشی، ددواړو صفات او
ځانگړتیاوی به بیان کړو:
په عمومی ډول خداقل دوه صفته
په علم (science) کې شته چی
په میتا فزیک کې نشته. اول دا چی
پوهنی دپیشبینی قدرت لری
مطلب دا چی د علمی قوانینوپه
مرسته دیوی پېښی دوقوع پیشبینی
کولی شو. مثلاً " دا ویلی شو چی په
مشخوشو شرایطو کې دوه برخوکی
هايدروجن او یوه برخه اکسیجن
دیوځای کیدلو په نتیجه کې په وېو
بدلیزی .

حال دا چی دمیتا فزیکي قانون
په ذریعه نشو کولی چی حتی دپیر
لزمه دآینده له معرفته خبرشو .
دویمه برخه دا ده چی علمی
قوانین په بهرنی نړی کې
دحوادثو دوقوع اوجها ولوری په
وړاندی بی توپیر نه شی پیدا

کیدلی .

میتا فزیک یو توصیفی معرفت
دی او دد نیا دپیژندنې او معرفت
دپاړه عام قالبونه وړاندی کوی
خوپه دی توصیف کې له هغو پېښو
سره چی په نړی کې پیښیږی برخورد
نه پیدا کوی. په بل عبارت کله
ددنیا حوادث په هر لوری یون وکړی
دمیتا فزیک دپاړه فرق نه کوی
حال دا چی علمی قوانین ددنیا
دپېښو سره تصادم کوی او دحوادثو
دیون لوری د علمی قوانینوپه
نهی او اثبات کې اساسی او حیاتی
رول لوبوی. دا پورته ذکر شوی دوه
خصوصیته د علم او میتا فزیک
(ما بعدا لطبیعه) ترمنځ دتوپیر
اساسی بریدونه جوړوی. "دلته
ددی خبری ذکر لازم دی چی ځینی
نا خبره کسان میتا فزیک دما وړا
الطبیعه په ځای استعمال کوی
او دا خبره نا سمه ده ما وړا الطبیعت
یوه بله دنیا ده چی موږ منان یی
منی. حال دا چی دمیتا فزیک
سم معادل ما بعدا لطبیعت دی -
میتا فزیک ددنیا په باره کی یو
ډول معرفت دی خوما وړا الطبیعت
پخپله یوه ځانگړی دنیا ده .

نن ورځ دڅو ځای منکرو
فیلسوفا نود تلقین په وجه ځینی
نا خبره کسان دا گومان کوی چی
د " علمی " لقب د ستاینې او
د (میتا فزیکي) عنوان د غندنې
اوصاف دی. حال دا چی علم او
میتا فزیک دواړه دوه ډوله معرفت
دی چی ددنیا او ما فیها په پیژندنه
کې استفاده ځینی کیدلی شی .

ددی دپاړه چی ما تریا لیزم
دیا لکتیک د فلسفې سره د علمی
دصفت نا سوالی څرگندشی -
د علم او میتا فزیک په باره کی
دپیری خبری پکا ر دی .

د " سپی سپی دی " قضیه په نظر کې
ولری. کله چی " سپی سپی دی " وایو
نو په حقیقت کې یوه میتا فزیکي
خبره کوو، نه " علمی. مطلب دا چی
د " سپی سپی دی " قضیه دهیڅ ډول -
پوهنی دقوانینو جزئ نه ده او هیڅکله
هیچا په هیڅ ډول تجربی سره نه دی
ترلاسه کړی. دا په آسانی سره درک
کولی شو چی ددی خبری په ذریعه
هیڅ ډول پیشبینی هم نه شو کولی
مطلب دا چی دبرنی قسبی په مرسته
نه دسپیی شته والی را څرگند یږی
اونه دسپیی نشته وللی. همدا راز د
سپیی یا سپو دراتلونکی په باره کی
څه نه شو تری حاصل کولی. دبله
طرفه دا قضیه سره ددی چی علمی نه
ده، سمه منطقی او دمنلو وړ ده. همدا
رنګه دا قضیه د بهرنی نړی سره هیڅ
ډول تصادم نه لری. که چېرته
قیامت هم راشی نو دا قضیه غلطیدلی
نه شی. دا قضیه په حقیقت کې یو
داسی کلیه ده چی تر علمی قوانینو
دپیرا ورپری کولی شو. حقیقت دا دی
چی که دا رنګه میتا فزیکي باور و،
موجود نه وی پوهنیز معرفتونه هم
دوصول او حصول وړ نه وو. بیا " -
میتا فزیکي معرفتونه په داسی
حال کې چی له بهرنی دنیا سره
برخورد او تصادم نه کوی دبشر
د علمی معرفت بنسټونه پری ولاری
دمیتا فزیکي قوانینو برخه

علمی قوانین د بهرنی دنیا
د شرایطو په وړاندې حساس و
د پېښېنې قدرت لري .

مثلاً: د نوردانکاس قانون
په په نظر کې ونیسو . په یوه مستوی
سطح کې د نورپلوشه په ۴۵ درجې
زاوې کې وی خو که چیرته سطح یا دنور
د را پریوتلو زاوېه لږ څه هم فرق
و کړی نو د نوردانکاس په زاوېه
کې به څا مخا تغیر راځي .

اوس چې د علمی او میتافزیکي
فرق لږ څه څرګند شونو دا خبره به
و کړو چې د یو میتافزیکي قانون
د پاره په بهرنی دنیا کې مثالونه
را وړل موږ د نلری او بالعمکس
مونږ صرف هغه وخته له مثالونه
او بیلګې مرسته خپستې شو چې
زمونږ قانون له خارجي جهان سره
برخوړد پیدا کړي . یعنی زموږ
موردنظر قانون علمی وی ، خو که
زمونږ قانون یو علمی قانون نه
وی نو چوڼ له بهرنی دنیا سره
تصادم نه لري نوغې او اثبات
دواړه یې د تجربې د ذکر او بیلګې
په ذریعه ممکن نه دي . نا خبره
کسان د میتافزیکي مفاهیمو د پاره
هم په بهرنی دنیا کې بیلګې
پیدا کوي او دخپلې مدعا د ثبوت
د پاره یې وړاندې کوي .

د تفاوذاو ضد دواړو مسئله هم
تفاوت دفا همدې مسئله د معمولاً
هنوی چې په هر خداوهر ځای کې
د تفاوذاو ثبات هڅه کوي نو د بیروني
دنیا مثال هم وړاندې کوي مثلاً
وايي چې دا یتیم په زړه کې اضا
موجود دی ، فلها
حال دا چې د یو حکم د پاره

بیلګه را وړل صرف هغه وخت سم
دی چې زموږ حکم یو علمی حکم وي
نه میتافزیکي . نو همیشه باید دا
ولرو چې موضوع او مسئله تشخیص
کړو . اول باید په دې ځان پوه کړو
چې د بحث وړ خبره علمی دی که
میتافزیکي .

هر هغه شی علمی دی چې که
یې د تجربې په ذریعه ثابت کولی
شو نو د تجربې په ذریعه یې د نفی
او بطلان امکان هم وي . له جهان سره
د یو علمی او یو میتافزیکي قانون
په برخوړد باید پدې پوه شو میتافزیکي
قوانین سره د دې چې د دې دنیا
د پاره دي ، دومره پراخ دي چې که
پېښې په هر لوریون وکړي بیا هم
د دوی له غیزې نه شي وتلی . لکه
دا وقیا نوس کبان چې سره د هر ډول
حرکا تو د سمندر له غیزې نه شي
وتلای ، همدا رنگه د دنیا د پېښو یون
د میتافزیکي قوانینو د دایری
نه نه بهر کيزي .

دما تریالیزم دیا لکتیک
د پیروانو یوه لویه سهو ده چې
د خپلو میتافزیکي قوانینو
" چې هغه هم غلط دي " د پاره د
بیروني نړۍ مثالونه او بیلګې
وړاندې کوي .

دیوما دی سړی په اند ، تفاو
یوداسی قانون دی چې په ګډه
نړۍ حاوی دی .

اوس به دا وڅیړو چې آیا د " ټولې
پدیدې دا ضدا دونه حاوی دي " او
تفاو د حرکت موجد دی " نظریې
د پېښېنې قدرت لري او کنه
او بله دا چې آیا د جهان د پېښو
دیون او جهت په وړاندې یې تفاوتی

دی او کنه ؟ .

دا دوه نظریې خود پېښېنې
قدرت ځکه نه لري چې کمی نه دی
مطلب دا چې د دوو څیزونو د تفاوذاو
پېما یې را واندازه خپستلو د پاره
یې کوم واحد او معیار نشته .

دا چې دا نظریې کمی نه دي نو
د دقیقو علومو له مخې خو په آسانۍ
سره وځي . خو خبره په همدې ځای نه
خلاصیږي ، ځکه په پوهنو کې کیفی
قوانین هم شته ودا لازمه نه ده چې
ټول قوانین دی کمی وي . اوس به
دا وڅیړو چې د کرښو نظریو ترمنځ
یوه کیفی پېښېنې ممکن ده ؟
آیا په پېښې ډول مونږ له آښدنې
خبرولی شي ؟ مسلماً چې ځواب منفي
دی .

زه دلته وس دا نه غواړم چې
ددې نظریو سوالی یا نا سوالی
تا بت کړم خودا خبره کول غواړم چه
دا نظریې یا قوانین په هېڅ ډول سره
هم آښده نه شي پېښېنې کولی
ځکه چې دا نظریې تردی ډیرې کلی
دي . چې د پېښو په وړاندې حساسیت
و پېښي .

د تفاوذاو قانون باید تردی
زیاته تمه ونکړو . ځکه دا قانون ادعا
کوي چې که هر جایی دي .

مخکې مو دا ذکر کړی چې د تفاوذاو
موږ یو قوانین یواځې د حرکت
لوری نه شي را پټولی بلکې
د تحولاتو د جهت په وړاندې یې
تفاوت هم دی ، په داسې حال کې
چې " اوس به را وڅیړو " په
وړاندې دا قانون چې " هر حرکت
د تفاوذاو معلول دی " د پېښېنې قدر
ونه لري نو که به را وڅیړو

هم قانون نه‌شي نقش کيدلی .
ممکن دديالکتیک پلوسا ن
ووانی چی دديالکتیک قوانین
دحرکت لوری تاکی او هغه‌دا چی
دحرکت لوری د موجودا لت دنفی
پهلور حرکت دی .

خودا خبره دیره بی غایه ده .
خکه "موجودا لت" پخپله یومهم
اونا خرگندتعبیردی . مثلاً "کهیوه
مینه‌په‌نظرکی ونیسونوپه‌سلکوسو
موجودی وضعی ورته‌موندلی شو
ممکن دا مینه‌سره‌وی یا پخده‌توده
وی، چينجنه‌وی په‌خا وروړلی دی،
وپه‌وی او نودا نه‌معلومیزی
چی په "موجوده‌وضع کی کوم‌اضدا
مطرح دی او کوم‌اضدا دحرکت
لوری تاکی .

بله‌دا چی د "موجودا لت نفی"
هم‌یوه‌داسی خبره‌ده‌چی دبهرنی
جهان په‌وړاندی بی تفاوته‌ده
خکه‌که‌په‌دی مېنې هرڅه‌وشی، وېه‌شی
خوله‌مطلق بدلون نه‌یې دحرکت
لوری نه‌معلومیزی .

دما تریالیزم دديالکتیک
د فلسفی پیروان له‌یوی خوا غواړی
چی فلسفی خبری وکړی او دگردو-
پدیدو په‌باره‌کی فتوا وی ما‌دری
کړی خوله‌بل پلوه‌غواړی چی له
خپلو فلسفی پریکړو علمی پیش
بینی اونتایح ترلاسه کړی .

دوی په‌جا هلانه ډول کوشش
کوی چی علم او فلسفه پخپلوکی سره
گډکړی او ددی اختلاط په‌نتیجه‌کی
د "علمی فلسفی" په‌نوم یوه‌غولونکی
نظریه رامینځ ته‌کړی .
که‌خه‌هم‌دعمل په‌ډکرکی دوی ته

دخپلی "علمی فلسفی" دا علمی په-
تیرود وویپیروکی به‌معلومه‌شوی
ده، خوبیا هم‌دشیطان له‌خړه نه-
راکوزیزی، مونزا ونا سووینوچی
د علمی فلسفی په‌نوم په‌افغانستان
یرغل وکړ، دتاریخی جبرپه‌نوم یې
په‌افغانستان کی دثورکودنا وکړه
او خوکا له‌را وروسته‌یې بیا هم
دهمدی واهی "فلسفی" د "اصولو" له
مخی خپل یرغل سهوه‌وگه‌له‌اودثور
کودتایی تاریخی جبرنه، بلکی
تاریخی اشتباه‌وبلله .

په ۱۹۲۷ ع کال کی برژنیف
او دهغه د "علمی فلسفی" ملگروپه
پیرویا را‌علان وکړ چی مونزا ونا د
"پرمختللی سوسیالیزم" مرحلی ته
ورسیدو خوپه "۱۹۸۲ ع کی دهمدی
"علمی فلسفی" پیروگوندا‌علان
وکړ چی مونز دبرژنیف په‌وخت کی
دژوند په‌دیرواړخونوکی پرمختگونه
نه‌بلکی په‌شاتگونه کړی دی .

دوی غواړی چی هم علمی خبری
وکړی او هم خپلی خبری دتیرول
طبیعت دپاره دایمی اصول
وکړځوی، خودوه‌هندوانی په‌یولاس
کی نه‌اخیستل کیزی که‌ددوی قوانین
علمی‌وی نودپیشبینی قدرت با‌ید
ولری او که‌میتا فزیکي وی نو
بیا دی "علمی" مفت‌خنی کم‌کړی،
ما رکس او انگلز به‌ویل چی
دپرولتاریا انقلاب به‌اول اول په
انگلستان کی واقع‌کیزی خکه
دا هیواد ترنورودمخه‌منعتی شوی
اوسوسیالیزم ته‌رسیدل به‌یې هم
طبعاً ترنورودمخه‌وی، خوددی احمقانه
پیشبینی رشتیوالی مونز ټول د
سریه‌سترکووینو، مونزولیدل چی

ددوی په‌مطلاح دپرولتاریا انقلاب
په‌نیمه‌فیودالی هیوادیعنی
روس په‌کی ترنورودمخه‌راغی .

دټول تیروخیرونه‌دا نتیجه
ترلاسه‌کولی شوی "تضاد دحرکت
موجدی" او "واړه‌پیدیدي دا‌ضدا
و‌حای دی" دوه‌میتا فزیکي
قوانین دی چی نه‌پیش‌بینی
قدرت لری او نه‌ددنیا دپیشوپه
وړاندی حساسیت .

دلته‌اوس دا سوال پیدا‌کیزی
چی دا قوانین دمیتا فزیک په-
دنیا کی هم‌خدا رزشت لری او کنه؟
یوه‌میتا فزیکي خبره‌با‌یدپه
منطقی معیارونو برابره‌وی، داسی
نه، ده‌چی هره‌میتا فزیکي خبره‌وی
سمه‌وی .

اوس به‌د "هره‌پدیده‌په‌ضدا دو
حایده" قانون په‌منطقی لحاظ
تحلیل کړو :

دا "قانون" دوو‌حای لونده‌خالی نه-
دی، یا دا چی په‌قانون کی ذکر
شوی ا‌ضدا دمنطقی ا‌ضدا دی یعنی
دوا‌حدشی دپاره‌دوه‌متضادفتونه
او یا فلسفی یعنی دوه‌شیئا دوه
متضادفتونه .

که‌منظور منطقی تضادوی نود
ما تریالیزم دالکتیک دپیروانو
خبره‌خوپه‌بنکاره‌ډول با‌طله‌ده
خکه دمنطقی ا‌ضدا دودو‌حدتونوپه
موجودیت سره، ددوو ضدونوا‌جتماع
محاله‌ده .

خو که‌منظور فلسفی تضادوی نو
بیا خونوموړی خبره‌لایعنی ده‌خکه
په‌وروستی صورت کی با‌یدهره‌ماده
دوه‌مادی وی، او هرشیئی دوه‌شیئ
وی .

لنده دا چي يا بايدووا يوچي هميشه دوه ديوبل نه جدا خيزونه له يوبله تضا دلري، ويا به هم دا ووايو چي يوشيني به دوه شيته وي. په اول صورت كي "هرشيئي په اضا دوا وي دي، غلطيزي" او په دوهم صورت كي خوپه هر حال ناسم دي .

سربيره پردي، كه هرشيئي په دوو هندونو حا وي نو دا په باطل تسلسل منتهي كيږي. كه هر دوه شيته په بيا پخيل وار سره دوه دزه پر ضد ولري او نتيجه به دا شي چي تر هر شي دمخه بيا يې دوه شيته نور موجود وي .

نو، دا چي هر هېدیده په اضا دوا حا وي ده، اول "يوه علمي خبرنه" ده، ثانیا "يوه سمه ميتا فزيكي خبره هم نه" ده. او په نتيجه كي دما ترياليزم يا لکتیک دا بنيا دي صل دبشري معرفت د حوزي نه بهر ده .

اما دما ترياليزم ديا لکتیک ددي "قانون" هر تحول دتضا دمعلول دي "په باره كي مقتدمتا" دري - خبري کيدلي شي :

اول - دا چي دايوميتا فزيكي قانون دي .

دوهم - دا چي دي قانون كي هم تضا دبايد منطقي نه وي .

دریم - دا چي كه دلتا تضا د، د فلسفي تضا دپه معنا دحرکت مولد نو دا تضا د بيا دوا حدي پيدايي په زړه كي موجود نه دي او بيا يې ددوو متفا وتوپديدو ترمينخ وي .

دما ترياليزم ديا لکتیک دپيروا نو خبري دتضا دودتضا دپه سبب دحرکت دپيدا يست په باره كي دبيري مبهمي دي. دوي بېخه هم

دخپلومبهموتوا نينو په باره كي بيلابيلي اوحتي متضادي خبري كړي دي .

دا چي دوي تضا ددحرکت علت گڼي، وجه يې دا ده چي ددوي دوا حد شي خړگند تعريف نه دي زده ،

ثانیا "دا چي قوه او فعل يې په تخيل كي دتزا وانتي تزيه نامه سره جنگولي دي .

"د توحيدې نري ليدله مخي ويلى شوچي .

۱- حرکت په فعل باندې دقوي دتبدیل نتيجه ده .

۲- متحرک په هر ه شيبه كي نسبت يوه څه ته بالقوه ونسبت بل څه ته بالفعل دي او په همدې وجه په متحرک كي دا اضا دوا اجتماع نه كيږي

۳- قوه پخپله په فعليت نه بدليږي او ځواک ورکوونكي مبدا ته اړتيا لري .

۴- په اوا حدشي كي، خړنگه چي وا حد دي، نو د فلسفي او منطقي دوا پوه - اضا دوا اجتماع، لايمني ده .

۵- توپير، اختلاف، تما و تما س دمختلفوا شياو ترمينخ دتحول او حرکت زمينه برا بروي او په دنيا كي دتغيرا و ضرورت با علت گرځي .

۶- دانتي تزا وتزحضرور په اوا حدشي كي محال دي .

۷- له تزه دانتي تزيو كړه محاله ده، هر يې دحرکت په دوران كي دوا صورا ي طولاندي، قوه په فعليت بدلوي او په هغه كي نوي صورت او صفت ايجا دري، دا نوي حال سب

يو احي دنوم زدوني په خاطر انتي تزيو مولې شو، اما دانتي تزيه فعليت باندې دتزدبدلیدلو نتيجه ده يعنې تر هغوي تزيو نوانتي تزيه نه وي او بالعكس. په هر حال دتزا وانتي تزيو تر منخ اجتماع او تراغ په وخت او يوه پديده كي دستيز درا منخ ته كيدلو دپاره يعنې ده .

۸- له همدې ځايه ويلى شوچي هيڅ يوموجودوا حد، پخپله دخپل ځان نفې نه پيدا كوي .

۹- كه چيرته ددوو ومجزا خيزونو "مثلا" اكسيجن اوهاي دروچن "ترمينخ برخورد، تيزا وانتي تيز او دهغه نتيجه "وبه" سنتيزو كېو ناسمه خبره نه ده، خو څه نوي او بديعي نكته هم نه ده .

۱۰- دديالكتيك پيروان غير ديا لكتيكي حكيمان او پوهان دحرکت منكران گڼي. حال دا چي دا يو تورا وتومت دي، اسلامي فيلسوفا مو، خصوصا "دمدرا المتالهيين دطرفه دحرکت جوهرې له كشفه وروسته، ددنيا په زړه كي يو پير ژور حرکت منلي دي .

۱۱- ديوتحول دوا صورا يطبود ادراك دپاره بيا يې دله پوهني مرسته واخلو، دا رنگه ميتا فزيكي قوانين په دي برخه كي له مو تيز سره مرسته نه شي كولاي .

۱۲- "تضا ددحرکت موحدي" دعليت دامل تعريف شوي شكل دي .

حقيقت دا دي چي انسانان يوازي دنزاع او جگړې به ذريعه ديوبل لور ته نه، كاږل كيږي بلكه بقيه در صفحه (۱۱۴)



خود نشان نمی دادند. من درست بخاطر دارم که توطئه و جنا یا تسی زیادی از این قبیل صورت گرفته است. دریکی از توطئه ها تعدادی خواستند دست به کشتار یک تعدادی از قوماندانان بزنند همه شان دستگیر شدند و در حضور علمای بزرگ اعتراف به جنایت خود کردند که ما قصد داشتیم تعداد از قوماندانهای مربوط به جمعیت را در ولایت بدخشان به قتل برسانیم در زمینه علمای فتوای اعدام آنها را صادر کردند و کشت های اعترافات شان برای من چند سال قبل توسط برادر "آرین پور" رسید ولی من بطور فوری به برادران احوال روان کردم تا اسیران را فوراً آزاد نمایند. اسیران یکا یک آزاد شدند که تا هنوز عده از آنها در پشاور حیات بسر میبرند. اما بدبختانه حزب اسلامی آنها را با هفتصد میل سلاح دوباره فرستاده تا دست به یک جنگ وسیع و کشتار عظیم بزنند من درست نباید دارم که قوماندانهای جمعیت را در مسعود را همیشه میگفتند که چرا در برابر حزب از نرمی کار نمیگیرند و نمی گذارد که در بدل کشتارهای حزب

عمل انتقالی صورت بگیرد در طول سالیان چها دمی عملی جمعیت چنین بوده که اگر موالات نوشتند و اگر کتبا بنفاق نوشتند اگر هر نوع حرفهای هرزه و بیبیه و دراه که در ما و در جمعیت گفتند می ما این بوده که قلم نبردا شتیم و چیزی برضشان نگفتم در حالیکه اگر ما میخواستیم بنویسیم توانائی نوشتن بیشتر را داشتیم و درایم اما همیشه می گفتیم که نباید به دشمنان سندی دهیم که در میان ما هدین کشمکش است و در میان ما هدین اختلاف است. این حرفها را نباید به ده صفحا خبرا رکنند و از حنجره را دیو تبلیغ کرد و تش کشمکش های داخلی را افروخته تر ساخت. بلکه ما همیشه خاموش بودیم صحبت نمی کردیم در حالیکه ما می دیدیم که اینها خنجرهای شان متوجه قلب مسلمان شد و قلم های شان به خاطر آبروسا خشن، ما هدین همیشه مشغول سیاه کردن کاغذها بود.

جنا یتگری به حساب همه ما هدین تمام میشود. این با فریاد های ما فریاد دردمندان مظلوم است که بحکم فرموده خداوند که: (لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم) اگر ما حرفهای شدیدی هم بگوئیم حق دفاع شرعی داریم، فریاد ما فریاد سنگرهای خونین انقلاب است که نباید دیدیش از این اجازده داده شود تا عده تجا و زگرمفسد، مانع پیدا کردند برنامهای بزرگ سنگرها کردند در حالیکه ما این جنایت را محکوم میکنیم، از همه رهبران جهادی میخواستیم که این عمل را محکوم کنند. از برادرانیکه در آستان حضرت ما حب قرار دارند و این عمل را به شدت محکوم کردند، از ایشان صمیمانه بارز شکران میکنیم در عین حال این مطلب را هم باید بگوئیم که وقتیکه ما این جنایت بزرگ را محکوم میکنیم منظور ما همه برادران حزب نیست در حزب اسلامی قومانندان عزیز و ما هدین عزیزی هستند که آنها برادران ما اند و آنها را با خود برادر میدانیم و صف آنها جداست. ما زمانیکه این حادثه سنگین و فاجعه آور را محکوم می کنیم، نباید همه افراد مربوط حزب اسلامی و کسانی که آنها جنا یتگری نیستند حرف های ما را متوجه خود بدارند. و ما از این



برادران میخواستیم که بعد از این با پدر مصروف گناه و گمراهی بیش ازین عفویت نداشته باشند، بیش ازین نباید جنا یتها و جنا یتگری ها به حساب همه اینها تمام بشود. ما زمانیکه این فاجعه دردناک را به شدت محکوم میکنیم، هرگز اجازه نمی دهیم که خدا نخواست عمل های انتقالی و برادر کشی ها در میان ما هدین به میان بیاید و دشمن ما آرام و تماشاچی باقی بماند، این مشی ما در ارتباط به اینکه برضدا اینها سلاح نمی برداریم و انتقام نمی گیریم بحال خود باقی است اما مشروط به شرط و حکم خداوند که میفرماید: " و لولا ظفان من الموتین ا قتلتوا فاحسب انهما فان بقت احديهما علی الاخری فقاتلوا التي تبغی حتی تفتی الی امر الله فان فاة فاحسبوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان الله یحب المقسطین ، انما الموت منون

ا خواه فاحسبوا بین اخیکم و اتقوا الله لعلکم ترحمون) . ما از حکومت موت قت ما هدین و از علمای دلسوز و همه برادران خود میخواستیم این فاجعه سنگین را قاطعانه محکوم کنند، عاملین این جنا یت به کیفر گردا رشان برسند و مسببین و کسیکه در آن س- این جنا یت بصورت رهبری شرکت دارند باید در برابر ما برحاکمه عادلانه قرار بگیرد. ما خواهان تطبیق عدل هستیم و نمیخواستیم جواب خون را به خون بدهیم و خون را به خون نمی شوئیم. ما میدانیم دشمن در انتظار نشسته، دشمن انتظار کشمکش های خونین بین ما هدین را دارد. کسانیکه اینگونه اعمال را انجام میدهند آنها شاید به شاره دشمنان آنرا انجام دهند. ما هرگز نمیخواستیم که دوستان ما غمگین و دشمنان ما شاد و جها دمتا را از چنین حوادث گردد. تنها ادعای مظلومان خود را حضور برادران و رهبران چها دی دولت عبوری ما هدین تقدیم میکنیم، قرار گرفته برادر و روئین که حقیقت همین است اگر جمعیت میخواست مربوطین حزب اسلامی را در ولایت تغا سرکوب بکنند نیازی نداشت که از جای دیگر افراد بخواهد، ما هدین تخاصر

میتوانستند به آسانی این کار را انجام دهند اما چنین نکردند خود با سید جمال مجرم دردورترین نقطه میان مرز بدخشان و تغا در سری ترین جای بهاساس تقاضای وی دیدار نمودم. و اگر هرگونه عمل برضشان در آن درهای مجهول صورت میگرفت، شاید کسی از وی خبر نمیشد ولی اوبیست یک مهمان در اطاق برادر مسعود نشست و او را توصیه کردم تا بعد از فتح تغا ریخت برادر در پهلوی هم قرار داشته باشند. او را دوباره بعد از ادای رسم مهمانی به مرکزش فرستادیم. اگر نیت سوء از طرف برادران نسبت به وی میبود عملی کردنش آسان بود. چند لحظه پیش درنا مه که از برادر مسعود رسید تذکر گرفته بود که برادران اکثر سید حسین قبل از شروع جلسه با سید جمال تعهدات و قسم و قرآن داشتند که جمعیت و حزب با هم همکاری نمایند. بعد از ختم جلسه ما سید جمال به دادا کتر سید حسین رسید که وی کاملاً امنیت را مرا گرفته است و مطمئناً حرکت نمایند بسیار از برادران می گفتند که نباید از ایسن راه برویم ولی دادا کتر سید حسین با الهجه بسیار شنید میگفت که از خدا نمی ترسیدم و دیروز با هم قسم و قرآن کردیم و به احترام قرآن حتماً با پدر برویم چرا هنوز هم در باره برادران شک میکنید، بهرحال اولین موثریکه قومانندان عبدالودود در آن حرکت میکنند هدف توپ ۸۲ قرار میگیرد و زمانی که از موثرش زنده

بعد از این امکانات جهادی را بکسی ندهند که برضد ما هدین استعمال گردد

مدافعین جنايات

در

پنهانگاه صلح

غلام محمد "دهستانی"

در ادامه جبهه‌های سلامی ملت مسلمان افغانستان از واسطه جون "۱۹۸۲م" طبق روش دائمی و معمول استعمار جهانی "دیگور دوویز" نماینده ویژه "پریزدیگور" "سرمنشی به اصطلاح" سازمان ملل متحد که یکی از فعال ترین افراد تاءمین کننده هدف شوم و استعماری ابرقدرتها درمؤسسه‌ها منهاد سازمان ملل و یا مسلخ نابودکننده مظلومیرو مستضعفین جهان است، برای اولین بار در قبال قضیه سلامی و برحق مجاهدین مسلمان افغانستان وظیفه گرفت تا نقاب به اصطلاح صلح خواهی و بشردوستی را بر جبهه کریه و ضد انسانی خودنها دد و با حرکات شیطنت بارود سیاه فرین خود وارد صحنه سیاسی انقلاب اسلامی افغانستان گردید تا در صورت مساعدت اوضاع و شرایط موفق به برآورد شدن مقاصد شوم استعمارگرانه خود گردد، هر چند که "دیگور دوویز" مطابق به خصایل و رسم شیطان خویشتن ذرایع و شیوه‌های مرموز و متغیاتی را در زمینه‌های مختلف مورد استفاده قرار داده است، نحوه هر روز در جریان نظرات و پیشنهادات بظاهر صلح خواهانه و بشردوستانه و نکات و تمایلات جدیدی که بیا نگر طرز فکر غرض آلود و فتنه گرانه و بود بر موضوعات و مطالب مطروحه و عرضه شده و افزایش می یافت و ابعاد نظرات و هویت

پیشنها ذات خصمانه و روشنتر میساخت، تا جائیکه موافقتنامه ننگین و فاقدا هیئت و اعتبار حقوقی و بی اثری را تحت عنوان موافقتنامه های ژینو، که صرف در جبهه رچوب آن اهداف و منظورها و مصالح ناپاک و غاصبانانه ابرقدرتها جنايتکار گنجانیده شده بود، و به آرمانها و اهداف پاک جبهه دوفدا کاری ده ساله مجاهدین مسلمان پشت پا زده و اعتنائی نکردند و از مصالح و حقوق و مرام ملت مجاهد افغانستان در آن نشانه و اثری نبود، که الحمد لله بین طرح شیطان و شکست خورده قادر نگردید تا کوچکترین ضربه را به جبهه دو تصمیم و اراده قاطع مجاهدین مسلمان وارد و یا لحظه مقاومت سلامی و برحق مجاهدین مسلمان افغان را به تاءخیر اندازد، طور ضمنی قابل تذکر است که ملت مجاهد افغانستان نسبت به شناخت کامل و اساسی که از کفار و ایدای دست اندرکار آن داشت از موضع و اهداف ضد بشری این کارگزار و تاءمین کننده به اصطلاح صلح و امنیت آگاهی کلی و همه جانبه داشت و متیقن بود که این چهره حیل گر و جنایت پیشه هم یکی از مجریان غیر مستقیم سیاست و روش ابر قدرتها و فاسد است، که به این ارتباط سند گویا و موثق، طرز العمل و شیوه کار و فعالیت همیشه گی دفتر به اصطلاح سازمان ملل در ژینو مؤید این نظر و طرز تفکر اصولی ملت مجاهد افغانستان است، که

از بدو تشکیل و تاء سیاسیان ادا ره اغواء کننده تا الحال ابداء حتی به رسم نمایش و تظا هرسایسی هم حق ملت مظلومی از ظالم وستمگری واپس گرفته نشده و به آن ملت و جا معه مظلوم و موردستم تفویض نگردیده و متجاوز تنبیه و تهدید نگردیده است، اما واقعیت و برحق بودن جهاد ملت ما چنان ماهیت تلاشهای شیطانی وی را برملا و نمایان ساخت که در نتیجه قمار به کسب کوچکترین امتیازی برای اربابان شکست خورده روسی اش نگردید بلکه هنوز از مواضع سیاسی و نظامی مجاهدین بیشتر از پیش نیرومندتر و مطمئن تر گردید و ملی به حکم روش و طبیعت ذاتی و مداوم استعمار با زهم دشمنان آزادی و آیین ملت مسلمان افغانستان با استلزام از متوهمات گهنه و از کار افتاده استعمار در تاریخ ۴ اکتبر ۱۹۸۸ چهره فرسوده و ننگین دیگری بنام "ارماندهمبر" سرمایه دار مشهور امریکائی تحت عنوان میانجیگر به اصطلاح مدافع و پیام آور صلح و آزادی و قطع کننده جنگ و خونریزی بحیث دومین دلال معروف استعمار و اردمیدان سیاسی جهاد اسلامی افغانستان گردید، این چهره استعمارگر ظاهرا یک سرمایه دار بزرگ امریکائی و بیطرف در قضایای جهانی و دور از مسایل و جریانات سیاسی بود، و تلاش مینمود تا آنهمه هویت و اهداف فاش و شیطانی و ضد انسانی خود را در

لابلای کلمات و مفاهیم دفاعی و تاء مین امنیت و قطع خونریزی پنهان بدارد، و فی نفسه خود را - بحیث یک شخصیت بشر دوست و آزادی و اجتماعی و دوست داران و آزادی و نمود سازد تا بدین وسیله زمینه مهیا گردد و توفیق یابد که اهداف غارتگرانه و پولیدار بر قدرتها را در قضیه اسلامی افغانستان برآورده سازد، ولی مجاهدین مسلمان که از اهداف و حرکات محیلانده یمن افراطیه و هراسی جهت و معنا" هم فکر و هم سنگ را استعمار بصورت کلی اطلاع درست و بنیادی داشت و در مورد سابقه اجتماعی و سیاسی و طرز اندیشه و روابط قبلی و عمیق آن با همه اردوگاه استعمار و قدرت های چپا و لگرمصر آگاهی همه جا نبه داشت این موقعیت را از وی سلب نمود تا این استعمارگر جنایت پیشه چنین فرصت و شرایطی را در دنیا بدست آورد و در سر نوشت و مسایل مربوط به قضایای اسلامی این ملت مسلمان حرفهای بیپوده و مغرمانه خویش را مطرح نماید، وی که از عدم توفیق و دسترسی به عملی شدن طرحهای شیطانی و فریبکارانه اش به حق قطععی و فیمل کن مایوس گردید این روبای مکار در پاییان این شکار ناگهانی با قلب کفیده و چشم اشکبار بسوی با دارانش شتافت و از صحنه سیاسی جهاد ملت مسلمان افغانستان خجلت زده و بی بهره کناره رفت ولی بعنوان یک مطلب قابل تذکره یاد گرفته شود که -

استعمارگران و عموم قدرتهای جهانخواه برای عملی نمودن پلانیهای طویل المدت و قصیر المدت خویش همواره وسایل و ابزار را به طور مشخص برای هر نوع هدف و منظور سلطه جویانه خود از پیش تهیه و آماده مینمایند، و قدرت موءثریت و شرایط کارآمد هر وسیله و ابزار را تعیین و ارزیابی مینمایند و به مقتضای حال این وسایل و ابزار را در ظروف و شرایط خاص قابل کارائی آن مورد استعمال قرار میدهند که با اتکال به این واقعیت (موزیم) استعمار از داشتن این ابزار و وسایل و ادوات غنی است، قسمیکه ملت مسلمان افغانستان عملاً شاهد است در این اواخر بر قدرتهای جنایتکار به حسب ضرورت و ایجاب زمان این موزیم استعماری را مجدداً با زجوشی نموده و چهاره ظاهرا" جدید دیگری را بعنوان وسیله و ابزار موءثر برای برآورده شدن اهداف غاصبانه خود وارد صحنه جهاد اسلامی ملت مسلمان افغانستان نمودند، که این چهره تازه وارد و صلح طلب و منصف جناب "یا سرعفات" است که وی بتاریخ ۴ سرطان ۱۳۶۸ پیشنهادیه به اصطلاح صلح و قطع جنگ را با خود آورده و وارد صحنه سیاسی جهاد افغانستان شده است، از این موضوع به سرعت عبور میکنیم که یا سرعفات از آغاز قیام اسلامی فلسطین همواره در مسیر انقلاب اسلامی ملت مسلمان فلسطین عامل تضعیف انقلاب و مبارزه اسلامی

این ملت زجر دیده بوده، و در جناح مخالف مسلمانان اصیل و مکتبی در انقلاب اسلامی فلسطین موضع و حرکت داشته و عملاً "بحیث عنصر تاء" مین کنند اهداف و مرجع نفوذ ابرقدرتها در قضا یا ی اسلامی فلسطین بوده است، و پیروزی های بزرگ انقلاب فلسطین را در لابلای دسایس و حیلها پیش نا پدید کردانیده و برای همیشه در جهت دفاع از منافع استعمارگران حرکت نموده است، در سال ۱۳۵۸ یا سر عرفات این چهره صلح دوست و امنیت پسند در کنفرانس یکم وزرای خارجه کشورهای اسلامی در اسلام آباد که به بتکارشهیید جنرال محمد ضیاء الحق زعییم عالیقدر ملت مسلمان پاکستان دایر گردیده بود برای اولین بار و بحیث اولین فرد مسلمان مبارزه ملت مسلمان افغانستان را خوریزی و کشمکش بی جهت و بی هدف عنوان نموده بود و از یادار روسی خود علنی دفاع نموده است و در سال (۱۳۶۰) در کنفرانس طائف یا سر عرفات در مورد اشتراک رسمی نماینده مجاهدین در آن کنفرانس علناً مخالفت نموده است، و نیز در سال زمان کنفرانس وزراء خارجه ممالک اسلامی که بتاریخ ۶۷/۱۲/۲۲ در ریاض پای تخت کشور عربستان سعودی دایر گردیده بود و کرسی عضویت افغانستان در این کنفرانس که از سال ۱۳۵۸ بعد از تجاوز نظامی روس بر کشور اسلامی افغانستان معلق مانده بود به

اکثریت قریب به اتفاق آرا این کرسی مربوط به افغانستان به نماینده مجاهدین مسلمان افغانستان تعلق گرفت، در این موقع آقای یا سر عرفات یکی از جمله سه فردی بود که به عضویت رسمی مجاهدین در این کنفرانس شریک شد "مخالفت نموده است، ملت مسلمان افغانستان مقابلتاً از بذر آغاز انقلاب اسلامی ملت مسلمان فلسطین همواره زدا عیه و آرمان برحق ملت و انقلاب اسلامی فلسطین دفاع نموده و مجاهدین مسلمان افغانستان به صراحت کامل و بارها این مطلب را در محافل و کنفرانسها عمومی یا آورشند که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در افغانستان ان شاء الله به سنگرهای جهاد اسلامی ملت مسلمان فلسطین خواهیم رفت و بیت المقدس قبله اول مسلمانان را از لوث کفر و صهیونیسم پاک خواهیم نمود و به اسرائیل تجاوز و گرو حامیاننش درس فراموشنا شدنی خواهیم داد، ولی جای تعجب است که یا سر عرفات این مرد بنام مسلمان و منسوب به کشور اسلامی و انقلابی فلسطین همیشه و بصورت آگاهانه مخالفت آرمان و اهداف عالی مجاهدین مسلمان افغانستان سخن زده و موضع گیری نموده است و بحیث مدافع و حامی تجاوزات بیشتر مانده و سیه خون آشام و متجاوز در قبال قضیه اسلامی و برحق ملت مسلمان افغانستان قرار گرفته است، بناءً با وصف همه این

جراثم که آقای عرفات در قبال مسئله افغانستان مرتکب شده است، این طرز العمل و جنایات فردی این مرد به هیچ عنوان نمیتواند بر روابط و علائق توحیدی و عقیدتی دو ملت مسلمان افغانستان و فلسطین اثر گذارد، اما جای برای تاء سف دارده چگونه یک مسلمان چنین شعورش ضعیف گردیده و نوگر کفر و اجانب شده، و بحیث ابزاری برای عملی شدن توطئه های کفر جها نی در آمده و در مقابل داعیه برحق ملت برادر مسلمان هم فکر و عقیده خود قرا میگیرد، سوال ملت مسلمان افغانستان از آقای یا سر عرفات در برابر این طرز العمل های مبهم و مشکوکش این است که آیا معیار قضاوت اینان در مورد قضایای جهادی ملت مسلمان افغانستان چیست؟ اگر مسئله ظالم و مظلوم و متجاوز و حقوق و حقیقت مطرح باشد و سیه خون آشام متجاوز است که بر سرزمین آزاد و اسلامی افغانستان تجاوز نموده است، و ظرف ده سال به تجاوز وحشی گری و قتل و کشتار خود ادامه داده است و صدها هزار مسلمان متدین را به جرم مسلمان بودن و موحد بودن شهید نموده است، و ملیونها انسان را مجروح و آواره و بی خانمان نموده است، بناءً مسئله روشن است، که باید چه نوع قضاوت در مورد صورت بگیرد، و اگر موضوع صرف نظار همه واقعیتهای جهت های مشخص آن، خاص پیروی نمودن از خط و اهداف قدرتهای

بقیه در صفحه (۱۱۴)



علمداری که در تاریخ باشد جاودان نامش

بمنا سبت سالگرد شهدای شهیدجهاد افغانستان جنرال محمدضیاء الحق

جهان کامیابی وجهان کامرانی نیست
سرنجام توجیهی چاره‌گی و ناتوانی نیست
گریز ز رفتن گاه‌ای ازین دنیای فنا نیست
به‌کیش مادرایم خوی مهربانی نیست
نشانی زان نشانی‌ها حاکم جزیب‌شانی نیست
گل رخسار کس پیوسته سرخ و ارغوانی نیست
بقدریک جوی سودتوزان با زارگانی نیست
که جزیک طرفه‌العین اعتبار زندگی نیست

جهان ما جهان انبساط و شدما نی نیست
چورستم زور صدافندی رت گردد هگرددون
چوا سیکندر مسخر گری بود از قاف تا قافیت
بغیر از ابدن و پروردن و در خاک افکندن
ز سرتا پا گرت از قهرمانی مدشان باشد
نباشد هیچ‌کس از ری‌آسیب‌خزان ایمن
قوافل در قوا قلو بگوید در میانه ندوزی
من از عمر حباب روی دریا خوب دانستم

ازین نامرد پرور زال دنیادل بریدن به

بفاک تیره از این زندگانی آرمیدن به

مدیر غم‌گیاری را و محکم پشتمانی را
فضیلت گستری، فرزندی، روشن‌روایی را
سیاست‌پیشداری، اندیشمندی، کاردانی را
سرما همچو ارم خدمت به‌همینویش‌مانی را
نیاسود از غم خدمت به‌همینویش‌مانی را
چون‌کم دید اقلیم سیاست‌قهرمانی را
صفای باطن او طرد کردی هر گمانی را
مها جردوستانماری و نیکومیزبانی را

فلک بر بود باز از پهلوی ما مهربانی را
خدا جوشی، دینانت‌پیشه‌وی، حق‌آشنائی را
کمونیزم، فک، فکر کشی، ملحدبران‌داری
کشن فخل بیروندی که تدرک می‌هوان
ضیاء الحق ابرمردی که در سرتا سر عمرش
چون‌کم بود میدان شجاعت را بلحشوری
مسلمان‌شی که جز علم الیقین مکتب‌توحید
جرا‌ی ملت مظلوم دول‌آزوده‌افغان

علمداری که در تاریخ باشد جاودان نامش

بنام نامی‌وی می‌نماید فخر اسلامش

حکیم و با‌قار و متفق و صاحب‌دل و هشیار
خواه نظام فارغ از نیرنگ و استعمار
سپاه‌کشور اسلامی خود را سپه‌سالار
همه‌مفکوره‌اش مفکوره‌ای و پیرانی کفار
به‌میل دوستا در وقت شفقت بخش و بی‌نار
به‌خوشخوشی خود و بیگان‌نیر خوشخوشی‌اش اقرار
چه اندر عالم‌هجرت، چه اندر صحنه‌ای پیکار
سزای خلعت جنات تجری تحت‌الانهار

زعیم مؤمن و روشن ضمیر و قاطع و بیدار
طوفان‌جهانی‌بایدار و صلح‌وامنیت
ثبات‌ملت‌آزاده، خود را صیان‌نگر
همه‌اندیشه‌اش اندیشه‌ای آبدی‌اسلام
به‌چشم دشمنان درگاه‌کین سیلابه و شمشیر
به‌پاکی دوست تا دشمن همه‌پریاکی شقایل
قیام‌ملت‌افغانستان را مرجع‌تائید
ضیای جنتی‌مردی که بودی روح‌پاک‌او



جو غور شیدجهان آرا ز چشم مانهان گردید
شهید آرمان ملت افغانستان گردید

فدای ایدو مقمود وارمانت ضیاء الحق
نمی پیچید سرا خط فرمانت ضیاء الحق
موافق گشت پرا حکام قرانت ضیاء الحق
توان سرب آوردن به دورانت ضیاء الحق
رهن شفت و ممتون احسانت ضیاء الحق
نخوا هدرفت ازل داغ هجرا نتضیاء الحق
بیا مرزد بلفظ خویش یزدانت ضیاء الحق
مهیا سلسبیل و حورو غلما نتضیاء الحق
بکام دوستانت عرصه تا روز قیامت باد
تصیب دشمنان سرکشت نقرین ولعنت باد

ندی قربانی ما ، ما بقربانت ضیاء الحق
توان بودی که از حسن سیاست عالم وعامی
توان بودی که خط مشی دولت در زمان تو
توان بودی که دلک های روسی را نبوده هرگز
توان بودی که شیخ و ثاب ما از جان و دل بشد
بسان لاله بتای بخون آغشته ای ما را
بیا س آنکه بودی مظهری از لطف نیکوئی
به جنت باد با دا شهمه این سرفرازی ها

پاک مسلمان قائده

دمرحوم شهید ضیاء الحق صاحب دکلیزی په مناسبت

ستاد دکلیزی په اوړسوځم قهرمان قائده ، پاک مسلمان قائده ، ای قدردان قائده
غم دی هر دم دی برما ، اثری بم دی برما ، دنیا تورتم دی برما ،
له زړه می توری وینی غاڅی په هر آن قائده ، پاک مسلمان قائده ، ای قدردان قائده
چی خیال دی راځی ماته ، زړه په ویناشی ماته ، په او ویلاشی ماته
دافسوس کوټی پرغاښو کړم آرمان قائده ، پاک مسلمان قائده ، ای قدردان قائده
بی تاب طاقت شومه ډیر ، حیران صورت شمه ډیر ، په هر بابت شومه ډیر
شاوخوا گورم سپیره مخ څیری گریوان قائده ، پاک مسلمان قائده ، ای قدردان قائده
کا زمه آه وحسرت ، زه حال تیا د حسرت ، په هر نگاهه د حسرت
تور طوفانونه ښووم په سراوځان قائیده ، پاک مسلمان قائیده ، ای قدردان قائیده
د اسلام خاص سپاهی ، ډیر بربی هراس سپاهی ، لکه الماس سپاهی
په شجاعت قوی همت مرد میدان قائیده ، پاک مسلمان قائیده ، ای قدردان قائیده
سپین مخ جهان ته شهید ، پاک پاکستان ته شهید ، افغانستان ته شهید
ضیاء دنوم ده ترابده بهوی رویان قائیده ، پاک مسلمان قائیده ، ای قدردان قائیده
اوزه می لاس په دعا ، نیولی خاص په دعا ، دالتماس په دعا
نویده و م اوینکی زه غمگین تر گورستان قائیده ، پاک مسلمان قائیده ، ای قدردان قائیده



برات محمدشو دا

دادگاه راستی

خوشتراست از مهر و مهر و روز سیا ه راستی
نیست ذلت خواهرم عز و جوا ه راستی
روشن است از یوسف کم گشته چا ه راستی
بگذرد از آسمانها تیر آ ه راستی
را بت جا ویدد ارد دستگیا ه راستی
و اندرین گلشن نیی رویدگیا ه راستی
کور گردیده است کویی دیدگا ه راستی
بر نمی آید مدائی از نگیا ه راستی
سوختن هم نشسته دار دیا گنا ه راستی
باغبانان خفته در آرمگا ه راستی
میشود فردا خجل در دادگا ه راستی
در طلبگا هامل سودا زوحدت گرم ساز

همچو چشم آفتاب این عرصه گاه راستی

نیست راه دیگری بهتر ز راه راستی
گرچه دار دج رویها جلوه ظاهر فریب
آبرودردا من تهمت دوروزی بیش نیست
دستگاه ظلم را نا با پداری پایده سخت
کشتگان راه حق اندر شما مرده نیست
نای گل خار مغلان صحنه را پیچیده است
انجم را ندیشه حق وعدالت فارغ است
عقده ها زبس کلوگیر است در امراتفاق
آرمیدنها در آغوش مذلت هاست لیک
مدچمن غار اندو صدا غ و در خشکیده است
آنکه طرح خدعه و نیرنگ را امروز بیخت



مخوخیال خوبان ، از گل فراغ دارد

نی از روی گلشن نی میل باغ دارد

در دفتر محبت بحث وجود کفر است

کز نقش مقدم خویش ما را سراغ دارد

خون شد دل ستمکش از گبر و دارگر سزودن

تا چند صبح امکان بانگ کلاغ دارد

هست ازین خمستان منت نمی پذیرد

از خون دیده دل می دریا باغ دارد

زان دلبری خطائی میبند جز خطائی

من طالب و سالم او باغ باغ دارد

با طلعت چو غور شد مدرا هکاروان رو

دزد دلاور است این درک چراغ دارد

اندیشه را بجای آستان او نیست

سودای خام تا کی وقف دعا دارد

از قلب مستمندان خورشید دارد

"نائل" چوله دانشمدرینه داغ دارد

دزد دلاور



شاہ ولی (بی ریا)

شہ ماتہ دخرسا نوخولہ

بہا ورہ دافنا کینی دخرسا نوخولہ شہ ماتہ
 دوروسا ودهفودغلاما نوخولہ شہ ماتہ
 داخا ورہ ددهفوخدا "ج" پرستومو، منانو
 چہ دل تہ غوغوئل دانگریزا نوخولہ شہ ماتہ
 دادین دی ہند دین چہ دموسی بہ مقابل کینی
 دہسی طا غوتیا توفرعونیا نوخولہ شہ ماتہ
 نمرود چہ ابراہیم "ع" خلیل اللہ اور تہ گوزا رکیر
 اللہ "ج" وساتہ دی دنمرودیا نوخولہ شہ ماتہ
 لیکن دا برہہ بیت اللہئی ورا نولہ
 بہکانوا با بیل دکا فرا نوخولہ شہ ماتہ
 غوبتل ابوسفیان چہ حق دین مخنیوی وکیری
 خوبدرکینی ددغوسرکشا نوخولہ شہ ماتہ
 دحال دیزدگردنہ دی خبر کمونستان شی
 بہ سوگ دژرندہ گہری دشاہا نوخولہ شہ ماتہ
 چہ ویل شی بیغمبر "ص" تہ جا دوگر، ابوجہل خہ شو
 بہ لاس ددوہ ورو، دکا ذہا نوخولہ شہ ماتہ
 ددی حق دین خلاف تہ چہ راوتی خوک میدان تہ
 دہفوبدیختا نوگمراہا نوخولہ شہ ماتہ
 بہ سیک نظرا سلام تہ دی غرق شوی دیرقامونہ
 بنکارہ مثال شی دا چہ دخلقیا نوخولہ شہ ماتہ
 راغلی لیر مغروردنوب اوتا نکونو بہ طاقت و
 شوی ورا تہ جینگی دا پی دروسا نوخولہ شہ ماتہ
 بہا نورہری نہ غولیری (بی ریا) ہندی مرتدو
 چہ دا خلی رسا دمکارا نوخولہ شہ ماتہ

مصاحبه



مصاحبه دا کتر صاحب فضل الله
که بتاریخ ۳۱ اسد در ولسوالی برکی
با خبرنگار کمیته، سیاسی
جمعیت اسلامی افغانستان انجام
داده است.

و در نهایت تاءمین امنیت درست
به اهداف خود نائل آییم، بخاطریکه
تجربه های تلخ گذشته نشان داده
که بعد از فتح لشکرهای غیر منظم
داخل شهرهای پرنفوس میشدوا کثراً
از آن قاحه های رخ داده که
شایان جهاد اسلامی نبوده ماکوش
میکنیم که مجاهدین را از نگاه
فکری ونظامی تربیه کنیم که
در قدم اول تاءمین امنیت کرده
توانند.

س: تشکیل حکومت مو؟ قتی چه
تاءثیری مثبت یا منفی بالای
وضع نظامی بجا گذاشته است؟

ج: حکومت عبوری حکومت
موقت اسلامی مجاهدین با وجود
تقابلیکه در ساختار خود و در طرز

س: لوگرو لایستی است نزدیک
کابل، طبعاً در فتح کابل مجاهدین
لوگر سهم باری را بازی خواهند
کرد. شما درین مورد چه ترتیبی
را درست دارید؟

ج: درین شکی نیست که لوگر
موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی
حساسی را در جنوب کابل دارا بوده
ویک نقطه مهم برای فتح کابل
محسوب میگردد. در شرایط فعلی
قوت های جهادی ما در اطراف
مرکز ولایت لوگر مستقر هستند که
این قوت ها به عملیات و فعالیت
های نظامی شان تاءثیر و زواری
میدهند. و ما در دید تربیه یک لشکر
منظم، نظامی هستیم که به آسانی
توانیم اهداف خود را به کمترین
تلفات و خسارات فتح بکنیم

س: در سال های اخیر مردم
کشور جهان دو قوماندان را شهرت
می دادند. اما فعلاً "ازبیکارات
شما نیز یادآور میشوند. این طرز
دیدشان را چه تعبیر میکنید؟

ج: اینکه مردم افغانستان
و جهان درین قسمت طرز دید به ما دارند
حسن نظرشان است و ما امیدوار
هستیم که همین قسم باشیم و مصدر
خدمات ارزنده به مردم افغانستان
شده بتوانیم.

س: مناسباتتان با سایر
جبهات چگونه است؟

ج: ما علائق نیک و حسنه باتمام
جبهاتیکه در ولایت لوگر هستند
داریم و اکثر جبهات به همکاری ما
به کارهای خویش در منطقه دوام
میدهند.

اداره، و کار خود را در بازهم یک قدم مثبت و قدم عالی برای میان آمدن یک حکومت منتخب در افغانستان محسوب میگردد. -

تشکیل حکومت مو، قوت مورال خوبی را برای تمام مردم و مجاهدین افغانستان بر ساحت سیاسی داده است و ما امیدواریم که روز تا روز فعالیت های حکومت جنبه های عملی و خوبتری را در سطح داخل افغانستان پیدا کند و امیدوار هستیم در آینده نزدیک موقعیت خوبی را بخود کسب نماید که در طی آن شرایط بهتری برای تشکیل حکومت منتخب اسلامی در افغانستان فراهم سازد.

س: حادشه، الم ناک فرخار را که در آن بیش از ۲۲ تن مجاهدین و قوماندانان جمعیت از طرف حزب اسلامی به شهادت رسیدند تقبیح کردید؟ اگر گردید به ترتیب ج: بلی حادشه، دردناک و الم ناک فرخار را محکوم کردیم و جنس اعمال را در هر نقطه از کشور که رخ میدهند شدیداً تقبیح نموده و آن را فاجعه، بزرگ می پنداریم، به خصوص در حادشه، فرخا چندان از پیش از آن و آغاز کاران جهاد افغانستان هموقتاً ضعیفی اسلام الدین شهید، سر معلم طارق شهید و ملا عبدالودود شهید و دیگران حسین نیز شامل بوده که واقعا یک فاجعه خیلی بزرگ و دردآور در جریان انقلاب اسلامی محسوب شده و ما عاملین این حادثه را خطا بینکار می شماریم، ما امیدوار هستیم که

تمام قوت های جهادی خواهان محاکمه، عملی این جنایت بشود.

س: موقف رژیم کابل بعد از اكمال خروج نیروهای شوروی از کشور چه بوده؟

ج: بعد از تکمیل خروج نیروهای شوروی از افغانستان رژیم کابل کوشیده است که به خاطر تضمین حیات سیاسی و سیاسی لاقابل برای بقای حیات اجتماعی خود دست به یک سلسله فعالیت های خرابکارانه زده و آن به این معنی است که به تفرقه اندازی در داخل حیات و جنگ سرد دست و پا زده است همچنان این رژیم از بمباران و وحشیانه، هواپیما و استعمال شدید راکت های دوربرد که جدیداً از روسیه وارد شده استفاده نموده و نیز کوشیده است با نشان دادن قیافه، طرح آمیز و بیسند هادرات طرح مختلف حل سیاسی قبیله افغانستان به جهانبیان و نمود سازد که این رژیم در واقعیت امر از جنگ تنفر داشته و بدین ترتیب روحیه، جهانبیان را در مقابل مجاهدین متزلزل بسازد.

البته در مجموع تمام تلاش های شان را ما صرف طوری تلقی می نمائیم که این رژیم با همه جو فعالیت ها میخواهد حیات خود را در آینده تضمین نماید. چون ایشان جنایات زیادی انجام داده اند در آینده برای زندان ما ندانم این عملین نیستند.

س: مجاهدین چرا حکومت اختلافی را با رژیم کابل قبول ندارند؟

ج: مجاهدین و مردم مسلمان افغانستان از دستورات قرآنی می دانند که اسلام دین کامل و یکپارچه، با همه سالمی است که حیات دنیا فی و اخروی را تضمین مینماید، پس ایشان هرگز نمیتوانند با عقیده، کمروالحاد یک حکومت مشترکی را بوجود آورند، ما در هیچ عرصه، زندگی نیاندازیم که یک پهلوی زندگی ما را کمونست های یا مارکسیست ها تشکیل بدهند.

به نظر هر آنکس که در مسدود اختلاف با رژیم کمونستی کابل باشد خاش و مجرم تاریخ محسوب میگردد.

س: اما نجیب درین اواخر خود را از جمله، مسلمین واقعی محسوب مینماید!

ج: درین شرایط نجیب شاید خود را نه تنها مو، من بلکه شاید "بزرگ زمانه" نیز معرفی نماید اما وی برای مردم افغانستان امتحان خود را در عمل داده است و منجبت یک مارکسیست سابقه دار حزب کمونست و رئیس خا چندین ساله، رژیم با قیام داده است. او سبب به شهادت رساندن ۷/۱ میلیون مردم مستضعف شده، اوسبب تباهی ۶۰٪ اراضی مسکونی و زراعتی کشور بوده و بالاخره وی باعث آوارگی پنج میلیون مهاجرین افغانستان شده است.

نجیب بخاطر بندها خنایان اهداف اساسی خویش در طول روز از طریق ارکانهای نشراتی خویش جندس

مرتبه خود را مسلمان و چندین
مرتبه مارکسیست معرفی می نماید

س: دولت کابل فعلاً از کدام
تکتیک جنگی استفاده میکند؟

ج: طوریکه قبلاً هم اشاره کردم
دولت در سطح نظامی به بمباران
های بسیار وسیع هوایی و استعمال
توب ها و راکت های دور برد تانک
توسل جسته تا بدین ترتیب
مجاهدین و مردم اهالی را تهدید
میان کند که دولت فعلاً سر
دارای یک پل نظامی بوده است.
در اصل آنها تحرک خود را از دست
داده اند که در مواقع نظامی حوش
در حالت دفاع و در حالت و سونکی
بسر می برند.

این رژیم از نگاه روحیات خلی
ضعیف بوده و کدام نقطه بارزی
در احوال دیده نمیشود که در آن دیده
آنها با آن امیدوار شوند.

س: با تشکیل شورای جهادی
جنوب شرق که به ابتکار شما تشکیل
یافته چه زمانی سپری میگردد؟
ج: با تشکیل شورای جهادی
جنوب شرق مدت هشت و نیم ماه
سپری میگردد و آن اینکه این
شورا تا ریح ۱۳۶۷ -
اولین جلسه خویش را آغاز نمود.

س: آیا از کارهای اجرا شده
این شورا راضی هستید؟

ج: با در نظر داشت امکانات
محدود که ما در اختیار داریم، ما
سوانته این یک هماهنگی نظری
و فکری را در سطح ایجاد یکیم و ما
آن را در هضم که با دریافت یک

میگردند که با تکمیل خروج نیروهای
روسیه رژیم کابل بعد از زمست
کوتاهی سقوط خواهد کرد. اما حالا
که بیش از شش ماه از تکمیل آن سپری
میگردد اما مجاهدین حداقل
نتوانستند یک ولایت را بصورت کلی
فتح نمایند. شما دلیل آنرا
چطور بررسی میکنید؟

ج: طرز دید با طرز تلقی
کسانیکه از دور بالای صحنه های
جهادی افغانستان قضاوت میکنند
با طرز بینش کسانیکه در داخل عملاً
دست به پیکار هستند فرق میکند
کسانیکه در خارج از محیط سگرها
قرار داشتند بطرات خوشبینانه
توانم با مسائل سیاسی داشتند
آنها فکر میکردند که در کمترین
فرصت رژیم سقوط خواهد کرد.

اما کسانیکه از نزدیک با واقع
آشنائی داشتند و دارند از قبیل
مطالعین اند که این رژیم قبل
از آمدن روسها طرف دو سال ۱۳۵۷

سلسله امکانات جهادی کارهای
ما عملاً در ساعات مختلف آغاز گردد

س: آیا میتوانی کارهای انجام
شده این شورا را با شورای نظار
مقایسه کرد؟

ج: در مجموع اهدافیکه شورای
نظار از نگاه استراتژی نظامی
تأکید میورد شورای جهادی جنوب
شرق نیز دارای غین اهداف است
چون انقلاب اسلامی افغانستان
بازماندی داشته که قوت های
متفرق مجاهدین که در قسمت های
مختلف کشور وجود دارند، بغاطر
وارد کردن ضربات آخری و نهائی
ترتیب گردش و بغاطر اینکه ما
و حافظ منافع انقلاب شده بتوانند
قوت های متفرق خود را بایستند
منسجم، متحد و شریک سازیم پس
درین شکی نیست که این دو شورا
اهداف مشترکی را دارا بوده اند.

س: قبیل از تکمیل خروج
نیروهای روس از کشور، مردم فکر

دارد. اینکه ما چه زمانی عملیات
و تهاجم وسیع خود را آغاز نمائیم
بستگی به شرایط و احوال استراتژیکی
نظامی دارد.

س: اگر در ظرف همین مدت
ولایت لوگر فتح نشود نظر مردم
در مقابل شما تغییر نخواهد کرد؟

ج: نه خیر. از صبر و حوصله
مردم در مدت یازده سال جنگ
علیه عساکر روسیه روشن است. با
به طول انجامیدن جنگ تغییر
نظر نخواهند داد. ایشان واقعیت
های نظامی موجود را از زبان من
خواهند کرد و ایشان مطمئن هستند
که رژیم کابل سقوط کردنی است.

س: یکی از رهبران مجاهدین
اخیراً از ولایت لوگر عبور کردند.
آیا ایشان با شما هم ارتباطی
قائم کردند؟

ج: شخصاً خودم در طول سالهای
جهد با هیچ رهبری که زعامت جهاد
افغانستان را داشته باشد در ولایت
لوگر از نزدیک ملاقات نکرده‌ام.
شاید عده‌ای از رهبران در طول
سالهای اخیر با در طول سال جاری
به گوشه‌ای از ولایت آمده باشند. اما
خودم با هیچ کدام از آنها از نزدیک
صحبت نکرده‌ام.

س: برای ایجاد وحدت داشتن
رهبری واحد شرط لازمی است
برای رسیدن به این هدف بعضی
رهبران مجاهدین پیشنهاد
انتخابات عمومی نموده و بعضی
دیگری پیشنهاد دقرعه کشی میکنند
شما طرفدار کدام یک از پیشنهادها
هستید؟

کردند که مجاهدین میتوانند در
مقابل روسها به جنگ ادامه دهند
فعلاً "نیز نظر جهانیان در قسمت
آینده" افغانستان متفاوت است
و شاید این نظرشان در برابر دوام
رژیم تاءیر موسمی و موقتی داشته
باشد. مثلاً "اگر تا زمستان جاری
رژیم سقوط ننسکند عده‌ای از
ناظرین شاید به این عقیده شوند
که رژیم کابل از ثباتی برخوردار
است.

بسیاری ما شرط نیست که این
رژیم در ظرف یک ماه سقوط نکند و در
ماه، بلکه ما متیقن هستیم که
حلقه، محاصره، رژیم روز بروز
تنگتر میشود و بالاخره سقوط خواهد
کرد.

س: وضعیت عمومی جمعیت در
ولایت لوگر چطور است؟

ج: اکثریت بیشتر مردم ولایت
لوگر در تنظیم جمعیت، تنظیم شده
اند و فکر میکنند که احصایه آن از
مجموع تمام سازمانهای جهادی
بیشتر است.

س: همگی انتظار دارند که
شما در ظرف یک ماه ولایت لوگر
را فتح خواهید کرد. شما در بین
مورد چه ترتیباتی را در دست
دارید؟

ج: فتح ولایت لوگر در کمتر
از یک ماه یا بیشتر از آن مربوط
به آنست که ما چه زمانی عملیات
خویش را آغاز نمائیم. البته
عملیات کوچک شب و روز برای بند
ساخن راه‌های اکمالانی و محاصره
های زمینی و هوایی دشمن ادامه

و ۱۳۵۸ با مجاهدین جنگیدند.
حالا که انبارهای سلاح‌ها و مهمات
بیشترفته، ارتش سرخ به رژیم دست
نشانده به میراث مانده احتمال
آن را پیدا کرده که این رژیم از
پیش‌بینی بعضی‌ها دوام بیشتر
پیدا کند. شاید رژیم در فرصت
کم سقوط میکرد اما بعد از اکمال
خروج نیروهای روسیه امکان تکیه
از طرف پشتیبانان بین‌المللی
در اختیار مجاهدین قرار داشت
کاسته شود و مقابل رژیم کابل با
بهترین و پیشرفته‌ترین تسلیحات
نظامی از طرف روسیه اکمال گردید
فکر میکنم که این دلیل عامل
بزرگ دوام رژیم تلقی میشود.

س: اگر تا زمستان جاری
مجاهدین نتوانند یک پیروزی
بزرگ و درخشانی را نصیب شوند
بنظر آنان موقف جهانیان در برابر
مجاهدین چطور خواهد بود؟

ج: جهانیان از ابتدا نظر اتسی
متفاوت داشته‌اند. کسانی در سطح
سیاسی جهان وجود داشتند که جهاد
افغانستان را یک مقاومت
قبیله‌ای یا موقتی فکر میکردند
روسیا این جهاد را به "بسمیج" های
آسیای میانه تشبیه میکردند که
بعد از مدتی خود بخود از بین می
رود و همچنان عده دیگری آنرا
مقاومت پراکنده فکر میکردند که
بعد از مدت کوتاهی خسته خواهند
شد و بالاخره از بین خواهند رفت.

اما بعد از اینکه مجاهدین صاحب
فتوحات بزرگ شدند ایشان قبول